تفسیر قرآن مهر

نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

ویژه جوانان



جلد ۱۷

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم

مشخصات کتاب

سرشناسه:رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ – عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳– مشخصات ظاهری : ج. شابك : ۴۴۰۰۰ ریال:ج.۱۷ یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم؛ ۱۳۸۸. یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴ ،۱۷، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۱۷.سوره‌ها ی سبأ, فاطر, یس ,صافات, ص. عنوان روی جلد :تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیۀاللّه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن– روائی– عقلی– اجتهادی– علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیۀاللّه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷ بسم اللّه الرحمن الرحیم وصلی اللّه علی محمد و آله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کنند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸ انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱» قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹ نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسر سترگ حضرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلای محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی و محمد جواد شریفی و خانم انصاری که هر کدام در تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰ بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجهٔالاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن‌پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصراللَّه سلیمانی، نعمت اللَّه صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یداللَّه رضانژاد سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد للَّه‌رب العالمین قم- ۲۱/ ۱۰/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱

بخش اول: سوره‌ی سبأ

اشاره

یادآوری توحید و معاد داستان داود و سلیمان جریان قوم سبأ و سد مأرب تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳

اول: سیمای سوره‌ی سبأ

اشاره

سیمای سوره سبأ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی سبأ که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، دارای ۵۴ آیه، ۸۸۳ واژه و ۱۵۱۲ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و هفتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی لقمان و قبل از سوره‌ی زُمر) و بین سال یازدهم و دوازدهم بعثت فرود آمده است، اما در چینش کنونی قرآن سی و چهارمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره «سَبَأ» و «داود» است و سبب نام‌گذاری آن آیه‌ی ۵۴ است که نام «سبأ» در آن آمده است. سبأ نام یکی از شهرهای یمن پایتخت یکی از حکومت‌های کهن این سرزمین است که پس از فرو ریختن سد مَأرب و پیدایش سیل، رو به نابودی گذاشت. و از آن جهت سوره‌ی داود نامیده شده که در آیه‌ی ۱۰ به بعد این سوره داستان داود پیامبر آمده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هرکس سوره‌ی سبأ را بخواند، در قیامت تمام پیامبران و فرستادگان رفیق و هم‌نشین او خواهند بود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴ تذکر: همان طور که قبلًا بیان کردیم این ثواب‌ها برای کسانی است که سوره را بخوانند و طبق تعالیم آن عمل کنند.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌انداز: ۱. یاد آوری توحید و نشانه‌های خدا؛ ۲. یادآوری معاد؛ ۳. اشاره‌ای به پیامبران پیشین و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ارائه‌ی برنامه‌ی تربیتی برای مردم.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی سبأ به چشم می‌خورد عبارت‌انداز: الف) عقاید ۱. مطالبی درباره‌ی علم فراگیرخدا و نشانه‌های او در هستی (در آیات ۲- ۳)؛ ۲. بحث متنوعی درباره‌ی معاد (در آیات ۳- ۵)؛ ۳. جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۲۸)؛ ۴. نمونه‌ای از معجزات پیامبران پیشین (در آیات ۱۰- ۱۴). ب) داستان‌ها ۱. داستان داود و معجزات او (در آیه‌ی ۱۰)؛ ۲. داستان قوم سبأ، سد مأرب و سیل عَرِم (در آیات ۱۵- ۲۰)؛ ۳. گزارش از داستان سلیمان و معجزات او (در آیات ۱۱- ۱۴). ج) مطالب فرعی ۱. حمایت خدا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله (در آیات ۴۳- ۵۱)؛ ۲. بیان نعمت‌های بزرگ خدا و سرنوشت شکرگزاران و کفران‌کنندگان؛ ۳. دعوت به تفکر و ایمان و عمل صالح و تأثیرات آنها در زندگی بشر تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵ (در آیه‌ی ۴۶)؛ ۴. طرح مسأله‌ی شفاعت کسانی که خدا اجازه داده است (در آیه‌ی ۲۳). ***

دوم: محتوای سوره‌ی سبأ

علم بی کران الهی و معاد

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی سبأ بـا اشـاره به صـفات الهی، به سـتایش او می‌پردازد و می‌فرمایـد: ۱. الحَمْـدُ للَّهِ الَّذِی لَهُ مَـا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَلَهُ الحَمْدُ فِی الآخِرَةِ وَهُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ ستایش مخصوص خدایی است که آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است فقط از آن اوست؛ و ستایش در آخرت (نیز) فقط از آنِ اوست؛ و او فرزانه [و] آگـاه است. نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. پنج سوره‌ی قرآن با حمـد خـدا شروع می‌شود که عبارت‌انداز: سبأ، فاطر، انعام، کهف و حمد که در این سوره حمد و سـتایش خدا به خاطر مالکیت خدا بر آسمان‌ها و زمین است. ۲. حقیقت «حمد» همان سـتایش کسی به خاطر کارهای نیک اختیاری اوست و از آن جـا که همه‌ی هستی آفریـده‌ی خـدا و جلوه‌ی اوست که بـا اراده‌ی او و به بهـترین صورت آفریـده شـده است، پس همه‌ی حمـد و ستایش برای اوست و اگر کسی یا چیزی در این جهان مدح و ستایش می‌شود، ستایش آن سرانجام به ستایش خدا باز می‌گردد. ۳. مقصود از «حمد» و سـتایش در آخرت چیست؟ مفسران قرآن پاسخ‌های متعددی به این پرسش داده‌اند؛ از جمله این که منظور حمد و سـتایش عاشـقانه‌ی بندگان خدا در آخرت است که بدون پرده حقایق را می‌بینند و خدا را سـتایش می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶ یا مقصود حمـد بهشتیان به خاطر فضل خـدا و حمـد دوزخیان به خاطر عدل خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه‌ی ستایش‌هـا در دنیا و آخرت فقط برای آفریـدگار این زیبایی‌هاست. ۲. حـاکمیت و مالکیت هستی از آن خـداست که براساس علم و حکمت او پایه گذاری شده است. ۳. ستایش خدا گویید و بس. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی سبأ با اشاره به صفات الهی به علم بی‌کران او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَهُوَ الرَّحِیمُ الغَفُورُ (خـدا) می‌داند آنچه را در زمین داخل می‌شود و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسـمان فروفرسـتاده می‌شود و آنچه در آن بالاـ می رود؛ و او مهرورز [و] بسـیار آمرزنـده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به علم بی‌کران الهی و ابعـاد آن اشـاره شـده و بیان شـده است که خـدا از همه چیز زمین و آسـمان آگاه است. او از قطرات باران و دانه‌های گیاهان و ریشه‌های درختان و امواج الکتریسـته و گازهـا و حیوانـات و گنـج‌ها و اجسـاد مردگـان که به دل زمین می‌رونـد آگاه است؛ همان طور که از گیاهان و گازها و آتشـفشان‌ها و تمام حیواناتی که از دل زمین بیرون می‌آیند آگاه است. ۲. مقصود از چیزهایی که از آسمان فرود می‌آیند، چیزهایی هماننـد دانه‌های تفسیـر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷ باران و اشـعه‌های خورشـید، وحی الهی و فرشتگان او و نیز شهاب سنگ‌هـاست. و منظور از چیزهایی که به آسـمان عروج می‌کنـد، چیزهایی هماننـد درختان سر به فلک کشـیده، بخار آب دریاها و اعمـال مردم است. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. خـدا از همـه چیز آسـمان و زمین آگـاه است. ۲. او بـا همه‌ی آگـاهی (از خطاها نسبت به انسان‌ها) مهربان و آمرزشگر است. ۳. با مطالعه در مورد پدیده‌های آسـمانی و زمینی، قلمرو علم الهی را بشناسید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی سبأ با اشاره به منکران معاد، بر وقوع حتمی آن و علم بی‌کران الهی تأکید می‌کند و می‌فرماید: ۳. وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَأْتِینَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عَالِمِ الغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَوَاتِ وَلا فِی الأَرْضِ وَلا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِکَ وَلا أَکْبَرُ إِلَّافِی کِتَابٍ مُبِینٍ و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «ساعت (: رسـتاخیز) به سـراغ ما نخواهد آمد.» بگو: «آری؛ به پروردگارم سوگنـد! کـه قطعاً بـه سـراغ شـما خواهـد آمـد، (همـان پروردگـار) دانـای نهـان، که در آسـمان‌ها و در زمین، هم وزن ذرّه‌ای و نه کوچـک‌تر از آن و نـه بزرگ‌تر، از او مخفی نمی‌مانـد؛ مگر این‌کـه (همه‌ی آنهـا) در کتـاب روشـنگر (علم خـدا ثبت شـده) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منکران معاد دلیلی برای انکار معاد نداشـتند و فقط می‌گفتنـد: معاد واقع نمی‌شود و به سـراغ ما نمی‌آیـد. آنان می‌خواسـتند با شـبهه‌پراکنی درباره‌ی معاد، آزادی عمل پیـدا کننـد و به فساد و بی‌بندوباری بپردازند. تفسیـر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸ ۲. در این آیه پاسـخ قاطعی به منکران معاد و به دو شـبهه‌ی احتمالی آنان «۱» داده شده است. نخست برصـفت «ربّ» تاکید شده است که اشاره به آن دارد که اگر خدا پرورش دهنده و مربی موجودات است، آنان را در مسیر تکامل نیمه‌کاره رها نمی‌کند و بـا مرگ همـه چیز پایـان نمی‌گیرد، بلکـه مرحلـه‌ی معـاد را پس از دنیـا اجرا خواهـد کرد. دوم ایـن کـه به علم بی‌کران الهی اشـاره می‌کنـد؛ خـدایی که از همه چیز آگـاه است جمع‌آوری ذرات موجودات و برپـایی معاد برایش مشـکل نیست. ۳. مقصود از «کتاب

مُبین» همان لوح محفوظ یا علم بی‌کران خداست که همه چیز از ذرات کوچک یا کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آنها، در آن ثبت و ضبط شده است و جهان هستی انعکاسی از آن کتاب مبین و علم الهی است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در برابر منکران معاد بایستید و استدلال کنید. ۲. ربوبیّت و علم بی‌کران الهی دلایل امکان معاداست. ۳. خدا از ریز و درشت امور مخفی جهان آگاه است. *** قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی سبأ با اشاره به هدف معاد، به فرجام نیکوی مؤمنان شایسته کردار و فرجام عذاب‌آلود مخالفان اشاره کرده، می‌فرماید: ۴ و ۵. لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اوْلَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ* وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ اوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹ تا کسانی را که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداش دهد؛ آنان برایشان آمرزش و روزیِ ارجمندی است.* و کسانی که در (ردّ) آیات ما تلاش می‌کردند، در حالی که (به خیال خود) عاجزکننده (ی ما) هستند، آنان برایشان مجازاتی دردناک از (عذاب) اضطراب‌آور است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات پاسخ دیگری به منکران معاد داده شده است و آن این که مقتضای عدل الهی و پاداش افراد شایسته و کیفر بدکاران آن است که رستاخیزی برپا شود. ۲. روش قرآن آن است که معمولًا فرجام نیکوکاران و بدکاران را با هم‌دیگر بیان کند تا مخاطب و شنونده به مقایسه‌ی آنها بایک‌دیگر بپردازد و راه صحیح را انتخاب کند. ۳. در این آیه بیان شده که مؤمنان اول مشمول آمرزش الهی می‌شوند و پاک می‌گردند و سپس روزی ارجمندی به آنان داده می‌شود. ۴. رزق کریم و روزی ارجمند شامل همه‌ی مواهب و نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود که خدا به مؤمنان شایسته‌کردار در بهشت می‌دهد. ۵. «رِجز» در اصل به معنای اضطراب و عدم قدرت برحفظ تعادل است و به هرگونه گناه و پلیدی نیز گفته می‌شود. و در این جا مقصود بدترین نوع عذاب است که با کلمه‌ی دردناک تأکید شده است. ۶. کافران تلاش می‌کنند که با تکذیب آیات الهی، به پندارخود، خدا را عاجز کنند و از دست او بگریزند، در حالی که هیچ کس نمی‌تواند از حوزه‌ی قدرت الهی خارج شود و درنهایت در رستاخیز به سوی او باز می‌گردد و به کیفر اعمالش می‌رسد. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف از برپایی رستاخیز (اجرای عدالت و) پاداش مؤمنان و کیفر بدکاران است. ۲. مؤمنی شایسته کردار باشید تا به آمرزش و روزی ارجمند الهی برسید. ۳. تلاش برای تکذیب آیات الهی و عاجز کردن خدا، بیهوده است و فرجامی جز عذاب دردناک ندارد. *** خدای متعال در آیه‌ی ششم سوره‌ی سبأ به آگاهی دانشمندان از حقانیّت و هدایتگری قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶. وَيَرَى الَّذِينَ اوتُوا العِلْمَ الَّذِي انزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الحَقَّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ العَزِيزِ الحَمِيدِ. و کسانی که به آنان دانش داده شده، می‌دانند آنچه از پروردگارت به سوی تو فروفرستاده شده، فقط حق است و به سوی راه (خدای) شکست‌ناپذیر ستوده رهنمون می‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به واکنش دانشمندان در برابر قرآن اشاره شده است. آری، کسانی که اهل دانش‌اند متوجه می‌شوند که قرآن حق و هدایتگراست؛ زیرا تعالیم اعجازآمیز و آموزه‌های برتر آن را می‌بینند و با کتاب‌های دیگر مقایسه می‌کنند و به حقانیّت آن پی‌می‌برند. ۲. در طول تاریخ اسلام دانشمندان زیادی از یهود و مسیحیت به حقانیّت قرآن پی‌برده و بدان اعتراف کرده‌اند که این اعترافات در کتاب‌های متعددی جمع‌آوری شده است. البته گاهی نیز تعصّب و غرض‌ورزی و مقامات دنیوی مانع این اعتراف شده است. ۳. تعبیر «حق» به معنای تطابق با واقعیت عینی و خارجی است؛ یعنی محتوای قرآن با قوانین آفرینش و واقعیت‌های جهان و انسان هماهنگ و مطابق است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱ ۴. خدا در همان حال که قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، شایسته‌ی ستایش است؛ یعنی مثل فرمان‌روایان زورمند نیست که با تجاوز و ستم‌کاری خود را منفور مردم می‌سازند. ۵. راه خدای قدرتمند و ستوده، راهی استوار و شایسته‌ی ستایش خواهد بود؛ زیرا مقصدش چنین است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اهل دانش شوید تا قرآن را بهتر درک کنید و به حقانیت و هدایتگری آن پی ببرید. ۲. قرآن با واقعیت‌های هستی تطابق دارد و به راه خدای قدرتمند و ستوده، رهنمون می‌شود. *** قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی سبأ به مخالفت کافران با نبوّت و معاد و پاسخ اجمالی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷ و ۸. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ.*

أا فْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ فِي العَذَابِ وَالضَّلالِ البَعِيدِ. و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا شما را به مردی راه‌نمایی کنیم که به شما خبر می‌دهد: هنگامی که (مردید و) کاملًا متلاشی شدید، قطعاً (بار دیگر) شما آفرینش جدیدی خواهید یافت؟!* آیا بر خدا دروغ بسته یا جنونی در اوست؟!» (چنین نیست،) بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، در عذاب و گمراهی دوری هستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اشکال اساسی کافران به معاد جسمانی بوده است. آنان می گفتند: تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲ بدن انسان که بعد از مرگ متلاشی می‌شود، چگونه دوباره گردآوری می‌شود و حیات تازه می‌یابد؟ قرآن کریم در آیه‌ی بعد با اشاره به قدرت بی‌پایان الهی به این اشکال پاسخ می‌دهد و در مورد دیگری با اشاره به علم بی کران الهی نسبت به ذرات هستی بدان پاسخ داده شده است. آری؛ کسی که علم و قدرت بی‌پایان دارد می‌تواند ذرات افراد را بشناسد و جمع آوری کند و حیات ببخشد، همان طور که در آغاز آفرینش چنین کرد. ۲. از تعبیرات و لحن این آیات استفاده می‌شود که کافران درپی ریشخند پیامبر صلی الله علیه و آله و معاد بودند و می‌خواستند به نوعی مردم را به معاد و نبوت بدبین کنند؛ زیرا عقیده به آنها برای مردم مسئولیت‌آور و در نتیجه برای کافران سخت خطرناک بود. ۳. در این آیه بیان شده که کافران به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهمت دروغ گویی و جنون می‌زدند. این روش مخالفان پیامبران الهی در طول تاریخ بوده است. ۴. کافران منکر معاد و نبوت، درگمراهی دوری هستند؛ آنان نشانه‌های معاد را در طبیعت می‌بینند و دلایل و معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شناسند، ولی بازهم انکار می کنند و به بیراهه می‌روند. ۵. منظور از تعبیر «کافران در عذاب هستند» ممکن است عذاب اخروی باشد که در نهایت گرفتار آن می‌شوند و یا عذاب دنیوی که منکران معاد معمولًا آرامش ندارند و در نگرانی و کابوس مرگ هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در برابر شبهات مخالفان در مورد معاد و نبوّت بایستید و پاسخ دهید. ۲. کافران در مورد معاد جسمانی شبهه‌افکنی می کنند. ۳. کافران در مورد نبوّت شبه‌افکنی می کنند و راه تهمت را در پیش می گیرند. ۴. کافران از هدایت دورند و به عذاب نزدیک. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳ قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی سبأ با اشاره به قدرت بی کران الهی در آسمان و زمین، به شبهات کافران در مورد معاد پاسخ می‌دهد و با هشدار به آنان می‌فرماید: ۹. أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ و آیا به آنچه پیش رویشان و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نظر نکرده‌اند؟! اگر بخواهیم، آنان را در زمین فرو می‌بریم، یا قطعه‌هایی از آسمان را بر آنان فرو می‌افکنیم؛ قطعاً، در این (امور) نشانه‌ای (از قدرت خدا) برای هر بنده‌ی بازگشت کننده (به سوی او) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به «برهان قدرت» اشاره شده است؛ یعنی خدایی که قدرت بی‌انتها دارد که آسمان و زمین با همه‌ی عجایب آن از نشانه‌های قدرت اوست، می‌تواند انسان مرده را دوباره حیات ببخشد و قیامت را برپا سازد. ۲. شاید مقصود از پیش رو و پشت سر، همان منظره‌ی آسمان و زمین در هنگام طلوع و غروب خورشید است که قدرت و عظمت خدا در آن لحظه آشکارتر می‌شود. «۱» ۳. در این آیه قدرت خدا برای فروبردن کافران در زمین یا فرو ریختن قطعات سنگ بر سرآنها بیان شده است. این مطلب شاید اشاره به زلزله‌ها و یا آتشفشان‌هایی باشد که گاه دل زمین را می‌شکافد و افراد را در درون زمین دفن می کند و نیز اشاره به شهاب‌سنگ‌های آسمانی است که معمولًا هنگام برخورد با جوّ زمین می‌سوزند ولی این امکان وجود دارد که هم‌چون بارانی از سنگ بر زمین ببارند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴ یعنی ما انسان‌ها در میان دو منبع خطر مواد مذاب درون زمین و شهاب‌سنگ‌های آسمان با آرامش زندگی می کنیم و این نشانه‌ای از قدرت خداست. ۴. افراد توبه‌کار که به سوی خدا بازمی گردند، نشانه‌های اورا درک می کنند؛ یعنی افراد گردنکش و ستمکاران پرده‌ای از تعصب و غفلت و گناه بر چشم دل خود زده‌اند که حقایق را نمی‌بینند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به اطراف خود به دقت بنگرید و نشانه‌های قدرت خدا را ببینید. ۲. شما بین دو خطر بزرگ زمینی و آسمانی زندگی می کنید اما به اراده و قدرت خدا آسیبی نمی‌بینید. ۳. بندگان توبه کار، نشانه‌های معاد را در قدرت نمایی خدا می‌بینند. ***

ماجرای داود

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی سبأ به مواهب الهی نسبت به داود علیه السلام و صنعت و شایسته کاری او اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. وَلَقَدْ آتَیْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا یَا جِبَالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَالطَّیْرَ وَأَ لَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ.* أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِی السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ. و به یقین، به داود، از جانب خود بخششی دادیم؛ (و گفتیم:) ای کوه‌ها، همراه پرندگان، با او (در تسبیح حق) هم‌آواز شوید؛ و آهن را برای او نرم کردیم.* (و به او دستور دادیم:) که زره‌های فراخ بساز و حلقه‌های (متناسب) اندازه بزن، و [کار] شایسته به جا آورید؛ [چرا] که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. داود علیه السلام از پیامبران الهی است که در قرآن از او به عنوان «بنده‌ی تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۵ بازگشت‌کننده و توبه کار» یاد شده است. «۱» او پدر سلیمان علیه السلام است که نعمت‌ها و علوم فراوانی از طرف خدا به او داده شد. وی دارای صدایی آهنگین و زیبا و قدرت قضاوت بود. ۲. در این آیه بیان شده که کوه‌ها و پرندگان با صدای داود هم‌آواز می‌شدند و نغمه‌ی تسبیح سر می‌دادند و زمزمه‌ی درونی آنان برون می‌آمد. در حدیثی آمده است: هرگاه داود (به دشت) می‌رفت و زَبُور را می‌خواند، هیچ کوه، سنگ و پرنده‌ای نبود، مگر آن که به او پاسخ می‌داد (و با او هم صدا می‌شد) «۲». ۳. در این آیه به نرم شدن آهن برای داود اشاره شده است. این کار یا به وسیله‌ی کوره‌ی آتش یعنی صنعت ذوب‌آهن بود که در اختیار او گذاشته شده بود و یا به صورت اعجازآمیزی انجام می‌شد. «۳» ۴. قبل از زمان داود، رزم‌آوران در میدان‌های جنگ از قطعه‌ی بزرگ آهن به عنوان سپر استفاده می کردند که سنگین و انعطاف ناپذیر و ناراحت کننده بود. اما در این آیات به داود آموزش داده شد که چگونه زره بسازد و داود به وسیله‌ی صنعت ذوب آهن و زره‌سازی، آهن‌های نازک را به هم بافت و زره‌های راحت و سبک فراهم آورد. «۴» ۵. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که به داود وحی شد که تو بنده‌ی خوبی هستی مگر آن که از بیت المال ارتزاق می کنی و داود روزهای زیادی ناراحت بود و گریه می کرد (و از خدا راه ارتزاق دیگری می‌خواست) تا این که خدا صنعت ذوب آهن و زره‌سازی را به او آموخت و او هر روز زرهی تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۶ می‌ساخت (و می‌فروخت) و از بیت المال بی‌نیاز شد. «۱» البتّه انسان چنانچه بتواند شغل مستقل داشته باشد و از بیت المال استفاده نکند بسیار مطلوب است، اما برخی افراد همچون قضات و کارمندان که شغل و تمام وقت آنها در خدمت به مردم است، چاره‌ای جز استفاده از بیت المال ندارند. ۶. برخی صنایع توسط خدا به بشر آموخته شد؛ از جمله آموزش صنعت ذوب آهن و زره‌سازی به حضرت داود. ۷. در این آیات پس از آموزش صنعت به داود پیامبر، به او و همه‌ی خانواده یا قومش گفته می‌شود که کارشایسته انجام دهید. یعنی همه‌ی این کارها مقدمه و وسیله‌ی انجام عمل صالح است و هدف اصلی کار صنعتی و کسب درآمد نیست. ۸. مقصود از کار صالح هرگونه نیکوکاری و دقت در کار و ارائه‌ی محصول مفید و یا استفاده‌ی صحیح از محصولات است؛ یعنی زره‌ها را با دقت درست کنید و در راه دفاعی از آنها استفاده کنید. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرچشمه‌ی برخی صنایع، وحی است. ۲. خدا به بندگان شایسته‌اش نعمت می‌دهد و موجودات دیگر را در خدمت او قرار می‌دهد. ۳. صنایع دستی را با دقت و مفید و شایسته انجام دهید. ۴. خدا شما را تحت نظر دارد؛ پس کارهای شایسته انجام دهید و از صنایع، در اهداف شایسته استفاده کنید. «۳» *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۷

ماجرای سلیمان

قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی سبأ به سرگذشت سلیمان علیه السلام و ذوب فلزات و خدمت‌گزاری جنّیان برای او و لزوم سپاسگزاری وی اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۲ و ۱۳. وَلِسُلَیْمَانَ الرِّیحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِیرِ.* یَعْمَلُونَ لَهُ مَا یَشَاءُ مِنْ مَحَارِیبَ وَتَمَاثِیلَ وَجِفَانٍ

کَالجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِیَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُکْراً وَقَلِیلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ و برای سلیمان باد را (رام ساختیم که با آن مسافرت کند)، درحالی که بامدادِ آن، یک ماه، و شامگاهِ آن، یک ماه بود؛ و چشمه‌ی مس گداخته را برای او روان ساختیم؛ برخی از جن‌ها کسانی بودند که به رخصت پروردگارش پیش او کار می‌کردند؛ و هر کس از آنان که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را از عذاب شعله‌ی فروزان (آتش) می‌چشاندیم.* هر چه (سلیمان) می‌خواست، از محراب‌ها و نقاشی‌ها (و مجسّمه ها) و کاسه‌های بزرگ، همانند حوض‌ها و دیگ‌های استوار، برای او می‌ساختند؛ (و به آنان گفتیم:) ای خاندان داود! به خاطر سپاس گزاری، کار (شایسته) کنید؛ و اندکی از بندگان من بسیار سپاس گزارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سلیمان علیه السلام فرزند داود و از پیامبران بزرگ الهی است که به حکومت و ثروت فراوانی دست یافت و قدرتمند گشت، ولی از مسیر حق و عدالت بیرون نرفت. ۲. نیروی باد در خدمت سلیمان علیه السلام بود و او از آن برای مسافرت‌ها استفاده می‌کرد. البتّه قرآن روشن نساخته که سلیمان چگونه از نیروی باد استفاده می‌کرد، آیا وسیله‌ای هم‌چون بالن داشت یا به صورت اعجاز آمیزی مسافت یک ماه را در یک نیم روز می‌پیمود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۸ ۳. «قِطْر» به معنای مس یا انواع فلزات است که ذوب می‌شد و جریان می‌یافت، یعنی خدا صنعت ذوب فلزات را در اختیار سلیمان قرار داد یا چشمه‌های مس از آتشفشان‌ها و یا به صورت معجزه‌آمیزی جاری می‌شد «۱» و در اختیار سلیمان قرار می‌گرفت. ۴. «جن» به معنای موجود پوشیده از حسّ است. هر چند خرافات و افسانه‌های زیادی در مورد جنّیان رواج یافته است، اما قرآن بدون توجه به این افسانه‌ها، اصل وجود جنّ را تأیید می‌کند و به صفاتی هم‌چون عقل، قدرت و تکلیف برای آنان اشاره می‌کند که هرگز با عقل و علم مخالف نیست. ۵. جنّیان به فرمان خدا در خدمت سلیمان و حکومت او بودند و کارهای بزرگی هم‌چون معبدسازی، نقاشی و مجسمه‌سازی می‌کردند و ظروف بزرگ می‌ساختند. ۶. شکر در اصل به معنای تصور نعمت و اظهار آن است که گاهی به صورت زبانی و قلبی و گاهی به صورت عملی است. برخی مردم شکر زبانی را به جا می‌آورند اما اکثر مردم تشکر عملی نمی‌کنند و نعمت‌ها را در جای خود استفاده نمی‌کنند و از دستورات الهی سرپیچی می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حکومت، نیازمند وسیله‌ی نقلیه‌ی سریع، مواد اولیه و نیروی کار است که خدا آنها را در اختیار سلیمان قرار داده بود. ۲. جنّیان می‌توانند کارهای بزرگ انجام دهند و خدمت‌گزار بشر باشند. ۳. حکومت به سازندگی، هنر و صنعت توجه کند. ۴. سپاس‌گزار نعمت‌های الهی باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۹ قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی سبأ به مرگ عجیب و عبرت‌آموز سلیمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴. فَلَمَّا قَضَیْنَا عَلَیْهِ المَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّادَابَّةُ الأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَ تَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الجِنُّ أنْ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ الغَیْبَ مَا لَبِثُوا فِی العَذَابِ المُهِینِ. و هنگامی که مرگ را بر او مقرّر داشتیم، آنان را بر مرگ او رهنمون نکرد، مگر جنبنده‌ی زمین [: موریانه در حالی که عصای او را می‌خورد؛ و هنگامی که بر زمین افتاد جن‌ها دانستند، که اگر (برفرض) همواره غیب (: آنچه از حسّ پوشیده)، را می‌دانستند در مجازات (کارهای) خوارکننده درنگ نمی‌کردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سلیمان پیامبر که فرمانروایی عظیم بود مرگ عجیب و عبرت‌آموزی داشت. روزی در حالی که بر عصای خود تکیه داده بود، مرگ به سراغش آمد و روح از بدنش جدا شد، اما تا مدتی سرپا ایستاده بود و کسی به او نزدیک نمی‌شد، تا این که موریانه‌ای کم کم عصای او را خورد و عصا شکست و سلیمان بر زمین افتاد و همه از مرگ او آگاه شدند. ۲. دقیقاً روشن نیست که چه مدتی مرگ سلیمان مخفی ماند و معلوم نیست که مخفی کردن مرگ او از ناحیه‌ی اطرافیانش بود که برای جلوگیری از فروپاشی حکومت، مرگ وی را اعلام نکردند و یا اطرافیان نیز از مرگ او آگاه نبودند. البتّه بعید است که به طور طبیعی اطرافیان برای مدت طولانی از مرگ سلیمان بی‌اطلاع مانده باشند. آنان برای غذا دادن به او از حالاتش مطلع می‌شدند. ۳. در برخی احادیث روایت شده که بعد از فوت سلیمان تا مدتی مرگ او مخفی بود و حکومت وی به دست «آصف بن برخیا» وزیر او اداره می‌شد «۱» و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۰ به خاطر آن که سلیمان مدتی طولانی بر عصای خود تکیه داده بود و چیزی نمی‌خورد، کم کم برخی افراد زمزمه کردند که سلیمان باید پرستش شود «۱» ولی پس از خورده شدن عصا و فرو افتادن

سلیمان همه‌ی این رشته‌ها از هم گسست. ۴. مقصود از مجازات خوار کننده‌ی جنیان آن است که گاهی سلیمان برخی جنیان را به عنوان جریمه و مجازات، به کارهای سنگین و سخت وامی‌داشت، و گرنه پیامبر الهی کسی را بدون دلیل عذاب خوارکننده نمی‌کند. ۵. واژه‌ی «تَبَیَّنت» یا به معنای «آشکار شدن» و یا به معنای «دانستن» است. بنابر معنای اول مقصود آن است که بعد از افتادن سلیمان علیه السلام انسان‌ها فهمیدند که جنیان نیز از اسرار غیب آگاه نیستند. بنابر معنای دوم مقصود آن است که جنیان از مرگ سلیمان آگاه نبودند و فهمیدند که اگر از اسرار غیب آگاه بودند، زودتر از کارهای سخت و مجازت فرار می‌کردند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از مرگ عجیب سلیمان عبرت بگیرید (و قدرت و ثروت خود را جاودان نپندارید). ۲. خدا فرمان‌روایی بزرگ را، با مورچه‌ای از پای در می‌آورد (تا عبرت دیگران شود). ۳. اگر علم غیب در اختیار خلافکاران باشد از آن سوء استفاده می‌کنند و از مجازات می‌گریزند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۱

ماجرای قوم سبأ

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی سبأ به سرزمین آباد قوم سبأ و لزوم سپاس‌گزاری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ به یقین، برای (مردم) سَبأ، در محل سکونتشان، نشانه‌ای (از قدرت خدا) بود: دو باغستان از راست و چپ، (و به آنان گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و سپاس او را به‌جا آورید؛ (این) شهری پاکیزه و پروردگاری بسیار آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «سبأ» نام پدر عرب‌های یمن و یا نام سرزمینی در منطقه‌ی یمن است. «۱» البتّه ممکن است اول نام شخص بوده، سپس نام قبیله‌ی او شده و سپس نام منطقه‌ی مسکونی آنان شده باشد. «۲» ۲. از آیات قرآن و احادیث و تواریخ استفاده می‌شود که قوم سبأ در جنوب جزیره العرب زندگی می‌کردند و دارای حکومتی عظیم و تمدنی درخشان بودند. آنان گرفتار سیلاب‌های زیادی بودند و سدهای متعددی ساختند و سیلاب‌ها را مهار کردند که مهم‌ترین این سدها همان سد مَأرِب بود. مردم سبأ کشاورزی پررونق و باغستان‌های پر میوه ایجاد کردند، «۳» ولی در نهایت ناسپاسی کردند و گرفتار سیلی بنیان کن شدند که در آیات بعد به آن اشاره می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۲ ۳. مقصود از دو باغ قوم سبأ، رشته باغ‌هایی بودکه دو طرف سد یا دو طرف نهر عظیمی آماده کرده بودند. ۴. در این آیه به سه نعمت بزرگ مادی و معنوی قوم سبأ اشاره شده است: یکی شهری پاکیزه که از آفت‌ها و خشک‌سالی و آلودگی ستمکاران و ناامنی پاک بود و هوایی پاک داشت. و دوّم رزق فراوانی که در این سرزمین حاصل‌خیز وجود داشت. و سوم پروردگاری آمرزنده و مهربان که از خطاهای آنان در می‌گذشت. ۵. در این آیه از مردم سبأ خواسته شده که در برابر این همه نعمت سپاس‌گزاری کنند و شکر خدا را با لفظ و عمل به جا آورند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرنوشت قوم سبأ را مطالعه کنید و عبرت بیاموزید. ۲. نعمت‌های مادی و معنوی پروردگارتان را بشناسید و سپاس آنها را به جای آورید. *** قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی سبأ به ناسپاسی قوم سبأ و نابودی نعمت‌های آنان با سیلی ویرانگر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶ و ۱۷. فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَى أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ.* ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّاالْكَفُورَ و [لی روی گرداندند و سیل ویرانگر برآنان فرستادیم و دو باغستان آنان را به دو باغی مبدّل ساختیم که دارای میوه‌های تلخ و [درختان شوره گز و چیزی اندک از [درخت سِدْر بود.* این را به سزای ناسپاسی‌شان به آنان کیفر دادیم؛ و آیا جز بسیار ناسپاس را کیفر می‌دهیم؟! تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم سبأ پس از آن که نعمت‌های مادی و معنوی الهی شامل حالشان شد، سپاس‌گزاری نکردند، بلکه از خدا روی گردان شدند و ناسپاسی نمودند؛ از این رو سدهای محکم آنان شکسته شد و گرفتار سیلی ویرانگر شدند و سرزمین آنها به شوره‌زاری بی‌حاصل مبدّل گشت. ۲. در مورد ناسپاسی قوم سبأ مفسران نوشته‌اند که آنان از یاد خدا غافل شدند و مست نعمت گشتند و ثروتمندان بر بینوایان فخر فروشی نمودند. از این رو

گرفتار مجازات شدند. ۳. «عَرِم» به معنای خشونت و سخت‌گیری است که در این جا اشاره به ویرانگری سدّ است. البتّه این واژه به معنای موش‌های صحرایی نیز می‌آید و از این رو برخی احتمال داده‌اند که سیل خاکی قوم سبأ به وسیله‌ی نفوذ موش‌ها سوراخ شد و هنگامی که سیلاب‌ها پشت سد جمع شدند، دیواره‌ی آن فرو ریخت و سرزمین قوم سبأ را ویران کرد. «۱» ۴. در این آیه اشاره شده که پس از سیل، دیگر از سدها و نهرها و آبیاری منظم و سرزمین حاصل‌خیز و درختان پربار خبری نبود، بلکه سرزمینی ویران و شوره‌زار باقی ماند که گیاهانی زیان‌بخش یا بی‌مصرف، هم‌چون شوره گز یا کم فایده هم‌چون درخت سدر پدید می‌آورد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا ناسپاسی را تحمّل نمی‌کند و کیفر می‌دهد. ۲. از خدا روی نگردانید و ناسپاسی نکنید که موجب از دست دادن نعمت‌هاست. ۳. خدا می‌تواند سدّی را که عامل آبادی و ثروتمندی شماست به عامل تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۴ نابودی شما تبدیل کند. ۴. گاهی خدا قومی قدرتمند و ثروتمند را با موشی از پای درمی‌آورد (تا قدرت نمایی کند). *** قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی سبأ به نعمت‌های دیگر قوم سبأ و ستمکاری آنان و فرجام عبرت آموزشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸ و ۱۹. وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّاماً آمِنِينَ.* فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. و بین آنان و بین آبادی‌هایی که به آنها برکت دادیم، آبادی‌های آشکار قرار دادیم؛ و سفر در (میان) آنها را به اندازه (ی متناسب) مقرّر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شب‌ها و روزها در آن (آبادی‌ها) با امنیت گردش کنید. * و [لی مردم سَبأ] گفتند: «[ای پروردگار ما! میان سفرهای ما دوری افکن.» و به خودشان ستم کردند؛ و آنان را خبرهای (عبرت‌آموز) گردانیدیم و آنان را کاملًا متلاشی کردیم. قطعاً، در این (ماجرا) نشانه‌های (عبرت‌آموزی) برای هر بسیار شکیبای بسیار سپاس‌گزاری است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم سبأ شهرها و روستاهای متعدد و نزدیک به هم داشتند که هم‌چون زنجیری پیوسته بوده است، «۱» به طوری که از هر شهری، شهری دیگر دیده می‌شد و مسافرت بین آنها آسان بود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۵ ۲. مقصود از سرزمین پربرکت در این آیه همان آبادی‌های صَنعاء و مأرب بوده است که قوم سبأ در آنها رفت و آمد می‌کرده‌اند. «۱» ۳. از آن جا که شهرهای قوم سبأ به هم نزدیک بودند، امنیت در راه‌ها برقرار بود و مسافرت بدون توشه به راحتی صورت می‌گرفت؛ از این رو توسط پیامبران به آنان ابلاغ شد که مسافرت کنند. «۲» ۴. در این آیات بیان شده که قوم سبأ در برابر فرمان الهی در مورد مسافرت ایستادگی کردند و با بهانه‌جویی گفتند: پروردگارا فاصله‌ی بین مسافرت‌های ما را زیاد کن (تا بیش‌تر در وطن بمانیم) «۳». این سرپیچی قوم سبأ ناسپاسی در برابر خدا و نوعی ستم به خویشتن بود که باعث عذاب آنها شد. البته ممکن است عدم مسافرت آنها و عدم رسیدگی به وضع سدها موجب شد که کم کم موش‌ها در آنها رخنه کنند و سیل ویرانگر جاری شود که این تنبلی و نافرمان‌برداری ستم به خودشان بود. ۵. خدا چنان قوم سبأ را عذاب کرد که داستان آنها موضوع گفت‌وگوی مردم و ضرب‌المثل شد به طوری که پس از سیل ویرانگر، هر گروهی به گوشه‌ای رفتند؛ قبیله‌ی «غسان» به شام و «اسد» به عمان و «خُزاعه» به تُهامه و «انمار» به یثرب. ۶. سرزمین قوم سبأ و بقایای تمدن عظیم آنان تا قرن‌ها ناشناخته بود، ولی قرآن این مطلب را گزارش کرده بود و باستان‌شناسان پس از جست‌وجوهای زیاد در قرن ۱۹ میلادی آثار این تمدن راکشف کردند و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۶ بار دیگر اخبار غیبی قرآن اثبات گشت، که برخی از مفسران آن را اعجاز تاریخی قرآن می‌دانند. ۷. در این آیه بیان شده که افراد بسیار شکیبا و شکرگزار، از سرگذشت قوم سبأ درس عبرت می‌آموزند و آن را نشانه‌ی قدرت خدا می‌دانند. البته دیگران نیز از این ماجرا عبرت می‌آموزند اما شکیبایان که در برابر هوس‌های خود ایستاده‌اند و سپاس خدا را به جای می‌آورند، از این ماجراها زودتر بیدار می‌شود و عبرت می‌گیرند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرگذشت قوم سبأ را مطالعه کنید و عبرت بگیرید. ۲. فرجام ناسپاسی و بهانه‌جویی در برابر دستورهای الهی، فروپاشی تمدن‌هاست. ۳. شهرک‌ها را نزدیک به هم بسازید تا امنیت داشته باشد و مسافرت آسان باشد. ۴. بهانه‌جویی در برابر دستورهای الهی و نافرمانی، ستم به خویشتن است. ۵. اگر نافرمانی کنید، خدا چنان شما را مجازات می‌کند

که تمدّن شما فرو می‌پاشد و ضرب المثل می‌شوید. ۶. شکیبایان و سپاس گزاران، درمطالعه‌ی سر گذشت اقوام پیشین، نشانه‌های (عبرت آموز) را بهتر درک می کنند. *** قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی سبأ به امتحان قوم سبأ و پیروی اکثریت آنان از شیطان اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إلَّافَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.* وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إلَّالِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۷ و به یقین، ابلیس گمانش را دربارهٔی آنان راست یافت، و جز دسته‌ای از مومنان (همگی) از او پیروی کردند.* و برای او (: ابلیس) هیچ تسلّطی بر آنان نبود؛ جز این‌که کسی را که به آخرت ایمان می‌آورد، از کسی که وی در مورد آن شک دارد، معلوم داریم؛ و پروردگارت بر هر چیز نگهبان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که قوم سبأ از دستورات الهی سرپیچی کردند و گرفتار عذاب شدند و در این آیه عامل این عذاب پیروی از شیطان معرفی شده است، البته آنان آزادانه و با اراده‌ی خویش از او پیروی کردند. ۲. در آیات قرآن بارها به این نکته اشاره شده که شیطان تسلّطی بر افراد ندارد؛ «۱» او فقط وسوسه می کند و مردم را در معرض امتحان قرار می‌دهد و گروه زیادی از او پیروی می کنند و گروه اندکی از مؤمنان با اخلاص از او پیروی نمی کنند. ۳. در برخی آیات قرآن کلام شیطان بیان شد که سوگند یاد کرد که همه‌ی بندگان خدا (جز افراد با اخلاص) را گمراه می کند «۲» و اینک در این آیه اشاره شد که این پندار شیطانی درمورد قوم سبأ تحقق یافت و بسیاری از مردم پیرو او شدند. ۴. هدف از آزادی شیطان و وسوسه گری او امتحان انسان‌هاست تا افراد مؤمن از غیر مؤمن شناخته شوند و در خارج معلوم گردند. ۵. از آن جا که خدا از همه چیز آگاه است و نیاز به آزمایش ندارد، پس مقصود از معلوم شدن مؤمنان از غیر مؤمنان برای خدا، همان تحقّق عینی و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۸ خارجی این افراد است تا حجّت برآنها تمام گردد و براساس کردارشان مجازات داده شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با پیروی از شیطان پندارهای او را تحقق می‌بخشید. ۲. اگر اکثریت از شیطان پیروی کنند عذاب الهی می‌آید. «۱» ۳. شیطان بر خلافکاران تسلّطی ندارد (بلکه خودشان از او پیروی می کنند). ۴. هدف از آزاد گذاشتن شیطان، آزمایش ایمان شما به وسیله‌ی وسوسه‌های اوست (پس مواظب باشید). ۵. خدا شما را تحت نظر دارد و اعمال (مؤمنان به آخرت و غیر مؤمنان پیرو شیطان) را ضبط می کند (پس مراقب باشید). ۶. از مؤمنان ثابت قدم باشید که از شیطان پیروی نمی کنند تا در آزمایش الهی موفق شوید. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی سبأ با اشاره به ناتوانی معبودان بت‌پرستان در دنیا و آخرت، مشرکان را به محاکمه می کشد و می‌فرماید: ۲۲ و ۲۳. قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلا فِي الأرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ.* وَلا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إلَّالِمَنْ أذِنَ لَهُ حَتَّى إذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الحَقَّ وَهُوَ العَلِيُّ الكَبِيرُ. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۴۹ بگو: «کسانی را بخوانید که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید. (آنان) هم وزنِ ذرّه‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند و برای آنان در (آفرینش) آن دو هیچ شرکتی نیست و برای او (: خدا) ازمیان آنان هیچ پشتیبانی نیست.* و شفاعت در نزد او سودی ندارد جز برای کسی که (خدا) برایش رخصت دهد. تا هنگامی که وحشت از دل‌هایشان برطرف شود، (به همدیگر) می گویند: «پروردگارتان چه فرمود؟» می گویند: «حق را (بیان کرد)؛ و او بلند مرتبه [و] بزرگ است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات و چهار آیه‌ی بعد چند بار به پیامبر دستور داده می‌شود که با سخنانی منطقی و منصفانه و با روشی جالب، مشرکان را به محاکمه بکشد و باطل بودن شرک و بت‌پرستی را ثابت کند. ۲. در آیه‌ی اول به ناتوانی معبودان خیالی مشرکان اشاره کرده است؛ معبودانی که نه مالک چیزی هستند و نه در آفرینش جهان شرکت داشته‌اند و نه کمکی به خدا کرده‌اند؛ پس چگونه اینان معبود و شریک خدای جهان هستند؟! ۳. مشرکان عقیده داشتند که بت‌ها و معبودان خیالی‌شان، شفاعت کننده‌ی آنان هستند. «۱» قرآن کریم دراین آیه به پندار مشرکان پاسخ داده، به کلی آنان را ناامید می کند. چون شفاعت شفاعتگران به دست خداست و او به بت‌ها اجازه‌ی شفاعت در مورد مشرکان را نمی‌دهد. ۴. در این آیه بیان شده که اولًا، شفاعت نزد خدا وجود دارد؛ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۰ ثانیاً، این

شفاعت فقط با رخصت الهی صورت می گیرد. ۵. مقصود از رخصت الهی، اجازه‌ی او به شفاعتگران و یا اجازه‌ی او در مورد شفاعت‌شوندگان است. هر چند ظاهر آیه با معنای اول سازگارتر است «۱» اما این دو مطلب ملازم یکدیگرند و اجازه به یکی، اجازه در مورد دیگری نیز هست. ۶. مقصود از شفاعت در این جا، شفاعت در آخرت است که شفاعتگران و شفاعت‌شوندگان هر دو در اضطراب و نگرانی و انتظار هستند. چشم شفاعت‌شوندگان به شفاعتگران دوخته شده و چشم شفاعتگران به فرمان خداست، تا این که اجازه‌ی شفاعت صادر می‌شود و نگرانی‌ها از بین می‌رود. ۷. شفاعت شوندگان از هم‌دیگر و از شفاعتگران می‌پرسند که خدا چه دستوری صادر کرد و چه کسی مشمول شفاعت شد و آنان پاسخ می‌دهند که خدا حق گفت و دستوری مطابق واقع صادر کرد؛ یعنی اشاره می کنند که در مورد افرادی که رابطه‌ی خود را با خدا و پیامبر و دوستان او قطع نکرده‌اند اجازه‌ی شفاعت داد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کسانی که در دنیا و آخرت ناتوان هستند شایستگی خدایی ندارند. ۲. معبودان مشرکان، خیالی و ناتوان هستند (به آنها دل نبندید). ۳. در رستاخیز شفاعت هست، اما با رخصت الهی. ۴. انتظار شفاعت از معبودان خیالی نداشته باشید. ۵. سخن خدا حق و منطبق بر واقعیت است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۱ قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و هفتم سوره‌ی سبأ با طرح سه پرسش در مورد معبودان خیالی و دو مطلب اساسی در مورد داوری رستاخیز، به ابطال شرک می‌پردازد و می‌فرماید: ۲۴- ۲۷. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَى هُدىً أَوْ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ.* قُلْ لا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ.* قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالحَقِّ وَهُوَ الفَتَّاحُ العَلِيمُ.* قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ العَزِيزُ الحَكِيمُ. بگو: «چه کسی شما را از آسمان ها و زمین روزی می‌دهد؟» بگو: «خدا! و قطعاً ما، یا شما، بر هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم.»* بگو: « (شما) از آنچه (ما) خلاف کردیم پرسیده نمی‌شوید و (ما) از آنچه (شما) انجام می‌دهید پرسش نمی‌شویم.»* بگو: «پروردگارمان بین ما (و شما) جمع می کند، سپس در میان ما به حق (داوری می کند و مشکل ما را) می گشاید؛ و او (داوری) گشاینده [و] داناست.»* بگو: «کسانی را که به عنوان شریکان (خدا) به او ملحق ساخته‌اید به من نشان دهید! هرگز چنین نیست! بلکه او خدای‌شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدای متعال در این آیات روشی منطقی و منصفانه و مؤدبانه برای بحث با مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله آموزش می‌دهد، تا مسلمانان بیاموزند که در برخورد با مخالفان چگونه سخن بگویند تا در دل آنها نفوذ کنند و آنها را به راه حق هدایت نمایند. ۲. در این آیات به ما می‌آموزد که در هنگام بحث با مخالفان: الف) هدف شما حق‌جویی باشد، نه برتری و تحمیل نظر برطرف مقابل؛ ب) مخالف خود را در بحث تحقیر نکنید بلکه برای او احترام قایل شوید؛ ج) حسّ لجاجت طرف مقابل را تحریک نکنید، بلکه به اندازه‌ی لازم تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۲ بحث کنید و او را با وجدان خود تنها بگذارید تا جوششی از درون پیداکند. د) در بحث رعایت انصاف و ادب را بنمایید. ۳. در این آیه با انصاف و ادب از مشرکان می‌پرسد که آیا ما بر هدایت یا گمراهی هستیم یا شما؟ این مطلب باعث می‌شود که مخالفان دست از لجاجت و غرور بردارند و به فکر بروند. این بهترین روش مناظره است. ۴. در این آیات هدایت را با حرف «بر» و گمراهی را با حرف «در» آورده است تا نشان دهد که هدایت یافتگان گویی برمرکب راهواری سوار شده‌اند ولی گمراهان در ظلمت جهل و گمراهی فرو رفته‌اند. ۵. در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در مورد خودش تعبیر «جُرم» را، ولی در مورد مخالفان تعبیر «عمل» را به کار ببرد، این نهایت ادب در مناظره و بحث است که انسان چیزهای بد را به مخالف خویش نسبت ندهد و او را تحقیر نکند. ۶. هرکسی مسئول اعمال خویش است؛ یعنی اگر ما برای هدایت شما اصرار می کنیم، برای دل سوزی و حق جویی است، نه برای برتری‌جویی و تحمیل عقاید و نظریات خودمان. ۷. در این سوره بر داوری خدا در رستاخیز و حقّانیّت آن تأکید شده است و این هشداری ضمنی به مخالفان است که اختلافات ما و شما برای همیشه ادامه پیدا نمی کند و روزی خدا به حق بین ما داوری می کند. «۱» ۸. در این آیه به «فتّاح» بودن خدا اشاره شده است؛ زیرا خداگشاینده و داوری کننده‌ی بین انسان‌هاست. و در برخی روایات بر ذکر «یا فتّاح» برای حل برخی مشکلات تکیه شده است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۳ ۹. در این

آیات از دلایل و شواهد مختلف برای بطلان شرک استفاده شده است: الف) از این که بت‌ها نمی‌توانند به کسی روزی برسانند و فقط خدا روزی رسان است بطلان شرک در رازقیت اثبات می‌شود. ب) از این که معبودان خیالی قابل دیدن نیستند و آنچه از بت‌های سنگی و چوبی دیده می‌شود، شایستگی عبادت ندارند، بطلان شرک در عبادت روشن می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مخالفان دین، به طور منطقی، منصفانه و مؤدبانه مناظره کنید. ۲. مشرکان را به تفکر در مورد هدایت و گمراهی و پرستش و داوری رستاخیز بکشانید. ۳. معبودان از روزی‌رسانی ناتوان‌اند، پس شایسته‌ی عبادت نیستند. ۴. هرکسی مسئول اعمال خویش است و به خاطر کردار دیگران بازپرسی نمی‌شود. ۵. رستاخیز، روز داوری حق و جدا سازی افراد است. ***

رسالت پیامبر اسلام جهانی است

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی سبأ به قلمرو جهانی رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهداف او اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۸. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ. و تورا جز برای همه‌ی مردم نفرستادیم، در حالی که بشارتگر و هشدارگری؛ و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «کافهٔ» در اصل به معنای کف دست است و از آن جا که انسان وسایل را با تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۴ دست خود جمع می کند یا از خود دور می کند، این واژه به معنای «جمع کردن» یا «منع کردن» آمده است و هر دو معنا در آیه‌ی فوق تصور می‌شود؛ یعنی: الف) بنابر معنای جمع کردن، آیه به جهانی بودن رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید: «ما تو را جز برای مجموع مردم جهان نفرستادیم.» «۱» ب) بنابر معنای منع کردن، معنای آیه‌ی فوق این گونه می‌شود: «ما تو را فقط به عنوان پیامبری بازدارنده برای مردم فرستادیم. «۲»» البتّه معنا و تفسیر اول با ظاهر آیه «۳» و احادیث سازگارتراست. ۲. از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که با استشهاد به این آیه فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله برای اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین و جنیان و انسان‌ها و سفید و سیاه فرستاده شده است. «۴» ۳. هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله هشدارگری و مژده‌رسانی است؛ چرا که انسان دارای دو غریزه‌ی جلب منفعت و دفع زیان است و از این رو با مژده‌ی بهشت و نعمت‌های الهی و هشدار نسبت به دوزخ و عذاب‌های آن، هر دو غریزه‌ی انسان را تحریک می کند و او را متعادل می‌سازد. ۴. جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با کامل بودن دین اسلام و خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله در ارتباط است؛ یعنی دین اسلام با هرشرایط زمانی و مکانی و با اقتضائات همه‌ی افراد بشر منطبق می‌شود و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جهانی است و مرزهای جغرافیایی و زمانی ندارد. ۲. در تبلیغات دینی مژده‌رسانی و هشداردهی، هر دو لازم است. ۳. بیش‌تر مردم نسبت به حقیقت رسالت جهانی اسلام آگاهی ندارند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۵ *** قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی‌ام سوره‌ی سبأ به پرسش مشرکان در مورد زمان رستاخیز پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۲۹ و ۳۰. وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ.* قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلا تَسْتَقْدِمُونَ و می گویند: «اگر راست‌گویید، این وعده‌ی (رستاخیز) چه زمانی خواهد بود؟!»* بگو: «برای شما وعدگاه روزی خواهد بود که ساعتی از آن تأخیر نمی‌کنید و (برآن) پیشی نخواهید گرفت.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منکران معاد به طور مکرر از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد زمان قیامت پرسش می‌کردند، البته این پرسش گاهی برای درک مطلب و گاهی برای ریشخند بود. ۲. خدای متعال در پاسخ مشرکان، تأکید می‌کند که وقت قیامت دقیق است و حتماً خواهد آمد، ولی زمان وقوع آن را مشخص نمی‌کند؛ زیرا مخفی بودن آن تأثیرات تربیتی دارد و جلوی آزادی عمل در گناه و غفلت و غرور را می گیرد و همواره انسان‌ها را در حالت آماده باش نگاه می‌دارد. باش تا خورشید حشر آید عیان تا ببینی جنبش جسم جهان (مولوی) ۳. در این آیات مشرکان می گویند: اگر پیامبر راست‌گو است، باید زمان قیامت را بگوید، در حالی که ملازمه‌ای بین این دو مطلب نیست؛ یعنی ممکن است کسی راست‌گو باشد ولی نخواهد چیزی را که می‌داند بگوید یا به او اجازه‌ی

گفتن نـداده باشـند یا اصلًا از آن مطلب اطلاعی نداشته باشـد. به عبارت دیگر، علوم پیامبر صـلی الله علیه و آله از خداست و او در مورد برخی مطالب معاد اطلاعات در اختیار پیامبر گذاشته ولی زمان رستاخیز را به اطلاع او نرسانده است؛ پس نگفتن زمان قیامت دلیل بر دروغ‌گویی تفسیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۵۶ پیـامبر صـلی الله علیه و آله نیست. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. وظیفه‌ی مبلغان دینی پاسخ‌گویی به پرسش‌های عقیدتی مردم است. ۲. زمان رستاخیز دقیقاً مشخص است (و واقع خواهد شد، ولی زمان آن اعلام نمی‌شود). *** قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی سبأ به گفت‌وگوی مستکبران با مستضعفان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱ و ۳۲. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَـٰذَا الْقُرْآنِ وَلا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ.* قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ و کسانی که کفر ورزیدنـد گفتنـد: «ما به این قرآن و به آنچه (از کتاب‌هـای آسـمانی) کـه پیش از آن بـوده، ایمـان نخـواهیم آورد.» و اگر (برفرض) بـبینی هنگـامی را کـه سـتمکاران در پیشـگاه پروردگارشـان بـازداشت شده‌انـد، درحـالی کـه برخی از آنـان سـخن را بـه سـوی برخی برمی‌گردانـد؛ (از آن تعجّب می کنی که) کسانی که مستضـعف گردیدند به کسانی که تکبر ورزیدند می‌گویند: «اگر شـما نبودید، حتماً [ما] مؤمن بودیم.»* کسانی که تکبر ورزیدند به کسانی که مستضـعف گردیده‌اند [در پاسخ گویند: «آیا ما شـما را از هدایت بازداشتیم بعد از آن‌که به سراغ شما آمد؟! بلکه [شـما] خلافکار بودید.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم گاهی برای بیـداری انسان‌ها، برخی صحنه‌های رستاخیز را به تصویر می‌کشد و گفت‌وگوهای مؤمنان و کافران را در آن صحنه بیان می‌کند تا مردم آینده‌ی خود را در این آینه ببینند و راه خود را آگاهانه انتخاب کنند. ۲. مقصود از مستکبران، افرادسرکش و مغرور و سلطه‌جو هستند که مردم را بـه راه کفر و گمراهی می‌کشاندنـد تـا برآنـان فرمـان راننـد و مقصـود از مستضـعفان افرادی هسـتند که کورکـورانه از آنـان پیروی می‌کردند و در ضعف فکری و اجتماعی نگاه داشته می‌شدند. ۳. در این آیات گفت‌وگوی مستضعفان و مستکبران بیان شده است. دو گروهی که راه کفر و شرک را پیمودند ولی یک گروه فرماندهی و گروه دیگر پیروی می‌کردند و اکنون که نوبت حساب‌رسی و مجازات شـده است هرکدام، گناه خود را به گردن دیگری می‌اندازد و تأثیر دیگری را در این مورد اصل می‌داند و تأثیر کار خود را انکـار می‌کنـد. ۴. مستضـعفان می‌گوینـد: اگر شـما کـافران مسـتکبر نبودیـد و مـا را در ضـعف و نـاتوانی نگـاه نمی‌داشتیـد و با وسوسه‌هـای خود ما را به راه انحراف نمی‌کشاندیـد، ما اکنون بی‌ایمان نبودیم. ولی مسـتکبران پاسـخ می‌دهنـد که ما شـما را مجبور نکردیم که راه هـدایت را رها کنیـد، شـما خودتان خلاف کردیـد و چشم و گوش خود را بر حقایق بستید و راه کفر را پیمودید. ۵. البته روشن است که مستکبران و مستضـعفان هر دو گناه کرده‌اند، مسـتکبران با سـلطه‌جویی و تبلیغات گمراه کننده و مستضـعفان با پیروی کورکورانه؛ یعنی دو عامل فشارهای اجتماعی و انتخاب شخصـی درکفر مستضـعفان دخالت داشـته‌است. ۶. کافران پیشاپیش تصـمیم گرفته‌اند که ایمان نیاورند؛ یعنی آنان به تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۸ لجاجت افتاده‌اند و به دنبال حق‌طلبی و دلیل نیستند. «۱» ۷. مقصود از کـافران در این آیه همان مشـرکان هسـتند که به قرآن و کتاب‌های آسـمانی دیگر هم‌چون تورات و انجیل ایمان نمی‌آورنـد، شایـد این به خاطر آن بود که در تورات و انجیل نشانه‌های پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بیان شده و به آمدن ایشان مژده داده شده است. ۸. تعبیر «عِندَ ربِّهم» به معنای آن است که کافران در نزد پروردگارشان حاضر می‌شوند و این شرمساری بزرگی برای انسـان است که نزد کسـی حاضـر شود که مالـک و پروردگـار اوست و به او نعمت‌هـای فراوانی داده ولی او ناسپاسـی کرده و کفر ورزیده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رستاخیز، روز نزاع مستکبران و مستضعفان است. ۲. در رستاخیز، مستضعفان متوجه می‌شوند که فریب مستکبران را خورده‌اند ولی مستکبران گناه خود را نمی‌پذیرند (پس تا دیر نشده بیدار شوید). ۳. بی‌ایمانی و کفر نوعی ستمکاری (بر خویشتن) است. ۴. در رسـتاخیز، مجرمان گناه خود را برگردن هم‌دیگر می‌اندازنـد و فرافکنی می‌کننـد. ۵. دو عامل درونی و بیرونی، شخصـی و اجتماعی، در کفر افراد مؤثر است (آنها را بشناسیـد و بر طرف سازید). ۶. اگر شما نخواهید و به

دنبال خلافکاری نروید، فشارهای مستکبران نمی‌توانند شما را به کفر مجبور سازد و از ایمان بازدارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۵۹ قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی سبأ به پاسخ مستضعفان به مستکبران و فرجام عذاب‌آلود این دو گروه کافر کیش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳. وَقَالَ الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَکْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنداداً وَأَسَرُّوا النَّدَامَهَ لَمَّا رَأَوُا العَذَابَ وَجَعَلْنَا الأَغْلالَ فِی أَعْنَاقِ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إِلَّامَا کَانُوا یَعْمَلُونَ و کسانی که مستضعف گردیده‌اند به کسانی که تکبّر ورزیدند [در پاسخ گویند: «بلکه فریب شب و روز (شما مانع هدایت ما شد)، هنگامی که به ما دستور دادید که به خدا کفر ورزیم و برای او همانندهایی (معبودگونه) قرار دهیم.» و هنگامی که عذاب را ببینند پشیمانی خود را پنهان کنند؛ و غل‌ها را در گردن‌های کسانی که کفر ورزیدند قرار می‌دهیم؛ آیا جز آنچه را انجام می‌دادند کیفر داده می‌شوند؟ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات مستضعفان بار دیگر گناهان خود را به دوش مستکبران می‌اندازند و آنها را مقصّر معرفی می‌کنند که به وسیله‌ی نیرنگ‌های شبانه‌روزی و دستورات خود در دنیا، مستضعفان را به سوی کفر و شرک می‌کشیدند. ۲. نیرنگ‌ها و توطئه‌ها و تبلیغات مستکبران شبانه‌روزی است و در همه حال مردم را به سوی کفر و شرک فرا می‌خوانند. در جهان کنونی نمونه‌ی این تبلیغات نیرنگ‌آمیز را در شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی و ماهواره‌ای و برخی پایگاه‌های فسادانگیز اینترنت می‌بینیم. آری؛ مستکبران به جای آن که از ابزارهای جدید برای پیشرفت فکری و فرهنگی بشر استفاده کنند، آنها را ابزار نیرنگ‌ها و تبلیغات شبانه‌روزی خود قرار می‌دهند تا مردم را منحرف سازند و به زیر سلطه‌ی خود بکشند. ۳. در این آیه اشاره شده که مستضعفان از موضع قدرت با مستکبران تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۰ سخن می‌گویند و آنان را به کفر و شرک فرمان می‌دهند (هرچند تصمیم گیرنده‌ی نهایی مستضعفان هستند و اگر آنان نخواهند کسی نمی‌تواند شرک و کفر را برآنان تحمیل کند). ۴. مقصود از پنهان کردن پشیمانی در رستاخیز، یا آن است که کافران طبق عادت خود پنهان‌کاری می‌کنند و یا آن که کافران براثر وحشت نمی‌توانند ندامت خود را اظهار کنند. این پشیمانی به صورت سرّی در درون آنها می‌ماند. «۱» ۵. در این آیه به تجسّم اعمال اشاره شده است؛ یعنی اعمال کافران در رستاخیز به صورت غل و زنجیر و عذاب مجسّم می‌شود و آنان را گرفتار می‌کند. ۶. هر دو گروه مستکبران و مستضعفان کفرکیش گرفتار عذاب الهی می‌شوند و بهانه‌تراشی‌ها و فرافکنی‌های آنان سودی به حالشان ندارد. البته ممکن است که عذاب مستکبران شدیدتر باشد ولی از آن جا که هر دو گروه کافر شده‌اند هر دو نیز مجازات می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب نیرنگ‌های شبانه‌روزی مستکبران باشید. ۲. دستورات مستکبران کفرآور است. ۳. فرجام مستکبران و مستضعفان کفرکیش، همگون است و هردو گرفتار عذاب می‌شوند. ۴. عذاب رستاخیز نتیجه‌ی اعمال خود شماست (پس مراقب کردار خویش باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۱ قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی سبأ به معیارهای ارزش در نظر ثروتمندان بی‌درد و مخالفت آنان با پیامبران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴ و ۳۵. وَمَا أَرْسَلْنَا فِی قَرْیَهٍ مِنْ نَذِیرٍ إِلَّاقَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا ارْسِلْتُمْ بِهِ کَافِرُونَ.* وَقَالُوا نَحْنُ أَکْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَاداً وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ و در هیچ آبادی‌ای (پیامبر) هشدارگری نفرستادیم، مگر این‌که سردمداران ثروتمندش گفتند: «در حقیقت، ما به آنچه بدان فرستاده شده‌اید، کافریم.»* و گفتند: «ما دارای اموال و فرزندان بیش‌تری هستیم، و ما عذاب نخواهیم شد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از هشدارگر در این آیه، پیامبران الهی هستند که به شهرها و روستاها می‌رفتند و مردم را در برابر کج‌روی‌ها و ظلم و گناه هشدار و به عذاب الهی بیم می‌دادند. ۲. «مُترف» به معنای کسی است که فزونی نعمت و رفاه زدگی او را مست و مغرور و غافل کرده و به سرکشی وادار نموده است. آری؛ این ثروتمندان بی‌درد، پیامبران الهی را مزاحم کام‌جویی و هوس‌رانی و ثروت‌اندوزی خود می‌دیدند؛ چون پیامبران مخالف گناه و ظلم بودند و حقّ محرومان را از ثروتمندان می‌گرفتند و به آنان می‌رساندند؛ از این رو در برابر پیامبران صف کشیده، رسالت و پیام الهی آنان را انکار می‌کردند و کفر می‌ورزیدند. ۳. در این آیات به ارزش‌های مادی ثروتمندان بی‌درد اشاره شده است. آنان معتقد بودند که ثروت و فرزند بیش‌تری دارند (و این نشانه‌ی آن است که محبوب درگاه خدا هستند) پس هرگز عذاب نمی‌شوند. یعنی

از نظر آنـان اقتصـاد که شامـل ثروت و نیروی کـار می‌شود، معیار تفسیر قرآن مهر جلـد هفـدهم، ص: ۶۲ ارزش در جـامعه و دلیل مجـازات نشـدن است. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. ثروتمنـدان بی‌درد، مخـالف راه پیـامبران الهی هسـتند. ۲. معیـــار ارزش افراد در نظر سردم‌داران ثروتمنـد کافرکیش، اقتصاد برتر است. ۳. سـردم‌داران ثروتمنـد، خیال نکنند که به خاطر اقتصاد برترشان، نباید مجازات شونـد. *** قرآن کریم در آیـات سـی و شـشم و سـی و هفتم سوره‌ی سبأ با ردّ نظام ارزشـی ثروتمنـدان بی‌درد، به ارزش ایمان و کردار شایسته اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۳۶ و ۳۷. قُـلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُـطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَـاءُ وَیَقْـدِرُ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا۔ یَعْلَمُونَ.* وَمَا أَمْوَالُکُمْ وَلا۔ أَوْلَـادُ کُمْ بِـالَّتِی تُقَرِّبُکُمْ عِنْـدَنَا زُلْفَی إِلَّامَنْ آمَنَ وَعَمِـلَ صَالِحـاً فَاوْلَئِـک لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَـا عَمِلُوا وَهُمْ فِی الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ. بگـو: «در حقیقت، پروردگـار مـن، روزی را برای هرکس کـه بخواهـد (و شایسته بدانـد)، گسترده می‌سازد و (یـا) تنگ می‌گردانـد؛ و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌داننـد.»* و اموال شـما و فرزنـدانتان چیزی نیست که شـما را نزد مـا کاملًا نزدیک سـازد، جز کسانی که ایمان آورده و [کار] شایسته انجام داده باشند؛ پس آنان به خاطر کردارشان بر ایشان پاداش دوچنـدان است، و آنان در جایگاه‌ها (ی بلند بهشتی) در امنیت‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات نخست نظام ارزشی ثروتمندان بی‌درد را در هم می‌کوبد و بیان می‌کنـد که اقتصاد معیار برتری انسان‌هاست و نه ثروت و فرزنـد بیش‌تر دلیل محبوبیت و تقرّب در نزد خداست و نه فقر دلیل طرد شدن از درگاه الهی، بلکه اندازه‌ی این امور به دست خداست و او بر اساس مصلحت و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۳ حکمت و برای آزمـایش افراد، ثروت‌هـا را کم یا زیاد می‌کنـد. ۲. در این آیـات فرهنگ اسـلامی در مورد نظام ارزش‌گـذاری بین انسان‌هـا بیـان شـده است که همـان ایمـان و عمـل صالـح است؛ یعنی بقیه‌ی معیارهـا و کارهـا و دانش‌ها به این دو ارزش اصـیل باز می‌گردنـد؛ اگر علم، ثروت و فرزنـد در مسیر ایمـان و عمل صالـح قرار گیرنـد رنگ الهی می‌گیرنـد و ارزش دارنـد و گرنه مایه‌ی سرکشـی و فساد و بلای جان انسان‌ها می‌شوند. ۳. «غُرُفـات» به معنای اتاق‌های طبقه‌ی بالاست که نور بیش‌تر و هوای بهتر دارد و از آفـات بـه دور اسـت. این تعبیر اشـاره به برترین منزل‌هـای بهشـتی است که برای مؤمنـان شایسـته‌کردار آمـاده می‌شـود. ۴. یکی از پاداش‌هـای مؤمنـان شایسـته‌کردار امنیت در بهشت است، امنیـتی که شامـل آرامش روح و جسم از هر نظر می‌شود و تمـام آفت‌هـا، بیماری‌ها و ترس و انـدوه‌ها را نفی می‌کنـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نظـام ارزشـی مبتنی بر مادیات مورد قبول قرآن نیست. ۲. اندازه‌ی روزی به دست خـداست (که بر اسـاس حکمت عمل می‌کنـد و دلیل برتری افراد نیست). ۳. ارزش‌های معنوی، تابع مقـدار ثروت و فرزنـد افراد نیسـت. ۴. نظـام ارزشـی خـود را بر دو محـور ایمـان و عمـل صالـح پایه‌گـذاری کنیـد، نـه براسـاس مادیـات. ۵. خدا پاداش‌دهنـده‌ی خوبی است که کارهای شـما را چنـد برابر همراه با منزلگاهی آرام‌بخش پاداش می‌دهد. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۴ قرآن کریم در آیه‌ی سـی و هفتم سوره‌ی سبأ به فرجـام مخالفـان آیات الهی اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۳۸. وَالَّذِینَ یَسْـعَوْنَ فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ اوْلَئِکَ فِی العَذَابِ مُحْضَرُونَ. و کسانی که در (ردّ) آیات ما تلاش می‌کنند، در حالی که (به خیال خود) عـاجز کننـده (ی مـا) هسـتند، آنان در عـذاب احضار شدگان‌انـد! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیـتی قرآن آن اسـت که سرنوشـت گروه‌های مخالف را در برابر هم مطرح می‌کند. در آیه‌ی قبل به سـرنوشت نیک گروه مؤمنان شایسـته‌کردار اشاره شد و در این آیه به فرجام عذاب‌آلود مخالفان آیات الهی، تا مخاطبان قرآن و شـنوندگان بتوانند با ملاحظه‌ی سـرنوشت این دو گروه، راه صـحیح را انتخاب کنند. ۲. در این آیه به کـافرانی اشاره شـده است که به تکـذیب آیات الهی پرداخته و با اسـتفاده از وسایل مختلف و ثروت خود، به وسوسه می‌پردازند و برای ابطال و انکار آیات الهی می‌کوشـند؛ فرجام این افراد عذاب الهی است. ۳. مقصود از حاضرشدن این افراد برای مجازات، آن است که آنان هم اکنون گرفتار عذاب‌اند و در آتشی که اموال و فرزندانشان فراهم می‌آورند می‌سوزند و یا آن است که وعـده‌ی الهی در مورد مجازات آنان چنان مسلم است که گویی الآن در آن قرار دارنـد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تلاش برای تخریب آیات الهی فرجام عـذاب‌آلودی دارد. ۲. با آیات الهی برخورد منفی نکنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۵

رزق و انفاق

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی سبأ به قانون تقسیم رزق و جبران انفاق و بخشش اشاره می کند و می‌فرماید: ۳۹. قُلْ إِنَّ رَبِّی یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَیَقْدِرُ لَهُ وَمَا أنفَقْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ. بگو: «در حقیقت، پروردگار من، روزی را برای هرکس از بندگانش که بخواهد (و شایسته بداند)، گسترده می‌سازد و (یا) برای او تنگ می گرداند؛ و هرچیزی که [در راه خدا] هزینه می کنید، پس او (عوض) آن را جانشین می کند؛ و او بهترین روزی دهندگان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به قانون تقسیم رزق اشاره شده که به دست خداست و طبق مصلحت و حکمت، روزی برخی بندگان را زیاد یا کم می کند، تا بدین وسیله افراد را بیازماید. ۲. این که روزی بندگان به دست خداست به معنای آن نیست که انسان تلاش و کار نکند، بلکه خدا از راه همین تلاش‌ها روزی افراد را می‌رساند. ۳. در این آیه خدا وعده داده است که هرگاه کسی در راه او انفاق کند و از اموال خود ببخشد، خدا عوض آن را می‌دهد و البتّه هنگامی که شخص کریمی بخواهد عوض بدهد، چند برابر پاداش می‌دهد. این یک تجارت پرسود است؛ زیرا خدا در دنیا و آخرت عوض اموال انسان را چند برابر می‌دهد. یکی تخم در خاک از آن می‌نهد که روز فروماندگی بَر دهد حدیثی درست آخر از مصطفا ست که بخشایش و خیر دفع بلاست (سعدی) ۴. خدا بهترین روزی دهندگان است، چراکه دانا و توانا و حکیم است و می‌داند چه چیزی را در چه زمان و به چه کسی روزی دهد و بر این کار تواناست ولی طبق حکمت عمل می کند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در انفاق و بخشش از کمبود نهراسید که خدا جبران می کند. ۲. تقسیم رزق به دست خداست و بخشش آن به دست شماست. *** قرآن کریم در آیات چهلم و چهل و یکم سوره‌ی سبأ به دو نوع شرک یعنی فرشته‌پرستی و جن پرستی اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۰ و ۴۱. وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أَهَؤُلَاءِ إِیَّاکُمْ کَانُوا یَعْبُدُونَ.* قَالُوا سُبْحَانَکَ أ نْتَ وَلِیُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ کَانُوا یَعْبُدُونَ الجِنَّ أَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ. و (یادکن) روزی را که (خدا) همه‌ی آنان را گردآوری می کند، سپس به فرشتگان می گوید: «آیا اینان شما را می‌پرستیدند؟!»* (فرشتگان) می گویند: «تو منزّهی، تویی سرپرست ما نه آنان، بلکه (آنان) جنّ را پرستش می نمودند؛ که بیش‌ترشان به آنها ایمان داشتند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد تاریخچه‌ی بت‌پرستی مشرکان عربستان در تاریخ حکایت شده که نخست شخصی به نام «عمرو بن لحی» که از سرشناسان مکه بود سفری به شام کرد و گروهی را در حال بت‌پرستی دید که می گفتند: اینان خدایانی هستند که به شکل موجودات ملکوتی ساخته‌ایم و به وسیله‌ی آنان طلب باران می‌کنیم و یاری می‌جوییم. او این کار را پسندید و بتی همراه خود به حجاز آورد و در آن جا بت‌پرستی آغاز شد، تا این که به وسیله‌ی اسلام ریشه‌کن شد. «۱» ۲. مشرکان معبودان مختلفی از سنگ، چوب، فرشته و جن داشتند، ولی تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۷ روز رستاخیز اول نام فرشتگان برده می‌شود. این مطلب یا به خاطر آن است که فرشتگان شریف‌ترین کسانی بودند که مشرکان می‌پرستیدند و یا این که مشرکان بت‌های سنگی و چوبی را مظهر فرشتگان می‌دانستند و از این رو آنها را می‌پرستیدند. ۳. اگر خدا از همه چیز آگاه است و نیاز به پرسش از کسی ندارد، چرا از فرشتگان در مورد عبادت مشرکان سؤال می کند؟ هدف از این پرسش آن است که از زبان فرشتگان حقایق گفته شود و روشن شود که معبودان مشرکان از آنان بیزارند و شفاعتی از فرشتگان برای آنان نخواهد شد و در نتیجه مشرکان مأیوس وشرمنده شوند. ۴. مقصود از پرستش جن توسط مشرکان چیست؟ برخی مفسران احتمال داده‌اند که منظور همان ابلیس و شیاطینی هستند که بت پرستان را به این کارتشویق می کردند و مشرکان از آنان پیروی می کردند؛ یعنی مقصود از عبادت جن، همان اطاعت از آن است. البتّه این احتمال نیز قوی است که گروهی از مشرکان واقعاً برخی از جنّیان را می‌پرستیدند و به آنان ایمان داشتند، همان طور که ظاهر آیه همین مطلب را می‌فرماید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان خیال می کنند که فرشته پرستند، درحالی که در حقیقت از جنّیان پیروی می کنند و آنان را می‌پرستند. ۲. نه فرشتگان و نه جنّیان همتای خدا نیستند، بلکه این‌ها پندارهای مشرکان است. ۳.

فرشته‌پرستی و جن‌پرستی ممنوع است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۸ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی سبأ به تنهایی افراد در رستاخیز و فرجام ستمکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۲. فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَلا ضَرّاً وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ و امروز برخی از شما برای برخی [دیگر] مالک هیچ سود و زیانی نیستند، و به کسانی که ستم کردند می‌گوییم: «بچشید عذاب آتشی را که همواره آن را دروغ می‌انگاشتید!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از ستمکاران در این آیه، همان مشرکان هستند. این تعبیر به خاطر آن است که شرک و کفر نوعی ستم به خویشتن است؛ چرا که انسان مشرک شخصیت انسانی و سرنوشت خود را بر باد داده است. ۲. در این آیه به تنهایی مشرکان در رستاخیز اشاره شده است؛ چون در آن روز معبودان از آنان بیزاری می‌جویند و نمی‌توانند شفاعتی در مورد آنان بنمایند و آنها یاور دیگری نیز ندارند. ۱. به یاد تنهایی رستاخیز باشید (و برای آن برنامه‌ریزی کنید). ۲. شرک نوعی ستمکاری است. ۳. فرجام ستمکاران عذاب‌آلود است. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و سوم سوره‌ی سبأ به تهمت‌های رنگارنگ مشرکان نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۳. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّارَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّاإِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّاسِحْرٌ مُبِينٌ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۶۹ و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است، برآنان خوانده می‌شود، می‌گویند: «این نیست جز مردی که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند بازدارد.» و می‌گویند: «این (قرآن) جز دروغ بزرگ بربافته نیست.» و کسانی که کفر ورزیدند، در باره‌ی حق، هنگامی که به سراغشان آمد، گفتند: «این، جز سحری آشکار نیست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه عکس العمل‌های مشرکان در برابر شنیدن قرآن بیان شده است. مشرکان تلاش می‌کنند که اولًا، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت دروغ‌گویی و سحر بزنند تا او را از صحنه خارج کنند؛ و ثانیاً، احساسات مشرکان را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله تحریک کنند؛ از این رو به آنان می‌گویند: پیامبر می‌خواهد شمارا از راه پدرانتان بازدارد. ۲. تعبیر مشرکان در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله تحقیرآمیز بود؛ یعنی با عنوان‌های «این» و «مرد» از او یاد کردند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله را با اسم و سوابق می‌شناختند. ۳. «افک» به معنای هر چیزی است که از صورت اصلی دگرگون شود و از این‌رو به دروغ، تهمت و هر سخن خلافی افک می‌گویند. برخی نیز گفته‌اند که افک دروغ بزرگ است. یعنی مشرکان سخنان پیامبر و آیات قرآن را دروغی بزرگ می‌دانستند. ۴. تهمت‌های سه‌گانه‌ی مشرکان حساب شده بود و در برابر برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح می‌شد. از طرفی آنان آیین جدید و جذّاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند و برای مقابله گفتند: او می‌خواهد شما را از آیین نیاکانتان بازدارد. از طرف دیگر، تهدیدهای عذاب الهی را دیدند و از این رو گفتند: او دروغ‌گوست. و از سویی معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند و از این روگفتند: این‌ها سحر آشکار است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۰ ۵. قرآن کریم با اشاره «به کفر» تهمت زنندگان به ریشه‌ی اصلی این تهمت‌ها اشاره کرده است. آری؛ این اولین بار نیست که مشرکان و کافران دشمنی خود را با حق آشکار می‌کنند و به پیامبران الهی تهمت می‌زنند، ولی تاریخ نشان داده است که این تهمت‌ها مؤثر نشد و سرانجام مردم فوج فوج به سوی دین الهی گرویدند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان قرآن در برابر آیات آن، تهمت‌پراکنی می‌کنند. ۲. مخالفان اسلام از تحریک روانی علیه رهبری استفاده می‌کنند. ۳. آیات روشن الهی را بر مخالفان بخوانید (و از واکنش منفی آنان نهراسید). *** قرآن کریم در آیات چهل و چهارم و چهل و پنجم سوره‌ی سبأ به تهمت‌های مشرکان پاسخ داده و با اشاره به نا آگاهی و سوابق آنان در طول تاریخ با هشدار به آنها می‌فرماید: ۴۴ و ۴۵. وَمَا آ تَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ.* وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آ تَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ. و از کتاب های (الهی) به آنان نداده ایم که آن را درس بخوانند، و پیش از تو هیچ هشدارگری به سوی آنان نفرستادیم.* و کسانی که پیش از آنان بودند (نیز آیات الهی و پیامبران را) دروغ انگاشتند، در حالی که (اینان) به یک دهُم آنچه به آنان داده‌ایم نرسیده‌اند؛ و فرستادگان مرا تکذیب کردند؛ پس (ببین مجازات) انکار [من چگونه بود؟ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در

این آیات اشاره شده است که یکی از مراحل استفاده از کتاب‌های تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۱ آسمانی، «درَس» است. «دَرس» به معنای پیوسته خواندن چیزی است به طوری که کتاب کهنه و فرسوده شود و اثر آن باقی بماند؛ بنابراین به تکرار مطالب در کلاس که اثر آن در حافظه باقی می‌ماند نیز درس گفته می‌شود. «۱» آری؛ مراجعه‌ی مکرر به کتاب‌های آسمانی، مثل قرآن، باعث می‌شود که انسان استفاده‌ی بیش‌تری از آن ببرد و از آن درس بگیرد. ۲. در این آیات به تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله چند پاسخ داده شده است: الف) مشرکان دست‌رسی به وحی و علوم نقلی نداشته‌اند چون که کتاب‌های آسمانی در اختیار آنان نبوده است پس اگر چیزی می گویند نا آگاهانه است. ب) روش مشرکان در طول تاریخ همین بوده که پیامبران الهی را تکذیب کرده‌اند و سابقه‌ی بدی در این کار دارند. البتّه مشرکان گذشته قوی‌تر و کم اطلاع‌تر بودند. ۳. «مِعشار» به معنای یک دهم است و برخی آن را به معنای یک صدم دانسته‌اند و مقصود آن است که مشرکان فعلی یک دهم قدرت و امکاناتی، که به مشرکان قبلی دادیم، در اختیار ندارند. و یا منظور آن است که آیاتی که برای اتمام حجّت در اختیار مشرکان قریش قراردادیم چند برابر آیاتی بوده که در اختیار مشرکان قبلی قرار دادیم، «۲» ولی با این حال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تکذیب می کنند. ۴. انسان تنها با استفاده از نیروی عقلی خویش نمی‌تواند راه پرفراز و نشیب زندگی را طی کند بلکه نیازمند وحی و رهبر الهی است تا با استفاده از دو بال عقل و وحی راه سعادت را پیداکند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بدون استفاده از وحی و رهبران الهی نمی‌توانید در مورد ادعای نبوّت داوری صحیح بنمایید و راه سعادت را پیدا کنید. ۲. روش مشرکان در طول تاریخ یکسان بوده و همیشه در برابر رهبران الهی مخالفت کرده‌اند (پس شما هم منتظر باشید). ۳. مشرکان منتظر مجازات تکذیب گری خود باشند. ***

پندهای الهی

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی سبأ با فراخوان همگان به قیام برای خدا و تفکّر، از پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر تهمت جنون دفاع می کند و می‌فرماید: ۴۶. قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّانَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ بگو: «شما را فقط به یک (چیز) پند می‌دهم؛ این که: دو دو و یک یک برای خدا به پاخیزید، سپس تفکّر کنید که همنشین شما (: پیامبر) هیچ جنونی ندارد؛ او برای شما جز هشدارگری پیش از (فرارسیدن) عذاب شدید نیست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه ریشه‌ی هر انقلاب و دگرگونی اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را بیان می کند. آری؛ مایه‌ی هرگونه تحوّل انسانی، قیام برای خدا و تفکّر است. ۲. این آیه با تعبیر «من به شما اندرز می‌دهم» شروع می‌شود که نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله خیرخواه مردم است. ۳. در این آیه تاکید شده که «فقط یک» اندرز به شما می‌دهم؛ یعنی ریشه‌ی همه‌ی اصلاحات فردی و اجتماعی در قیام برای خدا و تفکر است؛ چرا که اگر هدف خدا باشد و افکار مردم بیدار شود، در برابر استعمار و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۳ استثمار و ستم می‌ایستند و با اجرای احکام الهی، عدالت را اجرا می‌کنند و خود و جامعه را به سوی سعادت ره‌نمون می‌شوند. ۴. مقصود از «قیام برای خدا» ایستادن بر دو پا نیست، بلکه منظور آمادگی برای انجام کار است؛ یعنی کار برای خدا آمادگی قبلی نیاز دارد. ۵. قیامی ارزشمند است که انگیزه‌ی الهی داشته باشد؛ کارهایی که با انگیزه‌های غیر الهی صورت گیرند فانی‌اند و گاهی با هوس و اهداف پست آلوده می‌شوند. ۶. تعبیر به دو نفر و یک نفر در آیه، یا اشاره به آن است که برنامه‌ی قیام گاهی انفرادی و گاهی با همکاری دیگران انجام می‌شود. قیام جمعی مقدم برقیام فردی است اما نبودن قیام جمعی مانع وظیفه‌ی فردی نیست. و یا اشاره به آن است که افکار خود را انفرادی و جمعی (یعنی با مشورت) به کار اندازید و با هم‌اندیشی برای خدا قیام کنید. ۷. در این آیه مورد تفکّر مشخص نشده است؛ یعنی در مورد آغاز و انجام آفرینش و هدف آن و در همه‌ی امور زندگی معنوی و مادی تفکر کنید «۱» که یکی از این موارد تفکر در مورد مسأله‌ی

نبوت و صفات برجسته‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. ۸. این آیه بر تفکّر تأکید نموده و آن را زیر بنای هر قیام معرفی می کند. در آیات دیگر قرآن نیز بارها بر تفکر تأکید شده و در احادیث از امام رضا علیه السلام روایت شده که عبادت به فراوانی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت فقط تفکّر در کارخدا (و اسرار آفرینش) است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۴ و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که ساعتی تفکّر از یک شب عبادت بهتر است. «۱» ۹. تفکر و توجه خالص به خدا عامل قدرتمندی: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند: هر عملی اولش فکر است. هر کاری اولش تفکر و تأمل در اطراف کار است. اگر ما در روحمان ضعف باشد، نمی‌توانیم کاری بکنیم. روح را قوی کنید، قلب خودتان را قوی کنید، به خدا منقطع بشوید. این همه ادعیه‌ای که وارد شده است و همه را دعوت کرده است به این که توجه به خدا بکنید برای این که او مرکز قدرت است. این همه دعوت شده است که به کس دیگری غیر خدا متشبث نشوید، برای این که به شما تزریق کنند قوت را، که شما یک پشتوانه‌ی عظیم دارید و او خداست. «۲» ۱۰. اگر کسی در مورد صفات برجسته و عقل و درایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفکر کند و در این مطلب دقت کند که کتاب این پیامبر مردم را به تفکر و تعقل دعوت می کند و در مورد خطرها به آنان هشدار می‌دهد، متوجه می‌شود که او مجنون نبوده است. آری؛ کسی که عقلش پوشیده شده، چگونه به بیداری و تفکر دعوت می کند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۵ ۱۱. چرا در این آیه از پیامبر اسلام با عنوان دوست و هم‌نشین یاده شده است؟ هم‌نشینی اشاره به آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای شما ناشناخته نبود و او در میان شما زندگی می کرد و نقطه‌ی ضعفی در او مشاهده نکرده‌اید، پس چگونه به او تهمت می‌زنید. ۱۲. در این آیه تنها وظیفه پیامبر صلی الله علیه و آله را هشدارگری معرفی می کند؛ البته حصر این هشدارگری نسبت به مخالفان است، و گرنه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت نیز هست. ۱۳. تعبیر «عذابی که پیش روی شماست»، اشاره به نزدیک بودن قیامت است. و در احادیث اسلامی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: انگیزش من (به پیامبری) و رستاخیز هم‌چون این دو (انگشت من به هم نزدیک) است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تنها اندرز الهی به بشر، قیام برای خدا همراه با تفکر است. ۲. در قیام انگیزه‌ی الهی داشته باشید و هم‌اندیشی کنید. ۳. در هر صورت قیام کنید اما قیام جمعی مقدم بر قیام فردی است. ۴. پیامبری که شما را به تفکر دعوت می کند و شما را از خطرها آگاه می کند، نمی‌تواند مجنون باشد. ۵. رستاخیز نزدیک است. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی سبأ به بی‌نیازی پیامبر صلی الله علیه و آله از پاداش مردم و به پاداش الهی او اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۷. قُلْ مَا سَأَ لْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّاعَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۶ بگو: «هر پاداشی از شما خواسته‌ام، پس آن برای (خود) شماست؛ پاداش من جز بر خدا نیست؛ و او بر هرچیزی گواه است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هرکس کاری می کند برای پاداش است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برای انجام رسالتش پاداشی دارد، ولی پاداش او به عهده‌ی مردم نیست بلکه به عهده‌ی خداست. ۲. اگر پاداش پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده‌ی مردم بود، برخی افراد بهانه‌تراشی می کردند و از ایمان آوردن روی گردان می‌شدند، اما خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله این بهانه را از دست کافران گرفتند. ۳. مقصود از جمله‌ی «پاداش پیامبر صلی الله علیه و آله برای شماست.» یا آن است که او سودی نمی‌خواهد و هرچه از شما می‌خواهد مال خودتان باشد و یا این که هر پاداشی پیامبر صلی الله علیه و آله از شما بخواهد به سود خود شماست. ۴. برخی مفسران حکایت کرده‌اند هنگامی که آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری نازل شد و بیان کرد که پاداش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، محبت خویشاوندان او یعنی اهل بیت علیهم السلام است، برخی مخالفان بهانه‌تراشی کردند که محمد صلی الله علیه و آله با ما منصفانه رفتار نمی کند و از طرفی از ما می‌خواهد که با خویشاوندانش بدرفتاری نکنیم و از طرف‌دیگر با بدگویی از بت‌ها، ما را آزار می‌دهد. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و بیان کرد که اگر پیامبر پاداش رسالتش را محبت اهل بیت قرارداده، همین پاداش نیز به نفع شماست. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی از مردم پاداش مادی نمی‌خواهند و اگر پاداش معنوی (هم‌چون محبت اهل بیت علیهم السلام) می‌خواهند به سود خود مردم است. ۲.

رهبران و مبلغان دینی پاداش خود را از خدا بخواهند که بر عهده‌ی اوست. ۳. خدا شما را تحت نظردارد و گواه اعمال شماست. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۷

پیروزی حق بر باطل

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم تا پنجاهم سوره‌ی سبأ به پیروزی حق بر باطل و حقانیّت راه پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۸- ۵۰. قُلْ إِنَّ رَبِّی یَقْذِفُ بِالحَقِّ عَلَّامُ الغُیُوبِ* قُلْ جَاءَ الحَقُّ وَمَا یُبْدِئُ البَاطِلُ وَمَا یُعِیدُ.* قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَی نَفْسِی وَإِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِمَا یُوحِی إِلَیَّ رَبِّی إِنَّهُ سَمِیعٌ قَرِیبٌ بگو: «در حقیقت، پروردگار من حق را (بر دل‌ها) می افکند، (و او به اسرار) نهان‌ها بسیار داناست.»* بگو: «حق آمده؛ و (دیگر) باطل آغاز نمی‌کند و باز نمی‌گردد.»* بگو: «اگر گمراه شوم، پس فقط به زیان خودم گمراه می‌شوم؛ و اگر رهنمون شوم پس به وسیله‌ی آنچه پروردگارم به سوی من وحی می‌کند (هدایت می‌یابم)؛ که او شنوای نزدیک است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «افکندن حق» چیست؟ در این مورد مفسران چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) نخست آن که منظور افکندن وحی بر دل پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ چرا که او از اسرار نهان آگاه است و دل‌های آماده را می‌شناسد و وی را بر آنها می‌افکند. ب) دیگر آن که منظور افکندن حق برباطل و سرکوب کردن آن است؛ یعنی حق نیرویی دارد که موانع را از سر راه خود بر می‌دارد. ج) دیگر آن که منظور افکندن پیام قرآن در سطح جهان و نفوذ آن در نقاط دور و نزدیک است. «۱» ۲. مقصود از «حق» در این آیات، معنای وسیعی است که شامل قرآن، تعلیمات اسلام و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود و منظور از «باطل»، شرک، کفر، ظلم، گناه و وسوسه‌های شیطانی است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۸ ۳. از طرفی در این آیات بیان شده که پس از آمدن حق، باطل هیچ نقشی در آغاز کارها و تجدید آنها ندارد و از طرف دیگر می‌بینم که هنوز باطل در جهان وجود دارد و در برابر حق خودنمایی می‌کند؟! پاسخ آن است که اولًا، پس از ظهور حق، چهره‌ی باطل آشکار و شناخته شده و اگر باطل به حیات خود ادامه می‌دهد، از طریق زور و ظلم است. ثانیاً، پیروزی نظری حق برباطل حاصل شده، اما در مقام عمل هنوز مقدمات و زمینه‌های لازم کاملًا آماده نشده است؛ از این رو این پیروزی در مقام اجرا به تأخیر افتاده است؛ همچون بیماری که پزشک و دارو دارد، ولی هنوز از آنها استفاده نکرده است. ۴. در این آیات به حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق هدایتگری وحی الهی اشاره شده است؛ یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به حال خود بماند گمراه می‌شود و این نور چراغ وحی است که او را هدایت می‌نماید. در جایی که حال پیامبر این گونه باشد، تکلیف دیگران روشن است. ۵. در این آیات به آگاهی کامل خدا از اسرار نهان و شنوایی و نزدیکی او به انسان‌ها اشاره شده است؛ یعنی چیزی از حق و باطل و سخنان و خواسته‌های شما از او مخفی نمی‌ماند و همه را می‌شنود و می‌داند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نوبت حق آمده و از باطل کاری ساخته نیست. ۲. گمراهی، از ناحیه‌ی انسان و به زیان اوست. ۳. وحی الهی هدایتگر انسان است. ۴. هدایت را در الطاف الهی و گمراهی را در اعمال خودتان جست‌وجو کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۷۹ قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و چهارم سوره‌ی سبأ به حالات کافران هنگام مرگ و عوامل آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱- ۵۴. وَلَوْ تَرَی إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَاخِذُوا مِنْ مَکَانٍ قَرِیبٍ.* وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّی لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَکَانٍ بَعِیدٍ.* وَقَدْ کَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَیَقْذِفُونَ بِالغَیْبِ مِنْ مَکَانٍ بَعِیدٍ.* وَحِیلَ بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ مَا یَشْتَهُونَ کَمَا فُعِلَ بِأَشْیَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کَانُوا فِی شَکٍّ مُرِیبٍ. و اگر (برفرض) ببینی هنگامی را که (کافران) وحشت زده‌اند، چون هیچ (راه) گریزی نیست و از مکانی نزدیک (به عذاب) گرفتار شده‌اند (تعجب خواهی کرد.)* و می گویند: «به آن (حق) ایمان آوردیم.»، و [لی آنان چگونه از مکانی دور (به ایمان) دسترسی پیدا کنند؟!* در حالی که به یقین، پیش از (آن) بدان کفر ورزیدند و از مکانی دور به نادیده (تیر تهمت) می‌افکندند.* و (سرانجام) بین آنان و بین آنچه میل داشتند، (مانعی) حایل شود، همان‌گونه که پیش از (آن) با گروه‌های مشابه آنان انجام شد؛ [چرا] که آنان در شکی تردیدآمیز بودند. نکته‌ها و

اشاره‌ها: ۱. در این آیات، که آخرین بخش از سوره‌ی سبأ است حالات عبرت‌آموز مشرکان و کافران لجوج را در هنگام مرگ و عذاب دنیوی به تصویر می‌کشد، «۱» که چگونه آنان وحشت زده می‌شوند ولی نمی‌توانند از عذاب بگریزند. ۲. مقصود از «گرفتاری کافران از جایی که نزدیک است»، آن است که آنان از نزدیک‌ترین مکان یا از طرف نزدیک‌ترین افراد خویش گرفتار عذاب و مرگ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۰ می‌شوند؛ همان طور که فرعون گرفتار موج دریا و قوم سبأ گرفتار سیل شدند و بسیاری از پادشاهان ستمگر به وسیله‌ی نزدیکان خود به قتل می‌رسند. ۳. در احادیث متعددی از شیعه و سنی این آیه بر جریان سرکشی فردی به نام «سُفیانی» تطبیق شده است. او که از پیروان مکتب ابوسفیان و ضد طرف‌داران حق است در آستانه‌ی قیام امام مهدی علیه السلام به پا می‌خیزد و لشکر او به هنگام حرکت به سوی مکه در صحرا گرفتار می‌شود و با زمین لرزه‌ای شدید که سبب شکافتن زمین می‌شود، در آن فرو می‌رود. «۱» البتّه این گونه احادیث یکی از مصداق‌های آیه را بیان می‌کنند ولی مفهوم آیه را محدود نمی‌کنند. ۴. کافران در هنگام عذاب و مرگ پشیمان می‌شوند و ایمان می‌آورند، ولی از آن جا که این ایمان بر اثر ترس از عذاب و مرگ است، یعنی جنبه‌ی اضطراری دارد، ارزش ندارد. آری؛ ایمان حقیقی از دست‌رس این افراد دور است و به آسانی به دستشان نمی‌آید. «۲» ۵. یکی از عذاب‌های کافران آن است که بین آنان و بین آنچه دوست دارند فاصله انداخته می‌شود؛ «۳» یعنی همه‌ی امکانات مادی و ثروتی را که جمع کرده‌اند یک جا رها می‌کنند و به طرف آینده‌ای وحشتناک و مرگبار می‌روند. ۶. در این آیات علل و عوامل عذاب کافران و عدم پذیرش ایمان آنها چنین بیان شده است: تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۱ اولًا، کافران قبل از این پشیمانی به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله کفر می‌ورزیدند؛ ثانیاً، آنان از دور (به پیامبر صلی الله علیه و آله) تهمت می‌زدند و بدون علم درباره‌ی جهان غیب داوری‌های ناروا می‌کردند؛ «۱» و ثالثاً، آنان نسبت به قرآن و پیامبر و جهان غیب شک و تردید داشتند و بدانها ایمان نیاوردند. آری؛ انسان باید به فکر توشه‌ای هم‌چون ایمان و تقوا باشد که در هنگام مرگ از او جدا نشود. ۷. امام علی علیه السلام در مورد لحظه‌ی مرگ و جان دادن می‌فرماید: سکرات مرگ و حسرت از دست دادن نعمت‌های دنیا، به آنان هجوم می‌آورد، اعضای بدنشان به سستی می‌گراید و رنگ از چهره‌ی آنان می‌برد، سپس پنجه‌ی مرگ در آنها نفوذ بیش‌تری می‌کند آن‌چنان که زبانش از کار می‌افتد در حالی که در میان خانواده‌ی خود قرار دارد، با چشم می‌بیند و باگوش می‌شنود. در این می‌اندیشد که عمر خویش را درچه راهی تباه کرد؟ دوران زندگی خود را در چه راهی گذراند؟ به یاد ثروت‌هایی می‌افتد که بدون توجه به حلال و حرام بودن جمع‌آوری کرده و هرگز در طریق به دست آوردن آنها نیندیشیده است. انگشت حسرت به دهان می‌گیرد و دست خود را از پشیمانی می‌گزد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از فرجام عذاب‌آلود و پیشیمانی کافران در لحظه‌ی مرگ و عذاب عبرت بگیرید. ۲. در لحظه‌ی عذاب و مرگ فریادرس و گریزی نیست. ۳. عذاب ستمکاران از مکان دوری نیست. ۴. پشیمانی و ایمان در لحظه‌ی مرگ و عذاب، سودی ندارد. ۵. کفر و تهمت، از عوامل عذاب و بی‌ایمانی است. ۶. انسان در نهایت از مادیاتی که دوست دارد جدا می‌شود (پس به فکر ایمان خود باشید که از شما جدا نمی‌شود). «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۳

بخش دوم: سوره‌ی فاطر

اشاره

یادآوری مبدأ و معاد طرح رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله آفرینش فرشتگان به صورت‌های مختلف مراحل آفرینش انسان تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۵

اول: سیمای سوره‌ی فاطر

اشاره

سیمای سوره‌ی فاطر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی فاطر که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، دارای ۴۵ آیه، ۷۹۷ واژه و ۳۱۳۰ حرف است.

نزول

فاطر چهل و دومین سوره در ترتیب نزول است (پس از سوره‌ی فرقان و قبل از سوره‌ی مریم) و بین هجرت به حبشه تا زمان معراج بر پیامبر نازل شده است، اما در چینش کنونی قرآن سی و پنجمین سوره به شمار می‌رود. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌انداز: «فاطر» و «ملائکه». واژه‌ی فاطر به معنای «شکافنده و پدیدآورنده» است. این واژه در اولین آیه‌ی این سوره به عنوان یکی از صفات خدا آمده است و صفات ملائکه نیز در همان آیه بیان شده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس سوره‌ی فاطر را بخواند، در روز قیامت سه در از درهای بهشت او را به سوی خود دعوت می‌کند که از هر کدام می‌خواهی وارد شو. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۶

اهداف

در این سوره اهداف اساسی زیر پی‌گیری می‌شود: ۱. یادآوری توحید؛ ۲. یادآوری معاد؛ ۳. طرح رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله.

مطالب

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد: الف) عقاید ۱. نشانه‌های عظمت خدا در عالم هستی و دلایل توحید (در آیات ۹- ۱۳)؛ ۲. تدبیر و ربوبیت خدا نسبت به همه‌ی جهان به ویژه انسان (در آیات ۲ و ۳)؛ ۳. هویدا شدن نتایج اعمال انسان در آخرت (در آیات ۳۳- ۳۵ و ...)؛ ۴. دل‌داری پیامبر در مبارزه با دشمنان لجوج (در آیه‌ی ۳)؛ ۵. آفرینش ملائکه به صورت‌های مختلف (در آیه‌ی ۱)؛ ۶. بهشت برای اهل ایمان و آتش برای کافران (در آیات ۳۳- ۳۷). ب) اخلاق ۱. پندها واندارزهای الهی در زمینه‌های مختلف؛ ۲. هشدار به مردم در مورد فریبکاری شیطان (در آیه‌ی ۵)؛ ۳. هشدار به مردم در مورد فریبکاری دنیا (در آیه‌ی ۴)؛ ۴. طرح بحث تزکیه‌ی نفس (در آیه‌ی ۱۸)؛ ۵. تشویق مردم به انفاق (در آیه‌ی ۲۹)؛ ج) احکام تشویق به نماز (در آیات ۱۸ و ۲۹). تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۷ د) مطالب فرعی ۱. آفرینش انسان از خاک و مراحل خلقت او (در آیه‌ی ۱۱)؛ ۲. بیان سنت تخلف‌ناپذیر الهی در باره‌ی مستکبران (در آیه‌ی ۴۲)؛ ۳. خلقت آنسان و تسخیر ماه و خورشید و آمدن شب و روز همه در جهت سپاس گزاری انسان و شناخت خدا و اطاعت اوست؛ ۴. بیان فضیلت قرآن و ارزش قرائت آن (در آیات ۲۹- ۳۲)؛ ۵. مطالبی پیرامون کلمه‌ی طیب و عمل صالح که به سوی خدا می‌رود (در آیه‌ی ۱۰)؛ ۶. همه‌ی مردم فقیر و محتاج خدا هستند (در آیه‌ی ۱۵)؛ ۷. هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد (در آیه‌ی ۱۸)؛ ۸. از بندگان خدا، دانشمندان هستند که اهل خشیت‌اند (در آیه‌ی ۲۸)؛ ۹.

دعوت به سیر و مسافرت در زمین (در آیه‌ی ۴۴)؛ ۱۰. بیان سنت الهی در مورد مهلت دادن به بندگان (در آیه‌ی ۴۵). *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۸۹

دوم: محتوای سوره‌ی فاطر

فرشتگان واقسام آنها

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی فاطر به آفرینش جهان و انواع فرشتگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُوْلِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ستایش مخصوص خدایی است که شکافنده (و آفریننده) ی آسمان‌ها و زمین است؛ (و) فرشتگان را فرستادگانی قرار داد که دارای بال‌های دو دو و سه سه و چهار چهار هستند؛ آنچه را می‌خواهد در آفرینش می‌افزاید؛ (چرا) که خدا بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «فاطِر» در اصل به معنای شکافتن است و این تعبیر در مورد آفرینش موجودات به کار می‌رود، چنان که گویی ظلمت عدم شکافته می‌شود و نور هستی بیرون می‌آید. «۱» با توجه به علم روز که می‌گوید: مجموعه‌ی عالم هستی در آغاز توده‌ی واحدی بوده که تدریجاً شکافته شده و بخش‌هایی از آن جدا گردیده، اطلاق کلمه‌ی فاطر بر خدا مفهوم تازه‌تر و روشن‌تری به خود می‌گیرد. ۲. همه‌ی فرشتگان الهی رسولان اویند «۲». مقصود از رسالت و مأموریت تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۰ فرشتگان در این آیه مأموریت‌های تشریعی، یعنی رساندن پیام وحی به پیامبران و مأموریت‌های تکوینی یعنی انجام برخی کارها همچون گرفتن جان افراد است که در قرآن از آنها یاد شده است. «۱» ۳. «اجنِحَة» به معنای بال‌های پرندگان است که وسیله‌ی نقل و انتقال آنهاست و همچون دست برای انسان است که گاهی کنایه از قدرت افراد است، همان طور که می‌گوییم: انسان با دو بال علم و عمل پرواز می‌کند؛ پس بعید نیست که مقصود از بال فرشتگان قدرت فعالیت آنها باشد که برخی بال‌های بیش‌تر دارند، یعنی توانمندترند. «۲» ۴. مقصود از افزایش در آفرینش، افزایش بال‌های فرشتگان و قدرت آنها بلکه هر گونه افزایش قدرت و صفات موجودات است؛ همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مقصود آیه، صورت زیبا، صدای زیبا و موی زیباست. «۳» ۵. قرآن کریم به طور مکرر از فرشتگان سخن گفته و ایمان به آنان را در ردیف ایمان به خدا و کتاب‌های آسمانی و پیامبران قرار داده است. «۴» فرشتگان موجودات عاقل و باشعوری هستند که بندگان گرامی خدا و فرمان‌بردار اویند و وظایف مختلفی بر عهده دارند؛ از جمله: حمل عرش الهی، تدبیر امور، قبض ارواح، مراقبت اعمال، محافظت انسان از خطرها، مجازات اقوام سرکش، امدادگری برای مجاهدان در جنگ و رساندن پیام وحی به پیامبران. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۱ آنان تسبیح و استغفار می‌گویند «۱» ولی ازدواج نمی‌کنند و غذا نمی‌خورند و با نسیم عرش الهی زنده‌اند. «۲» ۶. اوصافی که در آیات و احادیث در مورد فرشتگان گفته شده است به ما نشان می‌دهد که آنها موجوداتی لطیف و مافوق ماده‌ی معمولی هستند هر چند برخی مفسران و صاحب نظران معتقدند که اثبات تجرّد آنها مشکل است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فقط آفرینشگر جهان قابل ستایش است. ۲. فرشتگان الهی اقسام مختلفی دارند ولی همگی مأموران الهی هستند. ۳. توانایی خدا بی‌اندازه است و در هر مورد لازم بداند آفرینش را توسعه می‌دهد. ۴. با مطالعه در مورد فرشتگان، به انواع آنها و قدرت خدا پی ببرید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی فاطر به قدرت خدا در گشودن و بستن درهای رحمت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. مَّا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ خدا هر چه از رحمت برای مردم بگشاید، پس هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست؛ و هرچه را بازدارد، پس هیچ رها کننده‌ای بعد از او برایش نیست؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «فَتْح» به معنای گشودن و اشاره به گشودن خزاین رحمت الهی است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۲ ۲. «رحمت» معنای گسترده‌ای دارد که تمام

مواهب معنوی و مـادی را شامل می‌شود؛ رحمتی که بر قلب و جان انسان می‌وزد و او را شاد و آرام می‌سازد. ۳. دو صفت «عزیز» و «حکیم» اشـاره به آن است که گشودن و بسـتن درهـای رحمت بر اساس قـدرت و حکمت خـداست؛ هر کجا حکمتش اقتضا کنـد، درهای رحمت را می گشاید و اگر بر اساس حکمت در رحمت را ببندد کسی نمی‌تواند آن را بگشاید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا در رحمتگری، قدرتی بی‌مانع دارد. ۲. رحمتگری خـدا بر اساس حکمت است. ۳. (به در خانه‌ی خـدا بروید که) رحمتگری قدرتمند و فرزانـه اسـت. *** قرآن کریـم در آیـه‌ی سـوم سـوره‌ی فـاطر بـا یـادآوری نعمت‌هـای الهی، مردم را به توحیـد رهنمـون می‌شـود و می‌فرماید: ۳. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید؛ آیا هیچ آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه (از حق) بازگردانـده می‌شوید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه انسان را به یاد نعمت‌های خدا در آسـمان و زمین می‌اندازد؛ نعمت نورِ حیات بخش آفتاب، قطرات زندگی بخش باران، معادن و ذخایر زمین و انواع گیاهان، میوه‌ها و پرندگان و برکـات دیگری که از آسـمان و زمین بر انسـان می‌بـارد. آری؛ از دیـدن نعمت‌هـا به یـاد نعمت آفرین باشـیم که: دون همّت کند نعمت فراموش. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۳ ۲. در این آیه به توحید در رازقیت و توحید در عبادت اشاره شده است؛ یعنی حال که فقط خدا به شما روزی می‌دهد، فقط او شایسته‌ی پرستش است و نباید انسان از او روی برتابد و به سراغ معبودهای ناتوان و دروغین برود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با یادآوری نعمت‌های الهی به توحید در رازقیت و توحید عبادی برسـید. ۲. یادآوری نعمت‌های الهی زمینه‌ساز جلوگیری از انحراف انسان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی فاطر با اشاره به روش همگون کافران در تکـذیب پیامبران، به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله دلداری می‌دهـد و می‌فرماید: ۴. وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و اگر تو را تکذیب کنند پس به یقین، فرستادگان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ و [همه کارها فقط به سوی خدا بازگردانده می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به روش همسان کافران در طول تاریخ اشاره کرده است. آنان همیشه در برابر پیامبران می‌ایسـتادند و تکذیبشان می کردند، همان گونه که در برابر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نیز ایسـتادند. ۲. این آیه نـوعی دل‌داری به پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله است که از تکـذیب کـافران مهراس و غمگین مبـاش که پیـامبران پیشـین را نیز تکـذیب کردنـد، ولی همه‌ی کارهـا به سوی خـدا بـاز می گردد و او به حساب کافران رسیدگی و از زحمات تو قـدردانی می کنـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شـیوه‌ی کافران در طول تاریخ، در برخورد با رهبران الهی یکسان است. ۲. فرجام امور به سوی خداست (و او به حساب‌ها رسیدگی می کند). ۳. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی شـنیدن تکـذیب‌های مخالفان باشـند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۴

دشمن شناس شوید

قرآن کریم در آیات پنجم و شـشم سوره‌ی فاطر به فریبندگی دنیا و شـیطان اشاره کرده و با هشدار در مورد دشمنی شیطان و فرجام عذاب‌آلود حزب او می‌فرماید: ۵ و ۶. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ* إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ای مردم، به یقین، وعده‌ی خدا حقّ است؛ پس هرگز زندگی دنیا شما را نفریبد، و هرگز (شـیطان) حیله‌گر شـما را نسبت به (آمرزش) خدا فریب ندهد.* در حقیقت، شـیطان دشمنی برای شماست، پس (شما نیز) او را دشمن بگیرید؛ (او) حزبش را فرا می‌خواند تا فقط از اهل شعله‌ی فروزان (آتش) شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به دو عامل انحراف و فریب انسان اشاره شـده است: اول) مظاهر فریبنده‌ی دنیا، همانند مقام و ثروت و شـهوات؛ «۱» دوم) فریبکـاری شـیطان در مـورد مغرور کردن انسـان به عفو و بخشـش الهی. ۲. «غَرُور» به معنـای موجـودی فوق العـاده فریبکـار است و مقصود از آن در این جـا هر عامل فریبکاری است که شـیطان مصـداق کامل آن است. «۲» ۳. شـیطان از سویی زرق و برق و مقام و

شهوت دنیا را در نظر انسان جلوه می‌دهد و انسان فریب دنیا را می‌خورد و از سوی دیگر هرگاه انسان بخواهد به یاد خدا و رستاخیز بیفتد و از گناهان توبه کند، او را به یاد عفو و بخشش تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۵ خدا می‌اندازد و مغرور می‌سازد، تا به گناه و سرکشی ادامه دهد. ۴. دشمنی شیطان برای انسان‌ها از همان آغاز آفرینش انسان شروع شد که بر آدم سجده نکرد و بارها اعلام کرد که انسان‌ها را فریب می‌دهد «۱» و به سوی آتش می‌کشاند؛ از این رو قرآن او را دشمن آشکار می‌نامد. «۲» ۵. «حزْب» به معنای جماعت و گروهی است که دارای تشکّل و شدّت عمل باشند، ولی معمولًا به هر گروهی که پیرو برنامه و هدف خاصی باشند گفته می‌شود و مقصود از حزب شیطان، پیروان او هستند. در آیات دیگر قرآن کسانی که تحت تسلّط شیطان قرار گرفته و یاد خدا را فراموش کرده‌اند، حزب شیطان معرفی شده‌اند. «۳» ۶. شیطان حزب خود را به سوی شرك و گناه و پلیدی و ستم و سرکشی دعوت می‌کند که فرجام آن آتش فروزان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به دنبال وعده‌های حق الهی باشید، نه وعده‌های فریبنده‌ی دنیا و شیطان. ۲. جلوه‌های فریبنده‌ی دنیا و وعده‌ی بخشش الهی، شما را مغرور نسازد. ۳. دشمن خود را بشناسید و با او ستیز کنید (و با شیطان مخالفت کنید). ۴. شیطان به صورت تشکیلاتی عمل می‌کند (پس حزب او را بشناسید و از آن بپرهیزید). ۵. فرجام پیروی از شیطان، عذاب‌آلود است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۶ قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی فاطر به فرجام کافران و مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷. الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ کَبِیرٌ کسانی که کفر ورزیدند، برای آنان عذاب شدیدی است؛ و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم، روش مقایسه است؛ یعنی فرجام دو گروه مخالف هم‌چون مؤمنان و کافران را در برابر هم به تصویر می‌کشد تا افراد بهتر بتوانند راه صحیح را تشخیص دهند و انتخاب کنند. ۲. چرا این آیه برای استحقاق عذاب الهی، به مسأله‌ی کفر اشاره می‌کند، ولی برای استحقاق پاداش الهی، ایمان و عمل شایسته را با هم می‌آورد؟ کفر افراد به تنهایی برای عذاب آنان کافی است، ولی ایمان بدون عمل مایه‌ی نجات نخواهد بود. «۱» ۳. این آیه، نخست به آمرزش الهی سپس به پاداش الهی اشاره کرده است؛ چرا که انسان نخست با آمرزش شست‌وشو می‌شود و آماده‌ی پذیرش پاداش الهی می‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به فرجام عذاب‌آلود کافران و فرجام نیکوی مؤمنان بنگرید و راه خود را انتخاب کنید. ۲. ایمان همراه با عمل شایسته، خطا پوش و پاداش‌زاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۷ قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی فاطر به زیبا انگاری بدکاران و گمراهی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸. أَفَمَن زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ اللَّهَ یُضِلُّ مَن یَشَاءُ وَیَهْدِی مَن یَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِمَا یَصْنَعُونَ و آیا کسی که بدی کردارش برای او آراسته شده است و آن را نیکو می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن‌چنان که هست می‌بیند)؟! پس در واقع خدا هر کس را (به خاطر اعمالش) بخواهد، در گمراهی وامی‌نهد و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) راه‌نمایی می‌کند؛ پس به‌خاطر حسرت‌ها (ی گوناگون) بر آنان، جانت (از دست) نرود؛ که خدا به آنچه با زیرکی انجام می‌دهند داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل به عوامل انحراف هم‌چون فریبکاری دنیا و شیطان اشاره شد و اینک در این آیه به عامل دیگر انحراف، یعنی زیباانگاری بدکاران اشاره شده است. ۲. اگر انسان حقایق را به خوبی درك کند و زشتی گناه را بشناسد، کم‌تر به انحراف می‌افتد و اگر به گناه افتاد زود متوجه می‌شود و پشیمان می‌گردد، ولی اگر زشتی‌ها و گناهان را زیبا ببیند، مسیر سقوط و انحراف را ادامه می‌دهد و از اعمال زشت خود ناراحت و پشیمان نمی‌شود و این کلید بدبختی اقوام لجوج است. ۳. چه کسی کارهای زشت را در نظر انسان زیبا جلوه می‌دهد؟ نفس انسان و شیطان دو عامل اصلی این کار هستند؛ هر چند خدا این موجودات و تأثیرات آنها را آفریده است و از این رو علت نهایی هر چیز خداست، «۱» ولی این به معنای جبر نیست، بلکه انسان در اثر اعمال خویش و فریب خوردن از شیطان کارهای زشت را زیبا می‌بیند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۸ ۴. مقصود از گمراه شدن افراد توسط خدا آن است که افراد در اثر اعمال ناپسند خود زمینه‌ی گمراهی خویش را فراهم می‌کنند و خدا این تأثیر را در اعمال زشت و تکرار آنها قرار داده که

موجب گمراهی انسان می‌شود؛ همان طور که به انسان چشم و گوش و عقل داده تا حقایق را درک کننـد و هدایت شوند. ۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به مردم بسیار دل‌سوز بود و برای گمراهی کـافران حسرت می‌خورد که چرا بـا فـداکردن گوهر انسانیّت و از دست دادن هـدایت، خود را گرفتار آتش خشم پروردگار می‌کننـد؛ پیامبر آن‌قدر حسرت می‌خورد و ناراحت می‌شـد که نزدیک بود قالب تهی کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زیبا انگاری بدکاران موجب انحراف و گمراهی انسان می‌شود. ۲. رهبران الهی و مبلغـان دینی بداننـد کـه هـدایت و گمراهی در نهـایت بـه دست خـداست، پس زیـاد حسـرت و انـدوه نخورنـد. ۳. خـدا کارهای زیرکـانه‌ی افراد را تحت نظر دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی فـاطر به دلایـل توحیـد و معـاد در صـحنه‌ی طبیعت اشـاره می‌کند و می‌فرماید: ۹. وَاللَّهُ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیَاحَ فَتُثِیرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَی بَلَدٍ مَّیِّتٍ فَأَحْیَیْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا کَذلِکَ النُّشُورُ و خدا کسی است که بادها را فرستاد و (بادها) ابری را برمی‌انگیزند و آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و با آن، زمین را پس از مردنش زنـده کردیم؛ زنده کردن (مردگان نیز) این‌چنین است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به دلا‌یلی هم‌چون برهان نظم، برهان حرکت و زنـده شـدن زمین پس از مرگش اشاره کرده و این دلایل را شاهـدی برای توحیـد قرار داده، تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۹۹ سپس از همین دلایل برای اثبات معاد اسـتفاده کرده است. ۲. نظام حساب شـده‌ی حرکت ابرها و بادها و نزول باران حیات بخش و زنـده شـدن زمیـن مرده، همگی گـواه ایـن حقیقـت اسـت کـه تـدبیر خـدای حکیم در پس پرده‌ی این جهـان است. ۳. سـیر تکاملی موجودات و پدیـدار شـدن حیـات از زمین مرده در طبیعت، گواهی گویـا برای رسـتاخیز موجودات و زنـده شـدن مردگان است. ۴. شخصـی از پیامبر صـلی الله علیه و آله پرسـید: چگونه خـدا مردگان را زنـده می‌کنـد و نشانه‌ی آن در جهان آفرینش چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیـا از سـرزمین قبیله‌ات گـذر نکرده‌ای در حالی که خشک و مرده باشـد، سـپس به آن جا عبور کنی در حالی که از سـرسبزی به حرکت در آمـده باشـد. آن مرد گفت: آری. حضـرت فرمود: خـدا این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و این نشانه‌ی آن در جهان آفرینش است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در گردش آب در طبیعت و احیاگری آن، درس خدا شناسی و معادشناسی بیاموزید. ۲. با مطالعات هواشناسی، خداشناس شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی فاطر به عزّت الهی و راه وصول به آن و فرجام عذاب‌آلود مکاران بدکار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰. مَن کَانَ یُرِیدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ یَرْفَعُهُ وَالَّذِینَ یَمْکُرُونَ السَّیِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ وَمَکْرُ أُولئِکَ هُوَ یَبُورُ تفسیر قرآن مهر جلـد هفـدهم، ص: ۱۰۰ کسی که عزّت می‌خواهد، پس (از خدا بخواهد، چرا که)؛ همه‌ی عزّت فقط از آنِ خداست؛ سخنان پاکیزه فقط به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته آن را بالا می‌برد؛ و کسانی که نقشه‌ی بدی‌ها را می‌کشند، برای آنان عذاب شدیدی است و فریب آنان خود نابود می‌گردد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عِزّت» به معنای حالتی است که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌کند «۱» و از آن جا که تنها ذات پـاک و قدرتمنـد خـداست کـه شـکست‌ناپذیر است، تمـام عزّت از اوست و از آن جـا کـه موجـودات دیگر محدودنـد، شکست‌پذیرنـد، پس اگر افرادی هم‌چون مؤمنان عزّت کسب می‌کنند از قدرت بی انتهای خداست. ۲. در حدیثی از امام حسن علیه السلام روایت شده که در ساعات آخر عمرش به عنوان اندرز به یکی از یارانش فرمود: هرگاه بخواهی که بدون داشتن قبیله عزیز و شکست‌ناپذیر باشـی و بدون قدرت حکومت، هیبت داشـته باشـی، از سایه‌ی ذلّت نافرمانی خدا و معصـیت به در آی و در پناه عزّت اطاعت خـدا قرار گیر. «۲» ۳. عزّت قـدرتی است که در دل و جـان انسـان است و او را از تسـلیم و سـازش بـا طاغوت‌ها بازمی‌دارد؛ انسان عزیز در برابر شهوات اسیر نمی‌شود و تحت تسلّط زر و زور قرار نمی‌گیرد. این نیروی عزّت ریشه در ایمان به خدا دارد؛ یعنی با منبع اصلی عزّت در ارتباط است و بر اساس عقاید صحیح و عمل شایسته استوار است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۱ ۴. مقصود از «الکَلِمُ الطَیّب» سـخنان پـاکیزه است. پـاکیزگی سـخن به محتوا و مفـاهیم آن است که بـا حقایق هستی تطبیق می‌کنـد؛ حقایقی هم‌چون ذات پاک خـدا و آیین حق و عدالت. آری؛ این گونه عقاید صـحیح است که به سوی خدا اوج می‌گیرد و صاحب خود را نیز پرواز می‌دهـد. ۵. در برخی احـادیث روایت شـده که مقصود از «سـخنان پاکیزه» در این آیه جمله‌ی «لا اله الّا اللّه» «۱» و

مانند آن است و در برخی احادیث نیز آن را بر ولایت اهل بیت علیهم السلام تطبیق کرده و فرموده‌اند هر کس ولایت ما را نداشته باشد خدا عملش را بالا نمی‌برد. «۲» البته این روایات مصادیق روشن «کلمه‌ی طیبه» را بیان می‌کند، و گرنه معنای آن وسیع است و هرگونه سخن پاکیزه و عقیده‌ی صحیح را در بر می‌گیرد. ۶. سخن پاکیزه و عقاید صحیح با کارهای شایسته تأثیر متقابل دارند؛ یعنی عقاید صحیح میوه‌ای به نام عمل صالح دارد و عمل صالح باعث ثبات عقاید صحیح و اوج گرفتن آنها می‌شود. ۷. مقصود از عمل صالح هر گونه خودسازی و عبادت و حمایت از مظلوم و مانند آن است که درخت ایمان و عقاید صحیح را آب‌یاری می‌کند و رشد می‌دهد. ۸. نقشه‌های بد و نیرنگ‌های فسادگردان، هم‌چون دروغ‌گویی و تقلّب، عزّتی برای انسان تولید نمی‌کند، بلکه این نیرنگ‌ها فاسد و نابود می‌شود و عزّت‌های خیالی آنان بر باد می‌رود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۲ ۹. مقصود از «مکر» در این آیه نیرنگ‌ها و نقشه‌های فسادگرانه است «۱» و منظور از «کارهای بد»، همه‌ی زشتی‌های عقیدتی و عملی است و اگر برخی مفسران آن را به توطئه‌ی مشرکان برای کشتن یا تبعید پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند، در واقع یکی از مصادیق آن را بیان نموده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس به منبع قدرت الهی متصل شود شکست‌ناپذیر می‌گردد. ۲. عزّت دایمی فقط نزد خداست. ۳. اگر می‌خواهید به عزّت برسید، عقاید صحیح و کار شایسته داشته باشید. ۴. فرجام نیرنگ بازان، هلاکت و عذاب است. ***

مراحل آفرینش انسان

قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی فاطر به مراحل آفرینش و زندگی انسان و علم و قدرت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجاً وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از آب اندک سیّال، سپس شما را به صورت جفت‌هایی قرار داد؛ و هیچ ماده‌ای باردار نمی‌شود و نمی‌زاید مگر به علم او و هیچ کهنسالی عمر طولانی نمی‌کند و از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر این‌که در کتاب (علم الهی ثبت) است؛ در حقیقت، آن تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۳ (کارها) بر خدا آسان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه مجموعاً به شش مرحله از مراحل خلقت و زندگی انسان اشاره شده است تا نشانه‌های قدرت و علم خدا را به ما نشان دهد و از خودشناسی به خداشناسی برسیم. ۲. در این آیه بیان شده است که انسان‌ها از خاک آفریده شده‌اند. مقصود از این جمله یا آن است که پدر انسان‌ها، آدم علیه السلام، از خاک آفریده شد و یا منظور آن است که بدن انسان‌ها از مواد و عناصری تشکیل شده که از خاک سرچشمه می‌گیرند. «۱» ۳. مقصود از زوج قراردادن انسان‌ها، همان زوجیّت و تداوم نسل انسان است که از طریق تکثیر صورت می‌گیرد. ۴. بارداری زنان و وضع حمل آنان بر اساس علم بی‌کران الهی است؛ یعنی دگرگونی‌های عجیب جنین در رحم و بحران‌های وجود مادر و زمان دقیق تولد، همگی نظام حساب شده‌ای دارند که کوچک‌ترین اختلال در آنها موجب زیان یا مرگ کودک می‌شود و تنظیم این روند عجیب و دقیق به دست خداست. ۵. طول عمر و کاهش آن بر اساس علم الهی است؛ یعنی عوامل موثر در حیات و طول عمر و تفاوت عمرها و عوامل مؤثر در کاهش عمر، محاسبات دقیق و پیچیده‌ای دارد که تنظیم آنها بر اساس علم الهی است و البته این کارها برای خدای توانا و دانا آسان است. ۶. عوامل کم و زیاد شدن عمر انسان‌ها دو دسته است: الف) دسته‌ی اول عوامل مادی و طبیعی، مانند تغذیه و کار و حرکت و پرهیز از مواد مخدّر و مشروبات الکلی و دوری از هیجانات. ب) دسته‌ی دوم عوامل معنوی و غیر محسوس که در احادیث اسلامی به آنها اشاره شده است، هم‌چون صدقه، دیدار خویشاوندان (: صله‌ی رحم) که موجب زیاد شدن عمر می‌شود و زناکاری که موجب کاهش عمر می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از خودشناسی، به خداشناسی برسید. ۲. در مراحل آفرینش و حیات خود مطالعه کنید تا به علم و قدرت الهی پی ببرید. ۳. طول عمر انسان‌ها بر اساس (حسابگری و) علم خداست. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی فاطر با یادآوری نعمت‌های دریایی و دریانوردی، انسان‌ها را به سپاس گزاری می‌خواند و می‌فرماید: ۱۲. وَمَا

يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و دو دریا یکسان نیستند: این (یکی) خوشی گوار [و] نوشیدنش گواراست، و آن (دیگری) شورِ تلخ است؛ و از هر (دو) گوشت تازه می‌خورید و زیوری که آن را می‌پوشید بیرون می‌آورید؛ و کشتی‌ها را در آن (آب)، شکافنده می‌بینی، تا از بخشش او بهره جویید؛ و تا شاید شما سپاس‌گزاری کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به برخی نعمت‌های شگفت الهی و نشانه‌های او در صحنه‌ی دریا اشاره شده است؛ آبی که به صورت قطرات باران شیرین از آسمان می‌بارد، در جایی به صورت دریای شور و تلخ و در مکان دیگر به صورت دریای آب شیرین ظاهر می‌شود و این دو چهره‌ی مختلف طبیعت است که هر دو برای انسان مفید است. ۲. در این آیه سه نتیجه و فایده‌ی دریاها بیان شده است: تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۵ الف) انسان مواد غذایی خود را از آنها می‌گیرد و دریاها یکی از مهم‌ترین منابع غذایی بشر است که به صورت رایگان در اختیار اوست. ب) وسایل زینتی، همچون صدف، مروارید دُرّ و مرجان از دریاها به دست می‌آید و حسّ زیبادوستی و هنر انسان را اشباع می‌کند. ج) در دریاها کشتی‌های بزرگ به حرکت در می‌آیند که وسیله‌ی حمل و نقل بار و مسافرند و این یکی از مهم‌ترین پایه‌های تمدن بشر و عامل گسترش تجارت و فرهنگ است. هنوز هم کشتی‌های غول‌پیکر که هزاران تن بار را حمل می‌کنند از مهم‌ترین وسایل حمل و نقل به شمار می‌آیند. ۳. در این آیه بر گوشت تازه‌ی دریا اشاره شده است. این تعبیر نشان دهنده‌ی اهمیت گوشت‌های تازه‌ی دریایی است. ۴. مقصود از دریاهای شیرین، همان دریاچه‌ها و رودخانه‌های آب شیرین «۱» است که در سراسر دنیا وجود دارند و یا منظور رودخانه‌های آب شیرین است که در کنار ساحل دریا آب شور را عقب می‌رانند و تا مدتی با آن مخلوط نمی‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از دریاشناسی، به خداشناسی برسید. ۲. در فواید دریاها مطالعه کنید تا روح سپاس‌گزاری در شما تقویت شود. ۳. دریا برای شما شغل، غذا و هنر می‌آفریند. *** قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی فاطر به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و حاکمیت مطلق خدا و ناتوانی معبودان مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳. يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمّىً ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۶ (خدا) شب را در روز وارد می‌کند و روز را در شب وارد می‌کند و (منافع) خورشید و ماه را مسخّر ساخته، در حالی که هر کدام تا سرآمد معیّنی روان‌اند؛ این خدا، پروردگار شماست؛ فرمانروایی تنها از آن اوست؛ و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید)، مالک هیچ پوست هسته‌ی خرمایی نیستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما مقصود آن همه‌ی مردم جهان هستند که می‌توانند با مطالعات کیهان‌شناسی و دقت در رفت و آمد شبانه روز، قدرت خدا را بهتر بشناسند. ۲. «يُولِجُ» در اصل به معنای داخل کردن است که در این‌جا به معنای داخل کردن شب در روز و بالعکس است که یا اشاره به افزایش و کاهش تدریجی شبانه روز است که در طی چهار فصل سال پدید می‌آید و یا اشاره به تبدیل تدریجی شب و روز به هم دیگر است که به صورت ناگهانی صورت نمی‌گیرد تا انسان‌ها را گرفتار مشکلات سازد. البته مانعی ندارد که آیه به هر دو مطلب اشاره داشته باشد. آری؛ این‌ها از نشانه‌ها و مظاهر قدرت خداست. ۳. مقصود از تسخیر ماه و خورشید آن است که خدا آنها را در خدمت منافع بشر قرارداده است تا انسان از نور و حرارت و آثار دیگر آنها بهره ببرد. ۴. «قِطْمِير» به معنای پوست نازک سفید رنگی است که سرتاسر هسته‌ی خرما را پوشانده است «۱» و یا به معنای فرورفتگی و اثری است که در پشت هسته‌ی خرما وجود دارد «۲» و در هر صورت کنایه از موجودات بسیار کوچک و کم ارزش است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۷ ۵. در این آیه به عدم مالکیت و حاکمیت و ناتوانی بت‌ها و معبودان دروغین مشرکان اشاره شده است تا نشان دهد که پرستش آنها بی‌خردی است؛ چون توانایی حل مشکلات را ندارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات کیهان شناختی، خداشناس شوید. ۲. حرکت ماه و خورشید نیز فرجامی معیّن دارد (و جهان ما سر آمدی خاص دارد). ۳. به دنبال (پرستش) معبودان ناتوان نروید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی فاطر بار دیگر با تأکید بر ناتوانی معبودان

مشـركان به انكار آنان در رسـتاخيز اشاره مى كند و مى‌فرمايد: ۱۴. إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ اگر آن (معبود) ها را بخوانيـد (صـدا و) دعاى شـما را نمى‌شـنوند؛ و اگر (بر فرض) مى‌شـنيدند (دعاى) شما را نمى‌پذيرفتند؛ و در روز رستاخيز، شرك (و پرستش) شما را منكر مى‌شوند؛ و (هيچ كس) مانند (خداى) آگـاه، تو را با خبر نمى‌سازد. نكته‌ها و اشاره‌ها: ۱. معبودان دروغين و بت‌ها در دنيا توان شـنيدن سخنان و پاسخ دادن به مشركان را ندارنـد، ولى در رسـتاخيز به فرمـان خـدا (با زبان حال يا با زبان قال «۱») به سـخن در مى‌آيند. ۲. در آيـاتى از قرآن به اين حقيقت اشاره شده كه در رسـتاخيز معبودان تفسير قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۸ مشركان، پرستش آنها را منكر مى‌شوند؛ «۱» چرا كه به خوبى مى‌دانند آنها همتاى خداى بزرگ نيستند. آموزه‌ها و پيام‌ها: ۱. معبودى را بپرستيد كه صداى شما را بشنود و پاسخ دهد و در رسـتاخيز منكر پرستش شما نشود. ۲. دل به غير خـدا نسپاريد و غير از او را نپرستيد كه در دنيا و آخرت شـما را تنها مى گذارند. ۳. خدا خبرنگارى آگاه است (كه سرنوشت شما را بيان مى كند). *** قرآن كريم در آيات پانزدهم تا هفدهم سوره‌ى فاطر با اشاره به توانگرى و قـدرت خـدا به نيازمنـدى انسان‌ها اشاره مى كند و مى‌فرمايد: ۱۵- ۱۷. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ* إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ* وَمَا ذلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ اى مردم! شـما به خدا نيازمنديد؛ و فقط خدا توانگر [و] ستوده است.* اگر بخواهد، شـما را (از ميان) مى‌برد و آفرينش جديدى مى‌آورد؛* و اين (كار) بر خدا سـخت نيست. نكته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اين آيه موقعيت انسان‌هـا را در جهـان هستى روشن مى‌سـازد و بيان مى كنـد كه خـدا وجود مسـتقل و توانگر و بى‌نياز حقيقى است، ولى همه‌ى موجـودات سرتاسـر نيـاز و فقر و وابسـتگى به او هسـتند، به طورى كه اگر لحظه‌اى ارتبـاط آنهـا بـا خـدا قطع شود نـابود مى‌شونـد. تفسير قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۰۹ ۲. برخى فلاسـفه اين آيه را اشـاره به برهـان «فقر و امكـان» يا «امكان و وجوب» مى‌داننـد كه در مورد اثبات وجود خـداست؛ يعنى اگر همه‌ى موجودات معلول و وابسته به علت و ممكن و نيازمند باشـند سلسـله‌ى علت و معلول‌هـا تا بى‌نهايت ادامه مى‌يابـد و اين تسـلسل و محال است و چنين مجموعه‌اى هيـچ‌گاه موجود نمى‌شود؛ چرا كه همه‌ى سلسـله نيازمنـد و معلول است، بنابر اين لازم است كه وجود مسـتقل قائم به ذات، علت همه‌ى هستى باشـد كه از آن با عنوان واجب الوجود ياد مى‌شود. «۱» ۳. در اين جا پرسشـى مطرح مى‌شود كه اگر خـدا بى‌نياز است پس چرا به ما فرمان عبادت مى‌دهد؟ پاسـخ آن است كه عبادت و اطاعت او راه تكامل ماست پس ما نيازمنـد پرسـتش او هستيم و از اين راه تكامل بهره مى‌بريم و خـدا ما را به اين راه تكامل رهنمون شده است، و گرنه نيازى به عبادت ما ندارد. ۴. در اين آيه تاكيد شده كه از بين بردن انسان‌ها و آوردن افراد جديـد به جاى آنها بر خـدا آسان است. مشابه اين آيه در سوره‌ى انعام، آيه‌ى ۱۳۳ نيز آمـده است و اشاره مى كند كه نبود انسان‌ها چيزى از عظمت خـدا كم نمى كنـد و قـدرت او بى‌نهـايت است. آموزه‌هـا و پيام‌ها: ۱. سراسـر وجود شـما نيـاز است، پس به درگاه بى‌نياز مطلق روى آوريد. ۲. قدرت خدا مطلق است و حتى تعويض شـما براى او آسان است (پس غفلت و غرور شـما را فرانگيرد و در برابر او سركشـى نكنيد). *** تفسـير قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۰ قرآن كريم در آيه‌ى هجـدهم سوره‌ى فـاطر با بيان قانون عـدم تحمّل بار گناهان ديگران و قانون سودرسانى رشد و پاكى به خود انسان و با اشاره به وظايف پيامبر در هشدارگرى مى‌فرمايد: ۱۸. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و هيـچ بـاربردارى بـار سـنگين (گنـاه) ديگرى را برنمى‌دارد؛ و اگر گرانبارى، (ديگرى را) براى (برداشـتن) بار (گناه) خود بخواند، هيچ چيزى از آن برداشـته نمى‌شود، و گرچه از نزديكان (او) باشد. (تو) فقط كسانى را هشـدار مى‌دهى كه از پروردگارشان در نهان مى‌هراسـند و نماز را برپا مى‌دارند؛ و كسـى كه خود را رشد دهد [و پـاك نمايـد]، پس فقط براى خودش [پاكى جسـته و] رشـد نموده است؛ و فرجام (همه‌ى شـما) فقط به سوى خـداست. نكته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفـاد اين قـانون كه مى‌فرمايـد: «هيـچ كس بار گناهـان ديگرى را به دوش نمى‌كشـد.» در آيات قرآن مكرر تكرار شـده است. «۱» اين قانون يكى از پايه‌هاى اساسـى در اعتقادات اسـلامى است كه از سويى اشاره به عدل خدا دارد كه مسـئوليت هر كس

را به دوش خودش می‌نهد و از سوی دیگر به شدت مجازات رستاخیز اشاره می‌کند که هیچ کس حاضر نمی‌شود بارگناه دیگری را به دوش گیرد. ۲. این قانون باعث می‌شود که انسان مراقب اعمال خویش باشد و تحت تأثیر آلودگی محیط و اطرافیان قرار نگیرد؛ چرا که می‌داند آنان بار گناه او را به تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۱ دوش نخواهند کشید؛ از این رو دانستن این قانون یکی از عوامل تزکیه است. ۳. قانون فوق در موردی است که کسی هیچ گونه دخالتی در کارهای دیگران نداشته باشد؛ اما اگر کسی روش و سنت بدی ایجاد کند یا به کار بدی تشویق کند و سهمی در آن داشته باشد، شریک آن کار به شمار می‌آید و مجازات می‌شود: در احادیث آمده است: هر کس سنت و روش بدی را پایه‌گذاری کند، بار (گناه) کسانی که بدان عمل می‌کنند بر عهده‌ی او خواهد بود، بی‌آن که از گناه (عمل کننده‌ی اصلی) کم شود. «۱» ۴. در این آیه بیان شده که تبلیغ و هشدار پیامبران فقط در دل‌های آماده‌ی پذیرشِ حقیقت اثر می‌کند، کسانی که عظمت خدا را درک می‌کنند و از آن هراس دارند و زمینه‌ی اولیه‌ی ایمان به غیب را در خود ایجاد کرده‌اند و به وسیله‌ی نماز با خدا ارتباط برقرار می‌کنند، و گرنه اگر کسی روح حقیقت‌جویی و خداخواهی نداشته باشد، به دعوت پیامبران گوش نمی‌دهد. ۵. در این آیه به قانون دیگری اشاره شده که اگر کسی پاکی پیشه‌سازد و تزکیه‌ی نفس کند، نتیجه و سود آن به خودش می‌رسد؛ چرا که عامل رشد و کمال خود او می‌شود و سعادت خودش را تأمین می‌نماید. ۶. تزکیه کن تا پرواز کنی: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: ای عزیز! با آن که این عالم دار جزا نیست و محلّ بروز سلطنت حق نیست و زندان مؤمن است، اگر تو از اسارت نفس بیرون آیی و به عبودیت تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۲ حق گردن نهی و دل را موحد کنی و زنگار دوبینی را از آینه‌ی روح بزدایی و قلب را به نقطه‌ی مرکزیّه‌ی کمال مطلق متوجه کنی، در همین عالَم آثار آن را به عیان می‌یابی. چنان وسعتی در قلبت حاصل شود که محل ظهور سلطنت تامّه‌ی الهیّه شود و از تمام عوالم، فسحت (: فراخی) و سعه‌ی آن بیش‌تر گردد. «لا یسعنی ارضی و لاسمائی و لکن یسعنی قلب عبدی المومن؛ «۱» من در زمین و آسمان نگنجم، ولی در دل بنده‌ی مؤمنم جای گیرم». و چنان غنا در آن ظاهر گردد که تمام ممالک باطن و ظاهر را به پشیزی نشمری و چنان اراده‌ات قوی گردد که متعلق به ملک و ملکوت نگردد و هر دو عالم را لایق خود نداند. طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت بدر آی تا ببینی طیران آدمیّت «۲» (سعدی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به فکر کردار خویش باشید که حتی نزدیکان شما بار گناه شما را به دوش نخواهند کشید. ۲. مبلغان و رهبران الهی بذر تبلیغ را بر دل‌های آماده بپاشند. ۳. تزکیه‌ی نفس و پاکی (عامل رشد و کمال) برای خود انسان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۳ قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و سوم سوره‌ی فاطر چهار مقایسه و تشبیه (برای مؤمن و کافر) بیان کرده و با اشاره به وظیفه‌ی هشدارگری پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ۱۹- ۲۳. وَمَا یَسْتَوِی الْأَعْمَی وَالْبَصِیرُ* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ* وَمَا یَسْتَوِی الْأَحْیَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ یُسْمِعُ مَن یَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِی الْقُبُورِ* إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِیرٌ و نابینا و بینا مساوی نیستند؛* و تاریکی‌ها و نور؛* و سایه و گرمای آفتاب (مساوی نیستند)؛* و زندگان و مردگان یکسان نیستند. در حقیقت، خدا (پیام خود را) به گوش هر کس بخواهد می‌رساند، و تو ن (- می‌توانی سخن خود را) به گوش کسانی که در قبرها هستند برسانی.* تو جز هشدارگری نیستی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در این آیات نیز از روش تربیتی مقایسه و تشبیه استفاده کرده است و چهار مثال و تشبیه جالب برای بیان وضعیت مؤمنان و کافران آورده است، تا افراد با مقایسه‌ی آنان موقعیت خویش را بشناسند و راه صحیح را انتخاب کنند. ۲. در این آیات ایمان به نور و بینایی و سایه‌ای آرام بخش و حیات تشبیه شده است؛ چرا که مؤمن خود را در پرتو نور الهی و نور وحی قرار می‌دهد و جانش زنده می‌شود و حقایق را می‌بیند و در آن حالت آرام می‌گیرد. ۳. در این آیات کفر به تاریکی، نابینایی، بادهای سوزان و مرگ تشبیه شده است؛ چرا که انسان کافر گرفتار تاریکی‌های جهل و کفر است و بر دل و عقل او پرده افتاده و حقایق را نمی‌بیند و بادهای سوزان اضطراب و رنج درونی زندگی او را می‌سوزاند و او را از حرکت و رشد بازمی‌دارد و هم‌چون مرده‌ای متحرّک می‌سازد. ۴. نور منشأ حیات و حرکت و زندگی و رشد است، اما تاریکی عامل تفسیر قرآن مهر جلد

هفدهم، ص: ۱۱۴ سکون و رکود و زمینه‌ساز خطرها و مرگ است؛ از این رو ایمان را به نور و کفر را به تاریکی‌ها تشبیه کرد. ۵. در این آیات واژه‌ی ظلمات را جمع، ولی واژه‌ی نور را مفرد آورد. شاید این بدان خاطر است که سرچشمه‌ی کفر تاریکی‌ها و انحرافات متعددی هم‌چون جهل، شرک و ظلم است، اما منشأ ایمان نور واحد خداست. ۶. مقصود از مردگانی که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شنوند، کافران لجوج و دل‌مرده‌ای هستند که گرفتار جهل تعصّب هستند و آمادگی پذیرش حق را ندارند. زنده دل از مرده، نصیحت نیوش مرده دل از زنده، نگیرد بگوش (سعدی) ۷. اگر مردگان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی‌شنوند، پس چرا ما به پیامبر و امامان و شهدا سلام می‌کنیم؟ پاسخ آن است که اولًا، مردگان به طور طبیعی و عادی چیزی نمی‌شنوند و ارتباط آنها با دنیا قطع می‌شود، اما افرادی هم‌چون شهدا زنده‌اند و افرادی را که خدا اجازه دهد می‌توانند ارتباط خود را با این جهان برقرار کنند. از این روست که به ما دستور داده شده که به پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز سلام کنیم و یا به مردگان مؤمن تلقین کنیم «۱» و یا پیامبر صلی الله علیه و آله با کشتگان بدر سخن گفت. ثانیاً، مقصود آیه‌ی فوق معنای کنایی، یعنی مردگان متحرّک، همانند کافران است. ۸. در این آیات بیان شده که وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله فقط هشدارگری است. این آیه بدان معنا نیست که وظیفه‌ی او بشارت دادن و رهبری و کارهای دیگر نیست، بلکه مقصود آن است که وظیفه‌ی پیامبر اجبار مردم بر ایمان است و او نباید برای این که مردگان متحرک، یعنی کافران لجوج ایمان نمی‌آورند زیاد غصّه بخورد، بلکه وظیفه‌ی او تذکر و هشدار است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مقایسه‌ی (آثار ایمان و کفر راه حق را) انتخاب کنید. ۲. آثار کفر، تاریکی، عدم بصیرت، باد سوزان (ناراحتی‌ها) ودل‌مردگی است. ۳. آثار ایمان، نور، بصیرت، سایه‌ای (آرامش بخش) و زندگی است. ۴. توفیق شنوایی (و هدایت) افراد به دست خداست. ۵. وظیفه‌ی مبلغان دینی هشدارگری است (نه اجبار مردم و غصّه‌ی زیاد). ***

اهداف رسالت پیامبر (ص)

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی فاطر به اهداف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴. إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَإِن مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ در واقع، ما تو را به حق، بشارتگر و هشدارگر فرستادیم؛ و هیچ امتی نبوده مگر آن‌که هشدارگری، در آن، گذشته است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل بر هشدارگری پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شد؛ چون سخن از کافران لجوج بود که هم‌چون مردگان متحرک به حق گوش فرا نمی‌دادند، ولی در این آیه وظیفه‌ی کلی پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند که هشدارگری و مژده‌رسانی است. ۲. پیامبران الهی به عنوان مبلغان دینی حالت تعادل را حفظ می‌کردند و از طرفی به مؤمنان مژده‌ی سعادت می‌دادند و از طرف دیگر کافران و ستمکاران را از عذاب می‌ترساندند. ۳. در هر ملتی پیامبری بوده است؛ البته اعم از پیام‌رسانان مستقیم یا غیر مستقیم؛ یعنی در میان برخی ملت‌ها پیامبر فرستاده شد و در برخی تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۶ دیگر عالمان دینی پیام آنان را رساندند؛ پس مقصود آن است که پیام الهی به گوش همه‌ی ملت‌ها رسیده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مژده رسانی و هشدارگری از اهداف رهبران الهی و مبلغان دینی است. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی برای تربیت و هدایت مردم از هشدارگری و مژده‌رسانی استفاده کنند. ۳. پیام الهی به گوش همه‌ی ملت‌ها رسیده است (پس در این زمینه بهانه تراشی نکنید). *** قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی فاطر به واکنش منفی کافران در برابر پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵ و ۲۶. وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَبِ الْمُنِيرِ* ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ و اگر تو را تکذیب کنند، پس به تحقیق، کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران خود را) تکذیب کردند؛ در حالی که فرستادگانشان با دلایل روشنِ (معجزه آسا) و نوشته‌های متین و کتاب روشنی‌بخش به سراغ آنان آمدند.* سپس کسانی را که کفر ورزیدند، گرفتار

(مجازات) ساختم؛ پس انکار [من چگونه بود؟! تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بیّنات» به معنای دلایل روشن است که در این جا مقصود معجزات پیامبران است که دلیل حقّانیّت آنهاست. ۲. «زُبُر» به معنای نوشته‌های استوار است که در این جا یا اشاره به کتاب‌های قبل از موسی است و یا کتاب‌هایی که در بردارنده‌ی اندرز و نصایح و مناجات بوده‌اند (همانند زبور داود). ۳. «کتاب مُنیر» به معنای کتاب روشنی بخش است که در این جا یا اشاره به تورات و کتاب‌های آسمانی بعدی است و یا اشاره به کتاب‌های آسمانی است که دارای احکام و قوانین فردی و اجتماعی‌اند (هم‌چون تورات، انجیل و قرآن). «۱» ۴. این آیات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و رهبران الهی و مبلغان دینی دل‌داری می‌دهد که از مخالفت‌های کافران ناراحت نباشید که این روش در طول تاریخ ادامه داشته است؛ و نیز به مخالفان هشدار می‌دهد که کافران قبلی گرفتار عذاب شدند، پس شما هم از مجازات الهی بهراسید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خط مخالفت با رهبران الهی و کتاب‌های آسمانی در طول تاریخ بشر ادامه داشته است. ۲. پیامبران همراه با دلیل و کتاب به سراغ مردم می‌آمدند. ۳. مخالفان اسلام فرجام عذاب‌آلود کافران گذشته را بنگرند و عبرت گیرند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی فاطر به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و طبیعت رنگارنگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷. أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۸ آیا نظر نکرده‌ای که خدا از آسمان، آبی فرو فرستاد، به وسیله‌ی آن محصولاتی که رنگ‌هایش متفاوت است (از زمین) خارج ساختیم و از کوه‌ها راه‌ها (و رگه‌ها) ی سپید و سرخ، که رنگ‌هایش متفاوت است و سیاه سیاه (آفریدیم)؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه با یک پرسش شروع شده که حسّ کنجکاوی انسان را بر می‌انگیزد، تا به صفحه‌ی زیبای طبیعت بنگرد و ببیند که چگونه خدا از آبی بی‌رنگ صدها رنگ پدید آورده است که میوه‌ها و کوه‌های رنگارنگ از جمله‌ی آنهاست. ۲. تعبیر «ألوان» به معنای رنگ‌هاست که ممکن است اشاره به رنگ‌های ظاهری میوه‌ها و یا کنایه از تفاوت ساختمان و طعم و خواص میوه‌ها باشد که در هر صورت نشانه‌ای از قدرت بی‌انتهای پروردگار است. ۳. مقصود از خیابان‌های رنگارنگ در کوه‌ها، یا همان جاده‌های کوهستانی است که با رنگ‌های مختلف و پر پیچ و خم، زیبایی خاصی در طبیعت دارد و باعث می‌شود که انسان راه را گم نکند و یا مقصود آن است که خود کوه‌ها هم‌چون خیابان‌ها و خطوطی بر سطح زمین کشیده شده‌اند و به رنگ‌های متفاوت دیده می‌شوند. «۱» آری این خیابان‌ها و کوه‌های رنگارنگ را دست تقدیر الهی بر چهره‌ی زمین ترسیم کرد و نشانه‌ی قدرت اوست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات رنگ‌شناسی، خداشناس شوید. ۲. به صحنه‌ی طبیعت رنگارنگ و نزول باران بنگرید (و نشانه‌های عظمت و قدرت خدا را ببینید). *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۱۹

چرا فقط دانشمندان از خدا می‌هراسند؟

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی فاطر به نقش آفرینی خدا در رنگ‌ها و واکنش دانشمندان در برابر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ و از مردم و جنبندگان و دام‌ها (انواعی هستند) که رنگ‌هایشان همان‌گونه متفاوت است. از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او هراس دارند؛ [چرا] که خدا شکست ناپذیری بسیار آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به رنگ‌های مختلف انسان‌ها هم‌چون سیاه، سفید و سرخ اشاره شده است، به طوری که گاهی دو برادر دو قلو یک رنگ نیستند؛ همان طور که رنگ‌های باطنی افراد و خُلق و خوی آنان و استعدادهایشان متفاوت است و همه نشانه‌ی عظمت و قدرت آفریدگار است. ۲. در عالم جنبندگان و حیوانات نیز رنگ‌ها و انواع زیادی وجود دارد که انسان را مجذوب و مبهوت می‌سازد تا بگوید: این همه نقش عجب بردر و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار ۳. «خَشیت» به معنای ترس آمیخته با تعظیم است و غالباً در مواردی به کار می‌رود که از علم و آگاهی سر چشمه گرفته باشد. «۱» در قرآن کریم مقام خشیت و هراس از خدا مخصوص دانشمندان شمرده شده است؛ زیرا آنان

عظمت خـدا را درک می‌کنند و به خاطر این آگاهی از او هراس دارند. ۴. هراس دانشمندان از خدا به معنای ترس از مسئولیت‌های خویش تفسیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۱۲۰ است؛ یعنی هراس دارنـد که شایـد آنچه شایسته‌ی مقام با عظمت خـداست به جا نیـاورده و وظایف خود را به خوبی انجام نـداده باشـند و یا این که مخالفت فرمان او کرده باشـند. ۵. در حـدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند: مقصود از دانشمندان، کسانی هستند که اعمالشان گفتار آنان را تأیید می‌کند و کسی که گفتارش با کردارش هماهنگ نباشد دانشمند نیست. «۱» و در حدیث دیگری آمده است: دانشمندترین شما به خدا کسی است که بیش‌تر برای خـدا بترسـد (که مبـادا مسـئولیت خـویش و دسـتورات الهی را انجـام نـداده باشـد). «۲» ۶. در ایـن آیـه هراس دانشـمندان را پس از دعوت به مطـالعه‌ی رنگ‌هـا فرمود؛ یعنی نخست به علوم تجربی اشاره کرد و سـپس به واکنش دانشـمندان در برابر خدا؛ از این مطلب اسـتفاده می‌شود که مقصود از دانشـمندان در این آیه فقط دانشمندان دینی نیست، بلکه عالمان علوم تجربی را نیز شامل می‌شود؛ البته دانشـمندانی که از علوم تجربی و مطالعه در پدیـده‌های طبیعی راهی به سوی درک عظمت و قـدرت خـدا می‌گشاینـد و حتی رنگ‌های طبیعی را نشانه‌های خـدا می‌داننـد. پس لازم است که علم جهت‌دار باشد و انسان را با خدا پیوند دهد وگرنه آن علم برای بشـریت سودمند نیست و گاهی مایه‌ی نابودی بشر می‌شود. ۷. در پایان آیه به عزّت و آمرزش الهی اشاره شـده است؛ عزّت و قـدرت شـکست‌ناپذیر الهی عامـل خشـیّت و هراس انسـان دانشـمند، و آمرزش او عامل امیـد و حرکت تکامل آفرین می‌شود. تفسـیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۱۲۱ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. با رنگ‌شناسـی، خداشناس شوید. ۲. به رنگ‌هـای مختلف انسان‌ها، جنبندگان و دام‌ها بنگرید (تا نشانه‌های عظمت خدا را دریابید). ۳. بندگان دانشمند خدا (عظمت او را درک می‌کنند و از مقام او) می‌هراسـند. ۴. علم شـما جهت‌دار باشـد. *** قرآن کریم در آیـات بیست و نهم و سـی‌ام سوره‌ی فـاطر به تجـارت پرسود مؤمنان با پروردگار اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۹ و ۳۰. إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَن تَبُورَ* لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ در حقیقت، کسـانی که کتـاب خـدا را می‌خواننـد [و پیروی می‌کننـد] و نمـاز را بر پـا می‌دارنـد و از آنچه به آنـان روزی داده‌ایم، پنهانی و آشـکارا، (در راه خـدا) هزینه می‌کننـد، داد و ستدی بی کساد امید دارند.* تا (خدا) پاداشـشان را به طور کامل به آنان بدهد و از بخشش خود برایشان بیفزاید؛ [چرا] که او بسیار آمرزنده [و] بسـی سپاس‌گزار است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «تلاوت» کتاب خـدا، خوانـدن و پیروی کردن از آن است؛ «۱» یعنی آنـان آیـات الهی را می‌خواننـد و بر اساس آن به نماز و انفاق می‌پردازنـد. ۲. مؤمنان راستین از طرفی به وسـیله‌ی نماز با خـدا ارتباط برقرار می‌کنند و از طرف دیگر به وسـیله‌ی انفاق و بخشـش با مردم پیوند می‌خورند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۲ ۳. «انفـاق» مؤمنـان شامـل بخشـش ثروت، علم، نیرو، تجربه و تمـام مواهب خـدادادی می‌شود که گـاهی مخفیـانه انجام می‌شود که نشـانه‌ی اخلاـص است و گاهی آشـکارا که موجب تشویق دیگران می‌گردد. ۴. مقصود از تجارت بی‌فساد و بـدون کساد آن اسـت «۱» که مؤمنان با خدا معامله می‌کنند؛ یعنی کتاب او را می‌خوانند و به محتوای آن عمل می‌کنند و از مال خود می‌بخشـند و خدا نیز پـاداش آنـان را کامـل می‌دهـد و چیزی نیز به آنان اضافه می‌دهـد که البته این تجارتی پرسود است. ۵. هنگـامی که انسان با انسانی معـامله می‌کنـد، در عوض کالاـی او قیمتی برابر می‌دهـد، امـا خـدا در تجـارت بـا انسـان: - خودش سـرمایه را در اختیار انسان قرار می‌دهـد؛ - خودش خریـدار است در حالی که نیاز به خریـد نـدارد؛ - پاداش انسان را به طور کامل می‌دهد؛ - پاداشـی اضافه نیز به انسان می‌دهد؛ - خطاها و گناهان انسان را می‌آمرزد؛ - از انسان تشـکر می‌کند (و برترین پاداش‌ها را به او می‌دهد). و این‌ها نهایت لطف الهی را نشان می‌دهد که خدایی که مالک انسان و همه‌ی اموال اوست از او تشکر می‌کند و به او مزد می‌دهد (گویی بندگان از او طلبکار هسـتند). ۶. برخی مفسـران برآن‌اند که آیه‌ی فوق به دنبال آیه‌ی قبل، صـفات و ویژگی‌های دانشـمندان راستین را بیان می‌کنـد که در دل خشـیت خـدا دارنـد و بر زبان آیات الهی را تلاوت می‌کنند و با خدا و خلق ارتباط دارند و دل به تجارت با خدا بسته‌اند، که باقی است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۳ ۷. در این آیه اخلاق مؤمنان راستین بیان شده است که در انجام

کارهای نیک جز پاداش الهی را نمی‌خواهند و به دنبال ریاکاری و تمجید مردم نیستند. ۸. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده است: بدانید که برای شما بهایی غیر از بهشت نیست، پس خود را به غیر آن نفروشید. «۱» ۹. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مقصود از پاداش و فضل الهی که به مؤمن نیکوکار داده می‌شود، همان مقام شفاعت است که به او داده می‌شود تا از افراد (دوزخی) که در دنیا به او نیکی کرده‌اند شفاعت کند. «۲» البته این حدیث یکی از مصادیق فضل الهی را بیان می‌کند، و گرنه بخشش خدا وسیع است و شامل نعمت‌های معنوی دیگری نیز می‌شود. ۱۰. در این آیه به آمرزش و سپاس‌گزاری خدا اشاره شده است؛ یعنی اول خدا مؤمنان خطاکار را می‌آمرزد و از گناه پاک می‌کند؛ سپس از آنان تشکر می‌کند و به آنها پاداش می‌دهد. آری؛ اگر او آمرزشگر نبود، ممکن بود برخی افراد به خاطر سوابق سوء خود مستحق پاداش و فضل الهی نباشند، ولی او اول مردمان را می‌بخشد، تا زمینه‌ی پاداش او را پیدا کنند، سپس از آنان تشکر می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تلاوت قرآن، نماز و بخشش، تجارتی پرسود است که پاداش‌های الهی را به دنبال دارد. ۲. بخشش مخفی و آشکار هر دو خوب است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۴ ۳. به دنبال تجارتی بی‌کساد و ماندگار باشید. ۴. هدف کارهای نیک شما پاداش الهی باشد. ۵. خدا بسیار سپاس‌گزار است و علاوه بر پاداش معمولی، بخشش هم دارد. *** خدای متعالی در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی فاطر به حقانیّت قرآن و واکنش‌های سه گروه از مردم در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱ و ۳۲. وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَبِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ* ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَبَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ و آنچه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی کردیم فقط حق است، در حالی که مؤیّد (کتاب‌های) پیشین است؛ قطعاً خدا نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.* سپس کتاب (: قرآن) را به کسانی از میان بندگانمان که برگزیدیم به ارث دادیم؛ پس، برخی از آنان به خودشان ستم کردند و برخی از آنان معتدل بودند و برخی از آنان به رخصت الهی به نیکی‌ها پیشی گیرنده‌اند؛ این فقط فضیلت بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «حَق» به معنای مطابقت و موافقت است که به چند چیز گفته می‌شود: اول، کسی که بر اساس حکمت ایجاد می‌کند. دوم، چیزی که بر اساس حکمت ایجاد شده است. سوم، اعتقادی که مطابق با واقع است. و چهارم، سخنان و افعالی که طبق وظیفه و در وقت مقرر انجام شده‌اند. «۱» و قرآن بر همه‌ی معانی، حق است؛ چرا که سخنی مطابق واقع است که بر اساس حکمت آفریده شده و در وقت مناسب فرود آمده است. ۲. قرآن حق است؛ مطابق واقع و حقیقت است و تناقض و خرافات در آن تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۵ وجود ندارد و معارف آن هماهنگ با منطق و عقل است و قوانین آن منطبق با نیازهای انسان. ۳. تایید کتاب‌های آسمانی پیشین توسط قرآن دلیل صدق گفتار قرآن است، همان طور که نزول آن از طرف خدای آگاه و بینا دلیل بر حقانیّت آن است؛ چرا که خدا از نیازهای انسان آگاه است و از این رو آیات قرآن مطابق با نیازهای واقعی انسان است. ۴. خدا قرآن را به گروهی ارث داد؛ یعنی قرآن بدون زحمت و داد و ستد به دست مسلمانان رسید. ۵. مسلمانان در برابر قرآن سه گروه شدند و سه واکنش متفاوت نشان دادند: اول، گروهی از مسلمانان در وظیفه‌ی پاسداری از قرآن کوتاهی کردند و به احکام آن عمل نکردند و بدین صورت بر خویشتن ستم نمودند. دوم، گروهی راه میانه را انتخاب کردند و به پاس‌داری از قرآن پرداختند، اما در این راه نارسایی‌هایی نیز داشتند. و سوم، گروه ممتازی که وظایف خود را در پاس‌داری و عمل به قرآن به خوبی انجام دادند و بر همگان پیشی گرفتند و دارای فضیلت بزرگی شدند. ۶. در احادیث متعددی از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از گروه اول، یعنی ستمکاران به خود، کسانی هستند که امام خویش را نمی‌شناسند؛ و منظور از گروه دوم، یعنی افراد معتدل، پیروان عارف امامان علیهم السلام هستند و منظور از گروه سوم، یعنی پیشی گیرندگان در نیکی‌ها، همان امامان معصوم علیهم السلام هستند. «۱» البته روشن است که این گونه احادیث مصادیق روشن آیه را بیان می‌کنند و به معنای انحصار معنای آیه در این موارد نیستند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۶ ۷. مانعی ندارد که مقصود از «برگزیدگان الهی» که کتاب قرآن به آنان داده شده است، برخی از مسلمانان باشند

و این تعبیرات در قرآن مکرر آمده که مطلبی را که مخصوص برخی مردم است به همه‌ی آنان نسبت می‌دهد. از این رو در برخی احادیث آمده است که مقصود از برگزیدگان، فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از نسل فاطمه علیها السلام هستند. «۱» یعنی همه‌ی مردم شریک در وراثت قرآن هستند، ولی پاس‌داران حقیقی فقط یک گروه از سه گروه مردم هستند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتاب حق (و مطابق واقعیت‌ها و بر اساس حکمت) است. ۲. قرآن بدون زحمت به دست مسلمانان رسیده، ولی در مقام عمل فقط یک گروه پاس‌دار آن‌اند. ۳. مردم در برابر قرآن سه واکنش ستمکارانه، معتدلانه و مسابقه‌گونه دارند. ۴. هر کس پاس‌دار عمل به قرآن نباشد، به خود ستم کرده است. ۵. پیش روان در نیکی‌ها، صاحب فضیلت بزرگی هستند. *** قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و پنجم سوره‌ی فاطر به پاداش‌های بهشتی نیکوکاران و سخنان شکرآمیز آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳– ۳۵. جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ* وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ* الَّذِى أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۷ (پاداش آنان) بوستان‌های (ویژه‌ی بهشتِ) ماندگار است، در حالی که در آنها وارد می‌شوند؛ (و) در آن‌جا با دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند و لباس‌هایشان در آن‌جا حریر است.* و می‌گویند: «ستایش مخصوص خدایی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ قطعاً، پروردگار ما بسیار آمرزنده [و] بسی سپاس‌گزار است؛* (همان) کسی که از بخشش خود ما را در سرای ماندنی جای داد؛ در حالی که در آن‌جا هیچ رنجی (جسمی) به ما نمی‌رسد، و (نیز) در آن‌جا هیچ خستگیِ (روحی) به ما نمی‌رسد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «جَنّات عَدْن» همان بوستان‌های ماندگار و باثبات بهشتی است. این تعبیر نشان می‌دهد که نعمت‌های بهشتی ثابت و جاویدان است و هم‌چون مواهب دنیوی زوال‌پذیر نیست. ۲. در این آیه به زیورهای بهشتیان هم‌چون دست‌بندهای طلا و مروارید و لباس‌های حریر اشاره شده است. در مورد این تعبیرات دو نکته قابل توجه است: اول آن که خداوند در بهشت به مؤمنان نیکوکاری که در دنیا دستورات شرعی را رعایت می‌کردند و از نعمت‌ها محروم بودند، بهترین زیورها را ارزانی می‌دارد. دوم آن که در بهشت نعمت‌ها و زیورهایی است که در تصور ما نمی‌گنجد و بیان آنها الفبا و فرهنگ دیگری می‌طلبد؛ از این رو با همین الفاظ محدود که نعمت‌های دنیوی را بیان می‌کند شبحی از آن نعمت‌های بزرگ را برای ما بیان می‌دارند. «۱» ۳. مقصود از «حَزَن» همان غم و اندوهی است که روح انسان را می‌آزارد که شامل اندوه‌های دنیوی و اندوه در رستاخیز می‌شود؛ یعنی در بهشت تمام ناراحتی‌ها و اندوه‌ها و ناامنی‌ها و ترس از عذاب و مرگ و فنا برطرف می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۸ ۴. مقصود از «نَصَب ولُغُوب» زحمت و رنج است، ولی برخی گفته‌اند که نَصَب به معنای زحمت‌های جسمانی و لُغوب به معنای ناراحتی‌های روحانی و سستی و واماندگی است. «۱» چون در آن جا امنیت، آرامش و نعمت‌های فراوان جاویدان و زوال‌ناپذیر وجود دارد و از کارهای سخت، جنگ، بیماری و مرگ خبری نیست. ۵. خدا هم آمرزشگر است و هم سپاس‌گزار، از طرفی گناهان انسان را می‌بخشد و پاک می‌کند و از طرف دیگر از کارهای نیک انسان تشکر می‌کند و به او نعمت‌های بهشتی می‌دهد و این نهایت لطف پروردگاری است که خود مالک همه چیز است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر زیورهای بهشتی و آرامش بدون رنج می‌خواهید، مؤمن نیکوکار شوید. ۲. خدا با زیورهای عالی بهشتی جبران زحمات مؤمنان نیکوکار را می‌نماید. ۳. بهشتیان در بهشت نیز با یاد نعمت‌های الهی ستایشگر اویند. ۴. بهشت، نتیجه‌ی فضل و بخشش الهی است. ۵. پروردگاری آمرزنده و سپاس‌گزار دارید (که پاداش شما را می‌دهد و خطاهای شما را می‌بخشد). *** قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی فاطر به فرجام عذاب‌آلود کافران ناسپاس و تقاضای بازگشت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶ و ۳۷. وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِنْ عَذَابِهَا كَذلِكَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ* وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُم مّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَصِيرٍ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۲۹ و کسانی که کفر ورزیدند، آتش جهنّم برای آنهاست؛ (حکمِ) پایان (عمر) شان داده نمی‌شود تا بمیرند و عذاب آن (جهنّم) از آنان

کاسته نمی‌شود؛ این گونه هر (انسان) بسیارناسپاس را کیفر می‌دهیم.* و آن (دوزخی) ها در آن‌جا فریاد می‌زننـد: « [ای پروردگار ما! مـا را بیرون آور تـا [کـار] شایسته‌ای انجـام دهیم غیر از آنچه انجـام می‌دادیم». و (در پاسـخ به آنان گفته می‌شود:) آیا شـما را چنـدان عمر ندادیم که هر کس تذکّرپذیر است در آن (مدّت) متذکّر شود؟! و هشدارگر (ی از پیامبران) به سـراغ شـما نیامد؟! پس (عذاب را) بچشید و هیچ یاوری برای ستمکاران نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که معمولاً سرنوشت دو گروه مؤمنـان و کـافران را در کنـار هم بیـان می‌کنـد تـا مژده و هشـدار در کنار هم باشـد و انسان‌ها بتواننـد با مقایسه‌ی آنها راه صحیـح را انتخاب کنند؛ از این رو در آیات قبل فرجام مؤمنان نیکوکار بیان شد و در این آیات فرجام کافران ناسپاس بیان می‌شود. ۲. در این آیات سـرنوشت کافران و عـذاب دردناك آنان به خوبی به تصویر کشـیده شـده است. آنان در عذاب دوزخ مانده‌اند؛ نه مرگ آنها می‌رسـد تا راحت شونـد و نه عـذاب آنان تخفیف داده می‌شود و نه اجازه‌ی بازگشت به دنیا به آنان داده می‌شود. آری؛ آنان در آتش زندانی‌انـد. ۳. در این آیات به سه عامل عـذاب اشاره شـده است: الف) آنان ناسپاس بودند؛ ب) سـتمکار بودند؛ ج) کافر بودنـد. ۴. مقصود از ناسپاسـی کـافران آن است که آنـان از نعمت پیـامبران هشـدارگر و عمر طولانـی خود اسـتفاده نکردنـد و سرمایه‌هـای خود را از دست تفسـیر قرآن مهر جلـد هفـدهم، ص: ۱۳۰ دادند «۱» و به تکـذیب پیـامبران و آیات الهی پرداختنـد و با پیمودن راه شرك و کفر و گناه به خویشتن ستم کردند و در برابر خدا ناسپاسی نمودند. ۵. در برخی احادیث آمده است که مقصود از عمر طولانی در آیه‌ی فوق هجده سال است «۲» و در برخی دیگر آمده است که مقصود شـصت سال است که راه عذر بر او بسته می‌شود. «۳» شایـد این روایـات به حـد اقـل و حـد اکثر عمر کـافی اشـاره می‌کننـد؛ عمری که به انسـان فرصت کارهای شایسـته را می‌دهد. ۶. کافران هنگامی که نتایج کردار بد خویش را در دوزخ می‌بینند، پشیمان می‌شوند و فریاد می‌کشند و تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند تا کارهای شایسته انجام دهند. اما بازگشت از مراحل تکاملی جهان محال است؛ همان طورکه انسان جوان نمی‌تواند به دوران جنینی بـازگردد و بر فرض آن که چنین بـازگشتی ممکن شود کـافران فراموشـکار بـار دیگر همـان گناهـان قبلی را تکرار خواهند کرد. ۷. تعبیر این آیات نشان می‌دهد که کافران کوچك‌ترین عمل صالحی انجام نداده‌اند و هیچ راهی به سوی خدا نداشته و غرق در گناه بوده‌انـد. «۴» ۸. تعبیرات آیه‌ی دوم، کنایه‌ی لطیفی است که کافران کارهای خود را صالـح می‌پنداشـتند (چون نفس آنـان یا شـیطان، اعمال بـدشان را برای آنان آراسـته بود)؛ از این رو می‌گوینـد الآن می‌خواهیم برگردیم و غیر از آن اعمال را انجام دهیم. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کفر، ناسپاسـی و ستمکاری سه عامل عذاب انسان است. ۲. کـافران زنـدانی عـذاب الهی هسـتند و یـاری و تخفیف و رهایی و مرگی در کار نیست. ۳. قبل از پشـیمانیِ رسـتاخیز از فرصت عمر خویش و هشدارهای رهبران الهی استفاده کنید و کردار خود را تغییر دهید. ۴. هر کس در دنیا بیدار نشود در دوزخ بیدار می‌شود و فریاد پشـیمانی سر می‌دهد (ولی دیگر سودی ندارد). *** قرآن کریم در آیه‌ی سـی و هشـتم سوره‌ی فاطر به آگاهی خدا از اسرار جهان اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۳۸. إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ در حقیقت، خـدا دانـای نهان آسـمان‌ها و زمیـن است که او به (اسـرار) درون سـینه‌ها دانـاست. نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. مقصود از «ذاتُ الصُّدور» صـاحب سـینه‌ها ودل‌هاست. این تعبیر کنایه‌ی لطیفی از عقاید و نیّت‌هایی است که در دل و ذهن انسان وجود دارد و گویی مالك دل انسان می‌شود و خـدا از آنهـا آگاه است. ۲. این آیه هشـداری به همه‌ی انسان‌هـاست که در نیّت خویش اخلاص داشـته باشـند که خـدا از همه‌ی اسرار و نهان آگاه است و کم‌ترین ناخالصی نیّت را می‌داند و نیز هشداری به کافران است که خدا می‌داند کافران در گذشته با عمر خویش و پیامبران چه کردند و اگر به دنیا تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۲ بازگردند چه می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قلمرو علم الهی را بشناسـید که علم خـدا بی‌کران است. ۲. خـدا از درون و برون شـما آگاه است (پس مواظب کردار و نیّت خود باشـید).

***

قوانین الهی

قرآن کریم در آیه‌ی سی و نهم سوره‌ی فاطر با یادآوری خلافت انسان‌ها به پیامدهای کفر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۹. هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلَائِفَ فِی الْأَرْضِ فَمَن کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً وَلَا یَزِیدُ الْکَافِرِینَ کُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَاراً او کسی است که شما را جانشینانی در زمین قرارداد؛ و هر کس کفر ورزد، کفرش بر [زیان اوست؛ و کافران را کفرشان، در نزد پروردگار آنان، جز کینه نمی‌افزاید؛ و (نیز) کفرشان جز زیان بر کافران نمی‌افزاید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «خَلائِف» به معنای جانشینان است که در این جا یا به معنای جانشینی و نمایندگی خدا در زمین است و یا به معنای جانشینی اقوام پیشین که این دلیل بر لطف خدا بر انسان است که امکانات زمین را در اختیار او گذاشته است. «۱» ۲. خلافت انسان اشاره به آن است که خدا همه‌ی نعمت‌ها و نیروها را در اختیار انسان گذاشته است، پس باید سپاس‌گزار و ستایشگر او باشد و نیز اشاره به آن است که زندگی انسان‌ها بر روی زمین جاودانی نیست و هر چند وقت گروه‌های جدید جای‌گزین می‌شوند، پس باید درست بنگرند که چه می‌کنند و چه تاریخی را برای خود رقم می‌زنند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۳ ۳. در این آیه به یک قانون در مورد کفر انسان‌ها اشاره شده است و آن این که «هر کس کافر شود کفرش به زیان خود اوست.»؛ چرا که اولًا، کفر انسان باعث زیان معنوی، یعنی دوری از خدا و خشم او می‌شود. ثانیاً، کفر انسان باعث از دست رفتن سرمایه‌ی عمر و استعداد انسان می‌شود و او را در رستاخیز گرفتار آتش می‌کند که همه‌ی این‌ها خسارت است. ۴. با توجه به این که دگرگونی و احساسات در خدا وجود ندارد مقصود از خشم پروردگار در این آیه چیست؟ خشم در مورد انسان به معنای هیجان درونی و دگرگونی حالات روانی و افزایش احساسات است، اما این مطالب متغیر در مورد خدا وجود ندارد؛ بنابر این خشم خدا به معنای دوری انسان از لطف و رحمت الهی و گرفتار شدن او به عذاب الهی است. ۵. تعبیر «افزوده شدن خشم و خسارت کافران» با فعل مضارع آمده است که دلالت بر استمرار می‌کند. این تعبیر اشاره‌ی لطیفی است به این که انسان همواره می‌خواهد سود زیادتری ببرد، ولی بر عکس، کفر باعث افزایش دایمی خسارت و خشم الهی می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شما جانشینان (خدا و اقوام گذشته) بر زمین هستید (پس قدر موقعیت خویش را بدانید). ۲. کفر نورزید که پیامدهای کفر، به زیان خود کافر است. ۳. کفر نتیجه‌ای جز خشم الهی و خسارت ندارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۴ قرآن کریم در آیه‌ی چهلم سوره‌ی فاطر به فقدان دلیل عقلی و نقلی برای شرک اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۰. قُلْ أَرَأَیْتُمْ شُرَکَاءَکُمُ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماوَاتِ أَمْ آتَیْنَاهُمْ کِتَاباً فَهُمْ عَلَی بَیِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن یَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً بگو: «به من بنمایانید، آیا به نظر شما (معبودان و) شریکانتان، که جز خدا می‌خوانید (و می‌پرستید)، چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ بلکه آیا آنان شرکتی در (آفرینش و مالکیت) آسمان‌ها داشته‌اند؟! بلکه آیا به آنان کتابی داده‌ایم و آنان دلیل روشنی از آن (برای شرک خود) دارند؟!» بلکه ستمکاران، برخی از آنان به برخی (دیگر)، جز فریب، وعده نمی‌دهند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به بی‌دلیل بودن شرک اشاره شده است و از مشرکان می‌خواهد که اگر دلیل عقلی یا نقلی برای اثبات شرک دارند بیاورند و همتایان خدا و معبودان خود را اثبات کنند. ۲. نخست از مشرکان دلیل عقلی بر توانمندی معبودان می‌خواهد که اگر آن معبودان چیزی از زمین خلق کرده‌اند یا در آفرینش آسمان‌ها شریک بوده‌اند، آن را بیان کنند و اگر چیزی نیافریده‌اند، پس توحید در خالقیت برای خدا اثبات می‌شود. ۳. دوم از مشرکان دلیل نقلی می‌خواهد که اگر معتقدید معبودان مقام شفاعت دارند، دلیلی از کتاب‌های آسمانی بیاورید و اگر دلیلی ندارید پس بطلان شرک کاملًا اثبات می‌شود وادعای شما دروغ و فریب است. ۴. مقصود از ستمکاران در این آیه همان مشرکان هستند و این تعبیر اشاره به آن است که شرک نوعی ستم به خویش است. ۵. در این آیه بیان شده که شرک وعده‌ای دروغ و فریب است که مشرکان ستمکار آن وعده‌ی توخالی را از یک‌دیگر می‌گیرند و به صورت شایعه‌ای به یک‌دیگر القا می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۵ ۶. مقصود از زمین و آسمان در این آیه مجموعه‌ی آفریده‌های آسمانی و زمینی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از

مخالفان دین اسلام دلیل بخواهید. ۲. شرک دلیل عقلی و نقلی ندارد. ۳. معبودان دروغین مشرکان ناتوان‌اند. ۴. شرک نوعی ستم (به خویش) است. ۵. مشرکان ستمکار، وعده‌های دروغ و فریب می‌دهند (پس مراقب باشید فریب نخورید). *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی فاطر به قدرت الهی در حفظ تعادل کرات آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱. إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً در حقیقت، خدا (أجرام) آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا مبادا (از مسیر منحرف و) فنا شوند و اگر در (آستانه‌ی) فنا قرار گیرند، هیچ کس بعد از او آنها را نگاه نمی‌دارد؛ که او بردباری بسیار آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. همان طور که آفرینش جهان با خداست، حفظ و نگه‌داری آن نیز با اوست و خداست که تعادل کرات آسمانی و زمین را حفظ می‌کند؛ یعنی اوست که نظام دقیق منظومه‌ی شمسی و حرکت سیارات و ستارگان آسمان را به طور دقیق آفریده و تنظیم کرده است که میلیون‌ها سال است بر اساس نیروی جاذبه متعادل شده، به طور منظم حرکت می‌کنند و از مسیر خود منحرف نمی‌گردند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۶ ۲. جهان در هر لحظه نیازمند فیض الهی است، بلکه هر لحظه آفرینش تازه‌ای می‌یابد و به نیروی نگاه دارنده نیازمند است و اگر لحظه‌ای رابطه‌ی آن با مبدأ هستی قطع شود، زایل می‌گردد و نابود می‌شود. «۱» ۳. اگر کرات آسمانی و زمین در معرض زوال و سقوط قرار گیرند، کسی جز خدا نمی‌تواند آن را حفظ کند و این وقتی به خوبی لمس می‌شود که یک ستاره‌ی دنباله‌دار از کنار زمین می‌گذرد و احتمال برخورد آن با کره‌ی زمین زیاد است در آن لحظه همه نگران می‌شوند ولی از دست هیچ کس کاری ساخته نیست، جز خدا و در این لحظات است که همگان متوجه می‌شوند که نیازمند حفظ الهی هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حفظ تعادل کرات آسمانی و زمین به دست خداست. ۲. با مطالعه در نظام کرات آسمانی، خداشناس شوید. ۳. خدا قدرتمند، بردبار و بسیار آمرزشگر است. *** قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی فاطر به ادعاهای توخالی و قسم شکنی، نیرنگ بازی و تکبر مشرکان و قانون بازتاب حیله‌گری و تغییرناپذیری سنت‌های الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۲ و ۴۳. وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً* اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۷ و با شدیدترین سوگندهایشان به خدا قسم خوردند که اگر هشدارگری (از پیامبران) به سراغ آنان آید، قطعاً، از هر یک از امت‌ها (ی دیگر) ره‌یافته‌تر شوند؛ و (لی) هنگامی که هشدارگری به سراغ آنان آمد، جز نفرت بر آنان نیفزود.* (این نفرت) به خاطر استکبار در زمین و فریب بد (آنان) بود، و فریب بد، جز گریبان‌گیر اهلش نمی‌شود؛ و آیا جز روش (و سرنوشت) پیشینیان را انتظار دارد؟! و برای روش (و قانون) خدا هیچ جای‌گزینی نخواهی یافت و برای روش (و قانون) خدا هیچ دگرگونی نخواهی یافت. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که مشرکان عرب می‌شنیدند که امت‌های پیشین هم‌چون یهود، پیامبرانشان را تکذیب کردند یا به قتل رساندند و در این هنگام مشرکان می‌گفتند: ما چنین نیستیم و اگر پیامبری به سراغ ما آید ما هدایت پذیرترین امت‌ها هستیم، ولی هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سراغشان آمد او را تکذیب کردند. آیه‌ی فوق فرو فرستاده شد و ادعاهای توخالی مشرکان را یادآور شد و آنها را ملامت کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «أَيْمان» در اصل به معنای دست راست است و از آن جا که با دست راست سوگند می‌خورند و یا با یک‌دیگر عهد می‌بندند، به هر سوگندی گفته می‌شود و در این جا به سوگندهای مشرکان در مورد هدایت‌پذیری و پیروی از پیامبران الهی اشاره دارد. ۲. مشرکان ادعای توخالی می‌کردند، و گرنه قبلًا نیز از آیین‌های حق هم‌چون آیین ابراهیم علیه السلام فاصله گرفته بودند و بعد از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فاصله آنان از حق زیادتر شد؛ چرا که آیین اسلام با روش تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۸ متکبرانه و حیله‌گرانه و منافع نامشروع آنان سازگار نبود. ۳. در این آیه یک قانون در مورد بازتاب نیرنگ‌ها بیان شده است و آن این که حیله‌گران ممکن است موقتاً به دیگران ضربه بزنند و در نهایت نیرنگ آنان به سوی خودشان بازمی‌گردد و دامن خودشان را می‌گیرد و آنان را در برابر مردم رسوا و در پیشگاه خدا شرمسار

می‌سازد؛ همان طورکه مشرکان مکه و اقوام سرکش پیشین نیز بدان گرفتار شدند. ۴. در این آیه به قوانین ثابت و تغییرناپذیر الهی در طول تاریخ بشر اشاره شده است. آری؛ قانون‌های بشری به خاطر محدودیت علم انسان، تغییرپذیر است. انسان هر چندگاه بر مطالب تازه‌ای آگاهی می‌یابد و گاهی تمایلات خاص بر فکر او حاکم می‌شود و قانون خویش را تغییر می‌دهد. اما خدا از این امور منزّه است و با علم نامحدود و اراده‌ی ثابت، قوانین تغییرناپذیری پایه‌گذاری می‌کند. او گذشته و حال و آینده برایش یکسان است و بر اساس حکمت و عدالت قانون‌گذاری می‌کند. ۵. مقصود از «تبدیل» تعویض کلی چیزی است و مقصود از «تحویل» تغییرات کمی و کیفی آن است. اما سنت‌ها و قوانین الهی تبدیل و تحویل نمی‌شود و قانون مجازات او در مورد همه‌ی اقوام در طول تاریخ یکسان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان ادعاهای توخالی دارند و سوگندشکنی می‌کنند. ۲. مشرکان با مشاهده‌ی پیام‌آوران الهی، بر لجاجت خود می‌افزایند. ۳. روحیه‌ی حیله‌گری و تکبر، عامل مخالف با اسلام است. ۴. نیرنگ نبازید که مکر حیله‌گران، دامن خود آنان را می‌گیرد. ۵. هیچ تغییر و دگرگونی‌ای در قوانین الهی نیست. ۶. مشرکان و مخالفان اسلام منتظر باشند که گرفتار سرنوشت شوم اقوام سرکش پیشین شوند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۳۹

جهانگردی هدفمند داشته باشید

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی فاطر با بیان جهان‌گردی هدف‌دار به قدرت بی همتای خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴. أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيماً قَدِيراً و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، در حالی که از آنان نیرومندتر بودند؟! و هیچ چیز در آسمان‌ها و در زمین هرگز خدا را عاجزش نمی‌کند؛ [چرا] که او دانای تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قرآن به طور مکرر از گردشگری و جهان‌گردی هدفمند یاد شده است. «۱» ۲. هدف گردشگری در این آیه، مشاهده‌ی فرجام کار گذشتگان معرفی شده است. مشاهده‌ی آثار باستانی فرعونیان، قوم عاد و ثمود و اقوام سرکش دیگر که گرفتار مجازات الهی شدند، موجب بیداری انسان‌ها و پرهیز از تکرار روش آنها می‌شود. ۳. چون خدا دانا و تواناست، کسی نمی‌تواند او را عاجز کند و از حوزه‌ی قدرت او بگریزد؛ پس مشرکان و ستمکاران و حیله‌گران بدانند که اگر دست از گردن‌کشی و ستم و گناه برندارند، به سرنوشت اقوام پیشین گرفتار می‌شوند (که این سنت و روش ثابت الهی است). آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان‌گردی هدفمند داشته باشید. ۲. با مشاهده‌ی آثار باستانی از فرجام عذاب آلود قدرتمندان جهان درس عبرت بیاموزید. ۳. قدرت خدا بی‌همتاست و کسی نمی‌تواند از دست او بگریزد. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۰ قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی فاطر به لطف خدا در مورد تأخیر مجازات مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵. وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمّىً فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيراً و اگر (بر فرض) خدا مردم را به خاطر دستاوردشان مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای بر پشت آن [زمین باقی نمی‌گذارد! و لیکن آنان را تا سرآمد معین (مرگ حتمی) به تأخیر می‌اندازد؛ و هنگامی که (پایان) سرآمد آنان فرارسد، پس (هر کس را به سزای عملش می‌رساند؛ چرا) که خدا نسبت به بندگانش بیناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پرسشی که همیشه مطرح است آن است که اگر سنت و قانون الهی در مورد مجازات ستمکاران و سرکشان تاریخ یکسان است پس چرا مشرکان مکه یا گناهکاران دیگر عذاب نمی‌شوند؟ پاسخ آن است که اگر خدا می‌خواست هر کس را به خاطر گناهانش مجازات کند، دیگر کسی بر زمین باقی نمی‌ماند؛ پس این لطف خداست که به مردم مهلت توبه و اصلاح می‌دهد و در حقیقت این مهلت دادن نیز قانون دیگر خداست. ۲. قانون مهلت دادن به خطاکاران دایمی نیست، بلکه هنگامی که زمان هر قوم به پایان رسد و به سرکشی و گناه ادامه دهند، عذاب الهی بر آنان نیز فرود می‌آید. ۳. هر کس یک أجل حتمی دارد؛ یعنی سرآمدی که هرگاه فرارسد دیگر به او مهلت داده نمی‌شود؛ البته این قانون در

مورد ملت‌هـا و گروه‌ها نیز صادق است. ۴. این جمله که فرمود: «جنبنـده‌ای بر زمین باقی نخواهـد مانـد»، اشاره به اکثریت و توده‌ی مردم است، و گرنه این حکم شامل پیامبران و امامان نخواهـد شـد، چون آنان گناهی نکرده‌انـد که مجازات شونـد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۱ ۵. واژه‌ی «جنبندگان» شامل انسان‌ها و غیر انسان‌ها می‌شود؛ یعنی اگر مردم به خاطر گناهانشان مجازات شونـد، جنبندگان دیگر نیز نابود می‌شوند؛ چرا که اگر عذابی ویرانگر فرود آید، به حیوانات آن محیط نیز صدمه می‌زنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به لطف خویش از بسـیاری از گناهان شـما در می‌گذرد و مجازاتتان نمی‌کند. ۲. اگر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آن کـه هست گیرنـد. ۳. از تـأخیر مجـازات خود سـرمست نشویـد که روش خـدا آن است که به گناهکاران مهلت می‌دهد (پس مراقب باشـید). ۴. مهلت گناهکاران نیز سـرآمدی دارد که اگر فرا رسـد (گرفتار مجازات خواهنـد شـد). «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۲ این تفسیر و ترجمه در تاریخ ۱۸ ذی الحجه ۱۴۲۰ روز عید غدیر شروع شد و در تاریخ ۸/ ۹/ ۸۱ مطابق ۲۳ رمضان ۱۴۲۳ ترجمه آن پایان یافت و نگارش اول تفسیر آن در تاریخ ۲۲/ ۱۰/ ۸۱ در آستانه تولد امام رضا علیه السلام با همکاری دوستان و اساتید آقایان: اسماعیلی، امینی، شیرافکن، ملا کاظمی، همائی و نیک‌زاد به پایان رسید والحمدللّه ربّ العالمین و تقبل منا باحسن قبول. الهی تو را سپاس می‌گوییم توفیق بزرگی به ما عنایت کردی و از شروع تا پایان کار همیشه همراه، امدادگر و هدایتگر ما بودی. الهی در این ترجمه و تفسیر ما تلاش، نمودیم تا از حق منحرف نشویم ولی ممکن است لغزش‌های ناخواسـته داشته باشیم، آنها را بر ما ببخشای و توفیق اصلاح آنها را در بازنگری عنایت فرما. الهی ما را از خادمان قرآن و اهل بیت علیهم السلام قرارده و به این ترجمه و تفسیر برکت عنایت فرما. الهی به همه همکاران ما و کسانی که در تایپ و مقابله و نوشتن و ترجمه یار ما بودند پاداش بزرگی از نزد خودت عنایت فرما. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۳

بخش سوم: سوره‌ی یس

اشاره

یادآوری توحید چگونگی رسـتاخیز و پاسخ‌گویی رسالت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله هدف نزول قرآن اعجازهای علمی قرآن در زوجیت عمومی و حرکت‌های خورشید سرگذشت حبیب نجار و مردم انطالیه تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۵

اول: سیمای سوره‌ی یس

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز

شمارگان

سوره‌ی مبارکه‌ی «یس» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۸۳ آیه، ۷۲۹ واژه و ۳۰۰۰ حرف است.

نزول

سوره‌ی «یس» چهلمین سوره در ترتیب نزول است (یعنی بعد از سوره‌ی جن و قبل از سوره‌ی فرقان) و حدوداً بین هجرت مسـلمانان به حبشه و معراج فرود آمده، اما در چینش کنونی قرآن سـی و ششمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «یس»، «قلـب قرآن»، «ریحانـهٔ القرآن» (گـل قرآن)، «دافعـه» (دفـع کننـده بـدی‌ها)، «معمّه» (جـامع خیرات دنیـا و آخرت) و سـوره‌ی

«حبیب نجّار». سبب نام‌گذاری آن به «یس» آن است که در آیه‌ی اول آن این تعبیر آمده است که از حروف مقطعه‌ی قرآن و از القاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید و از آن روی که داستان حبیب نجار در این سوره آمده بدین نام هم خوانده شده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۶ خواندن سوره‌ی یس در روز یا شب سبب محافظت انسان می‌شود. «۱» تذکر: روشن است که خواندن این سوره همراه با عمل به محتوای آن، انسان را از آفات و شیاطین حفظ می‌کند. ویژگی‌ها: این سوره را قلب قرآن خوانده‌اند و دارای آیاتی کوتاه است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی یس عبارت‌اند از: ۱. یاد آوری توحید؛ ۲. یاد آوری معاد؛ ۳. تأکید بر مسأله‌ی رسالت و قرآن. در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد:

مطالب

الف) عقاید ۱. نشانه‌های عظمت خدا در جهان هستی (در آیات ۳۳- ۴۴)؛ ۲. دلایل گوناگون معاد و بیان چگونگی حشر و پرسش و پاسخ قیامت (در آیات ۴۸- ۶۵)؛ ۳. بیان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن مجید (در آیات ۱- ۱۱). ب) اخلاق تشویق مردم به انفاق (در آیه‌ی ۴۷). ج) داستان‌ها ۱. داستان حبیب نجّار با عنوان «رجل» (در آیات ۲۰- ۲۷)؛ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۷ ۲. داستان مردم انطاکیه و برخورد آنان با فرستادگان خدا (در آیات ۱۳- ۱۹)؛ ۳. اشاره به داستان ابیّ بن خلف و انکار معاد جسمانی توسط او (در آیات ۷۸- ۷۹). د) مطالب فرعی ۱. بیان هدف نزول قرآن کریم و این که شعر نیست (در آیات ۶۹- ۷۰). ۲. بیان قانون زوجیّت عمومی در مخلوقات (در آیه‌ی ۳۶)؛ ۳. سخن از حرکت واقعی خورشید و منازل ماه و شناور بودن آنها در مدار خود (در آیات ۳۸- ۴۰)؛ ۴. یادآوری عهد خدا با انسان‌ها که شیطان را عبادت و اطاعت نکنند (در آیه‌ی ۶۰)؛ ۵. سخن گفتن دست و پا در قیامت (در آیه‌ی ۶۵)؛ ۶. خلقت انسان از نطفه (در آیه‌ی ۷۸). *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۴۹

دوم: محتوای سوره‌ی یس

قرآن حکمت آمیز هدف نزول آن

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی یس با بیان حروف مقطعه به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و هدف نزول قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱- ۶. یس* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ* عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ* تَنزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ* لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ یا، سین.* سوگند به قرآن حکمت‌آمیز!* به‌راستی که تو از فرستادگانی؛* بر راه راستی.* و (این قرآن) فرو فرستاده‌ی (خدای) شکست‌ناپذیر مهرورز است؛* تا گروهی را هشدار دهی که پدرانشان هشدار داده نشدند و آنان غافل‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حروف مقطعه در ابتدای ۲۸ سوره از قرآن آمده است. ما در مورد این حروف در اول سوره‌های بقره و آل عمران و سوره‌های دیگر مطالبی بیان کردیم و روشن شد که این حروف یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و یا اشاره به اعجاز کتابی است که از همین حروف معمولی ساخته شده ولی در عین حال کسی نمی‌تواند همانند آن را بسازد. ۲. در

احادیث اهل بیت علیهم السلام حکایت شده که «یس» یکی از نام‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است. «۱» این مطلب با آیات بعد نیز سازگار است که مخاطب آن پیامبر صلی الله علیه و آله است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۰ ۳. سوگند به قرآن برای نشان دادن عظمت این کتاب الهی است؛ چون خدا به چیزهای کم‌ارزش سوگند نمی‌خورد و البته هر سوگندی برای تأکید بر مطلب نیز هست. «۱» ۴. واژه‌ی «حکیم» وقتی در مورد قرآن به کار می‌رود به معنای آن است که محتوای این کتاب حکمت‌آمیز است و درهای حکمت را به روی انسان‌ها می‌گشاید. ۵. در این آیات بیان شده که خدای «شکست‌ناپذیر مهربان» قرآن را نازل کرده است. تأکید بر این دو صفت خدا یا اشاره به آن است که قرآن از قدرت شکست‌ناپذیر الهی سرچشمه گرفته و به صورت یک معجزه در آمده است، همان طور که رحمت و مهر خدا ایجاب کرده که چنین کتابی فرو فرستد و یا این اشاره به دو واکنش مردم در برابر قرآن است که اگر با آن مخالفت کنند با قدرت شکست‌ناپذیر الهی روبه‌رو می‌گردند و اگر آن را بپذیرند مشمول رحمت خدا می‌شوند. «۲» ۶. در این آیات با بیان حکمت به محتوای بلند قرآن و با بیان راه مستقیم پیامبر صلی الله علیه و آله به محتوای دعوت او اشاره شده است که هر دو دلیل حقانیّت پیامبر صلی الله علیه و آله است و سوگند بر آن برای تأکید بیش‌تر و نفوذ در دل‌هاست. ۷. در این آیات هدف نزول قرآن هشدارگری بیان شده که همگون با هدف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است. البته بشارت نیز از اهداف قرآن و رسالت است، اما تنها بیان هشدارگری در این جا، به خاطر اهمیت آن در برابر مشرکان لجوج است. ۸. در این آیات مقصود از قومی که هشدار داده می‌شوند، همان مردم مشرک مکه هستند که قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله پیامبری بزرگ برای آنان فرستاده تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۱ نشده بود. «۱» بین عصر عیسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله صدها سال دوره‌ی فترت بود و پیامبر بزرگی نیامده بود، و گرنه هر زمان حجّت الهی بر مردم تمام می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. راه پیامبر صلی الله علیه و آله مستقیم و رسالت او حق است (پس به راه او بروید). ۲. قرآن کتابی عظیم و حکمت‌آموز است (پس از آن استفاده کنید). ۳. قرآن مظهر شکست‌ناپذیری و رحمت خداست. ۴. هدف مبلغان دینی هشدارگری و بیدارسازی غافلان باشد. *** قرآن کریم در آیات هفتم تا دهم سوره‌ی یس به بی‌ایمانی و لجاجت مشرکان و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷- ۱۰. لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَی أَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ* إِنَّا جَعَلْنَا فِی أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِیَ إِلَی الْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ* وَجَعَلْنَا مِن بَیْنِ إِیْدِیهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَیْنَاهُمْ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ* وَسَوَاءٌ عَلَیْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ به‌یقین، گفتار (سنّت گونه‌ای) درباره‌ی بیش‌ترشان تحقق یافته؛ چرا که آنان ایمان نمی‌آورند.* در حقیقت، ما در گردن‌هایشان غل‌هایی قرار دادیم، و آن (غل‌ها) تا چانه‌هاست، و سرهای آنان به بالا نگاه داشته شده است.* و پیش روی آنان سدّ، و در پشت سرشان سدّی قرار دادیم و (چشمای) ایشان پوشانده‌ایم؛ پس آنان نمی‌بینند.* برای آنان یکسان است که هشدارشان بدهی، یا هشدارشان ندهی؛ ایمان نمی‌آورند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۲ شأن نزول: حکایت کرده‌اند که ابوجهل با فردی دیگر تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند، ولی در لحظه‌ای که به پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و می‌خواستند ضربه‌ی کاری بزنند، چشمانشان از کار افتاد، یا قدرت حرکت از آنان سلب گردید و خدا به طور معجزه‌آسایی آنان را از این کار بازداشت. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «قَول» در این آیه همان وعده‌ی عذاب الهی است که درباره‌ی کافران لجوج پیش‌بینی شده است؛ کسانی که تمام خطوط ارتباطی خود را با خدا قطع کرده‌اند و هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در مورد آنان اثر نمی‌کند و هرگز ایمان نمی‌آورند. ۲. برخی مفسران گفته‌اند که مقصود از اکثریت در این آیات همان اکثریت سران کفر و شرک‌اند. که در جنگ‌های اسلامی کشته شدند، ولی اکثریت مشرکان عرب پس از فتح مکه باقی ماندند و مسلمان شدند. «۲» البته شأن نزول آیات و این که این آیات در مورد سران مشرکان نازل شده‌اند، مطالب آیه را محدود در این افراد نمی‌سازد. ۳. «غُل» حلقه‌هایی است که بر گردن یا دست‌های زندانی قرار می‌دهند. هنگامی که بر گردن مجرمان غُل می‌گذاشتند تا چانه ادامه می‌یافت و سر را بالا نگاه می‌داشت و مجرم نمی‌توانست اطراف را ببیند که این خود نوعی شکنجه بود. آری؛ آنان که در دنیا طوق تقلید کورکورانه از عادات و رسوم خرافی

را بر گردن نهاده‌اند و از دیدن حقایق محروم هستند، در آخرت نیز اعمالشان این‌گونه تجسّم می‌یابد. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۳ ۴. مقصود از دو سدّ و مانع پیش رو و پشت سر کافران چیست؟ برخی مفسران گفته‌اند که منظور دو گونه هدایت انسان است: یکی هدایت نظری و استدلالی و دوم هدایت فطری و وجدانی که مشرکان از هر دو محروم‌اند. برخی دیگر گفته‌اند منظور موانعی است که کافران را از سعادت اخروی و نیز موانعی که او را از رسیدن به سعادت و آرامش دنیوی باز می‌دارد. آری؛ کافران هنگامی که در راه رسیدن به مقصد به مانعی برخوردند به عقب باز می‌گردند تا از راه دیگری بروند، ولی موانع دو طرف مانع پیدا کردن راه می‌شود. «۱» ۵. در این آیه از سدّ و مانع پیش رو و پشت سر سخن گفته شده ولی از سدّ و مانع راست و چپ سخن به میان نیامده است؛ چرا که سدّ در جایی ایجاد می‌شود که دو طرف بسته باشد وگذرگاهی از وسط باشد و یا این که این تعبیر کنایه از موانع اطراف انسان است که می‌گویند: فلانی راه پیش و پس ندارد. ۶. خدا ابزار شناخت کافران را از آنان می‌گیرد و حقایق را نمی‌بینند؛ البته زمینه‌ی از دست دادن ابزارهای شناخت را خود کافران فراهم می‌کنند. آری؛ در اثر اعمال نادرست و انحرافی آنان کم کم ابزارهای درونی شناخت هم‌چون عقل و فطرت و ابزارهای بیرونی هم‌چون حواس تحلیل رفته و دگرگون می‌شوند و به کلی از کار می‌افتد و یا این که حقایق را دگرگون می‌بینند و به جایی می‌رسند که هشدارهای پیامبران در آنان اثر نمی‌کند. با سیه دل چه سود گفتن وعظ نرود میخ آهنین بر سنگ (سعدی) تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام افراد غافل، به بی‌ایمانی و عذاب می‌رسد. ۲. ابزارهای شناخت کافران لجوج از کار افتاده است و هشدار به آنان سودی ندارد (پس تلاش بیهوده نکنید). ۳. از فرجام عذاب‌آلود کافران غفلت‌زده عبرت بگیرید (و راه آنان را نروید). *** قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی یس به ویژگی‌های انسان‌های هشدارپذیر و پاداش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ [تو] فقط به کسی هشدار (سودمند) می‌دهی که از آگاه کننده (: قرآن) پیروی کند و از (خدای) گسترده‌مهر در نهان بهراسد؛ پس او را به آمرزش و پاداشی ارجمند مژده ده. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «ذکر» در این آیه، یا قرآن است- که در برخی از آیات با این نام از قرآن یاد شده است «۱»- و یا به معنای یاد آوری است که شامل قرآن و اندرزهای پیامبران می‌شود. ۲. واژه‌ی «خَشیت» به معنای ترسی است که آمیخته با احساس عظمت باشد و هراس از «رحمان» اشاره به آن است که مؤمنان در حالی که از خدا هراس دارند به رحمت او امیدوارند و درحالت بیم و امید به سر می‌برند. «۲» ۳. مقصود از پیروی از ذکر (یادآورنده) یعنی قرآن و هراس از خدا در این آیه، همان آمادگی برای این امور است؛ یعنی هشدارهای پیامبران در مورد تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۵ کسانی مؤثر واقع می‌شود که گوشی شنوا و قلبی آماده دارند. «۱» ۴. مقصود از «غیب» در این آیه یا آن است که هراس مؤمنان از خدا در پنهان است و جنبه‌ی ریایی ندارد و یا این که آنان خدا را از طریق استدلال و برهان شناخته‌اند و ذات پاک خدا از حواس انسان پنهان است و یا این که از خدا در قیامت می‌ترسند که فعلًا پنهان است. البته معنای اول با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد. ۵. در این آیه بشارت داده شده که ا فراد هشدارپذیر که ایمان می‌آورند، نخست از خطاها و گناهان پاک می‌شوند و بعد از آن که آماده‌ی پذیرش شدند، پاداش ارجمندی از طرف خدا به آنان داده می‌شود، که البته این پاداش و مغفرت نتیجه‌ی کردار آنها، یعنی پیروی از قرآن و هراس از خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغان دینی به دنبال کسانی بروند که زمینه‌ی پذیرش پیام الهی را دارند. ۲. مبلغان دینی هشدارگری و بشارت‌گری را توأم کنند. ۳. پذیرش یادآوری‌ها و هراس پنهانی از خدا (همراه با امید به رحمت او) زمینه‌ساز هدایت، آمرزش و پاداش ارجمندی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی یس به نظام دقیق ثبت اعمال انسان‌ها و رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲. إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ در حقیقت، ما خود مردگان را زنده می‌کنیم؛ و آنچه را از پیش فرستادند و آثارشان را می‌نویسیم؛ و همه چیز را در (کتاب) پیشوایِ روشنگر برشمرده‌ایم. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از چیزهایی که از پیش فرستاده شده، همان کردار انسان‌هاست که ظاهراً آثاری از آنها باقی نمی‌ماند ولی در

نزد خـدا کاملًا ثبت شده‌اند. ۲. منظور از آثـار انسان‌هـا، همان نتایـج اعمال آنهاست که آثارشان در محیط منعکس گردیـده و باقی است، هم‌چون بناهـای نیـک و مراکز مفیـد خیریه و نشـر کتاب و یا کارهایی که به صورت سنّت و روش نیک یا زیان‌آور از انسان باقی می‌ماند. ۳. «امـام مبین» به معنـای پیشوای روشـنگر است و در این جـا اشـاره به کتاب علم الهی (لوح محفوظ) است که اعمال همه‌ی انسان‌هـا و حـوادث در آن جـا ثبت و محفـوظ است و به آن امـام می گوینـد، چرا که در رسـتاخیز پیشـوای مـأموران و معیـار سنجش ارزش اعمال انسان‌هاست (و در آیات قرآن به برخی کتاب‌های آسـمانی نیز امام گفته شده است). «۱» ۴. در قرآن کریم از چنـد کتـاب و نـامه‌ی عمل سـخن گفته شـده است: الف) نامه‌ی اعمال شخصـی که کارهای فردی انسان در آن ثبت است؛ «۲» ب) نـامه‌ی اعمال امت‌ها که بیانگر خطوط اجتماعی زنـدگی آنان است؛ «۳» ج) نـامه‌ی عمومی و جامع یا لوح محفوظ و صـفحه‌ی علم الهی که همه‌ی حوادث جهـان و اعمـال انسان‌ها در آن جا ثبت شـده است. «۴» ۵. ثبت بـودن همه‌ی امور در صـفحه‌ی علم الهی به معنای جبرگرایی نیست؛ یعنی کارهای انسان‌ها بر اساس اختیار و با توجه به آزادی او ثبت شده است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خودتان را تحت نظر بدانید، چرا که همه‌ی اعمال شما و آثار آنها دقیقاً ثبت می‌شود. ۲. همه چیز در علـم الهی ثبت است و کارهـا بی حسـاب نیست (پس مراقب کردار خـود باشـید). *** قرآن کریم در آیـات سـیزدهم و چهـاردهم سوره‌ی یس به سـرگذشت رسولاـن الهی و تکـذیب‌گری مردم (انطـاکیه) اشـاره می کنـد و می‌فرمایـد: ۱۳ و ۱۴. وَاضْـرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ* إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ و برای آن (مشـرک) ها مثلی بزن: اهـل آبـادی (انطاکیه) را هنگامی که فرسـتادگان (الهی) بـدان (آبادی) آمدنـد؛* (همان) هنگامی که دو (فرسـتاده) را به سوی آنان فرستادیم، و [لی آن دو را تکذیب کردند، و با (فرستاده‌ی) سوّمی (آن دو را) تقویت کردیم، و گفتند: «مسلماً، ما فقط به سوی شما فرستاده شده‌ایم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قریه» به معنای آبادی، شامل شـهر و روستا می‌شود، ولی در این جا مشخص نشده کـه کـدام شـهر مـورد نظر است. ولی در برخی احـادیث از اهـل بیت علیهم السـلام روایت شـده که مقصـود شـهر انطـاکیه، یکی از شهرهای روم قدیم است که اکنون در کشور ترکیه واقع شده است. مردم آن شـهر بت‌پرست بودند و این رسولان، فرسـتادگان یکی از پیامبران الهی برای دعوت مردم به سوی توحیـد بودنـد ولی آنان را گرفتنـد و زنـدانی ساختنـد و سـپس نفر سوم آمد و با آن قوم مناظره کرد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۸ ۲. مفسـران احتمال داده‌اند که این رسولان، فرستادگان خدا به سوی مردم آن شهر «۱» و یـا پیـامبرانی از طرف پیامبر بزرگ زمان خود به طرف آن شـهر بوده باشـند، همان طور که لوط علیه السلام زیر نظر حضـرت ابراهیم علیه السـلام بود. ۳. ایـن آیـات قرآن از روش قصه‌گـویی برای تربیت مردم اسـتفاده کرده، داسـتان رسولاـن الهی و مخالفان مشـرک و لجوج آنان را بیان می کنـد تا مشـرکان مکه عبرت بیاموزنـد و دست از مخالفت بردارنـد. البته داسـتان‌های قرآن واقعی است و از خرافات و دروغ پاک است، همان طور که جزئیات غیر لازم را حـذف کرده است. ۴. خدا به لطف خود، دو رسول الهی را به سوی مردم شـهر (انطاکیه) فرسـتاد ولی آنان آن دو را تکـذیب کردنـد ولی باز نفر سومی را برای تقویت و ادامه راه آنان فرسـتاد. این نشـانگر لطف و رحمت الهی است که مردم را زود نمی‌کنـد. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. مبلغان دینی زود از مردم یک شـهر ناامیـد نشوند و بارها به سـراغشان بروند. ۲. کمیّت و تعـدّد مبلغـان، عامـل عزّت و تقویت تبلیغات است. ۳. خدا نسـبت به بندگانش لطف دارد و بـا اصـرار می‌خواهـد آنـان هـدایت شونـد. *** قرآن کریم در آیـات پـانزدهم تا هفـدهم سوره‌ی یس به گفت‌وگوی رسولان الهی با مخالفان و بهانه‌جویی و تکـذیب‌گری آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۱۵– ۱۷. قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُم إِلَّا تَكْذِبُونَ* قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ* وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (اهل آبادی) گفتنـد: «شـما جز بشـری هماننـد ما نیستیـد، و (خـدای) گسترده‌مهر هیـچ چیزی فرو نفرسـتاده است، شـما جز دروغ نمی گوییـد.»* (فرسـتادگان الهی) گفتنـد: «پروردگـار مـا می‌دانـد که قطعاً مـا تنهـا به سوی شـما فرسـتاده شـده‌ایم،* و بر مـا [وظیفه‌ای جز (پیام) رسانـدنِ آشـکار (و روشنگر) نیست.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۵۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از بهانه‌های مخالفان پیامبران در طول تاریخ آن

بوده که چرا پیامبران از جنس انسان هستند و چرا فرشته‌ای به سوی آنان نرفته است. در حالی که اگر پیامبری از جنس غیر انسان می‌آمد، نمی‌توانست مشکلات و دردهای بشر را به خوبی حسّ کند و الگوی مناسبی برای آنها باشد. ۲. مشرکان بر اسم «رحمان» تأکید کردند تا اشاره به رحمت الهی باشد و شاید می‌خواستند بگویند که خدای گسترده‌مهر، پیامبر به سوی مردم نمی‌فرستند تا تکالیفی برای آنان بیفزاید و آزادی مردم محدود شود. «۱» ۳. مشرکان دلیلی برای انکار پیامبران نداشتند وفقط استبعاد و بهانه‌تراشی می‌کردند. ۴. از پاسخ قاطع رسولان الهی به مخالفان استفاده می‌شود که آنان صرفاً ادعا نمی‌کردند، بلکه پیام روشنگری داشتند، که واقعیت‌ها را به مردم می‌رساند و این مطلب جز با همراهی معجزات و دلایل گویا ممکن نیست. ۵. هدف رسولان الهی رساندن پیام خدا و روشنگری است و برای تحمیل عقاید بر مردم یا دروغ‌گویی و فریب آنان نیامده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف رسولان الهی، رساندن پیام روشنگر خداست. ۲. مخالفان رسولان الهی دلیل نداشتند و فقط بهانه‌تراشی می‌کردند. ۳. مبلغان دینی و رهبران الهی اهل گفتمان با مخالفان باشند. ۴. مبلغ دینی باید به رسالت خود ایمان داشته باشد و با قاطعیت هدف خود را اعلام کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۰ قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی یس به تهمت‌ها و تهدیدهای مخالفان و پاسخ هدایتگرانه و آسیب شناسانه‌ی رسولان الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸ و ۱۹. قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ* قَالُوا طَائِرُكُم مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُم بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (اهل آبادی) گفتند: «در واقع، ما به شما فال بد زدیم، اگر به (این کار) پایان ندهید، قطعاً شما را سنگسار خواهیم کرد و حتماً عذاب دردناکی از سوی ما به شما خواهد رسید.»* (فرستادگان) گفتند: «فال (نیک و) بد شما با شماست؛ آیا اگر تذکّر داده شوید (پاسخ آن چنین است)؟! بلکه شما گروهی اسرافکار (و متجاوز) بید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان لجوج، باز هم دلیلی در برابر رسولان الهی نیاوردند، بلکه با تهمت، خشونت و تهدید آنها را متّهم به شوم بودن کردند. ۲. برخی مفسران نوشته‌اند که همزمان با ورود رسولان الهی به شهر (انطاکیه) برخی مشکلات همچون خشک‌سالی پیدا شد، ولی مردم آن شهر به جای آن که با زنگ خطر این هشدارها و مصیبت‌ها بیدار شوند، آنها را به شومی رسولان الهی نسبت دادند. «۱» ۳. «طائر» در اصل به معنای پرنده است و از آن جا که عرب‌ها به وسیله‌ی پرندگان فال بد می‌زدند، این تعبیر برای فال بد زدن آمده است؛ برای مثال اگر پرنده‌ای از طرف چپ به راست حرکت می‌کرد آن را به فال بد می‌گرفتند و دلیل شکست وناکامی خود می‌دانستند. فال بد خرافه‌ای است که در جهان امروز هم مشاهده می‌شود، مثل نحس دانستن عدد ۱۳. «۲» ۴. اسلام با خرافات و فال بد مبارزه کرده و در این آیات نیز اشاره شده که فال بد زدن خرافه‌ای بیش نیست و سرنوشت نیک و بد هر کس در گرو تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۱ اعمال و افکار خود اوست. و اگر شخص یا جامعه‌ای آلوده به گناه و هواپرستی و بت‌پرستی و ستم شود، فضای اطراف خود را تیره و برکات الهی را از آن محیط دور می‌سازد. ۵. مردم رسولان الهی را به سنگسار کردن و مجازاتی دردناک تهدید کردند و مراد از مجازات دردناک، یا همان سنگسار است و یا مجازاتی شدیدتر همچون مرگ و شکنجه. ۶. مقصود از تذکّر در این آیات آن است که اگر مشرکان از خواب غفلت بیدار شوند متوجه حقایق خواهند شد. و یا منظور سرزنش مشرکان است که اگر رسولان الهی شما را تذکر دادند سزای آنان همین تهدیدها و تهمت‌هاست!؟ «۱» ۷. پاسخ رسولان الهی به مشرکان لجوج همراه با هدایتگری، روشنگری و آسیب‌شناسی بود؛ یعنی آنان هم حقیقت فال نیک و بد را بیان کردند و هم ریشه‌ی انحراف مشرکان، یعنی اسرافکاری را تذکر دادند. ۸. مقصود از اسرافکاری در این جا تجاوز از حد است؛ یعنی چنانچه کسی از حد تجاوز کند و به گناه و آلودگی رو آورد، کم کم از توحید منحرف شده، گرفتار شرک می‌گردد، به طوری که حتی در برابر رسولان خیرخواه موضع‌گیری و تهدید می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان دین، منطق و دلیل ندارند، بلکه افرادی خشونت‌طلب و خرافی هستند (شما این‌گونه نباشید). ۲. فال (نیک و بدِ) هر کس با (رفتار و عقاید) خود اوست. ۳. اسراف‌کاری نکنید که به انحراف، شرک و مقابله با رهبران الهی می‌انجامد. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۲

ماجرای حبیب نجار و رسولان انطاکیه

قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی یس به ماجرای حبیب نجار و تلاش او در راه اهداف رسولان الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. وَجَاءَ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَةِ رَجُلٌ یَسْعَی قَالَ یَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِینَ* اتَّبِعُوا مَن لَایَسْأَلُکُمْ أَجْراً وَهُم مُّهْتَدُونَ و مردی با کوشش از دورترین (نقطه‌ی) شهر آمد، گفت: «ای قوم [من ! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید.* از کسانی پیروی کنید که از شما هیچ پاداشی نمی‌خواهند و آنان ره یافته‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بسیاری از مفسران گفته‌اند که مقصود از این مرد مجاهد و تلاشگر شخصی به نام «حبیب نجّار» بود که پس از ملاقات با رسولان الهی و شنیدن سخنان آنها، به حقانیت راهشان پی برد و ایمان آورد و برای حمایت آنان مصمم شد و خود را به مرکز شهر رساند و در برابر مشرکان تا شهادت ایستادگی کرد. «۱» ۲. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که پیشروان و راستان امت‌ها سه نفر بودند که لحظه‌ای به خدا کفر نورزیدند: حبیب نجار، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی‌طالب علیه السلام. «۲» ۳. تعبیر «مردی» به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسی تنها هم باشد می‌تواند به مسئولیت خویش در راه توحید عمل نماید و سکوت را بشکند. ۴. از تعبیرات آیات استفاده می‌شود که صدای دعوت رسولان الهی تا نقاط دور دست شهر رسیده و دل‌های آماده را جذب کرده بود. معمولًا در تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۳ اطراف شهر مردم مستضعف و آماده‌ی پذیرش حق بیش‌ترند ولی در مرکز شهر افراد مرفه زندگی می‌کنند که زود به سوی حق جذب نمی‌شوند. ۵. این مجاهد تنها دو ویژگی برای رسولان الهی برشمرد: یکی آن که هیچ پاداشی نمی‌طلبند- که این نشانه‌ی راست‌گویی آنان است- و دوم آن که اهل هدایت‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمن اگر تنها هم باشد، باز سخن حق خود را می‌گوید و از رهبران الهی دفاع می‌کند. ۲. دو نشان رهبر حق آن است که خود هدایت یافته باشد و مزد نخواهد. ۳. مردم را به سوی رهبران الهی فرا خوانید و امتیازات آنها را برای مردم بگویید. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و پنجم سوره‌ی یس به استدلال‌های زیرکانه‌ی حبیب نجار برای اثبات توحید و نفی شرك اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲- ۲۵. وَمَا لِیَ لَا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ* ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً إِن یُرِدْنِ الرَّحْمنُ بِضُرٍّ لَاتُغْنِ عَنِّی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئاً وَلَا یُنقِذُونِ* إِنِّی إِذًا لَفِی ضَلَالٍ مُبِینٍ* إِنِّی آمَنتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ و مرا چه شده که کسی را نپرستم که مرا آفریده است؟! و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.* آیا جز او معبودانی برگزینم که اگر (خدای) گسترده‌مهر بخواهد زیانی [به من برساند، شفاعت آنان چیزی (از عذاب) را از من دفع نمی‌کند و [مرا] نجات نمی‌دهد؟!* در آن صورت، قطعاً، من در گمراهی آشکاری خواهم بود.* در حقیقت، من به پروردگار شما ایمان آورده‌ام، پس سخنان [مرا] گوش دهید.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حبیب نجار در سخنان خود دو دلیل برای اثبات توحید و نفی شرك آورد: الف) نخست آن که خدایی که مرا آفریده است شایسته‌ی پرستش است، نه این بت‌های ناتوان که کاری از آنها ساخته نیست. ب) دوم آن که بت‌ها نمی‌توانند شفاعت مرا بکنند و مرا از عذاب نجات دهند و در برابر اراده‌ی خدای رحمان ناتوان هستند، پس شایسته‌ی پرستش نیستند و خدای یکتا که شفاعت و سود و زیان به دست اوست شایسته‌ی پرستش است. ۲. بت‌پرستان بر شفاعت بت‌ها تأکید داشتند و بدان امیدوار بودند، ولی حبیب نجار این مطلب را نفی کرد و بیان کرد که در مشکلات کاری از دست بت‌ها ساخته نیست. ۳. جالب این است که حبیب نجار نمی‌گوید چرا خدای آفریدگار را نمی‌پرستید؟ بلکه می‌گوید چرا من آفریدگارم را نپرستم؛ یعنی او از خود شروع می‌کند تا سخنانش بیش‌تر در دیگران تأثیر بگذارد. ۴. خدا «رحمان» است و زیانی برای کسی نمی‌خواهد و اگر اراده‌ی زیان و مجازات کسی را بنماید، در اثر خلافکاری خود اوست که خدای مهرگستر را نیز به خشم آورده است. ۵. مخاطب حبیب نجار در این آیات مشرکان هستند، ولی بعید نیست که رسولان الهی نیز در کنار مردم و مخاطب سخن او باشند از این‌رو گفت: من به پروردگار شما ایمان آوردم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردان مؤمن با منطق و استدلال از رهبران الهی و راه خدا دفاع کنند. ۲. معبودان دروغین که آفریدگار و شفاعتگر شما نیستند،

شایستگی پرستش را ندارند. ۳. شما فقط به سوی او بازمی‌گردید (بنابراین مراقب اعمال خود باشید). ۴. از معبودان ناتوان پیروی نکنید که گمراهی آشکاری است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۵ قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی یس به شهادت حبیب نجار و پاداش‌های ارجمند او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶ و ۲۷. قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ یَا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ* بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ (پس از شهادت به او) گفته شد: «وارد بهشت شو.» گفت: «ای کاش قوم من می‌دانستند* که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی داشته‌شدگان قرار داد.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حبیب نجار پس از مبارزه با مشرکان و اعلام ایمان خود، گرفتار خشم آنان شد و پیکرش را سنگسار و یا لگدمال کردند و او را به شهادت رساندند ولی او مرتب زمزمه می‌کرد که: «خدایا! این قوم مرا هدایت کن که آنها نمی‌دانند». «۱» ۲. قرآن کریم جریان شهادت حبیب نجار را سربسته نقل کرده و فقط ورود او را به بهشت اعلام می‌کند. ۳. مقصود از بهشت در این آیات، یا همان بهشت برزخی است؛ و یا منظور خطابی است که در رستاخیز به حبیب شهید می‌شود. «۲» ۴. حبیب نجار می‌گوید ای کاش قوم من آگاه بودند و حجاب‌ها از جلوی چشمانشان کنار می‌رفت و نتایج ایمان و نعمت‌های بهشتی را می‌دیدند و دست از شرک برمی‌داشتند و پیرو رسولان الهی می‌شدند. آری؛ همان طور که از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده، او در زندگی و بعد از مرگ خیرخواه و پندآموز مردم بود. «۳» ۵. خدا نخست شهیدان را می‌آمرزد و آنان را از گناهان شست‌وشو می‌دهد، سپس آنان را داخل افراد ارجمند می‌گرداند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در راه خدا تلاش کنید که پاداش آن بهشت و آمرزش الهی و مقام ارجمند است. ۲. مردان الهی پس از مرگ نیز خیرخواه مردم هستند. *** قرآن کریم در آیات بیست و هشتم و بیست و نهم سوره‌ی یس به عذاب قوم حبیب نجار به وسیله‌ی بانگ آسمانی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸ و ۲۹. وَمَا أَنزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ* إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ و بعد از او بر قومش هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و فرو فرستنده‌ی (آن) نبودیم.* (عذاب آنان) جز یک بانگ (مرگبار) نبود؛ پس ناگهان آنان خاموش (و بی جان) شدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به مجازات قوم حبیب نجار اشاره شده است. گروهی کافرکیش که در برابر رسولان الهی لجاجت ورزیدند و بر شرک و کفر خود باقی ماندند و در نهایت حبیب نجار را شهید کردند. ۲. مجازات این گروه سرکش برای خدا آسان است و آنان با یک بانگ مرگبار نابود می‌شوند و نیازی به فرستادن لشکر فرشتگان از آسمان نیست. ۳. مقصود از «صَیحه»، یا همان بانگ مرگباری است که گاهی از ابر برمی‌خیزد و لرزه بر زمین می‌افکند و همه چیز را ویران می‌سازد و یا صدای وحشتناک زمین لرزه است که در فضا طنین می‌افکند و موج انفجارش همه را به کام مرگ می‌کشد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مجازات اقوام سرکش برای خدا آسان است و نیازی به لشکری‌کشی ندارد. ۲. اقوام سرکش با یک بانگ مرگبار خاموش شدند (پس شما از سرنوشت آنان عبرت بیاموزید). ۳. مردان الهی را نکشید که گرفتار عذاب می‌شوید. *** قرآن کریم در آیات سی ام تا سی و دوم سوره‌ی یس با اشاره به ریشخند همه‌ی رسولان الهی و هلاکت مخالفان و عبرت نگرفتن آنان می‌فرماید: ۳۰- ۳۲. يَاحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ* أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ* وَإِن كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ای افسوس بر بندگان که هیچ فرستاده‌ای به سراغ آنان نیامد، مگر این‌که او را ریشخند می‌کردند!* آیا اطلاع نیافته‌اند که پیش از آنان چه بسیار گروه‌هایی را هلاک کردیم که آنان به سوی ایشان بازنمی‌گردند؟!* هیچ کس نیست، مگر این‌که همگی نزد ما احضار شده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات خدا بر حال مردم تأسف و حسرت می‌خورد که چرا از نور هدایت استفاده نکردند و پیامبران الهی را به استهزاء گرفتند و خود را از رحمت الهی محروم کردند. ۲. این حسرت و تأسف الهی بر مردم لطف و محبت بی‌انتهای او را نشان می‌دهد. انسان برای چیزی تأسف می‌خورد که کاری در مورد آن از وی ساخته نیست. این نوع تأسف در مورد خدا معنا ندارد چون خدا ناتوان نیست؛ پس مقصود از تأسف و حسرت در این آیه آن است که وضع آن مردم طوری بود که هر کس از آن آگاه می‌شد متأسف و متأثر می‌گشت. «۱» تفسیر قرآن

مهر جلـد هفدهم، ص: ۱۶۸ ۳. قبـل از این، اقوام سرکشـی هم‌چون فرعونیـان و قوم نوح در اثر کفر و سرکشـی نابود شدنـد و مردم انطاکیه و مردم مکه، بلکه همه‌ی مردم از سـرنوشت آنان باخبر شدنـد ولی باز هم عبرت نگرفتند. ۴. اقوام هلاک شده نمی‌توانند به دنیـا بازگردنـد و کارهای گذشـته‌ی خود را جبران کننـد ودر آخرت در پیشـگاه خـدا حاضـر می‌شونـد و به حساب آنان رسـیدگی خواهد شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران و مبلغان دینی بدانند که هیچ فرسـتاده‌ای (وپیامبری) از ریشـخند مردم در امان نمانده است (پس آمادگی روحی داشـته باشـند). ۲. خـدا به بنـدگانش آن‌قـدر لطـف دارد که بر انحراف آنـان افسـوس می‌خورد. ۳. از فرجـام عـذاب‌آلود اقوام سـرکش گذشـته عبرت بگیرید. ۴. به افراد هلاـک شـده فرصت بـازگشت به دنیـا داده نمی‌شـود. ۵. همگی برای پاسخ‌گویی در پیشگاه الهی آماده شوید. ***

نشانه ها

قرآن کریم در آیات سـی و سوم تا سـی و ششم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی زمین و زوجیّت موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳- ۳۶. وَآیَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ یَأْکُلُونَ* وَجَعَلْنَا فِیهَا جَنَّاتٍ مِن نَّخِیلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِیهَا مِنَ الْعُیُونِ* لِیَأْکُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَیْدِیهِمْ أَفَلَا یَشْکُرُونَ* سُبْحَانَ الَّذِی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ کُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا یَعْلَمُونَ و برای آنان نشانه (ی خـدا) است، در زمینِ مرده‌ای که آن را زنـده کردیم و دانه از آن برآوردیم و از آن می‌خورنـد.* و در آن بوسـتان‌هایی از درختـان خرمـا و انگورهـا قرار دادیم و چشـمه‌ساران را در آن شـکافتیم (و روان سـاختیم)،* تا از میوه‌ی آن بخورند، در حالی که دستانشان آن را نساخته است؛ پس آیا تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۶۹ سپاس‌گزاری نمی‌کنند؟!* منزّه است کسـی که همه‌ی آن زوج‌ها را آفریـد؛ از آنچه زمین می‌رویاند و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیـات یکی از نشانه‌هـای خـدا، زنـده کردن زمین مرده بیـان شـده که این خود شاهـد گویـای معاد است؛ مسأله‌ی حیات و زنـدگی گیاهان هنوز هم یکی از مهم‌ترین و پیچیـده‌ترین مسائل علمی است که نشانه‌ی قدرت و علم الهی است. ۲. در این آیات به فایده‌ی گیاهان از آن جهت که یکی از منابع غـذایی بشـرند اشاره شـده است، ولی گیاهان فوایـد دیگری نیز در تغذیه‌ی حیوانات و ساختن مواد رنگی و دارویی و امور دیگر دارند. ۳. در این آیات به خرما و انگور به عنوان دو منبع غذایی بشر اشاره شده است؛ دو میوه‌ای که دارای انواع ویتامین‌هـا و عناصـر مختلف و مفیدنـد. «۱» ۴. در این آیـات از «میوه‌ی» انگور و «درخت» خرمـا یاد شـده است. این تفاوت تعبیر برای آن است که همه‌ی اجزای درخت خرما، از شاخه و برگ و تنه تا میوه‌ی آن قابل اسـتفاده است، به خلاف درخت انگـور که میـوه‌اش بیش‌ترین اسـتفاده را دارد و از اجزای دیگر درخت کم‌تر اسـتفاده می‌شود. «۲» ۵. در این آیـات به میوه‌ها اشاره شـده که به دست انسان ساخته نمی‌شود و یا به غـذاهای مختلفی که از این میوه‌ها ساخته می‌شود که اسـتفاده از همه‌ی آنها مسـتلزم سپاس‌گزاری از خـداست. «۳» البته معنـای اول با سـپاس‌گزاری سازگارتر است. ۶. «ازواج» جمـع زوج است که معمولًـا به دو جنس مـذکر و مؤنث گفته می‌شود، سـپس توسـعه داده شـده و به هر دو موجود قرین یک‌دیگر یا ضد تفسـیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۰ یکـدیگر نیز گفته شده است. «۱» ۷. این آیه از زوجیت انسان‌هـا و گیاهان خبر داده و نیز از زوجیت موجوداتی سـخن گفته که انسان‌هـا از آنهـا خبر ندارنـد. این موجوداتِ زوجِ ناشـناخته ممکن است گیاهان ناشـناخته یا حیوانات دریایی ناشـناخته یا موجودات کرات دیگر یـا ذرّات مثبت و منفی درون اتم‌ها و یا اشاره به موجودات ناشـناخته‌ی دیگر باشـد. «۲» ۸. مسأله‌ی زوجیّت موجودات، یکی از اشارات علمی قرآن کریم است. در برخی آیات از زوجیت کلّ موجودات سـخن گفته شده است و از آن جا که مردم عصر نزولِ قرآن از زوجیت همه‌ی موجودات اطلاعات علمی نداشتند، این مطلب علمی اعجاز علمی قرآن به شمار می‌آید. ۹. خدا نیاز به سـتایش پـاکی و تنزیه او از نقص و عیب نـدارد، ولی این تسبیـح را بیـان کرده تـا آموزشـی برای مـا باشـد. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. با مطالعات گیاه‌شناسـی خداشـناس شویـد. ۲. نشانه‌هـای خـدا را در زنـدگی دوبـاره‌ی زمیـن و رویش گیاهـان و میوه‌هـا بنگریـد و

سپاس گزاری کنید. ۳. از زوجیّت موجودات شناخته شده و ناشناخته خداشناس شوید و او را تنزیه کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۱ قرآن کریم در آیات سی و هفتم تا چهلم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا در صحنه‌ی آسمان و نظم حرکت ستارگان و سیارات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۷- ۴۰. وَآيَةٌ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ* وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ* وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ* لَا الشَّمْسُ يَنبَغِي لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ و برای آنان شب، نشانه (ی خدا) است که روز را از آن برمی‌کنیم و ناگهان آنان در تاریکی فرو می‌روند؛* و خورشید که تا قرارگاهش روان است؛ این اندازه‌گیری (خدای) شکست‌ناپذیر داناست.* و ماه را برایش منزلگاه‌هایی قرار دادیم، تا این‌که هم‌چون شاخک دیرینه [قوسی شکلِ زرد رنگ برگردد.* نه خورشید برایش سزاوار است که ماه را دریابد، و نه شب بر روز پیشی گیرنده است؛ در حالی که هر یک در مداری شناورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روشنایی و روز، هم‌چون لباس سفیدی که بر پیکر شب پوشانده شده، از آن بیرون آورده می‌شود؛ بدین معنا که کره‌ی زمین به صورت طبیعی تاریک است و روشنایی روز عارضی است که از منبع دیگری به او داده می‌شود و هر گاه کنار رود، تاریکی طبیعی آن آشکار می‌شود. «۱» ۲. نظام حرکت زمین به دور خورشید و پیدایش شب و روز، یکی از نشانه‌های علم و قدرت خدا در نظم بخشی به جهان است. ۳. در این آیات از حرکت و جریان خورشید به سوی قرارگاه و در مسیر مشخص خود سخن گفته شده است؛ «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۲ تعبیر «جریان» در مورد خورشید شاید اشاره به آن باشد که خورشید که توده‌ی مذابی است، هم‌چون آب در جریان و روان است. «۱» ۴. این آیات ممکن است اشاره به حرکت انتقالی خورشید به دور مرکز کهکشان راه شیری و یا به حرکت وضعی خورشید به دور خود و یا به تمایل خورشید به طرف شمال و جنوب زمین تا مدار ۲۳ درجه و یا اشاره به حرکت خورشید (همراه با مجموعه‌ی منظومه‌ی شمسی) به طرف ستاره‌ای دور دست باشد؛ «۲» از این رو این آیه معجزه‌ی علمی قرآن است و برخلاف هیئت بطلمیوسی سخن گفته است. «۳» ۵. حرکت کره‌ی عظیم خورشید که یک میلیون و دویست هزار برابر زمین است، با حرکتی حساب شده و در مسیری مشخص، نشانه‌ای از قدرت و علم بی کران پروردگار جهان است. ۶. تعبیر به «منازل» در مورد حرکت ماه اشاره به منزلگاه‌های بیست و هشت گانه‌ای است که کره‌ی ماه در هر بار گردش به دور زمین (یک ماه قمری) می‌پیماید و برای ما قابل رؤیت است و در دو شب باقی مانده قابل رویت نیست. این مراحل و منزلگاه‌های ماه کاملًا دقیق و حساب شده است به طوری که یک تقویم طبیعی را به وجود می‌آورد و نشانه‌ای از علم و قدرت خالق جهان را به نمایش می‌گذارد. ۷. «عُرجون» به معنای قسمتی از خوشه‌ی خرماست که به تنه‌ی درخت اتصال دارد و هم‌چون هلال شب آخر ماه زرد رنگ و قوسی شکل است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۳ ۸. در این آیات بیان شده که خورشید و ماه در مسیر خود در فضا شناورند و با هم‌دیگر تلاقی و برخورد ندارند. «۱» این تعبیر اشاره‌ای لطیف به حرکت ماه و خورشید و مسیر (تقریباً) دورانی آنهاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات کیهان‌شناختی، خداشناس شوید. ۲. در نظام نور و ظلمت و شب و روز، نشانه‌های خدا را ببینید. ۳. حرکت خورشید فرجامی مشخص دارد. ۴. از مشاهده‌ی حرکت‌های دقیق خورشید به طرف محل استقرار خود، به علم و قدرت خدا پی ببرید. ۵. به منازل ماه در شب‌ها بنگرید و خداشناس شوید. ۶. از نظام حرکت ماه و خورشید و شب و روز در مسیرهای مشخص و دقیق، به نظم‌آفرین آنها پی ببرید. *** قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا بر صحنه‌ی دریاها و رحمتگری او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱- ۴۴. وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ* وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ* إِلَّا تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۴ رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ و برای آنان نشانه (ی خدا) است که ما نسل آنان را در کشتی انباشته (از بارها) حمل کردیم؛* و برای آنان همانند آن چیزی آفریدیم که (بر آن) سوار می‌شوند.* و اگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم، پس هیچ فریادرسی برایشان نیست و (نیز) آنان نجات داده نمی‌شوند.* مگر رحمتی از جانب ما و بهره‌ای (از دنیا)، تا مدّتی (معیّن شامل حالشان شود). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ذُرّیه» در

اصل به معنای فرزنـدان کوچک است، ولی گاهی به معنای همه‌ی فرزنـدان بزرگ و کوچک می‌آیـد. در این آیه از حمل فرزندان کوچک در کشتی سخنی گفته شده است، ولی از حمل خود انسان‌ها سخن گفته نشده است؛ چرا که فرزندان نیاز بیش‌تری به سوار شـدن دارنـد و این تعبیر برای تحریـک عواطف و نشـان دادن لطف خـدا منـاسب‌تر است. ۲. مقصـود از کشـتی در ایـن آیه همه‌ی کشتی‌هـاست که کشتی نوح یکی از مصـادیق آن است. ۳. مانـدن کشتی‌هـا بر آب در اثر اختلاف وزن حجمی آن بـا آب و حمل انسان‌هـا و بارهـای تجـاری و حرکت آنهـا به وسـیله‌ی بـاد یـا بخـار یا نیروی اتمی و ماننـد آن، همگی نشان قـدرت، علم و رحمت پروردگاری است که این وسایل و نیروها را در اختیار بشر گذاشته است. ۴. در این آیات از وسایل سواری مشابه کشتی سخن گفته شده است از مرکب‌هایی هم‌چون شتر که کشتی صحرا نامیده می‌شود تا هواپیماها و سفینه‌های فضایی که همگی آفریده‌ی خدایند؛ چرا که او مواد اولیه و نیرو و هوش لازم را به بشر عنایت کرد تا این وسایل را بسازد و از آنها استفاده کنـد. ۵. اگر خدا بخواهد، می‌تواند نظام حرکت کشتی‌ها را به هم بزند یا طوفان‌ها و امواج عظیم برانگیزد که کشتی‌ها را در کام خود فرو برند و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلـد هفـدهم، ص: ۱۷۵ کشتی‌سواران را غرق سـازد، ولی رحمت الهی شامـل حـال مردم می‌شود و غالباً آنـان را نجـات می‌دهـد و تـا پایـان عمر یـا تـا پایـان جهان به مردم مهلت داده می‌شود تا از زنـدگی دنیا بهره‌منـد شونـد. «۱» آری؛ این‌هـا آزمایش انسان‌هاست تا بدانند که چه کسـی خداشناس و سپاس‌گزار می‌شود و چه کسی راه ناسپاسی در پیش می‌گیرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در مورد دریاها و حرکت کشتی‌ها خداشناس شوید. ۲. به الطاف خدا در حمل و نقل کشتی‌ها توجه کنید (تا خداشناس و سپاس‌گزار شوید). ۳. در حوادث خطرنـاک دریـا، نجات دریانوردان با رحمت الهی است و از دست کسـی کاری ساخته نیست. ۴. بهره‌منـدی شـما از زنـدگی موقت است (پس به فکر زندگی ابدی باشـید). *** قرآن کریم در آیات چهل و پنجم و چهل و ششـم سـوره‌ی یس به سرکشـی و روی گردانی مشـرکان از آیـات الهی اشـاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۴۵ و ۴۶. وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و هنگامی که به آن (مشـرک) ها گفته شود: «خودتـان را از آنچه [از عـذاب در پیش‌رویتـان و آنچه در پشت سـرتان است نگه‌داری کنیـد، باشـد که شـما (مشـمول) رحمت شویـد (روی برمی‌تابنـد)».* و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنان نمی‌آید، مگر این‌که از آن روی گردانند. تفسـیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۶ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. مقصـود از آنچه پیش روست، مجازات‌هـای دنیـوی و منظور از آنچه پشت سـر انسـان است مجازات‌هـای اخروی است که گویی آن در جلوی انسـان و این در پی او حرکت می‌کنـد تـا سـرانجام روزی دامان او را بگیرد. البته برخی مفسـران برآن‌اند که مقصود، بر عکس نظر فوق، یا گناهان گذشـته و آینده، یا گناهان آشکار و پنهان و یا عذاب دنیا و مرگ و یا شـرک و عذاب آخرت است. البته مانعی ندارد که تعبیرات فوق کنایه از احاطه‌ی عوامل عذاب و خشـم الهی باشـد که از هر سو کـافران را در برگفته است «۱» و مواردی که مفسـران شـمرده‌اند از مصادیق آنها باشد. ۲. مقصود از «تقوا» حفظ خود از عوامل عـذابی است که بیان کردیم؛ یعنی خـدا مشـرکان را فرا می‌خوانـد که از این عوامل بپرهیزند و کاری نکنند که مسـتحق مجازات‌های دنیوی و اخروی شونـد. ۳. مقصود از آیـاتی که مشـرکان از آنهـا روی گردانـده‌اند، آیات قرآن و نیز نشانه‌های خـدا در درون انسان، هم‌چون منطق عقل و فطرت و نیز نشانه‌های خـدا در صـحنه‌ی هستی است که مشـرکان همه‌ی این‌ها را نادیده می‌گیرنـد و روی برمی‌تابند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تقوا پیشه سازیـد که زمینه‌ساز رحمت الهی است. ۲. مخالفان دین، افرادی بی‌تقوا هستند و از نشانه‌ها و آیات حق گریزان‌اند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۷ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و هفتم سوره‌ی یس به شـبهه‌پراکنی، تهمت‌زدن و بخل مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۷. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و هنگـامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خـدا به شـما روزی داده [در راه خـدا] هزینه کنیـد.»، کسانی که کفر ورزیدنـد، به کسانی که ایمان آوردنـد می‌گویند: «آیا کسـی را غذا دهیم که اگر (برفرض) خـدا می‌خواست او را غذا می‌داد؟! شـما جز در گمراهی آشـکاری نیستید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شبهه‌ای که مشرکان در

برابر انفاق و امدادرسانی به بینوایان مطرح کردند، مخصوص آن زمان نیست و هم اکنون نیز برخی افراد می‌گویند که اگر خدا می‌خواست، خود به فقیران کمک می‌کرد، چرا ما کمک کنیم؟! در حالی که جهان میدان آزمایش است و یکی را با ثروت دادن امتحان می‌کنند و دیگری را با فقر و صبر، تا ببینند چه کسی اهل بخشش و صبر و شکرگزاری است. ۲. ریشه‌ی بخل و بهانه‌جویی مشرکان در کفر آنان است. «۱» ۳. اموال و روزی‌های شما هم از خداست، پس اگر چیزی به دیگران بخشیده‌اید، در حقیقت از خودتان نبوده است، بلکه اموال خدا را به دستور خدا به بندگان خدا داده‌اید و چقدر انسان باید بخیل باشد که از چنین بخششی پرهیز کند. ۴. سه احتمال در مورد گوینده‌ی جمله‌ی «شما در گمراهی آشکاری هستید.» وجود دارد: «خدا»، «مؤمنان» و یا «کافران». و احتمال سوم با سیاق تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۸ آیه سازگارتر است و این سخن نوعی مقابله‌ی به مثل کافران با مؤمنان است که آنها را گمراه می‌خوانند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کفر زمینه‌ساز بخل، شبهه‌پراکنی و تهمت‌زدن است. ۲. از اموال خدا، به فرمان خدا (به بندگان خدا) ببخشید. ۳. ثروتمندان بخیل و کفرپیشه برای آن که به دیگران کمک نکنند، شبهه‌پراکنی می‌کنند. ***

صیحه های رستاخیز

قرآن کریم در آیات چهل و هشتم تا پنجاهم سوره‌ی یس به تردید مشرکان در مورد معاد و حادثه‌ی ناگهانی رستاخیز اشاره می‌کند می‌فرماید: ۴۸- ۵۰. وَيَقُولُونَ مَتَى هذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ* مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ* فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (کافران) می‌گویند: «اگر راست‌گویید، این وعده (: قیامت) چه وقت است؟!»* جز یک بانگ (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند، که آنان را فرو گیرد، در حالی که آنان [با یک‌دیگر] کشمکش می‌کنند.* پس نه می‌توانند سفارش (و وصیتی) کنند و نه به سوی خانواده‌شان باز می‌گردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صیحه» در اصل به معنای صدای شکافتن چوب و لباس است، سپس به هر فریاد بلند گفته می‌شود و در این به بانگ عظیم آسمانی یا نفخه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۷۹ صُور اول اشاره شده که ناگهان همه‌ی مردم را به کام مرگ فرو می‌برد. ۲. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده که این بانگ آسمانی آن‌چنان غافل‌گیرکننده است که افراد در حالی که پارچه‌ای را برای معامله گشوده‌اند یا لقمه‌ای را از غذا برداشته‌اند، پیش از اتمام کارشان جهان به پایان می‌رسد «۱» (و فرصت هیچ کاری پیدا نمی‌کنند). ۳. مقصود از جدال مشرکان در آستانه‌ی رستاخیز جدال آنها در امور دنیوی یا در مورد مسأله‌ی معاد است. البته بعید نیست که این آیه اشاره به همه‌ی جدال‌های مردم داشته باشد. «۲» ۴. وقتی حادثه‌ی بزرگی رخ می‌دهد همه می‌کوشند که به خانواده‌ی خود سرکشی کنند و آنها را به محل امنی ببرند و یا کسی را پیدا کنند و به او وصیت کنند تا کارهای نیمه تمامشان را به اتمام برسانند، اما حادثه‌ی رستاخیز آن‌قدر ناگهانی و کوبنده است که فرصت این کارها را به انسان نمی‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حادثه‌ی رستاخیز ناگهانی است و فرصت هر کاری را از دست انسان می‌گیرد (پس آماده باشید). ۲. مخالفان دین در مورد معاد بهانه‌جویی و شبهه‌پراکنی می‌کنند (ولی باید به آنان پاسخ داد). ۳. جدال و مخاصمه‌ی مردم تا لحظه‌ی رستاخیز ادامه دارد. ۴. در هنگام حادثه، وصیت و سرکشی به خانواده، مطلوب است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۰ قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم سوره‌ی یس به رستاخیز مردگان و واکنش تعجب آمیز کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱- ۵۳. وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ* قَالُوا يَاوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ* إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ و (بار دیگر) در شیپور دمیده می‌شود، پس ناگهان آنان از قبرها به سوی پروردگارشان به سرعت سرازیر می‌شوند.* می‌گویند: «ای وای برما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که (خدای) گسترده‌مهر وعده داده است؛ و فرستادگان (او) راست گفتند.»* (این) جز یک بانگ (بزرگ) نبود؛ و [لی ناگهان آنان همگی در نزد ما احضار شده‌اند.

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل اشاره شد که با نفح صور اول و دمیدن در شیپور مرگبار همه‌ی انسان‌ها می‌میرند و در این آیات به نفخ صور دوم اشاره شده که با دمیدن در شیپور و با بانگی عظیم همه‌ی انسان‌ها زنده و در پیشگاه الهی حاضر می‌شوند. همان طور که همه‌ی اعضای یک لشکر بزرگ با صدای شیپور آماده‌باش جمع می‌شوند. «۱» ۲. تعبیر «اجداث» به معنای قبرهاست و از این تعبیر استفاده کرده‌اند که معاد علاوه بر آن که روحانی است، جسمانی نیز هست و در رستاخیز مردمان از قبرها سر بر می‌آورند. ۳. تعبیر «ربّهم» (پروردگارشان) اشاره به تربیت و مالکیت خدا دارد و گویا اشاره دارد که ربوبیت و مالکیت خدا ایجاب می‌کند که معاد و حساب در کار باشد. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۱ البته این تعبیر به نوعی لطف و محبت خدا را نیز نوید می‌دهد؛ یعنی حساب شما با کسی است که پروردگار شماست. ۴. در این آیات اشاره شده که کافران و منکران معاد در رستاخیز سراسیمه به پا می‌خیزند و با تعجب می‌پرسند: چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ و پس از آن که متوجه حقایق می‌شوند می‌گویند: این وعده‌ی الهی است. یعنی، اولًا، مرگ و دوران برزخ را همچون خوابی می‌دانند و ثانیاً، صریحاً به معاد و راستگویی پیامبران اعتراف می‌کنند. آری؛ در آن صحنه حقیقت آن‌چنان آشکار است که کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. ۵. برزخ، یعنی فاصله‌ی بین مرگ تا رستاخیز، برای اکثریت مردم که ایمان متوسطی دارند حالتی شبیه خواب است، «۱» در حالی که مؤمنان نیکوکار در بهشت برزخی هستند و با نعمت‌های الهی پذیرایی می‌شوند. و کافران بدکار در برزخ گرفتار عذاب‌اند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بر پایی رستاخیز با یک بانگ (و به سرعت و آسانی) تحقق می‌یابد. ۲. معاد جسمانی است و مردم از گورها به محضر خدا می‌روند. ۳. کافران قبل از رستاخیز به حقانیّت معاد و راستی پیامبران اعتراف کنند (و هم اکنون راه صحیح را برگزینند). ۴. مرگ و برزخ همچون خوابی طولانی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۲ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی یس به دادگاه عدل رستاخیز و تجسّم اعمال انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۴. فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ پس امروز چیزی بر کسی ستم نمی‌شود و جز (طبق) آنچه انجام می‌دادید، جزا داده نمی‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به تجسّم اعمال انسان‌ها در رستاخیز اشاره و بیان گردیده که جزای اعمال هر کس خود اعمال اوست؛ یعنی همان اعمال به صورت پاداش و کیفر تجسّم می‌یابد و دامن افراد را می‌گیرد. ۲. در رستاخیز ظلم معنا ندارد؛ چون بهترین نوع عدالت در آن جا اجرا می‌شود، یعنی خود عمل انسان به خودش بازمی‌گردد و اصولًا اگر در دادگاه‌های بشری نمی‌توانند عدالت را به طور کامل برقرار سازند به خاطر آن است که نمی‌توانند اعمال افراد را به خودشان بازگردانند. ۳. این که خدا اعمال هر کس را به عنوان کیفر یا پاداش به او می‌دهد و ظلم نمی‌کند بدان معنا نیست که خدا به نیکوکاران تفضّل و بخشش اضافی نداشته باشد، بلکه در این آیه سخن از جزای استحقاقی است وگرنه لطف و بخشش الهی بر مؤمنان در آیات دیگر قرآن بیان شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روز رستاخیز، ستم بی معناست و روز عدالت محض است. ۲. روز رستاخیز، روز تجسّم اعمال است و عمل هر کس به عنوان جزای او قرار می‌گیرد. ۳. مراقب اعمال خویش باشید که معیار پاداش و کیفر شماست. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۳ قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم تا پنجاه و هشتم سوره‌ی یس به حالات و نعمت‌های بهشتیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۵- ۵۸. إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ* هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ* لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ* سَلَامٌ قَوْلًا مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ مسلماً، امروز اهل بهشت به شادمانی مشغول‌اند؛* آنان و همسرانشان در سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند؛* برای آنان در آن‌جا میوه‌ای است؛ و آنچه فرا خوانند برایشان (آماده) است.* سلام (بر شما! این) سخنی از جانب پرودرگارِ مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «شُغُل» به معنای حوادث و حالاتی است که برای انسان روی می‌دهد و او را مشغول می‌سازد؛ خواه مسرّت بخش باشد و خواه غم‌انگیز اما در این جا مقصود آن است که بهشتیان به امور مسرّت‌بخشی مشغول می‌شوند. «۱» ۲. «ازواج» به معنای همسران بهشتی یا همسران باایمانی است که در این دنیا داشته‌اند که بر تخت‌هایی در حجله گاه‌ها در کنار آنان هستند. ۳. در بهشت سایه و آفتاب وجود دارد، ولی بهشتیان در سایه‌های لذت‌بخش هستند. البته ممکن است این تعبیر اشاره به سایه‌ی لطف الهی باشد. ۴.

بهشتیان علاوه بر آن که میوه‌ی مخصوص دارند، از میوه‌ها و غذاها هر چه بخواهند آماده می‌شود. ۵. در برخی احادیث روایت شده که نوری بر بالای سر بهشتیان ظاهر می‌شود که نور لطف خداست و نـدایی برمی‌خیزد و بر بهشتیان سلام می‌دهد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۴ آری این ندا، روح‌انگیز و لذت‌بخش و محبت‌آمیز و نشانه‌ی لطف پروردگار است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نعمت‌هـای گوناگون در انتظار بهشتیان است (اگر آنها را می‌خواهیـد مؤمن نیکوکار شویـد). ۲. بهشتیـان (چون در دنیا تابع اراده‌ی خـدا بودند) در بهشت همه چیز تابع اراده‌ی آنهاست. ۳. بهشت و سایه‌ی لطف و سـلام گرم خدا در بهشت منتظر شماست. ۴. شغل مسرّت‌بخش، همسـران نیکو، تخت راحت و غـذای مورد پسند و پیونـد محبت‌آمیز با خـدا مایه‌ی خوش‌بختی شـماست. *** قرآن کریـم در آیـات پنجاه و نهـم تـا شـصت و دوم سـوره‌ی یس بـا یـادآوری دشـمنی و گمراه‌گری شیطان، در مـورد شیطان‌پرستی و خردورزی نکردن هشـدار می‌دهـد و می‌فرماید: ۵۹- ۶۲. وَامْتَـازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَـا الْمُجْرِمُونَ* أَلَمْ أَعْهَـدْ إِلَیْکُمْ یَـا بَنِی آدَمَ أَن لَّا تَعْبُـدُوا الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَـدُوٌّ مُّبِینٌ* وَأَنِ اعْبُـدُونِی هـذَا صِـرَاطٌ مُّسْـتَقِیمٌ* وَلَقَـدْ أَضَلَّ مِنکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً أَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ و (نـدا آیـد:) ای خلافکاران امروز جـدا شوید.* ای فرزندان آدم! آیا با شـما پیمان نبسـتم که شیطان را نپرستید، [چرا] که او دشـمن آشـکاری برای شمـاست؟!* و این‌کـه مرا بپرستیـد کـه ایـن راه راسـت اسـت؟!* و بـه یقیـن، گروه زیـادی از شـما را گمراه کرد، و آیـا خردورزی نکرده‌اید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از جداسازی مجرمان در رسـتاخیز، جدا کردن صف آنان از تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۵ مؤمنان است، هر چنـد ممکن است جـداسازی آنان از یک‌دیگر و یا جـداسازی آنان از معبودانشان نیز مراد باشـد. «۱» ۲. مقصود از پیمان الهی با انسان در مورد عدم پیروی از شیطان چیست؟! مفسران این پرسش را چند گونه پاسخ داده‌اند: الف) مقصود پیمان الهی از طریق دادن عقل به انسان باشـد؛ زیرا عقل انسان دشـمنی شـیطان را درک و او را از اطاعت شـیطان منع می‌کند، همان طور که بر توحیـد گواهی می‌دهـد. ب) منظور پیمان الهی با انسان از طریق فطرت باشـد که انسان فطرتاً خـداجو و توحیدگراست و اطـاعت و پرسـتش غیر او را نفی می‌کنـد. ج) مقصود پیمـان الهی از طریق پیامبران الهی و کتاب‌های آسـمانی است، هم‌چون آیات قرآن که مکرر دشمنی شیطان را گوشزد کرده است. «۲» ۳. مقصود از «عبادت شیطان» در این آیه همان اطاعت از اوست؛ عبادت و پرسـتش گـاهی به صورت سـجده و رکوع وماننـد آن است و گـاهی به صورت اطـاعت از افراد، همـان طور که در برخی آیـات و احادیث نیز عبادت به معنای پرسـتش آمده است. «۳» مثلًا در حدیثی از امام باقر علیه السـلام روایت شده که هر کس به سخن‌گویی گوش دهد، او را پرسـتش کرده است و اگر گوینده از طرف خدا سـخن می‌گوید، پرسـتش خدا کرده و اگر از طرف شـیطان سخن می‌گوید، پرستش شیطان کرده است. «۴» کعبه‌ی دل مسـکن شیطان مکن پاک کن این خانه که جای خداست (پروین) تفسیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۱۸۶ ۴. در این آیات بیان شـده که شـیطان بسیاری از مردم را گمراه «۱» و اقوام زیادی را بـدبخت و گرفتار عذاب الهی نموده است که توجه به سرنوشت آنان انسان را از پیروی شیطان برحذر می‌دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روز رستاخیز روز جداسازی خلافکاران‌است. ۲. خداپرستی و عدم اطاعت از شیطان یک پیمان الهی است و همگان ملزم به اجرای مفاد آن هستند. ۳. شیطان دشـمن آشکار و اعلام شده‌ی شماست (پس مراقب توطئه‌های او باشید). ۴. اگر خردورزی کنید، از شیطان پیروی نمی‌کنید. *** قرآن کریم در آیـات شـصت و سوم و شـصت و چهـارم سوره‌ی یس به فرجام عـذاب‌آلود کافران و علت آن اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۶۳ و ۶۴. هـذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنتُمْ تُوعَـدُونَ* اصْـلَوْهَا الْیَوْمَ بِمَـا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ ایـن جهنّمی اسـت که (بـدان) وعـده داده می‌شدید.* امروز به سبب کفرورزیدنتان وارد آن شوید (و می‌سوزید). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران را در رستاخیز سرزنش می‌کنند و آنان را در برابر حقایق قرار می‌دهنـد که به آنها وعـده داده می‌شد ولی آنها را انکار می‌کردند. ۲. عامل عذاب کافران همان کفر مستمر آنان است که پیامبران الهی و معاد را انکار می‌کردنـد و راه شـرک را می‌پیمودنـد. تفسیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۱۸۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وعـده‌ی الهی (در مورد عذاب آخرت) حق است. ۲. کفر نورزیـد که عامل عـذاب است. *** قرآن کریم در آیات شـصت و پنجم تا شـصت و هفتم سوره‌ی یس به حالات کافران در رستاخیز و گواهی دست و پایشان علیه آنان اشاره می‌کند

و میفرماید: ۶۵- ۶۷. الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ* وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيّاً وَلَا يَرْجِعُونَ امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه کسب می‌کردند گواهی می‌دهند!* و اگر (بر فرض) بخواهیم، حتماً چشمانشان را محو می‌کنیم؛ و به (سوی) راه بر یک‌دیگر پیشی می‌گیرند؛ و [لی چگونه می‌بینند؟!* و اگر (بر فرض) بخواهیم، حتماً آنان را بر جایشان مسخ (و زمین‌گیر) می‌کنیم، پس توان رفتن ندارند و برنمی‌گردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از گواهی دادن دست و پا علیه انسان‌ها در رستاخیز چیست؟ مفسران به این پرسش چند گونه پاسخ داده‌اند: الف) خدا به اعضای بدن انسان شعور و درک و قدرت سخن گفتن می‌دهد و آنها به راستی علیه انسان سخن می‌گویند همان طور که زبان او می‌توانست سخن بگوید. ب) خدا اعضای بدن انسان را به سخن درمی‌آورد و حقایق را آشکار می‌کند هر چند درک و شعور نداشته باشند. ج) آثار اعمال انسان در اعضای بدن او باقی می‌ماند و در رستاخیز این تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۸ آثار ظاهر می‌شوند که این خود نوعی گواهی است، همان طور که در فارسی می‌گوییم: رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ درون. «۱» ۲. در برخی آیات قرآن آمده است که زبان انسان در رستاخیز علیه او شهادت می‌دهد «۲» و در آیه‌ی فوق آمده که بر دهان‌ها مهر می‌نهیم. شاید نخست بر دهان آدمی مهر نهند، تا اعضای دیگر شهادت دهند، سپس زبان او را می‌گشایند و در آن هنگام جز اعتراف و گواهی به کارهای خود چاره‌ای نخواهد داشت. ۳. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود این آیات گواهی اعضای بدن کافران است که مستحق عذاب شده‌اند، نه شهادت اعضای بدن مؤمنان که نامه‌ی اعمالشان را به دست راستشان می‌دهند. «۳» ۴. در این آیات از عذاب‌ها و مجازات‌های احتمالی هم‌چون کور کردن چشمان و زمین‌گیر کردن افراد سخن گفته شده است. برخی از مفسران این مجازات‌ها را مربوط به دنیا می‌دانند و برخی دیگر مربوط به رستاخیز. «۴» اما از آن جا که این مجازات‌ها احتمالی است و به صورت تهدید آمده است، مانعی ندارد که مقصود تهدید کافران در دنیا و آخرت باشد که خدا قادر بر انواع مجازات شما در دنیا هست ولی می‌خواهد به شما مهلت دهد و نیز می‌تواند شما را در رستاخیز به انواع مجازات‌ها گرفتار سازد، ولی با عدالت و لطف با شما رفتار می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۸۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در روز رستاخیز کسی اختیار سخن گفتن خود را هم ندارد. ۲. (مراقب اعمالتان باشید که) اعضای بدن شما نیز از گواهان رستاخیز هستند. ۳. خدا قدرت انواع مجازات‌های کافران را دارد (پس مراقب باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هشتم سوره‌ی یس به رشد منفی توانایی‌های انسان در کهن‌سالی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۸. وَمَن نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ و هر کس را عمر درازش دهیم، وی را در آفرینش (وجود) نگون‌سار می‌سازیم؛ و آیا خردورزی نمی‌کنند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. انسانی که عمر طولانی می‌کند، در دوره‌ی کهن‌سالی واژگونه می‌شود و به حالات طفولیت بازمی‌گردد؛ یعنی بدن او ناتوان و استعدادهای او ضعیف می‌شود. ۲. هر چند در دوران پیری ممکن است رشد روحی و عقلی انسان ادامه یابد، اما جسم همراهی نمی‌کند و سیر نزولی دارد و گاهی انسان به مراحل کودکی باز می‌گردد و اطرافیان او این وضعیت طبیعی را زننده یا ترحم برانگیز می‌شمارند و به همین دلیل این دوران، بسیار دردناک می‌شود. ۳. قدرت جوانی عاریتی است وگرنه به این آسانی از انسان گرفته نمی‌شود؛ پس قدرتی برتر سرنوشت انسان را در دست دارد. ۴. این آیه می‌تواند اشاره‌ای به مسأله‌ی معاد نیز باشد؛ خدایی که می‌تواند یک انسان توانمند را به انسانی ناتوان تبدیل کند و به حالت کودکی بازگرداند، هم او می‌تواند انسان را دوباره زنده گرداند. ۵. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به ابوذر سفارش کردند: تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۰ پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت بشمار: جوانی را قبل از پیری و سلامت را قبل از بیماری و بی‌نیازی را قبل از فقر و زندگی را قبل از مرگ و فراغت را قبل از گرفتاری. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رشد منفی انسان در دوران کهن‌سالی تفکر کنید. ۲. ناتوانی و پیری در راه است (پس دوران جوانی خود را غنیمت شمرید و به فکر توشه‌ی آخرت نیز باشید). ***

مرگ و حیات حقیقی کدام است؟

خدای متعال در آیات شصت و نهم و هفتادم سوره‌ی یس با بیان اهداف قرآن، به تهمت شاعر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۶۹ و ۷۰. وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ* لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ شعر به او [: پیامبر] نیاموختیم و شایسته‌ی او نیست؛ این (سخن) جز یادآوری و قرآن روشنگر نیست.* تا هر کس را که زنده (دل) است هشدار دهد؛ و گفتار (سنت گونه و وعده‌ی عذاب) بر کافران تحقق می‌یابد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن بر افراد تأثیر زیادی داشت و آنان را سخت مجذوب می‌کرد، به طوری که گاه شبانه به نزدیک منزل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند تا زمزمه‌ی (آیات قرآن را بشنوند و درنهایت ایمان می‌آورند). مشرکان برای توجیه این وضع، پیامبر صلی الله علیه و آله را شاعر می‌خواندند که با شعرهای خود مردم را جذب می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۱ ۲. وحی الهی با شعر تفاوت‌های زیادی دارد؛ از جمله آن که: الف) شعر بر تخیّل استوار است، در حالی که وحی از حقیقت سرچشمه می‌گیرد. ب) شعر از عواطف انسان سرچشمه می‌گیرد، ولی وحی از نزد خداست. ج) شعر با اغراق و مبالغه همراه است، در حالی که وحی حق است. د) شعر باید الفاظی زیبا و موزون داشته باشد از این رو در شعر گاهی حقایق فدای زیبایی الفاظ می‌شود، اما وحی حقیقت است. «۱» این مطالب ارزش هنری شعر را کم نمی‌سازد و جایگاه شاعران با ایمان محفوظ و محترم است اما به هر حال خط شعر از وحی جداست. ۳. در آیات فوق به دو مطلب اشاره شده که تفاوت شعر و قرآن را نشان می‌دهد: اول این که بیدارگر و تذکّر دهنده است، و دوم آن که روشنگر است، در حالی که هر شعری این‌گونه نیست. ۴. در روایات تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواست شعری را شاهد سخن خود قرار دهد، قالب موزون آن را در هم می‌شکست تا بهانه به دست دشمن نیفتد. «۲» ۵. این آیات دو هدف از اهداف قرآن را بیان کرده است: الف) هشدار دادن به بیداردلان؛ ب) اتمام حجّت بر کافران و حتمی شدن فرمان عذاب آنان. ۶. این آیات از انسان‌های پندپذیر با عنوان «زنده» یاد کرده و آنان را در برابر کافران قرار داده است؛ یعنی از منظر قرآن معیار مرگ و حیات، ایمان و پندپذیری است ولی انسان‌های مرده‌دل که راه کفر را در پیش می‌گیرند، در حقیقت زنده نیستند؛ چون عقل و فطرت خود را به کار نگرفته‌اند. ۷. حیات و زندگی در جهان حداقل به سه گونه است: الف) زندگی گیاهی که مظهر آن تغذیه و رشد و نمو است؛ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۲ ب) زندگی حیوانی که مظهر آن احساس و حرکت است؛ ج) زندگی انسانی و روحانی که مظهر آن بیدار دلی، خردورزی، ایمان و پندپذیری است و عواملی هم‌چون نفاق، تکبر، تعصب، کفر، جهل و گناه، حیات انسانی و روحانی را می‌میراند و انسان را به مرده‌ای متحرّک یا حیوانی پر عیش و نوش تبدیل می‌سازد. همه را زنده، می‌نشاید گفت زندگی نام و نشانی دارد آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن هم‌چون شعر (خیالی) نیست، بلکه کتابی روشنگر و بیدارگر و زندگی‌ساز است. ۲. (استدلال به) شعر، مناسبِ مقام رهبران الهی نیست. ۳. رهبران الهی آماج تهمت‌های مخالفان هستند، ولی خدا از آنان دفاع می‌کند. ۴. زنده‌دل باشید تا از قرآن بهره برید. ۵. هشدار دادن به زنده‌دلان و اتمام حجّت بر مرده‌دلان کفرپیشه از اهداف قرآن است. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی یس به نشانه‌های خدا در دام‌ها و فواید آن‌ها و لزوم سپاس‌گزاری برای آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱- ۷۳. أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ* وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ* وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ و آیا نظر نکرده‌اند که از آنچه دستان (قدرت) ما برساخته است، دام‌هایی برای آنان آفریدیم و آنان مالک آنها هستند؟!* و آنها را برایشان فروتن (و رام) ساختیم، پس [مرکب سواری‌شان از برخی آنهاست و از برخی آنها می‌خورند؛* و برای آنان در آنها سودها و و نوشیدنی‌هاست؛ پس آیا سپاس‌گزاری نمی‌کنند؟! تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از دست‌های خدا همان قدرت و دست‌آورد اوست، و گرنه خدا جسم نیست که دست داشته باشد. ۲. از میان نعمت‌های الهی به دام‌ها اشاره شده است؛ چرا

که در زنـدگی روزمره‌ی مـا حضور دارنـد و هر روز از گوشت و شیر آنـان استفاده می‌کنیم. ۳. خـدا دام‌ها را آفریـد ولی انسان‌ها مالـک و صـاحب اختیار آنها هستند و آنها را برای انسان رام ساخت تا از او فرمان ببرنـد و سرکش و غیر قابل کنترل نشونـد و این نشانه‌ی لطف الهی است. همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (سعدی) ۴. استفاده‌های انسان‌ها از چهارپایان بسیار متنوع است. گاهی بر آنها سوار می‌شوند، گاهی به عنوان وسیله‌ی بارکشی از آنها استفاده می‌کنند، گاهی از گوشت آنها می‌خورند «۱» و گاهی از شیر آنان می‌نوشند و از پشم و پوست آنها برای خود لباس تهیه می‌کنند و حتی از مدفوع آنها به عنوان کود طبیعی استفاده می‌کننـد. آری؛ سرتاپای وجود چهارپایـان نعمت است و سزاوار آن است که از نعمت دهنده سپاس‌گزاری کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات حیوان‌شناسی به نعمت‌های خدا پی ببرید و سپاس‌گزار شوید. ۲. به دام‌ها که سرتاسر وجودشان بهره و نعمت است، بنگرید تا آفریدگار را بهتر بشناسید. ۳. پاسخ لطف و نعمت آفریدگار سپاس اوست. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۴ قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم تا هفتاد و ششم سوره‌ی یس با اشاره به ناتوانی معبودان مشرکان، به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید: ۷۴- ۷۶. وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ یُنصَرُونَ* لَا یَسْتَطِیعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ* فَلَا یَحْزُنکَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نعْلَمُ مَا یُسِرُّونَ وَمَا یُعْلِنُونَ غیر از خدا، معبودانی (برای پرستش) گزیده‌اند، باشد که آنان یاری شوند؛* (ولی آنها) نمی‌توانند آنان را یاری رسانند، و آنان برای آن (بت) ها لشکری احضار شده‌اند.* پس سخن آن (مشرک) ها تو را اندوهگین نسازد؛ که ما آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌سازند می‌دانیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان معبودانی از بت‌ها، فرشتگان یا جنّیان برای خود بر می‌گزینند تا آنان را در مشکلات زندگی یاری رسانند یا در رستاخیز برای آنان شفاعت کنند. ۲. معبودان مشرکان کاملًا ضعیف هستند و قادر به یاری پرستشگران خود در برابر مشکلات و عذاب الهی نیستند بلکه در آن روز مشرکان هم‌چون لشکری پشت سر معبودان دروغین خود «۱» در دادگاه الهی حاضر و سپس همگی در آتش افکنده می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را معبود خویش سازید که یاری‌گر شماست و از احوال دشمنانتان آگاه است. ۲. مشرکان امید به یاری معبودانی ناتوان را دارند. ۳. خدا همه چیز را تحت نظر دارد پس رهبران الهی غمگین نباشند (و به وظیفه‌ی خود عمل کنند). *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۵

معاد

قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم تا هشتاد و یکم سوره‌ی یس به شبهه‌ی منکران معاد، چند پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۷۷- ۸۱. أَوَلَمْ یَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِیمٌ مُّبِینٌ* وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَن یُحْیِی الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیمٌ* قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ* الَّذِی جَعَلَ لَکُم مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَا أَنْتُم مِنْهُ تُوقِدُونَ* أَوَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَی أَن یَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَی وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ و آیا انسان نظر نکرده که ما او را از آب اندک سیّال آفریدیم؟! و به ناگاه وی دشمنی آشکار است.* و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: «چه کسی این استخوان را در حالی که آن پوسیده است زنده می‌سازد؟!»* بگو: «کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار وی را پدید آورد؛ و او به هر آفرینشی داناست؛* (همان) کسی که برای شما از درخت سبز، آتشی قرار داد و شما در هنگام (نیاز) از آن (آتش) می‌افروزید.»* و آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند همانند آن (مرده) ها را بیافریند؟! آری (می‌تواند)؛ و او فراوان آفریننده‌ی داناست. شأن نزول: حکایت شده که مردی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و به بحث با پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انکار معاد پرداخت و گفت: چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را زنده سازد؟ آیات فوق در این رابطه نازل شد و به شبهه‌ی آنان پاسخ‌های منطقی و کوبنده داد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بر عنوان «انسان» تأکید شده تا نشان دهد که هر انسانی می‌تواند این مطالب را درک کند و ناسپاسی مخاصمه‌گران را دریابد. ۲. تعبیر «نطفه» به

معنای آب ناچیز و سیّال است که اشاره به سرچشمه‌ی وجود انسان‌هاست؛ یعنی اگر انسان به مبدأ خویش بنگرد و مراحل، خلقت و رشد خود را بررسی کند، متوجه ضعف خود و عنایت خدا به خود می‌شود، پس نباید ناسپاسی کند و با انکار معاد در برابر خدا به مخاصمه بپردازد. چرا حق نمی‌بینی ای خودپرست که بازو به گردش درآورد و دست تو قائم به خود نیستی یک قدم ز غیبت مدد می‌رسد دم به دم (سعدی) ۳. مقصود از مثال زدن مشرکان در این جا، بیان یک ضرب المثل عادی نیست، بلکه مقصود بیان استدلال برای نفی معاد است. فرد مشرکی که استخوان پوسیده را پیدا کرده بود، با خشم به مبارزه و مناظره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا بگوید که این استخوان پوسیده هرگز زنده نخواهد شد و بدین ترتیب معاد جسمانی را باطل سازد. ۴. قرآن کریم در این آیات با چند دلیل به شبهه‌ی مشرکان در مورد معاد پاسخ داده است: اول: این فرد منکر معاد، فراموش کرده که خود او از عناصر خاک آفریده شده و سپس به نطفه تبدیل شده و رشد کرده است. آری؛ وجود انسان در هر لحظه در حال آفرینش است و مراحل رشد را می‌پیماید و توجه به این آفرینش‌ها برای حل مسأله‌ی امکان معاد کافی است. دوم: در آغاز با آن که چیزی نبود، خدا انسان و استخوان‌های او را ایجاد کرد ولی اکنون این استخوان پوسیده وجود دارد و خدا نیز آگاه است و مکان ذرّات آن را می‌داند و می‌تواند آنها را جمع‌آوری کند. سوم: خدایی که از درختان سبز آتش می‌افروزد و انرژی نهفته‌ی آنان را آزاد و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۷ رستاخیزِ انژری‌ها را به پا می‌دارد، همان خدا می‌تواند رستاخیز شما را برپا سازد. پاسخ چهارم آن است که خدایی که آسمان‌ها و زمین با آن عظمت را آفرید، چگونه نتواند مثل انسان‌ها در رستاخیز را بیافریند، در حالی که او آفرینشگر و داناست. ۵. شبهه‌ی مشرکان در مورد معاد ممکن است به دو نکته‌ی اساسی اشاره داشته باشد: یکی عدم آگاهی از مکان ذرات استخوان‌ها و بدن انسان و دوم قدرت بر انجام این کار مشکل که آیات فوق به هر دو شبهه پاسخ داد و با یادآوری علم و قدرت بی‌نهایت خدا و نمونه‌های آفرینش او مسأله را حل کرد. ۶. در مورد ایجاد آتش از درخت سبز چند تفسیر شده است: الف) منظور به هم زدن چوب برخی درختان (همچون مَرخ و عَفار) است که جرقه می‌زند و همچون کبریت آتش ایجاد می‌کند. ب) مقصود همان جرقه‌ی الکتریسیته است که بر اثر اصطکاک درختان بر همدیگر به وجود می‌آید، همان طور که در موقع آتش گرفتن جنگل‌ها به وسیله‌ی باد اتفاق می‌افتد. ج) منظور آزاد سازی انرژی درختان در هنگام سوختن است؛ یعنی در هنگام کربن‌گیری مقداری از انرژی نور خورشید در درختان سبز ذخیره می‌شود و هنگام سوختن آنها رستاخیز انرژی بر پا می‌شود و آن انرژی‌ها آزاد می‌شوند. «۱» ۷. تعبیر «مثلهم» به معنای آن است که خدا می‌تواند همانند انسان‌ها را در رستاخیز دوباره بیافریند؛ چرا که انسان پس از تبدیل به خاک، صورت اولی‌اش از بین می‌رود و در رستاخیز با همان مواد ولی با صورت جدیدی حاضر می‌شود و از این روست که پیران در بهشت به صورت جوان حاضر می‌شوند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۸ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان‌های سرکش به منشأ حیات خود بنگرند تا دست از مخاصمه و شبهه‌پراکنی بردارند. ۲. مخالفان در مورد معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند ولی شما با یادآوری علم و قدرت خدا و آفرینشگری او به آنها پاسخ دهید. ۳. آفرینش نخستینِ انسان و رستاخیزِ انرژی درختان و آفرینش آسمان‌ها و زمین، همگی دلایل قدرت خدا بر رستاخیز است. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و دوم و هشتاد و سوم سوره‌ی یس به اراده‌ی مطلق خدا و حکومت او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۲ و ۸۳. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ* فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ هنگامی که چیزی را بخواهد، فرمان او فقط این است که به آن می‌گوید: «باش!» پس [فوراً موجود] می‌شود.* پس منزّه است کسی که فرمانروایی مطلقِ همه چیز تنها به دست اوست؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قبل سخن از معاد و قدرت خدا بر انجام آن بود و در آنها مظاهر قدرت خدا در آفرینش آسمان‌ها و زمین بیان شد و در این آیات بر اراده‌ی مطلق و حکومت و مالکیت خدا بر هستی اشاره شده است، تا نشان دهد که همه چیز وابسته به فرمان اوست و او قادر بر انجام معاد هست. ۲. مقصود از فرمان «باش» در این آیه یک امر لفظی نیست؛ چرا که خدا نیاز به الفاظ ندارد، بلکه مقصود اراده‌ی بر ایجاد چیزهاست؛ یعنی هنگامی که خدا چیزی را اراده کند،

بلافاصله به وجود می‌آید و نیاز به واسطه ندارد. ۳. «ملکوت» از ریشه‌ی مُلك و به معنای حکومت و مالکیت است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۱۹۹ آری؛ خدایی که حکومت و مالکیت بی قید و شرط بر همه‌ی هستی دارد و پاك و منزّه از نقص‌هاست، می‌تواند مردگان را دوباره زنده سازد و رستاخیز جهان را برپا کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اراده‌ی الهی بی قید و شرط، اجرا می‌شود. ۲. حاکمیت و مالکیت جهان به دست خدای پاك است. ۳. فرجام شما به سوی خداست (پس مراقب کارهای خود باشید). ۴. صفات خدا و مقصد خود را بشناسید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۱

بخش چهارم: سوره‌ی صافات

اشاره

یادآوری توحید و نفی شرك معاد و گفت‌وگوی دوزخیان و بهشتیان داستان پیامبران الهی (نوح، ابراهیم، اسحاق، الیاس، لوط و ...) تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۳

اول: سیمای سوره‌ی صافات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی صافّات که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده، دارای ۱۸۲ آیه، ۸۲۰ واژه و ۳۸۲۳ حرف است.

نزول

این سوره پنجاه و پنجمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی انعام و قبل از سوره‌ی لقمان) است. یعنی در دوران اخیر زندگی مسلمانان در مکه و پس از معراج فرود آمده اما در چینش کنونی قرآن، سی و هفتمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: تنها نام این سوره «صافّات» است. این نام از آیه‌ی اول این سوره گرفته شده که خدا به صف‌کشیدگان (یعنی فرشتگان صف کشیده یا مجاهدان یا نمازگزاران صف کشیده) سوگند یادکرده است.

فضایل

در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر که سوره‌ی صافات را در هر جمعه بخواند، از بلاها و آفات محفوظ می‌ماند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۴ تذکر: روشن است که این آثار برای سوره‌ی فوق وقتی ظاهر می‌شود که انسان شرایط لازم را در خود فراهم کند، یعنی همراه با تلاوت سوره، به محتوای آن نیز عمل نماید. «۱» ویژگی: آیات این سوره کوتاه و دارای سرعت و آهنگ و کثرت عرصه‌ها و چشم اندازها و پر از داستان‌های پیامبران است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی صافات عبارت‌انداز: ۱. یادآوری توحید با نفی شرك؛ ۲. یادآوری قیامت؛ ۳. گزارش از تاریخ پیامبران

بزرگ به صورت فشرده و مؤثر.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی صافات عبارت‌انداز: الف) عقاید ۱. نکوهش بدترین نوع شرک، یعنی اعتقاد به رابطه‌ی خویشاوندی خدا با جن و فرشتگان (در آیات ۱۴۹– ۱۵۹)؛ ۲. مطالبی پیرامون فرجام کار کافران و منکران نبوت در رستاخیز (در آیات ۱۶– ۲۴)؛ ۳. گزارشی از گفت‌وگوی کافران در قیامت (در آیات ۲۷– ۳۴)؛ ۴. مطالبی پیرامون بهشت و لذت‌های آن و گفت‌وگوی بهشتیان (در آیات ۴۰– ۶۰)؛ ۵. مطالبی پیرامون فرشتگان الهی (در آیات ۱– ۳). تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۵ ب) داستان‌ها ۱. گزارشی از داستان نوح علیه السلام (در آیات ۷۵– ۸۲)؛ ۲. گزارشی از داستان ابراهیم واسحاق وشرح امتحان ابراهیم علیه السلام در فرمان قربانی نمودن اسماعیل علیه السلام (در آیات ۸۳– ۱۱۹)؛ ۳. مطالبی درباره‌ی الیاس پیامبر (در آیات ۱۲۳– ۱۲۹)؛ ۴. مطالبی درباره‌ی لوط پیامبر (در آیات ۱۳۳– ۱۳۸)؛ ۵. مطالبی درباره‌ی یونس پیامبر و زندانی شدن او (در آیات ۱۳۹– ۱۴۹)؛ ۶. مطالبی درباره‌ی موسی و هارون علیهما السلام (در آیات ۱۱۴– ۱۲۲). ج) مطالب فرعی ۱. پیروزی حق برباطل و شرک (در آیات ۱۷۱– ۱۷۳)؛ ۲. تنزیه پروردگار از نسبت‌های ناروا (در آیه‌ی ۱۸۰)؛ ۳. سخن از مشرق‌های متعدد که اشاره‌ای علمی است (در آیه‌ی ۵)؛ ۴. دفاع از قرآن در مقابل تهمت سحر (در آیه‌ی ۱۵)؛ ۵. دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل تهمت شعر و جنون (در آیات ۳۶– ۳۷)؛ ۶. سخن از درخت زقوم در جهنم (آیات ۶۲– ۶۶). *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۷

دوم: محتوای سوره‌ی صافات

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا پنجم سوره‌ی صافات با سه سوگند به توحید و ربوبیّت خدا می‌پردازد و می‌فرماید: ۱– ۵. وَالصَّافَّاتِ صَفّاً* فَالزَّاجِرَاتِ زَجْراً* فَالتَّالِيَاتِ ذِكْراً* إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ* رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ المَشَارِقِ سوگند به صف کشیدگان صف بسته!* و به بازدارندگان منع کننده!* و به خوانندگان (آیات) یادآور!* قطعاً، معبود شما یگانه است.* (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است و پروردگار خاوران. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سه گروه از موجودات سوگند یاد شده است. مفسران در این مورد احتمالاتی داده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌انداز: الف) مقصود گروه فرشتگان هستند: گروه اول فرشتگانی که برای انجام فرمان‌های الهی صف کشیده‌اند؛ گروه دوم فرشتگانی که مأمور ابرهای باران‌زا و یا مأمور خنثی‌سازی وسوسه‌های شیطان در قلب‌های انسان‌ها و جلوگیری از گناهان هستند و گروه سوم فرشتگانی که آیات کتاب‌های آسمانی را در هنگام نزول وحی بر پیامبران می‌خوانند. ب) احتمال دیگر آن است که مقصود از این سه گروه مجاهدان و رزمندگان اسلام هستند که در برابر دشمن صف کشیده، بر سر آنها فریاد می‌کشند و آنان را از تجاوز به حریم اسلام باز می‌دارند و پیوسته با تلاوت آیات الهی جان خویش را روشن می‌سازند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۸ ج) احتمال دیگر آن است که مقصود دانشمندان و مؤمنانی باشند که در صفوف نماز وغیر آن به تلاوت آیات الهی و به امر به معروف ونهی از منکر می‌پردازند. «۱» البته بعید نیست که آیات فوق اشاره به همه‌ی این معانی باشد، هر چند معنای اول در برخی از احادیث آمده است «۲» و این نکته آن معنا را تقویت می‌کند. ۲. «صافات» به معنای گروه‌های صف کشیده و «زاجرات» به معنای راندن چیزی با فریاداست که به هرگونه منع وطرد نیز گفته شده است «و تالیات» به معنای گروه‌هایی است که به تلاوت پی‌درپی می‌پردازند. ۳. این سه سوگند آیه با «فاء» عطف شده‌اند که ترتیب را می‌رساند؛ یعنی در انجام کارفرشتگان، مجاهدان و مؤمنان سه مرحله وجود

دارد: الف) صف کشیدن و آماده‌سازی؛ ب) برطرف کردن موانع از سر راه؛ ج) بیان دستورات و اجرای آن. و این سه مرحله الهام و آموزه‌ای برای زندگی ما نیز هست. ۴. چرا خدا با آن که راست‌گوست، سوگند می‌خورد؟ پاسخ آن است که سوگند ممکن است برای این امور باشد: - برای تأکید بر یک مطلب و تأثیر بیش‌تر آن بر قلب شنونده؛ - برای نشان دادن عظمت چیزی که به آن سوگند می‌خورند؛ - و برای توجه دادن به پروردگار و خالق این امور. «۳» ۵. «مَشارق» در این آیه، یا اشاره به مشرق‌های ستارگان و خورشید است که در ایام سال پیدا می‌شوند و یا مشرق‌های متعدد زمین. به هر حال، این مشرق‌ها اشاره به نظم و برنامه‌ی گردش این کرات است که نشان دهنده‌ی نظم و تدبیر خداست. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۰۹ ۶. برخی از مفسران برآن‌اند که آیه‌ی فوق به مشرق‌های متعدد زمین اشاره دارد که در اثر حالت کروی بودن پدید می‌آیند و در این صورت آیه‌ی فوق اشاره‌ی علمی قرآن به کروی بودن زمین است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صف‌های خود را منظم و موانع را رفع کنید و آیات الهی را برنامه‌ی خود قرار دهید. ۲. معبود یکتای شما همان پروردگار جهان و (مدبّر) مشرق‌هاست. ۳. از سوگند (برای تأثیر و نفوذ بیش‌تر عقاید) استفاده کنید. ***

مقصود از نفوذ شیطان ها به آسمان چیست؟

قرآن کریم در آیات ششم تا دهم سوره‌ی صافات به استراق سمع شیطان‌ها و پاس‌داران مکان مقدس اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶-۱۰. إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّ نْيا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ* وَحِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ* لا يَسَّمَّعُونَ إِلَى المَلأ الأعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ* دُحُوراً وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ* إِلَّامَنْ خَطِفَ الخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ در حقیقت، ما آسمان نزدیک را با زیور سیّارات آراستیم؛* و آن را از هر شیطان سرکش حفظ کردیم؛* نمی‌توانند به جمع (فرشتگان عالَم) بالاتر گوش فرا دهند و از هرجانب به آنان (تیر) افکنده می‌شود؛* (آنان) رانده شده‌اند و برایشان عذابی پایدار است!* مگر کسی که (اسرار را) یک‌باره برباید و شهاب درخشان شکافنده‌ای او را تعقیب کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا آسمان را برای بینندگان زینت قرار داده و آراسته است. منظره‌ی شاعرانه‌ی آسمان در شب، هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کند، ستارگانی که چشمک می‌زنند و برخی خیره خیره به ما نگاه می‌کنند و مجموعه‌هایی که تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۰ گویی با هم انجمنی ساخته‌اند و گاهی اشکال اعجاب‌آمیزی به خود می‌گیرند. و از همه مهم‌تر زیبایی‌های علمی آسمان و اسرار فراوان آن است که هزاران سال است کیهان‌شناسان را به خود مشغول کرده است. راستی که «چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی»! ۲. «سَماء» (آسمان)، در بسیاری از آیات قرآن به معنای همین آسمان حسّی و مادی (یعنی جوّ زمین با فضای محل ستارگان، سیارات، منظومه‌ی شمسی و کهکشان‌ها) است ولی گاهی به معنای آسمان معنوی است که همان مقام قدس و عالم وجود برتر است. «۱» در آیه ممکن است معنای دوم نیز مورد نظر باشد. ۳. «شِهاب» به شعله‌ی خارج شده از آتش گفته می‌شود و نیز به سنگ‌هایی گفته می‌شود که در آسمان سرگردان‌اند و گاهی تحت تأثیر نیروی جاذبه‌ی زمین قرار می‌گیرند و به سوی آن کشیده می‌شوند و بر اثر سرعت برخورد با امواج هوا، سوزان وشعله ور می‌شوند که گاهی خاکستر می‌شوند و به زمین نمی‌رسند و گاهی قطعه‌ای از این سنگ‌ها به زمین می‌رسد. البتّه در این آیه ممکن است شِهاب کنایه از امواج نیرومند علم و تقوای دانشمندان متعهد باشد. ۴. «شیطان» در اصل به معنای هر موجود شرور و وسوسه‌گر و متمرد است، اما گاهی به معنای همان ابلیس می‌آید؛ یعنی موجود خبیثی که باعث انحراف حضرت آدم علیه السلام شد، و در این جا ممکن است هر دو معنا مقصود باشد. ۵. مفسران قرآن در مورد این آیات چند تفسیر ارائه کرده‌اند: «۲» الف) برخی مفسران همان معنای ظاهری آیه را پذیرفته‌اند، که مقصود تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۱ همین آسمان حسّی و همین شهاب‌سنگ‌های آسمانی است که در شب می‌بینیم و شیطان همان موجودات خبیثی هستند که می‌خواهند به آسمان‌ها بروند و از اخبار ماورای زمین مطلع شوند و برای دوستان زمینی خود جاسوسی کنند، اما شهاب‌سنگ‌ها هم‌چون تیری به سوی آنها پرتاب می‌شوند و آنها را از

رسیدن به هدف بازمی‌دارند، ولی برخی از مفسران این دیدگاه را رد می‌کنند چرا که براساس نظریات فلکی قدیم است «۱» و این در حالی است که انسان از جوّ زمین عبور کرده و به کره‌ی ماه نیز رفته است و شهاب مخصوص جوّ زمین است. ب) برخی مفسران تعبیرات این سه آیه را کنایه و تشبیه و مثال دانسته‌اند، که برای روشن شدن حقایق غیر حسّی بیان شده است. و مقصود از آسمان جایگاه فرشتگان و عالم ملکوت و ماورای طبیعت است که شیطان‌ها می‌خواهند با نزدیک شدن به این آسمان برتر از اسرار خلقت و حوادث آینده اطلاع یابند، ولی با انوار ملکوتی رانده می‌شوند. «۲» ج) برخی مفسران آیات فوق را کنایه از انسان‌هایی دانسته‌اند که در زندگی مادی زمینی زندانی شده‌اند و چشم خود را به جهان برتر نمی‌اندازند و به آوای آن گوش فرا نمی‌دهند و شهاب‌های خودخواهی و شهوت و طمع و جنگ‌های خانمان‌سوز آنها را از درک معانی والا محروم می‌سازد. «۳» د) برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از آسمان در این جا آسمان حق، ایمان و معنویت است که همواره شیطان‌ها و وسوسه‌گران می‌خواهند در این تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۲ محدوده راه یابند و از طریق وسوسه به دل‌های مؤمنان راستین و حامیان حق نفوذ کنند، اما ستارگان آسمان حقیقت، یعنی رهبران الهی، هم‌چون پیامبران و امامان و دانشمندان متعهد، با امواج نیرومند علم و تقوا و قلم و زبان، بر آنان هجوم می‌برند و آنها را از نزدیک شدن به آسمان معنویت باز می‌دارند. «۱» ۶. در این آیات از آسمان نزدیک و پایین به عنوان محل کرات آسمانی یاد شده است و این برخلاف افکار دانشمندان کیهان‌شناس در عصر نزول قرآن بود؛ چرا که در آن عصر نظریه‌ی هیئت بطلمیوسی بر محافل علمی حاکم بود که محل ستارگان را فلك ثوابت یا آسمان هشتم می‌دانست نه آسمان نزدیک و پایین (و به تعبیر آنان فلك اول). آری؛ پس از گذشت قرن‌ها ثابت شد که نظریه‌ی بطلمیوسی ناصحیح و دیدگاه قرآن در این مورد صحیح است و برخی مفسران این مطلب را معجزه‌ی علمی قرآن دانسته‌اند. «۲» ۷. واژه‌ی «مَلأـ اعلی به معنای گروهی چشم پرکن و والاست و در این‌جا مقصود عالم فرشتگان است که چشم دیگران را با هماهنگی و وحدت خود پر می‌کنند و والا مقام هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا آسمان زیبا را آفرید (تا به آن بنگرید و آسمان آفرین را بشناسید). ۲. شیطان‌صفتان را از حریم زیبای الهی بیرون می‌رانند. ۳. نظام آفرینش با جاسوسان و خبرگیران بیگانه برخورد می‌کند (شما هم این‌گونه باشید). ۴. پاس‌داران حریم آسمان معنویت، شیطان‌صفتان وسوسه‌گر را با شهاب (علم و تقوا) می‌رانند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۳ قرآن کریم در آیات یازدهم تا پانزدهم سوره‌ی صافات به واکنش منفی و تهمت‌آمیز مشرکان نسبت به پیامبر و قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱- ۱۵. فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لازِبٍ* بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ* وَإِذَا ذُكِّرُوا لا يَذْكُرُونَ* وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ* وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّاسِحْرٌ مُبِينٌ از آنان پرسش کن: «آیا آفرینش آنان سخت‌تر است یا کسانی که ما آفریدیم؟!» که ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریدیم.* بلکه (از انکارشان) تعجب می‌کنی و (آنان) ریشخند می‌کنند.* و هنگامی که تذکّر داده شوند، یادآور نمی‌شوند.* و هنگامی که نشانه‌ای (معجزه آسا) ببینند، به ریشخند می‌گیرند،* و می‌گویند: «این جز سحری آشکار نیست. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که یکی از مشرکان به نام «رکانه» که مردی نیرومند بود، پیامبر صلی الله علیه و آله را در اطراف مکه ملاقات کرد و آن حضرت با نیرویی اعجازآمیز او را به زمین زد و برخی معجزات خود را به او نشان داد، ولی او نه تنها ایمان نیاورد بلکه به مکه آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر خواند. آیات فوق درباره‌ی او (و افرادی هم‌چون او) فرود آمد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان منکر معاد بودند و شبهاتی درمورد آن مطرح می‌کردند از جمله می‌گفتند آفرینش انسان بسیار مشکل است پس خدا چگونه ذرات پراکنده‌ی او را دوباره جمع‌آوری و زنده می‌سازد. در این آیات بیان شده است که آفرینش برخی موجودات دیگر نسبت به انسان مشکل‌تر است، ولی خدا آنها را آفریده است؛ پس او می‌تواند انسان را تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۴ دوباره بیافریند و در رستاخیز زنده و محشور گرداند. ۲. در این آیات بیان شده که از مشرکان «استفتاء» کن؛ یعنی از آنان مطلب جدید بخواه. این تعبیر اشاره به آن دارد که اگر مشرکان بگویند: آفرینش آنان از جهان مشکل‌تر است، مطلب تازه‌ای ادعا کرده‌اند که سابقه نداشته است. ۳. در این آیات به مبدأ آفرینش انسان از «گِل چسبنده» اشاره شده‌است؛ یعنی

نخست خاکی بوده که با آب آمیخته شده سپس به صورت لجن بدبویی درآمده و در نهایت گل چسبنده‌ای شده است. ۴. معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله انکارناپذیر بود ولی مشرکان نمی‌خواستند آنها را بپذیرند از این‌رو تلاش کردند که با تهمت سحر او را از میدان به در کنند و تأثیر معجزاتش را از بین ببرند. ۵. در این آیات دو تعبیر «یَسخرُون و یَستسخِرُون» به کار رفته است که یا هردو به معنای ریشخند کردن است و یا تعبیر دوم به معنای اعتقاد به مسخره بودن یا طلب ریشخند چیزی است؛ یعنی مشرکان نه تنها خودشان معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله را ریشخند می‌کردند بلکه دیگران را نیز به این کار دعوت می‌کردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان در قدرت خدا بر آفرینش موجودات تشکیک نکنند، اگر مطلب تازه‌ای دارند بیان کنند. ۲. به مبدأ آفرینش خود بنگرید تا به قدرت خدا پی ببرید. ۳. مخالفان رهبران الهی افرادی غیر منطقی، ریشخند کننده و تهمت زننده هستند که در غفلت‌اند و اهل بیداری نیستند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۵ قرآن کریم در آیات شانزدهم تا بیست و سوم سوره‌ی صافات به پرسش مشرکان در مورد رستاخیز پاسخ داده و با بیان حالات آنها در آن صحنه می‌فرماید: ۱۶– ۲۳. أإِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ* أوَ آ بَاؤُنَا الأوَّلُونَ* قُلْ نَعَمْ وَأ نْتُمْ دَاخِرُونَ* فَإِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ یَنظُرُونَ* وَقَالُوا یَا وَیْلَنَا هَذَا یَوْمُ الدِّینِ* هَذَا یَوْمُ الفَصْلِ الَّذِی کُنتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ* احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَأزْوَاجَهُمْ وَمَا کَانُوا یَعْبُدُونَ* مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَی صِرَاطِ الجَحِیمِ آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا حتماً ما برانگیخته خواهیم شد؟!* و آیا نیاکان نخستین ما (زنده می‌شوند)؟!»* بگو: «آری؛ در حالی که شما خوارهستید.* و آن فقط یک خروش است و ناگهان آنان (زنده می‌شوند و) نگاه می‌کنند،* و می‌گویند: ای وای برما، این روز جزاست!»* (ندا می آید:) این روز جدایی است که آن را دروغ می‌انگاشتید. * کسانی را که ستم کرده‌اند و همسانان ایشان و آنچه را جز خدا می‌پرستیدند،* گردآوری کنید و آنان را به سوی راه دوزخ ره‌نمون شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به پرسش همیشگی مشرکان در مورد معاد اشاره کرده که می‌پرسیدند چگونه خدا این ذرات خاک و استخوان‌ها را مجدداً جمع آوری و زنده می‌کند. در حالی که اگر به علم بی‌نهایت خدا و قدرت مطلق او توجه می‌کردند پاسخ خود را می‌یافتند. ۲. چرا در این آیات خاک را بر استخوان مقدم داشته است در حالی که نخست استخوان مردگان ظاهر می‌شود، سپس به خاک تبدیل می‌شود؟ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۶ مفسران در پاسخ این پرسش به سه مطلب اشاره کرده‌اند: الف) اول گوشت بدن مردگان به خاک تبدیل می‌شود و سپس استخوان متلاشی می‌شود؛ از این رو خاک اول ذکر شده است. ب) بازگشت ذرات خاک به زندگی عجیب‌تر است، از این رو اول ذکر شده است. ج) خاک اشاره به جسدهای نیاکان دور و استخوان اشاره به جسد پدران آنهاست که هنوز کاملًا از بین نرفته است. «۱» البتّه مانعی ندارد که همه‌ی این نکات مقصود آیه بوده باشد و یا این که اصلًا خاک و استخوان را دو تعبیر عرفی بدانیم که عطف با واو آنها دلیل بر تقدم و تأخّر نیست. ۳. در هنگام رستاخیز دو نفخ صور و بانگ آسمانی نواخته می‌شود، که با بانگ اول همه‌ی مردم می‌میرند و با بانگ دوم رستاخیز به پا می‌شود و همگان زنده می‌شوند. در این آیه به بانگ دوم اشاره شده است. «۲» ۴. در این آیات بیان شده که مردم در رستاخیز نه تنها زنده می‌شوند، بلکه قدرت دیدن، گفتن و درک مطالب را پیدا می‌کنند و به صحنه‌ی رستاخیز می‌نگرند و منتظر عذاب می‌مانند و در همان حال به حقّانیّت رستاخیز اعتراف کرده، می‌گویند: وای برما این روز جزاست! ۵. در روز رستاخیز از طرف خدا یا فرشتگان به مشرکان خطاب می‌شود که این روز جدایی است؛ جدایی بدکاران از نیکوکاران یا جدایی حق از باطل و یا روز داوری و جداسازی پروردگار. ۶. در این آیات به دو نام رستاخیز یعنی «یوم الدین» و «یوم الفَصل» اشاره شده است. روزی که افراد به جزای خود می‌اندیشند و روزی که حق و باطل جدا می‌شوند و بین مردم داوری می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۷ ۷. «ازواج» در این آیات یا به معنای همسران و یا به معنای هم‌فکران مشرکان و یا اشاره به شیطان‌های همکار آنان است. البته ممکن است این تعبیر اشاره به هرسه معنا باشد. ۸. «جَحیم» به معنای شدّت برافروختگی آتش است که مشرکان به سوی آن راه‌نمایی می‌شوند، آری کسانی که هدایت به راه مستقیم را نپذیرند، بالاخره به راه دوزخ هدایت می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به پرسش

مخالفان درمورد رستاخیز پاسخ دهید و آن صحنه را برای آنان به تصویر بکشید. ۲. مشرکان در رستاخیز ذلیل هستند. ۳. رستاخیز به طور ناگهانی بایک بانگ می‌آید و همه را خیره می‌سازد. ۴. رستاخیز روز جزا و روز جدایی است. ۵. فرجام ستمکاران و همکاران و همسران و معبودان آنها دوزخ است. ۶. منکران معاد در رستاخیز حقایق را خواهند دید و اعتراف خواهند کرد (ولی آن روز دیر است و راه نجاتی نخواهند داشت). ۷. شرک نورزید و ستمکاری نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارند. *** قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و ششم سوره‌ی صافات به بازپرسی مشرکان در رستاخیز و بی‌یاوری آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴-۲۶. وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُولُونَ* مَا لَكُمْ لا تَنَاصَرُونَ* بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ و آنان را نگاه دارید، [چرا] که آنان مورد بازپرسی قرار می‌گیرند.* شما را چه شده که یک‌دیگر را یاری نمی کنید؟!* بلکه امروز آنان در پی تسلیم‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هنگامی که مشرکان ستمکار به سوی دوزخ حرکت داده می‌شوند، در بین راه آنها را متوقف می‌کنند تا از آنان بازپرسی کنند، در حالی که جای پرسش، قبل از داوری و محکومیت برای دوزخ است؛ پس این پرسشگری برای چیست؟ مفسران قرآن در این مورد چند پاسخ داده‌اند: الف) این پرسش برای داوری نیست، بلکه نوعی سرزنش و مجازات روانی برای مشرکان است. ب) دوزخی بودن مشرکان واضح است، اما بازپرسی برای تعیین مقدار جرم آنهاست. ج) پرسش از آنها در مورد عدم یاری طلبیدن است که در آیه‌ی بعد آمده و این یکی از موارد پرسش است. «۱» ۲. در مورد پرسش‌هایی که از مشرکان می‌شود چند احتمال داده شده است: الف) از بدعت‌ها و اعمال زشت آنان پرسش می‌شود؛ ب) از توحید پرسش می‌شود؛ ج) از نعمت‌هایی هم‌چون جوانی، عمر و اموال پرسش می‌شود؛ د) از ولایت امام علی علیه السلام پرسش می‌شود؛ همان طور که در احادیث شیعه و سنی آمده است «۲» و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در رستاخیز که صراط بر جهنّم قرار می‌گیرد هیچ کس نمی‌تواند عبور کند، مگر آن که جواز ولایت علی علیه السلام با او باشد و این مقصود آیه‌ی فوق است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۱۹ البته ممکن است همه‌ی این موارد از ستمکاران پرسش شود که ولایت امام علی علیه السلام از مصادیق مهم آن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رستاخیز روز بازپرسی است (پس برای آن روز آماده باشید). ۲. رستاخیز روز بی‌یاوری و تسلیم در برابر حق است. ۳. به فکر بازپرسی رستاخیز و تنهایی در آن روز باشید. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم تا سی و دوم سوره‌ی صافات به گفتمان رهبران مشرکان و پیروان گمراهشان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷- ۳۲. وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ* قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْ تُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ* قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْماً طَاغِينَ* فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ* فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ و برخی آنان به برخی [دیگر] رو کرده در حالی که از یک‌دیگر می‌پرسند؛* (پیروان به رهبران) می‌گویند: «مسلماً، شما از [درِ] راستی با ما در می‌آمدید!»* (رهبران در پاسخ) گویند: «بلکه (خودتان) مؤمن نبودید.* و برای ما هیچ تسلّطی برشما نبود، بلکه (شما) گروهی طغیانگر بودید.* پس سخن (سنّت گونه) پروردگارمان در مورد (مجازات) ما تحقق یافت؛ قطعاً، ما چشنّده‌ی (عذاب) هستیم!* و شمارا گمراه کردیم؛ [چرا] که ما گمراه بودیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «یَمین» به معنای دست راست یا سمت راست و کنایه از خیرخواهی و نصیحت است؛ یعنی رهبران مشرکان از طریق راست خیرخواهی به سراغ مردم می‌آمدند و آنها را منحرف و گمراه می‌ساختند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۰ البته برخی مفسران نیز احتمال داده‌اند که این تعبیر کنایه از قدرت باشد؛ یعنی سران مشرکان با تکیه بر قدرت مردم را گمراه می‌ساختند. ۲. در این آیات بیان شده که سران مشرکان در رستاخیز به پیروان گمراه خود می‌گویند که شما به چند علت گمراه شدید: اول آن که خودتان اهل ایمان نبودید و زمینه‌ی انحراف داشتید؛ دوم آن که شما افرادی سرکش و متجاوز بودید؛ سوم آن که ما نیز خودمان گمراه بودیم، بنابراین توانایی هدایت شما را نداشتیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روز رستاخیز روز جدال و گفتمان گمراهان با رهبران گمراه‌کننده است. ۲. در رستاخیز رهبران گمراه‌کننده، گناه گمراهی دیگران را به گردن نمی‌گیرند (پس به هوش باشید). ۳. سرکشی و اغواگری، عوامل درونی و برونی گمراهی افراد است (پس مواظب باشید). ۴. رهبران

گمراه‌کننـده، از طریـق راسـت (خیرخـواهی) اقـدام بـه انحراف دیگران می‌کننـد (پس مراقـب باشـید). ۵. رهـبران گمراه‌کننـده و نیرنگ‌های آنان را بشناسید (و مراقب باشید به دام آنها نیفتید). *** قرآن کریم در آیات سی و سوم تا سی و نهم سوره‌ی صافات به فرجام عـذاب‌آلود سـران شـرک و پیروان آنان و عوامل این سـرنوشت شوم اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۳۳– ۳۹. فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي العَذَابِ مُشْتَرِكُونَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالمُجْرِمِينَ* إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لا إِلَهَ إِلَّااللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ* وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ* بَلْ جَاءَ بِالحَقِّ وَصَدَّقَ المُرْسَلِينَ* إِنَّكُمْ لَذَائِقُو العَذَابِ الأَلِيمِ* وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّامَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۱ و در واقـع آنـان در آن روز، در عـذاب شـریک‌اند.* در حقیقـت، مـا بـا خلافکـاران این‌چنین می کنیم.* [چرا] که آنـان هنگـامی که به ایشان گفته می‌شـد: «هیـچ معبودی جز خـدا نیست.»، تکبر می‌ورزیدنـد،* و می گفتنـد: «آیا واقعاً ما معبودانمان را به خـاطر شـاعری دیوانه رهـاکنیم؟!»* (چنین نیست،) بلکه حق را آورده و فرسـتادگان (الهی) را تأییـد کرده‌است.* قطعاً، شـما عـذاب دردناکی را خواهید چشید!* و جز به آنچه انجام می‌دادید مجازات نخواهید شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سران مشرکان و پیروان آنها در اصلِ عذاب مشترک‌اند ولی ممکن است در درجات عذاب با هم‌دیگر تفاوت داشـته باشـند؛ چرا که سـران شـرک، خود مشرک بوده و عامـل انحراف و گمراهی افراد دیگر نیز شده‌انـد، پس عـذاب آنـان هم‌چون یک مشـرک عادی نیست. «۱» ۲. در این آیات چنـد مورد از عوامل عـذاب مشـرکان برشـمرده شـده است که عبارت‌اند از: الف) خلافکاری و ارتکاب جرم؛ ب) تکبر ورزیدن در برابر نـدای توحیـد؛ ج) تهمـت زدن به پیـامبر صـلی الله علیه و آله؛ د) اعمـال بـد مشـرکان که به صـورت کیفر در رسـتاخیز نمـودار می‌شود. ۳. مشـرکان پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه را شـاعر می‌خواندنـد؛ چرا کـه سـخنانش در دل‌هـا نفـوذ می‌کرد و او را مجنـون می‌خواندند، چرا که در برابر انبوه مخالفان و محیط فاسد ایستادگی می‌کرد و این کار به نظر مشـرکان نوعی خودکشـی بود. آری؛ آنـان بـا سـخنان تهمت‌آمیز خود، پیـامبر صـلی الله علیه و آله را بسـیار آزار دادنـد ولی او صبر کرد. ای گل! تو ز جمعیت گلزار چه دیدی جز سـرزنش و بد سـری خار چه دیدی (پروین) تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام مشرکان عذاب‌آلود است (پس شـرک نورزید). ۲. تکبر، خلافکاری و تهمت‌زنی از عوامل عـذاب هسـتند. ۳. روش و سنّت خدا، مجازات خلافکـاران است (پس خلافکاری نکنیـد). ۴. رهبران الهی و مبلغـان دینی (آمـاده باشـند که) آمـاج تیر تهمت مخالفـان هسـتند. ۵. محتوای حقِّ اسلام و تأیید پیامبران پیشین دلایل راستی

بندگان خالص شده و ویژگی آنان

قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و نهم سوره‌ی صافات به فرجام نیکوی افراد با اخلاص و نعمت‌های بهشتی آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۴۰– ۴۹. إِلَّاعِبَادَ اللَّهِ المُخْلَصِينَ* اوْلَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ* فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ* عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ* يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ* بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ* لَافِيهَا غَوْلٌ وَلا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ* وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ* كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ جز بنـدگان خـالص شـده‌ی خـدا؛* آنـان برایشـان روزیِ معیّنی است؛* (از انواع) میوه‌هـا؛ و آنـان گرامی داشـته شده‌انـد؛* درحـالی کـه در بوسـتان‌های پرنعمـت (بهشـت)،* برتخت‌هـایی رویـاروی هم‌انـد،* جـامی از (شـراب) لـبریز برگردشـان چرخانـده می‌شود،* (شرابی) سپیـد (و درخشان) که برای نوشـندگان لـذت‌بخش است؛* نه در آن تباهیِ (خرد) است و نه آنان از آن مست می‌شونـد.* و نزد آنـان (همسرانی) چشم فروهشته [و] فراخ‌دیـده باشـند؛* (از شـدّت سـفیدی) چنـان که گویی آنـان تخم‌مرغ‌های (زیرپر) پنهان مانده‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مُخلِص» کسـی است که مراحل خودسازی و اخلاص را طی می‌کنـد ولی هنوز به مرحله‌ی تکامـل نهـایی نرسیده است، اما واژه‌ی «مُخلَص» کسـی است که در جهاد اکبر پیروز شـده و مراحل معرفت و ایمان را طی کرده و به مرحله‌ی کامل اخلاص رسیده که از نفوذ وسوسه‌ی شیطانی محفوظ شده است. ۲. در مورد همه‌ی انسان‌هـا معیـار پـاداش و کیفر، عمـل آنهـاست، ولی خـدا در مورد افراد بااخلاص بـا فضـل و کرم رفتار می‌کنـد و

بی‌حساب به آنان پاداش می‌دهد. «۱» ۳. مقصود از «روزیِ معلوم» پاداش‌های معنوی بهشتیان است که ما از آنها خبر نداریم و یا نعمت‌های بهشتی است که در آیات بعد آمده است. «۲» ۴. در این آیات نعمت‌های بهشتی بر شمرده شده است که عبارت‌اند از: الف) نعمت‌های خوردنی هم‌چون میوه‌ها؛ ب) نعمت مکان مناسب و زیبا هم‌چون بوستان؛ ج) نعمت دوستان یک‌رنگ و مجلس انس بر تخت‌های روبه‌رو؛ د) نعمت شراب‌های معنوی و لذت‌بخش و بی‌ضرر؛ ه) نعمت همسران زیبا و شوهردوست و باصفا؛ و) نعمت گرامی بودن و شخصیت داشتن. ۵. «کَأس» به معنای ظرف لبریز از شراب، و «مَعین» به معنای جاری است؛ یعنی جام‌های لبریز از شرابِ گرداگرد بهشتیان می‌چرخد و شراب از آن پیمانه‌ها جاری است تا هرگاه بخواهند بنوشند. ۶. این شراب‌های بهشتی چند ویژگی دارند: الف) در دست‌رس است و در جام‌هایی اطراف بهشتیان در چرخش است؛ ب) ظرف شراب وخود شراب سفید و با صفاست؛ «۳» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۴ ج) لذت‌بخش است و تلخ و بدمزه نیست؛ د) موجب فساد عقل نمی‌شود؛ «۱» ه) موجب مستی تدریجی نمی‌شود. «۲» آری؛ شراب بهشتی، از نوع شراب دنیوی نیست که از انگور به دست می‌آید، بلکه شرابی است که انسان را مست عشق الهی می‌سازد. ای که دایم به خویش مغروری گر تو را عشق نیست معذوری مستی عشق نیست در سر تو رو که تو مستِ آب انگوری (حافظ) ۷. همسران بهشتیان چند ویژگی دارند: الف) آنان جز به همسران خود نگاه نمی‌کنند و به غیر از آنها عشق نمی‌ورزند؛ «۳» ب) چشمانی درشت و زیبا دارند؛ «۴» ج) آن همسران سفید پوشیده هستند؛ یعنی هم‌چون تخم مرغی که زیر بال و پر مرغ بوده و دست کسی به او نرسیده است، پاک و سفید و باصفا هستند. «۵» ۸. بیان این مواهب مادی و معنوی بهشتی با این الفاظ به خاطر آن است که زبان ما نمی‌تواند تمام جوانب نعمت‌های بهشتی را منعکس سازد و زبان و گوش و درک و دید دیگری لازم است تا بتواند شرح این ماجرا بگوید و حقایق بهشتی والاست و جز با رفتن و دیدن دریافت نمی‌شود. «۶» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام افراد با اخلاص، بهشت و نعمت‌های گوناگون آن است. ۲. اگر نعمت‌های بهشتی را می‌طلبید، بندگی و اخلاص داشته باشید. ۳. نعمت‌های بهشتی لذت‌بخش و بی‌زیان است. ۴. در بهشت انواع خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، همسر و مجلس انس برای مؤمنان با اخلاص مهیاست. *** قرآن کریم در آیات پنجاهم تا شصت و یکم سوره‌ی صافات به گفتمان بهشتیان با هم‌دیگر و با دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۰ - ۶۱. فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ یَتَسَاءَلُونَ* قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کَانَ لِی قَرِینٌ* یَقُولُ أَإِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ* أَإِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَإِنَّا لَمَدِینُونَ* قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ* فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَوَاءِ الْجَحِیمِ* قَالَ تَاللَّهِ إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ* وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ* أَفَمَا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ* إِلَّامَوْتَتَنَا الاولَی وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ* لِمِثْلِ هَذَا فَلْیَعْمَلِ الْعَامِلُونَ و برخی از آنان به برخی [دیگر] رو کرده، در حالی که از یک‌دیگر می‌پرسند،* گوینده‌ای از آنان می‌گوید: «راستی من هم‌نشینی (در دنیا) داشتم.* که می‌گفت: آیا قطعاً تو از تأیید کنندگان (معاد) هستی؟* آیا هنگامی که مُردیم و خاک و استخوان‌هایی (پوسیده) شدیم، آیا واقعاً ما جزا داده می‌شویم؟!»* گوید: «آیا شما (از جای او) آگاهید؟»* پس آگاه شود و او را در میان دوزخ ببیند؛* گوید: «به خدا سوگند! واقعاً نزدیک بود [مرا] به هلاکت اندازی.* و اگر نعمت پروردگارم نبود، حتماً از احضار شدگان (در دوزخ) بودم!* پس آیا تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۶ ما جز به (همان) مرگ اوّلمان (دیگر) نمی‌میریم،* و ما عذاب نخواهیم شد؟!* قطعاً، تنها این کامیابی بزرگ است!»* پس باید برای مثل این (پاداش)، کوشندگان عمل کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به یکی از نعمت‌های بهشتی اشاره شده که بهشتیان در حالی که بر تخت‌ها روبه‌روی یک‌دیگر نشسته‌اند، با دوستان خود از هر دری سخن می‌گویند و خاطرات گذشته‌ی خود را مرور می‌کنند. ۲. در رستاخیز بهشتیان و دوزخیان می‌توانند با هم‌دیگر ارتباط برقرار کنند و سخن بگویند و از احوالات یک‌دیگر جست‌وجو کنند. یعنی هر چند فاصله‌ی بهشتیان و دوزخیان زیاد است، آنان می‌توانند از راه دور با هم سخن بگویند و حتی یک‌دیگر را ببینند. «۱» ۳. در این آیات از دوستی از افراد بهشتی سخن گفته شده که رستاخیز را انکار می‌کرد و حتی تلاش می‌کرد مؤمنان را گمراه سازد و اکنون در دوزخ است و دوستان بهشتی او به فکر او هستند و با جست‌وجو او را در

دوزخ می‌یابنـد و با او سـخن می گوینـد. ۴. در این آیـات یـادآور شـده که اگر نعمت هـدایت الهی نبود، رهزنـانِ عقیـده، مؤمنان را گمراه می کردنـد و به دوزخ می کشاندنـد؛ یعنی هـدایت و بهشت، نعمتی الهی است که باید سپاس آن را به جا آوریم. ۵. در مورد جملات آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم، مفسـران دو تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) این مطالب سخنان افراد بهشتی است که از روی شوق با همـدیگر می گوینـد: آیا به راستی ما نمی‌میریم و جز مرگ اول مرگ دیگری درکارنیست و ما هرگز عذاب نمی‌شویم! ب) این مطالب ادامه‌ی سـخنان آن فرد بهشتی است که برای سـرزنش فرد دوزخی می گوید: آیا تو نبودی که می گفتی ما جزیک مرگ نـداریم و رسـتاخیزی در کارنیست و ما مجازات نمی‌شویم؟ «۲» تفسیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۲۲۷ البته تفسیر اول با سیاق و آیات بعـد تناسب بیش‌تری دارد. ۶. در مورد آیه‌ی شـصت و یکم نیز مفسـران دو احتمال داده‌انـد: یکی این که ادامه‌ی سـخنان فرد بهشتی باشـد و یا این که سـخن خـدا باشـد. ونوعی نتیجه گیری از مطالب گذشـته است که می‌فرمایـد: برای چنین بهشت جاویدانی افراد اهل عمل، کار می کنند. ۷. انسان نباید برای کارهای زودگذر و ناپایدار، عمر و سـرمایه‌ی خود را مصرف کند، بلکه باید برای نعمت‌های جاویدان بهشتی و رضایت الهی تلاش کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گفتمان بهشتیان و دوزخیان را بشنوید و عبرت بگیرید. ۲. افرادی که در دنیا مؤمنان را سـرزنش می کردند و معاد را انکار می‌نمودند، در رسـتاخیز مورد سـرزنش مؤمنان قرار می گیرند. ۳. بهشتیـان از احوالاـت دوزخیـان بـا خبرنـد و می‌تواننـد با آنان سـخن بگوینـد. ۴. لطـف خــداست کـه مؤمنـان را از لغزش بـه دوزخ بازمی‌دارد. ۵. پیروزی بزرگ برای مؤمنان بهشتی است. ۶. برای بهشت جاویدان کار کنید (نه برای سراب‌های زودگذر). ***

مقایسه بهشت و دوزخ

قرآن کریم در آیـات شـصت و دوم تـا شـصت و هشـتم سوره‌ی صافـات، فرجـام نیکوی بهشتیـان را بـا عاقبت عـذاب‌آلود دوزخیان مقایسه می کند و با بیان عذاب‌های مختلف آنان می‌فرماید: ۶۲- ۶۸. أَذَلِکَ خَیْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ* إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِینَ* إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الجَحِیمِ* طَلْعُهَا کَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّیَاطِینِ* فَإِنَّهُمْ لَآکِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُونَ مِنْهَا البُطُونَ* ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۸ * ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَی الجَحِیمِ آیا این (نعمت‌های بهشتی به عنوان نخستین) پـذیرایی بهتر است، یا درخت (نفرت‌انگیز) زَقُّوم؟!* که ما آن را آزمایش (و عذاب) برای ستمکاران قرار دادیم؛* که آن درختی است که از بُن دوزخ بیرون می‌آید؛* شکوفه‌ی آن (درخت، از زشتی) چنان‌که گویی همانند سرهای شیطان‌هاست!* و قطعاً، آن (ستمکار) ان از آن می خورند و شکم‌ها را از آن پر می کنند؛* سپس، قطعاً، آنان بر روی آن (غذا)، آب سوزان آلوده می‌نوشند؛* سپس، قطعاً، بـازگشت آنـان به سوی دوزخ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌هـای تربیتی قرآن کریم، آن است که سـرنوشت انسان‌های نیک و بـد را به تصویر می کشـد و مقایسه می کنـد تا مردم بتواننـد راه صـحیح را انتخاب کنند و در این آیات نیز پس از بیان فرجام نیکوی بهشتیان فرجام عـذاب‌آلود دوزخیان را بیان کرده و می گوید: کدام‌یک بهتر است. ۲. البته مقصود از «بهـتر بودن» در این جا این نیست که عـذاب‌های دوزخ خوب است و نعمت‌های بهشت بهتر است، بلکه منظور آن است که یک طرف اصـلًا خوب نیست و یک طرف خوب است. ۳. «نُزُل» به معنای نخستین چیزی است که با آن از مهمان پذیرایی می کنند و در این جا نعمت‌های فراوان به استقبال بهشتیان می‌روند و پذیرایی اصلی همان رضوان الهی خواهد بود. ۴. مقصود از رویش گیاه «۱» زقّوم «۲» در دوزخ آن است که بـا شـرایط آتش برای دوزخیان پرورش یافته است نه این که گیاهی هم‌چون گیاهان باغ‌های دنیوی باشـد. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۲۹ ۵. مفسـران حکـایت کرده‌انـد که پس از نزول آیه‌ی فوق، ابوجهـل وجود گیـاه زقّوم را انکار کرد و با ریشـخند دسـتور داد که کره و خرما آوردند و آنها را به عنوان زقّوم می‌خوردند و می گفت: محمد مارا از این‌ها در آخرت می‌ترساند. سپس آیات بعـد فرود آمد و اشاره کرد که ذکر گیاه زقّوم، مایه‌ی امتحان افراد سـتمکار هم‌چون ابوجهل است. ۶. «فِتْنه» در این جا ممکن است به معنای آزمایش یا عذاب باشد و مانعی ندارد که هردومعنا مقصود باشد؛ یعنی زقّوم مایه‌ی آزمایش ستمکاران است که پس

از ریشخند آن گرفتار عذاب الهی می‌شود. ۷. «رُؤُس الشیاطین» به معنای سرهای شیطان‌هاست. این واژه در اصل به معنای ماری بدچهره و یا گیاهی زشت است که گیاه زقّوم به آن تشبیه شده است تا چهره‌ی زشت زقّوم را به تصویر بکشد. و یا این واژه کنایه از تصویری ذهنی است که هرکس از سر زشت شیطان در ذهن تصوّر می‌کند. «۱» ۸. در این آیات به غذا و نوشابه‌ی دوزخیان اشاره شده است؛ غذای آنان از گیاه بدبو و تلخ زقّوم است و نوشابه‌ی آنان از آبی داغ و آلوده است. «۲» آری؛ عذاب‌های رستاخیز نمودی از کارهای ستمکاران در دنیاست؛ همان طور که آنان در دنیا از غذاهای حرام و نوشابه‌های سردی که از حقوق مردم بود می‌خوردند در رستاخیز با غذاهای بد و نوشیدنی‌های داغ پذیرایی می‌شوند. ۹. دوزخیان این غذا و نوشابه‌های عذاب‌آلود را بیرون از دوزخ می‌خورند، سپس به سوی دوزخ می‌روند، یا درهمان دوزخ منطقه‌ای وجود دارد که ستمکارن را به آن جا می‌برند تا از این غذای تلخ و نوشابه‌ی داغ بخورند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام بهشتیان ودوزخیان را مقایسه کنید (و راه خود را انتخاب کنید). ۲. عذاب‌های نفرت انگیزی در انتظار ستمکاران است. *** قرآن کریم در آیات شصت و نهم تا هفتاد و چهارم سوره‌ی صافات به عوامل عذاب دوزخیان و عبرت‌انگیز بودن فرجام آنان و نجات مؤمنان با اخلاص اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۹- ۷۴. إِنَّهُمْ أَ لْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ* فَهُمْ عَلَى آ ثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ* وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الأَوَّلِينَ* وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ* فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ المُنذَرِينَ* إِلَّاعِبَادَ اللَّهِ المُخْلَصِينَ [چرا] که آنان پدرانشان را گمراه یافتند،* و آنان به دنبال آن (پدر) ان می‌شتابند.* و به یقین، قبل از آنان، بیش‌تر پیشینیان گمراه شدند؛* و به یقین در [میان آنان هشدارگرانی فرستادیم؛* پس بنگر که فرجام هشدارداده شدگان چگونه شد؟!* مگر بندگان خالص شده‌ی خدا (که نجات یافتند.) نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. طبق این آیات، اولین عامل گمراهی و عذاب دوزخیان پیروی شتابان از نیاکان گمراهشان و دومین عامل آن است که آنها به سخنان پیامبران هشدارگر توجه نکردند و در نتیجه گمراه شدند. ۲. در این آیات بیان شده که اکثریت ملت‌های پیشین گمراه بودند و این نوعی تسلّی خاطر برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان است که از مخالفت مشرکان مکه اندوهگین نشوند. ۳. پیامبران هشدارگر هم‌چون نوح علیه السلام در میان اقوام گذشته آمدند و در مورد شرك و ظلم و تقلید کورکورانه از پدران هشدار دادند، ولی مشرکان توجه نکردند و گرفتار عذاب الهی شدند، مگر بندگان با اخلاص خدا (هم‌چون نوح و مؤمنان) که از عذاب نجات یافتند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۱ ۴. در این سوره پنج بار به بندگان با اخلاص خدا اشاره شده است. این نشانه‌ی عظمت مقام آنهاست که خدا آنان را خالص کرده و برگزیده است و شیطان در حریم قلب آنان راهی ندارد و نمی‌تواند آنها را منحرف سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروی ازنیاکان گمراه، عامل عذاب انسان‌هاست. ۲. در تقلید از پدرانتان شتاب نورزید. ۳. (اکثریت، معیار حق و باطل نیست، و گرنه) اکثریت مردم جهان طرف‌دار گمراهی بوده‌اند. ۳. اگر ملتی به هشدارهای رهبران الهی توجه نکند، گرفتار عذاب خواهد شد. ۴. از سرنوشت ملت‌های هلاك شده، عبرت بگیرید و با رهبران الهی مخالفت نکنید. ۵. بندگان با اخلاص خدا، عذاب نمی‌شوند. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هشتاد و دوم سوره‌ی صافات به سرگذشت نوح علیه السلام و نیکوکاری و نجات او و غرق مخالفانش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۵- ۸۲. وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ المُجِيبُونَ* وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الكَرْبِ العَظِيمِ* وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ البَاقِينَ* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الآخِرِينَ* سَلامٌ عَلَى نُوحٍ فِي العَالَمِينَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي المُحْسِنِينَ* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا المُؤْمِنِينَ* ثُمَّ أَغْرَقْنَا الآخَرِين و به یقین، نوح ما را ندا داد و چه خوب پاسخ دهنده‌ای بودیم.* و وی و خانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم؛* و تنها نسل او را باقی گذاشتیم؛* و (نام نیك) او را در (میان ملت‌های) پسین برجای گذاشتیم.* در میان جهانیان سلام بر نوح [باد]!* که ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که او از بندگان مومن ما بود.* سپس دیگران (: مشرکان) را غرق کردیم. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سوره‌ی صافات علاوه بر اشاره به زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و مبارزات او با مشرکان، به سرگذشت نه نفر از پیامبران الهی اشاره کرده است که از سرگذشت نوح علیه السلام، نخستین پیامبر اولوالعزم الهی، شروع می‌شود. ۲. نوح علیه السلام صدها سال در میان

مردم به تبلیغ پرداخت و آنان را به سوی توحید فرا خواند ولی با لجاجت و ریشخند و تکذیب آنان روبه‌رو شد تا این که سرانجام از خدا خواست که کافران را عذاب کند و سیلابی عظیم آمد و همه‌ی کافران را غرق ساخت و تنها او و خانواده‌اش و تعداد اندکی از مؤمنان به وسیله‌ی کشتی نجات یافتند. سرگذشت این پیامبر الهی در سوره‌های متعدد قرآن بیان شده است. «۱» ۳. مقصود از ندای نوح که دراین آیات بدان اشاره شده، همان نفرین و درخواست عذاب برای کافران «۲» و یا دعای او درهنگام سوارشدن برکشتی «۳» و یا دعا برای طلب پیروزی و یاری است «۴» که در قرآن آمده است؛ البته مانعی ندارد که همه‌ی این دعاها مقصود باشد. ۴. منظور از اندوه بزرگ نوح علیه السلام، همان آزارها و ریشخندها و توهین‌های کافران نسبت به او «۵» و یا تکذیب‌های آنان بوده «۶» که عامل به وجود آمدن سیلابی عظیم شد و در نهایت نوح و خانواده و یارانش از آنها نجات یافتند. ۵. در این آیات اشاره شده که نسل نوح علیه السلام را در زمین باقی گذاردیم. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۳ جمعی از مفسران قرآن و مورخان نیز نوشته‌اند که نسل فعلی بشر از سه فرزند نوح علیه السلام به وجود آمده‌اند؛ نژاد عرب، فارس و روم از نسل سام و نژاد ترک از یافث و نژاد آفریقایی و هندی از نسل حام هستند. «۱» ولی برخی دیگر از مفسران برآن‌اند که مؤمنان دیگری غیر از نوح علیه السلام نیز در کشتی بودند؛ بنابراین ممکن است که نسل برخی نژادها از آنان باشد. «۲» البته احادیثی از اهل‌بیت علیهم السلام بدین معنا اشاره دارد. «۳» ۶. در این آیات اشاره شده که نام نیک نوح علیه السلام در آیندگان باقی ماند و او اسطوره‌ی مقاومت و صبر گردید و برنامه‌اش الهام‌بخش همه‌ی رهروان حق گردید. تا آن جا که خدا نیز بر او سلام و درود فرستاد؛ سلامی که در جهان تا رستاخیز باقی می‌ماند. ۷. ایمان و نیکوکاری عوامل نجات نوح علیه السلام و زمینه سازنعمت‌ها و سلام خدا بر او بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از فرجام نیکوی نوح علیه السلام و فرجام هلاکت‌بار مخالفان او عبرت بگیرید. ۲. خدا پاسخ‌گوی خوبی به ندای بندگان خود است. ۳. در هنگام روی آوردن اندوه‌های بزرگ، خدا را بخوانید تا شما را نجات دهد. ۴. نیکوکاری و ایمان از عوامل نجات، برکت در نسل و خوش‌نامی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۴ قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم تا هشتاد و هفتم سوره‌ی صافات به سرگذشت ابراهیم علیه السلام و قلب سالم وی و شرک ستیزی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۳- ۸۷. وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ* أَإِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ* فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ العَالَمِينَ و قطعاً، ابراهیم از پیروان او بود؛* آن‌گاه که با دلی سالم به پیشگاه پروردگارش آمد؛* هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش و قومش گفت: «چه می پرستید؟!* آیا دروغ بزرگ (که همان پرستش) معبودانی جز خداست را می خواهید؟!* پس گمانتان به پروردگار جهانیان چیست؟!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ الهی است که درسرزمین بابل در برابر بت‌پرستان و سرکشان عصر خویش قیام کرد و تا پای سوختن پیش رفت ولی خدا او را نجات داد. داستان این پیامبر بزرگ در سوره‌های متعدد قرآن آمده است. «۱» ۲. پیامبران الهی معلمان کلاس‌های درس بشریت هستند و همگی از یک خط فکری و از مکتب توحید پیروی می‌کنند و آن را تداوم می‌بخشند؛ از این روست که ابراهیم علیه السلام از شیعیان و پیروان نوح علیه السلام به شمار می‌آید هر چند صدها سال بین آن دو فاصله است. «۲» ۳. تعبیر «قلب سلیم» به معنای روح پاک و خالص از کینه و نفاق است که از عشق به دنیا خالی است و جز خدا در آن نیست. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۵ آری؛ قلب و روح ابراهیم علیه السلام از نظر اخلاقی و اعتقادی سالم بود. ۴. دراحادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که قلب سلیم آن است که شخص درحالی پروردگارش را ملاقات کند که غیر از خداکسی در آن راه نداشته باشد و نیز صاحب قلب سلیم کسی است که نیّت صادق داشته باشد. «۱» و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که قلب حرم خداست، غیر خدا را در حرم او ساکن نکنید. «۲» دل پاک آینه‌ی روی خداست این چنین آینه زنگاری نداشت (پروین) ۵. ابراهیم علیه السلام با بیان دروغین بودن معبودها به ابطال آنها پرداخت و اشاره کرد که: این بت‌ها چیست که شما می‌پرستید؟ آیا انسان عاقل باید در برابر مشتی سنگ و چوب کرنش کند؟ شما در مورد پروردگار جهانیان چه گمانی دارید؟ او همه‌ی نعمت‌ها را به شما داده است و در سایه‌ی ربوبیت او پرورش می‌یابید؛ پس

چرا به سراغ غیر او می‌روید؟ ۶. «ابْ» به معنای پدر است و در فرهنگ عرب گاهی به عمو و پدر مادر نیز پدر گفته می‌شود و مقصود از پدر ابراهیم در این آیه، عموی وی یا پدر مادرش است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هم‌چون ابراهیم علیه السلام پیرو راه پیامبران بزرگ الهی باشید. ۲. در پیشگاه الهی با روحی پاک و سالم حاضر شوید. ۳. اصلاح جامعه را از نزدیکان خود شروع کنید. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۶ ۴. مبارزه با شرک را با سخنان روشنگرانه آغاز کنید. ۵. به دنبال معبودان دروغین نروید. ۶. انسان می‌تواند هم‌چون ابراهیم علیه السلام به مقامی بزرگ برسد که الگوی دیگران شود. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و هشتم سوره‌ی صافات به بت‌شکنی ابراهیم علیه السلام و نجات او از آتش‌افروزی مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۸- ۹۸. فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ* فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ* فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ* فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلا تَأْكُلُونَ* مَا لَكُمْ لا تَنطِقُونَ* فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ* فَأَ قْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ* قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ* وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ* قَالُوا ا بْنُوا لَهُ بُنْيَاناً فَأَ لْقُوهُ فِي الجَحِيمِ* فَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ الأَسْفَلِينَ پس با نگاهی به ستارگان درنگریست،* و گفت: «درحقیقت من بیمارم.»* پس (مشرکان) پشت کرده، از او روی برتافتند.* پس به سوی معبودانشان روی کرد و گفت: «آیا [غذا] نمی خورید؟!* شما را چه شده که سخن نمی‌گویید؟!»* پس با ضربه (ی قدرتمند دست) راست، به سوی آن (معبود) ها روی آورد،* و (مشرکان) شتابان به سوی او آمدند.* (ابراهیم) گفت: «آیا آنچه را می تراشید می‌پرستید،* و حال آن‌که خدا شما و آنچه را می سازید، آفریده است؟!»* (بت‌پرستان) گفتند: «ساختمانی (: آتشکده) برای او بسازید و وی را در (آن) دوزخ بیفکنید!»* و خواستند برای او نقشه‌ای بکشند (و نابودش کنند)، و [لی آنان را فروترین (و خوارترین مردم) گردانیدیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مفسران حکایت کرده‌اند که بت پرستان بابل هرسال مراسم عید مخصوصی داشتند آنان غذاهایی در بت‌خانه‌ها آماده می کردند و دسته تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۷ جمعی به بیرون شهر می‌رفتند و در پایان روز باز می گشتند تا به نیایش و صرف غذا بپردازند. آنان از ابراهیم علیه السلام نیز دعوت کردند که همراه آنان به بیرون شهر برود، ولی او نپذیرفت و بیماری خویش را بهانه ساخت و در شهر ماند و از فرصت به وجود آمده استفاده کرد و به بت‌خانه رفت و همه‌ی بت‌ها را شکست. و هنگامی که مشرکان به شهر بازگشتند و بت‌خانه را ویران شده یافتند، متوجه شدند که کار ابراهیم علیه السلام است؛ چرا که او با آیین بت‌پرستی مخالفت می کرد؛ از این رو به سراغ او آمدند و تصمیم گرفتند که وی را در آتش افکنند اما خدا او را نجات داد. «۱» ۲. چرا ابراهیم علیه السلام به ستارگان نگاه کرد و گفت من بیمارم؟ در این جا مفسران سه پاسخ داده‌اند: الف) مردم بابل در نجوم و کیهان‌شناسی مطالعاتی داشتند و حتی ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند و به وسیله‌ی آنها آینده را پیش گویی می کردند. ابراهیم به ستارگان نگاه کرد تا مشرکان بپندارند که او از مطالعه‌ی ستارگان وضع آینده و خود را پیشگویی می کند و قانع شوند و او را در شهر تنها بگذارند و بروند. ب) نگاه ابراهیم به ستارگان برای مطالعه در اسرار آفرینش بود، هر چند مردم نگاه او را نگاه یک منجّم می‌پنداشتند. ج) ابراهیم علیه السلام به یک نوع بیماری (هم‌چون تب) مبتلا بود که در فواصل زمانی خاصی به سراغ او می‌آمد و می‌خواست با نگاه به وضعیت ستارگان و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۸ شناخت زمان، زمان بیماری خود را مشخص سازد. «۱» البته مانعی ندارد که هر سه احتمال صحیح باشد؛ چون هرسه قابل جمع است. ۳. آیا واقعاً ابراهیم علیه السلام بیمار بود؟ مفسران در این جا چند پاسخ داده‌اند: الف) ابراهیم واقعاً بیماری جسمی داشت، ولی بیماری خود را بهانه کرد تا از شهر بیرون نرود و بتواند بت‌ها را بشکند. ب) او جسمش بیمار نبود بلکه روحش در اثر کفر و شرک و ستم مردم ناراحت و بیمارگونه بود. ج) او واقعاً بیمار نبود ولی «تَوریه» کرد؛ یعنی سخنی گفت و معنای صحیحی را اراده کرد، ولی مخاطب برداشت دیگری کرد؛ یعنی او می‌خواست بگوید که من در آینده بیمار می‌شوم، ولی مخاطب گمان کرد او همان موقع بیمار است. «۲» البته پاسخ و تفسیر اول و دوم با ظاهر آیه سازگارتر است. ۴. ابراهیم علیه السلام می‌دانست که بت‌ها سخن نمی گویند و غذا نمی‌خورند ولی با پرسش از آنها عقاید مشرکان را به ریشخند گرفت و بطلان آنها را اثبات کرد. ۵. مقصود از زدن ضربه به بت‌ها با دست راست آن است که ابراهیم علیه السلام

واقعاً با دست راست بت‌شکنی کرد و یا این که با قدرت اقدام به این کار نمود. ۶. در این آیات بیان شده که ابراهیم علیه السلام دو استدلال برای بطلان تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۳۹ بت‌پرستی بیان کرد: الف) انسان عاقل چیزی را که خود می‌سازد نمی‌پرستد و در برابر آن کرنش نمی‌کند؛ چون ساخته‌ی انسان از خود او ضعیف‌تر است. ب) خدا خالق شما و خالق ساخته‌های شماست، پس باید او را پرستش کنید. «۱» ۷. مشرکان دستور دادند که ساختمانی برای ابراهیم بسازند؛ یعنی دیواری بلند درست کنند و آتش را درون آن بیفروزند تا از خطرهای احتمالی و پراکنده شدن آن جلوگیری شود و نیز انتقام خویش را به طور کامل از آن حضرت بگیرند و عظمت بت‌ها را به مخالفان خود نشان دهند تا مثل این حادثه بار دیگر تکرار نشود. «۲» ۸. «کَیْد» به معنای چاره اندیشی و نقشه کشی است؛ یعنی مشرکان نقشه‌ی بزرگی برای ابراهیم کشیدند «۳» تا او را بسوزانند، ولی خدا نقشه‌ی آنان را خنثی کرد و آنها را پست وشکست خورده ساخت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از فرصت‌ها برای مبارزه با شرک استفاده کنید. ۲. معبودان مشرکان نه تنها غذا نمی‌خورند و سخن نمی‌گویند بلکه قادر به دفاع از خویش نیز نیستند (پس چگونه شایسته‌ی پرستش‌اند؟). ۳. با مشرکان گفت‌وگو کنید و ناتوانی بت‌ها و آفرینشگری خدا را به یاد آنان بیاورید (تا بیدار شوند). ۴. مخالفان پیامبران افرادی عجول، بی‌منطق و آتش‌افروزند. ۵. خدا از شرک‌ستیزان حمایت می‌کند و آنها را از توطئه‌ی مخالفان نجات می‌دهد. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۰ قرآن کریم در آیات نود و نهم تا صد و یکم سوره‌ی صافات به هجرت ابراهیم علیه السلام و مژده‌ی تولد اسماعیل اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۹- ۱۰۱. وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ* رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ* فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ و (ابراهیم) گفت: «در حقیقت، من به سوی پروردگارم رهسپارم، که به زودی [مرا] ره‌نمون شود.* پروردگارا! به من از (فرزندان) شایسته ببخش!»* پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام از جمله پیامبرانی است که برای ادای رسالت خویش مهاجرت کرد. ابراهیم علیه السلام نمی‌توانست در منطقه‌ی بابل به تبلیغ و رسالت خویش بپردازد، از این‌رو تصمیم گرفت به منطقه‌ی شام (و فلسطین) مهاجرت کند، تا بتواند وظیفه‌ی پیام‌رسانی و نبوّت خویش را بهتر انجام دهد. در این سفر خدا راه‌نمای او بود و به سوی خدا مهاجرت می‌کرد. آری؛ مهاجرت از محیطهای آلوده و خفقان‌بار به سوی محیط سالم و آزاد یکی از راه‌های تحقق اهداف مقدس است که می‌تواند برنامه و الگوی همه‌ی مؤمنان باشد. ۲. ابراهیم علیه السلام از خدا فرزندی شایسته و صالح خواست. این دعای ابراهیم الگوی همه‌ی مؤمنان است که از خدا فرزند شایسته بخواهند که یک انسان کامل شود. خدا دعای او را مستجاب کرد و فرزندی شایسته و بردبار به او داد؛ یعنی چیزی بیش‌تر از آنچه خواسته بود به او لطف کرد. ۳. ابراهیم علیه السلام از خدا تقاضای فرزندی شایسته کرد تا رسالت او را تداوم بخشد و برنامه‌های نیمه‌تمام او را به انجام برساند و خدا نیز اسماعیل علیه السلام را به او بخشید. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۱ ۴. از ظاهر برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که این فرزند همان اسماعیل بود که به دستور خدا به قربانگاه رفت. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام‌های اسماعیل و اسحاق داشت که در آیه‌ی ۱۱۲ همین سوره بشارت به تولد اسحاق داده شده است و در آیه‌ی فوق نیز به تولد یکی از فرزندان ابراهیم بشارت داده شده ولی نامی از او برده نشده است؛ بنابراین مقصود اسماعیل علیه السلام است. ۵. دراین آیات سه بشارت به ابراهیم داده شد: اول مژده‌ی تولد فرزند و استجابت دعای او. دوم مژده‌ی رسیدن آن فرزند به سن نوجوانی. «۱» و سوم بشارت این که آن فرزند فردی بردبار است. ۶. واژه‌ی «حلیم» در اصل به معنای خویشتن‌داری درهنگام هیجان خشم است؛ یعنی کسی که می‌تواند کاری را انجام دهد ولی در مورد آن شتاب نمی‌کند و بر احساسات خویش غلبه می‌کند این واژه پانزده بار در قرآن به کار رفته که غالباً صفت خداست و فقط سه بار صفت ابراهیم، اسماعیل و شعیب قرارگرفته است. اسماعیل علیه السلام در ماجرای قربانگاه حلم و بردباری خویش را به نمایش گذاشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغان و رهبران دینی هرگاه نتوانستند در سرزمینی به وظایف خود عمل کنند، مهاجرت کنند. ۲. مهاجرت شما جهت الهی داشته باشد. ۳. از خدا فرزند شایسته بخواهید. ۴. خدا دعای بندگانش را می‌پذیرد و بیش‌تر از آنچه خواستند به آنان لطف می‌کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۲ قرآن کریم در

آیات صد و دوم تا صد و هفتم سوره‌ی صافات به خواب عجیب ابراهیم و آزمایش بزرگ او در مورد قربانی کردن اسماعیل و تسلیم این دو مرد الهی در برابر فرمان خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۲- ۱۰۷. فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ* فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ* وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ* قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ* وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و هنگامی که (پسر) به حد [کار و] کوشش با او رسید، گفت: «ای پسرکم! در حقیقت، من در خواب می‌بینم که من تو را سر می‌برم؛ پس بنگر چه به نظرت می‌رسد؟» (اسماعیل) گفت: «ای پدرم! آنچه را مأموریت داری انجام بده؛ اگر خدا بخواهد، به زودی مرا از شکیبایان خواهی یافت.»* و هنگامی که هر دو تسلیم شدند و او را به پیشانی بر خاک نهاد،* و او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم!* به یقین، آن خواب را تأیید کردی (و تحقق بخشیدی).» در واقع، این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.* قطعاً، این تنها آزمایشِ روشنگر بود؛* و قربانی بزرگی را تاوان او دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات ماجرای امتحان بزرگ حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بیان شده است. هنگامی که اسماعیل علیه السلام به سن نوجوانی (یعنی حدود ۱۳ سالگی) رسید، ابراهیم علیه السلام در خواب دید که فرزندش را با دست خود قربانی می‌کند و این خواب سه بار در شب هشتم، نهم و دهم ذی الحجه تکرار شد و ابراهیم علیه السلام دریافت که این خواب وحی الهی و خواست خداست. او این مطلب را با فرزندش اسماعیل علیه السلام در میان گذاشت و وی اعلام کرد که تسلیم فرمان حق است و در این راه شکیباست. مقدمات کار فراهم شد و حضرت ابراهیم اسماعیل را به بیرون از مکه، به تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۳ دور از چشم مادر در سرزمین منی برد و صورت او را بر خاک نهاد تا چشم وی به چشم فرزند نیفتد و کارد را بر گلوی فرزند کشید، ولی کارد نبرید. آری؛ خلیل می‌گفت بُبر و جلیل فرمان می‌داد که نُبر و در این هنگام ندا آمد که شما در آزمایش الهی پیروز شدید و هر دو به همراه جبرئیل تکبیر گفتند و سپس به فرمان الهی گوسفندی بزرگ فرستاده شد تا به جای اسماعیل علیه السلام قربانی شود. «۱» ۲. روش ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی گوسفند در «مِنی الگویی برای همه‌ی حاجیان در مراسم حج شد و هرساله میلیون‌ها قربانی درهمان مکان به یاد فداکاری ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام انجام می‌گیرد و خاطره‌ی این دو مرد الهی را زنده می‌سازد. ۳. همان طور که ذیل آیات قبل بیان شد، از ظاهر این آیات، با توجه به آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی صافات، استفاده می‌شود که شخص قربانی شده همان اسماعیل علیه السلام بوده و این مطلب در احادیث نیز آمده است. «۲» از تورات کنونی استفاده می‌شود که آن شخص اسحاق علیه السلام بوده «۳» اما این مطلب با ظاهر قرآن و تاریخ ابراهیم علیه السلام ناسازگار است. «۴» ۴. چگونه ابراهیم علیه السلام براساس خواب خویش فرزند خود را به قربانگاه می‌برد؟ پاسخ آن است که خواب پیامبران هرگز خواب شیطانی و دروغ و اشتباه نبوده، بلکه گاهی در خواب به آنان وحی می‌شده است؛ بنابراین ابراهیم علیه السلام براساس وحیی که در خواب به او رسیده بود مأمور قربانی کردن فرزند شده بود. سر تسلیم من و خشت درِ میکده‌ها مدعی گر نکند فهمِ سخن، گو سر و خشت (حافظ) ۵. آیا واقعاً ابراهیم علیه السلام مأمور قربانی کردن فرزندش بود؟ پاسخ آن است که فرمان قربانی کردن اسماعیل، از اوامر امتحانی بود؛ در بعضی از فرمان‌ها قصد جدّی نسبت به اصل عمل نیست، بلکه هدف آزمایشگر آن است که مقدار فرمان‌پذیری مأمور را روشن کند و این در حالی است که شخص مورد آزمایش از اسرار پشت پرده آگاه نیست از این رو اطاعت فرمان فضیلتی بزرگ برای او به شمار می‌آید. پس در اوامر امتحانی نسخ صورت نمی‌گیرد و فاقد ارزش نیست. «۱» ۶. گفت‌وگوی ابراهیم و اسماعیل در آستانه‌ی قربانی کردن او، نکات جالبی را در بردارد: الف) ابراهیم با صراحت خواب خود را با فرزند در میان می‌گذارد و از او نظرخواهی می‌کند تا آگاهانه به قربانگاه برود و در مبارزه با نفس شرکت جوید. ب) اسماعیل نمی‌گوید که مرا قربانی کن، بلکه می‌گوید: بدانچه فرمان داده شده‌ای عمل کن؛ و بدین ترتیب، تسلیم بودن محض خود را نشان می‌دهد. مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی (پروین) ج) آنان با خطاب «ای پدرم!» و «ای پسرکم!» محبت خود را به یک‌دیگر ابراز می‌کنند؛ یعنی انجام این فرمان از عواطف

پـدر و فرزنـدی‌مان نمی‌کاهـد، ولی فرمان خـدا حاکم بر همه چیز است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۵ زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت کآن که شد کشته‌ی او نیک سـرانجام افتاد (حافظ) د) اسماعیل ادب را در برابر خدا نگاه می‌دارد و به نیروی ایمان و اراده‌ی خود تکیه نمی‌کند، بلکه می‌گوید: اگر خدا بخواهد، من شکیبا هستم و بدین ترتیب از خدا توفیق استقامت می‌طلبد. ۷. قرآن این ماجرا را امتحان بزرگ می‌نامـد؛ پدری که عمری در انتظار فرزند بوده و او را بزرگ کرده است، باید به دست خود او را سـر ببرد و از آن مهم تر تسـلیم این فرزنـد در برابر فرمان خـداست؛ از این رو پس از پایان این ماجرا جبرئیل صـدا زد: اللّه اکبر و اسـماعیل صـدا زد: لا اله الّا اللّه واللّه اکبر و ابراهیم صدا زد: اللّه اکبر وللّه الحمد. و هنوز این کلمات (به صورت مشابه) در روز عید قربان بعد از نمازها گفته می‌شود. «۱» ۸. مقصود از قربانی بزرگی که جای اسماعیل را گرفت و بلاگردان او شد، همان قوچ بزرگی بود که جبرئیل آورد و به فرمان خـدا از دامنه‌ی کوه منی سـرازیر شد. البته عظمت این قربانی، یا از جهت بزرگی جسـمی‌اش بود، یا از این جهت که فـدای اسـماعیل می‌شـد و یا از آن نظر که قربانی از طرف خدا فرسـتاده شده بود. آری؛ این قربانی عظیم هرسال بر وسعتش افزوده می‌شود و در عید قربان میلون‌ها قربانی به یاد اسماعیل علیه السلام صورت می‌گیرد. ۹. در برخی احادیث آمده است که هنگام قربانی کردن اسـماعیل، شیطان به سراغ هاجر و اسماعیل آمد تا آنها را وسوسه کند ولی موفق نشد، سپس به سراغ ابراهیم علیه السـلام در مَشـعَر الحرام آمد، ولی ابراهیم محل قربانی را تغییر داد و به مِنی آمد و سه بار به شـیطان سـنگ پرتاب کرد، که آن سه تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۶ مکان «جمرات» خوانده می‌شود. حاجیان هرساله در همان سه مکان، هر بار هفت سنگ به جَمَرات سه گانه می‌زنند تا ابراهیم‌وار شیطان را بشناسـند و سنگسارش کنند و از وسوسه‌های او دورشوند. «۱» ۱۰. کار ابراهیم و اسـماعیل علیهم السـلام فوق ایثار بود: امـام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرماینـد: مسـأله‌ی قربـانی فرزنـد یک باب است که به حسب، البته دید نوع بشـر، مسأله‌ی مهمی است لکن آن چیزی که مبدأ این عمل می‌شود آن چیزی که مقابله‌ی ما بین پدر و پسـر را در آن جـا متحقق می‌کنـد، این یـک مسـأله‌ی قلبی و روحی و معنوی است فوق این مسائلی که ماها می‌فهمیم. ما همه می‌گوییم که ایثـار کرد، قربـانی کرد و واقعاً این طور بوده است خوب مهم هم هست، لکن آیا در نظر ابراهیم هم ایثار بوده است؟ ابراهیم هم در نظرش این بوده است که حالاـ یـک چیزی، تحفه‌ای می‌برد پیش خـدا؟ یـا مسأله این نیست؟ این مسأله‌ای است که تا نفسانیّت انسان هست، خودیت انسان هست، ایثار اسـمش هست، من ایثار می‌کنم در راه خـدا فرزنـدم را، ... ابراهیم خودی نمی‌بیند تا ایثاری کرده باشـد ... ایثار این است که من هسـتم و تو هستی و عمل من و برای تو و ایثار. این در نظر بزرگان اهل معرفت و اولیای خـدا شـرک است در عین حـالی که در نظر مـا کمـال بزرگی است، ایثـار بزرگی است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۲۴۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هم‌چون ابراهیم و اسـماعیل علیهما السـلام تسلیم فرمان خدا باشید. ۲. در مواقع لزوم، ابراهیم وار فرزنـدان خود را در راه خـدا قربانی کنید. ۳. در آزمایش‌هـای بزرگ الهی، هم‌چون نیک‌مردان، سـربلند شویـد تا پاداش بگیریـد. ۴. خـدا پاداش فداکاری مردان الهی را می‌دهد و بلاگردان بزرگی برای آن می‌فرستد. ۵. خواب پیامبران، دستور الهی است که باید عمل شود. ۶. در کارها با فرزندانتان مشورت کنید و به آنان شخصیت بدهید. ۷. در برابر برنامه‌های الهی تسـلیم شوید و بردبار باشـید. *** قرآن کریم در آیات صد و هشـتم تا صد و سـیزدهم سوره‌ی صافات به مژدگانی ابراهیم علیه السـلام و عوامل پیروزی او و فرزندان مختلفش اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۱۰۸– ۱۱۳. وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الآخِرِينَ* سَلامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ* كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ* وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيّاً مِنَ الصَّالِحِينَ* وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ و (نام نیک) او را در (میان ملت هـای) پسین بر جای گـذاشتیم.* سـلام بر ابراهیم!* این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که او از بنـدگان مومنِ ما بود.* و او را به اسـحاق، در حـالی که پیامبری از شایسـتگان بود، بشارت دادیم.* و به او و به اسـحاق برکت دادیم و از نسل آن دو (برخی) نیکوکارنـد و (برخی) سـتمکاری آشـکار، برخویشـتن‌اند. تفسیر قرآن مهر جلـد هفـدهم، ص: ۲۴۸ نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. ابراهیمی که در امتحـان قربانگـاه پیروز و سـربلند شـد، شایسـتگی مژدگانی دارد و در این آیات پاداش‌های او چنین برشـمرده شـده

است: الف) نام نیکی از او به جای گذاشتیم و او را الگوی آیندگان قرار دادیم، به طوری که برنامه‌ی حجّ ابراهیمی قرن‌هاست که در همان قربانگاه اجرا می‌شود. ب) سلام الهی هدیه‌ای به ابراهیم علیه السلام است، که عامل برکت و امنیت است. ج) فرزند دیگری به نام اسحاق به او عطا کردیم که پیامبری شایسته بود. د) به نسل او و اسحاق برکت دادیم و پیامبران زیادی از نسل اسحاق در بنی‌اسرائیل و پیامبری هم‌چون محمد صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم قرار دادیم. ۲. ایمان و نیکوکاری عوامل موفقیت ابراهیم علیه السلام بوده‌اند. آری؛ ایمان و نیکوکاری عامل موفقیت در امتحانات الهی است و صبر و تسلیم ابراهیم علیه السلام جلوه‌ای از ایمان، بندگی و نیکوکاری او بود. ۳. تعبیر «این‌گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.»، در این آیات، در مورد ابراهیم دو بار تکرار شده است یکی برای امضای موفقیت او در امتحان الهی و دوم برای دادن پاداش به او؛ «۱» البته ممکن است تکرار این جمله برای تأکید باشد. ۴. «برکت» به معنای سینه‌ی شتر است که بر زمین قرار می‌گیرد و ثبات می‌یابد و از این رو این واژه به معنای ثبوت و دوام به کار رفته است. نعمت‌هایی که به ابراهیم و اسحاق داده شد، مداوم و مستمر بود؛ مثلًا فرزندان بنی اسرائیل در نسل اسحاق علیه السلام قرارگرفت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم علیه السلام (از شاخه‌ی اسماعیل) به دنیا آمد. ۵. در این آیات یادآور شده است که برخی از فرزندان ابراهیم و اسحاق علیهما السلام، افرادی نیکوکار و برخی ستمکار خواهند بود، تا مردم فکر نکنند که معیار برکت در خاندان ابراهیم، حالت قبیله‌ای و نسبی دارد. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۴۹ این پیش‌گویی قرآنی را امروز ما در نسل بنی اسرائیل در افرادی هم‌چون صهیونیست‌ها می‌بینیم که به خود و دیگران ستم آشکار می‌کنند و هر روز تعدادی از فلسطینی‌ها را به خاک و خون می‌کشند. ۶. تعبیر «ظالم بِنَفسه» به معنای آن است که ظلم و گناه، در درجه‌ی اول، ستم به خویشتن است؛ چراکه گناهان انسان را از خدا دور می‌سازد و سرمایه‌ها و استعدادهای انسان را هدر می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا پاداش و مژدگانی متعددی به بندگان مؤمن ونیکوکار خود می‌دهد. ۲. درود خدا، نام نیکو والگوشدن برای دیگران از پاداش‌های فداکاری در راه خداست. ۳. با نیکوکاری، بندگی و ایمان، برای موفقیت در امتحان الهی و پاداش‌گیری از او زمینه‌سازی کنید. ۴. برکت و تداوم نسل انسان با توفیق الهی است (پس آنها را از او بخواهید). ۵. برخی از بنی اسرائیل حتماً ستمکار خواهند بود (پس مراقب باشید). ***

ماجرای موسی و هارون

قرآن کریم در آیات صد و چهاردهم تا صد و بیست و دوم سوره‌ی صافات به سرگذشت موسی و هارون علیهما السلام و نجات و پاداش آنان و عوامل آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۱۴- ۱۲۲. وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَی مُوسَی وَهَارُونَ* وَنَجَّیْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ* وَنَصَرْنَاهُمْ فَکَانُوا هُمُ الْغَالِبِینَ* وَآ تَیْنَاهُمَا الْکِتَابَ الْمُسْتَبِینَ* وَهَدَیْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ* وَتَرَکْنَا عَلَیْهِمَا فِی الْآخِرِینَ* سَلامٌ عَلَی مُوسَی وَهَارُونَ* إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ* إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِینَ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۰ و به یقین، به موسی و هارون منّت نهادیم [و نعمت بزرگی بخشیدیم ؛* و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات دادیم؛* و آنان را یاری کردیم؛ پس فقط (آنان) بر دشمنان پیروز شدند.* و به آن دو، کتاب روشنگر دادیم؛* و آن دو را به راه راست راه‌نمایی کردیم.* و (نام نیک) آن دو را در (میان ملت های) پسین بر جای گذاشتیم.* سلام بر موسی و هارون!* که این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که آن دو از بندگان مؤمن ما بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مِنّت» در اصل به معنای سنگینی است و به نعمت‌های بزرگ و سنگین گفته شده است. البته منّت اگر جنبه‌ی لفظی داشته باشد ناپسند است و از این روست که منت‌گذاری را کاری زشت دانسته‌اند. و اگر منت عملی یعنی دادن نعمت‌های بزرگ به افراد باشد، نیکوست و منّت خدا بر مردم از این قسم است. ۲. این آیات شش نعمت بزرگ خدا بر موسی و هارون را بر می‌شمارند که عبارت‌اند از: الف) نجات آنان از اندوه (اسارت در چنگال فرعونیان)؛ ب) پیروزی آنان بر دشمنان؛ ج) دادن کتاب (تورات) به آنان؛ د) هدایت موسی و هارون به راه مستقیم؛ ه) باقی

گذاشـتن نام نیک آنان در آیندگان؛ و) سلام و درود خدا بر آنان. ۳. مقصود از اندوه بزرگی که موسی و هارون بدان مبتلا بودند، همان اسارت بنی اسـرائیل در چنگ فرعونیان ستمکار بود که پسرانشان را می‌کشتند و زنانشان را به خدمتکاری می‌گرفتند و آزادی را از آنان سـلب کرده بودنـد؛ و خدا آنان را از دست سـتم فرعونیان نجات داد و با یاری خدا بر تفسـیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۱ آنـان پیروز شدنـد و فرعون و فرعونیـان هلاـک گشـتند. ۴. کتـاب تورات، کتـابی روشـنگر بود که سـعادت دنیـا و آخرت بنی اسـرائیل را تـأمین و آنهـا را به سـوی راه راست و نور هـدایت می‌کرد. «۱» البتّه روشن نیست که کتـاب تورات کنونی تـا چه انـدازه محتوای تورات اصلی را در بردارد. ۵. در این آیات دو نعمت بزرگ خدا به موسی و هارون علیهما السلام جاودانی نام آنان و الگو شـدن آنان برای مبارزه با مسـتکبران نام برده شده است. ۶. سـلام خدا برموسـی و هارون رمز سلامت در دین و ایمان و اعتقادات و مکتب است؛ سـلامی که بیـانگر نجـات و امنیت از عـذاب الهی است. ۷. در این آیـات ایمـان و نیکوکـاری موسـی و هارون علیهما السـلام دو عامـل سـعادت، پیروزی و پـاداش آنان معرفی شـده است. آری؛ ایمان روح انسان را روشن و نیرومنـد می‌سازد و او را به طرف نیکوکاری سوق می‌دهـد و نیکوکاری درهای رحمت الهی را برانسان می‌گشاید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه‌ی سرگذشت موسـی و هارون علیهما السلام، راه نجات و پاداش را بیابید. ۲. نیکوکاری، بندگی و ایمان، از عوامل سعادت انسان است. ۳. پاداش مؤمنـان نیکوکـار، نام نیک جاویـدان و درود الهی است. ۴. خـدا بنـدگان مؤمن خود را از انـدوه نجات می‌دهد و بر دشـمنان پیروز می‌گرداند. ۵. رهبران الهی، اهـل نجـات، پیروزی و هـدایت‌یافته هسـتند. ۶. رهبران الهی برنـامه‌ای روشـنگر و هـدایتگر و پیروزمند دارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۲

ماجرای الیاس پیامبر

قرآن کریم در آیـات صـد و بیست و سوم تـا صـد و سـی و دوم سوره‌ی صافـات به سـرگذشت الیـاس پیامبر و مبارزات توحیـدی و پاداش‌های او و عوامل آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲۳- ۱۳۲. وَإِنَّ إِلْیَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ألا تَتَّقُونَ* أ تَدْعُونَ بَعْلًا وَتَـذَرُونَ أحْسَنَ الخَـالِقِینَ* اللَّهَ رَبَّکُمْ وَرَبَّ آ بَـائِکُمُ الأوَّلِینَ* فَکَـذَّبُوهُ فَـإِنَّهُمْ لَمُحْضَـرُونَ* إِلَّاعِبَـادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِـینَ* وَتَرَکْنَا عَلَیْهِ فِی الآخِرِینَ* سَـلامٌ عَلَی إِلِ یَاسِـینَ* إِنَّا کَـذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِـنِینَ* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَـا الْمُؤْمِنِینَ و قطعاً، الیاس از فرسـتادگان (خـدا) بود؛* آن‌گاه که به قومش گفت: «آیا خودنگه‌داری نمی‌کنیـد؟!* آیا بتِ «بعل» را می خوانیـد (و می پرستیـد) و نیکوترین آفریننـدگان را رها می‌سازیـد؟!* (همان) خـدا که پروردگار شـما و پروردگار نیاکان نخستین شـماست؟!»* پس او را تکذیب کردند؛ و قطعاً آنان (برای عــذاب) احضـار شدگانانــد؛* مگر بنـدگان خـالص شـده‌ی خـدا.* و (نـام نیـک) او را در (میـان امت‌هـای) پســین برجـای گـذاردیم.* سـلام بر الیاسـین!* مسلماً، مـا این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم؛* [چرا] که او از بنـدگان مومن ماست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. الیـاس یکی از پیامبران الهی است که نام او دو بار در قرآن آمـده است. «۱» مفسـران در مورد تعیین شخصیت این پیامبر الهی اختلاف نظر دارند. - برخی الیاس را همان ادریس پیامبر می‌دانند. - برخی الیاس را از پیامبران بنی اسـرائیل می‌دانند که فرزند یاسین بوده است. - برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که الیاس همان خضر پیامبر یا دوست خضر است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۳ - برخی دیگر او را ایلیـا از پیامبران بنی اسـرائیل می‌داننـد که معاصـر «آجاب» پادشاه سـتمکار بود. - و نیز برخی مفسـران الیـاس را همـان یحیی دانسـته‌اند. ولی ظـاهر آیـات قرآن آن اسـت که او پیـامبری مسـتقل بـوده است. «۱» ۲. الیـاس در میـان قومی بت‌پرست زندگی می‌کرد و بت معروفی به نام «بَعْل» داشـتند و از این رو برخی مفسران نوشته‌اند که مرکز فعالیت الیاس شهر بَعلبک لبنـان بوده است. «۲» ۳. این آیـات خـدا را بهـترین خـالق معرفی کرده است؛ چراکه انسـان نیز بـا تغییر شـکل مواد طبیعی، چیزهـای جدیـدی خلق می‌کنـد هر چند مواد اصـلی آنها را نمی‌سازد، ولی خدا هم مواد را می‌سازد و هم بهترین صورت را می‌آفریند. ۴. در این آیات الیاس پیامبر دو دلیل برای دعوت به توحید و نفی شرک آورد: الف) خدا بهترین آفرینندگان است؛ ب) او پروردگار شما

و نیاکان نخستین شماست. بنابراین تنها او شایسته‌ی پرستش است. ۵. مردم در برابر دعوت توحیدی الیاس به دوگروه تقسیم شدند عدّه‌ای او را تکذیب کردند و گروهی از بندگان با اخلاص دعوت او را پذیرفتند. گروه اول گرفتار عذاب می‌شوند و گروه دوم به خاطر بندگی، اخلاص و ایمانشان نجات می‌یابند. ۶. در این آیات بار دیگر پاداش پیامبران الهی را نام نیک جاویدان و الگو شدن برای آیندگان و نیز سلام و درود الهی معرفی کرده است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۴ ۷. در این آیات نیز عوامل پاداش و سعادت الیاس را نیکوکاری و بندگی و ایمان معرفی‌کرده است. تأکید بر این عناوین در مورد پیامبران به خاطر آن است که ایمان، بندگی خدا و نیکوکاری از عوامل مشترک سازنده‌ی شخصیت مردان الهی بوده است. ۸. «ال یاسین» ممکن است در اصل همان لغت «الیاس» بوده باشد، همان طور که «سینا و سینین» دو لغت برای یک معنا هستند. یا این که جمع الیاس است و مقصود الیاس و پیروان مکتب او هستند. «۱» البته ظاهر آیه و قرینه‌ی تکرار این جمله در آیات قبل در مورد پیامبران دیگر، با معنای اول سازگارتراست ولی مانعی ندارد که یک لفظ چند معنا داشته باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در سرگذشت الیاس پیامبر و مبارزات توحیدی او، راه سعادت و پاداش را بیابید. ۲. نیکوکاری، بندگی خدا و ایمان زمینه‌ساز نام نیک جاویدان و برخورداری از پاداش الهی است. ۳. رهبران الهی با خرافه‌ی بت‌پرستی مخالفت کنند و مردم را به حفظ خود (از زیان) فرا خوانند. ۴. بندگی و اخلاص از عوامل نجات است. ۵. تکذیب‌گران پیامبران و مخالفان توحید، فرجامی عذاب‌آلود دارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۵

ماجرای لوط و نجات او

قرآن کریم در آیات صد و سی و سوم تا صد و سی و هشتم سوره‌ی صافات به سرگذشت لوط و هلاکت عبرت‌آمیز قوم او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳۳ - ۱۳۸. وَإِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ نَجَّیْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِینَ* إِلَّا عَجُوزاً فِی الْغَابِرِینَ* ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِینَ* وَإِنَّکُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ* وَبِاللَّیْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ و قطعاً، لوط از فرستاده شدگان (خدا) بود؛* آن‌گاه که او و خانواده‌اش همگی را نجات دادیم،* مگر پیرزنی که در میان بازماندگان (در عذاب) بود؛* سپس دیگران را درهم کوبیدیم؛* و قطعاً، شما صبحگاهان و شبانگاه برآنان می‌گذرید؛* پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ماجرای عبرت‌آموز قوم لوط مکرر در قرآن آمده است و در هر سوره از زاویه‌ای خاص به سرگذشت این قوم نظر شده است. «۱» لوط پیامبر درمیان ملتی زندگی می‌کرد که گرفتار انحرافات اخلاقی و هم‌جنس‌گرایی بودند، او تلاش فراوانی برای هدایت مردم و جلوگیری از انحرافات کرد ولی پاسخ منفی شنید و در نهایت عذاب الهی برقوم لوط نازل شد، ولی قبل از آن لوط و خاندانش نجات یافتند. ۲. همسر پیر لوط در عذاب ماند و نجات نیافت؛ چراکه او پیرو عقیده‌ی توحیدی لوط نبود و به دشمنان او نیز کمک می‌کرد. ۳. مجازات قوم لوط بسیار سخت بود؛ شهرهای آنان زیر و رو شد و بارانی از سنگ‌ریزه برآنان فرو بارید و همگی نابود شدند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۶ ۴. مشرکان مکه مکرر از کنار ویرانه‌های شهرهای قوم لوط عبور می‌کردند، این شهرها در مسیر کاروان‌های حجاز به شام قرار داشتند، و با زبان بی‌زبانی با مسافران سخن می‌گفتند و درس عبرت می‌دادند که هرکس راه سرکشان قوم لوط را برود گرفتار عذاب می‌شود. ۵. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از مرور صبح و شام از کنار قوم لوط آن است که شما وقتی قرآن می‌خوانید، از کنار قصه‌ی آنان عبور می‌کنید و اخبار آنان را می‌شنوید. «۱» این‌گونه احادیث به بطن قرآن اشاره دارند؛ یعنی مرور ازکنار قوم لوط اعم از مرور خارجی و مرور علمی در قرآن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از نابودی قوم لوط و نجات مؤمنان این قوم درس عبرت بگیرید. ۲. خدا رسولان خود را رها نمی‌سازد و آنان را از خطرها نجات می‌دهد. ۳. ایمان عامل نجات است، نه خویشاوندی با رهبران الهی. ۴. به آثار باستانی اقوام هلاک شده توجه کنید و در مورد آنها بیندیشید (تا عوامل سعادت و هلاکت را دریابید و عبرت بگیرید). ***

ماجرای یونس

قرآن کریم در آیات صد و سی و نهم تا صد و چهل و هشتم سوره‌ی صافات به سرگذشت یونس و آزمایش او و موفقیت تبلیغی‌اش اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۳۹ – ۱۴۸. وَإِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ* إِذْ أَبَقَ إِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ* فَسَاهَمَ فَکَانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ* فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِیمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ* کَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ* لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ* فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۷ سَقِیمٌ وَأَ نْبَتْنَا* عَلَیْهِ شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ* وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَی مِائَةِ أَ لْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ* فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَی حِینٍ و قطعاً، یونس از فرستادگان (خدا) بود.* آن‌گاه که به سوی کشتی انباشته (از کالا و مردم) بگریخت؛* و (با اهل کشتی) قرعه افکند و (قرعه به نام او افتاد و) از ساقط شدگان (به دریا) شد،* و ماهی (بزرگی) او را بلعید، در حالی که او سزاوار سرزنش بود؛* و اگر او از تسبیح کنندگان نبود،* حتماً، تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند، در شکم آن (ماهی) درنگ می‌کرد!* پس او را به کرانه‌ی خشکی افکندیم، در حالی که او بیمار بود؛* و بر فراز او گیاهی از (نوع) کدو برویاندیم.* و او را به سوی صد هزار (نفر) یا بیش‌تر فرستادیم،* و ایمان آوردند و تا زمان (مرگ) بهره‌مندشان ساختیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یونس علیه السلام فرزند «مَتی»، یکی از پیامبران الهی و لقب وی «ذُو النُون» (صاحب ماهی) بود. یونس بعد از موسی و هارون علیهما السلام در حدود ۸۲۵ سال قبل از میلاد مسیح قدم به عرصه‌ی وجود گذاشت و در سرزمین «نینوا» درعراق، مأمور تبلیغ و دعوت مردم به سوی توحید شد. هم اکنون در نزدیک کوفه قبری هست که به نام یونس مشهور است. «۱» داستان یونس در سوره‌های متعددی از قرآن آمده است. «۲» ۲. یونس دعوت خود را با فراخوان مردم به سوی توحید و مبارزه با شرک آغاز کرد، و او حدود چهل سال به تبلیغ و راه‌نمایی مردم پرداخت، ولی بیش از دو نفر به او ایمان نیاوردند یکی عابد و دیگری دانشمند بود. او درنهایت مأیوس شد و به توصیه‌ی مرد عابد، مردم را نفرین کرد و هنگامی که نزول عذاب نزدیک شد، یونس به همراه فرد عابد از شهر بیرون رفت و بر کشتی مملوّ از بار نشست. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۸ ۳. یونس می‌بایست بازهم مقاومت می‌کرد و به این زودی قوم خود را رها نمی‌کرد، به خاطر همین ترک اولی خدا او را «بنده‌ی فراری» خواند و گرفتار آزمایشی بزرگ ساخت و مستحق سرزنش دانست. «۱» ۴. هنگامی که یونس در کشتی نشست، ماهی بزرگی بر سر راه کشتی قرارگرفت و اهل کشتی تصمیم گرفتند که یک نفر را به قید قرعه به دهان او اندازند تا ماهی سیر شود و از سرراه کنار رود و یا این که طوفانی به وجود آمد و اهل کشتی تصمیم گرفتند یک نفر را به دریا اندازند تا کشتی سبک شود. به هرحال، سه بار قرعه انداختند و هر بار به نام یونس درآمد و در نهایت یونس را به دریا انداختند و ماهی او را بلعید. ۵. یونس به طور اعجازآمیزی در شکم ماهی زنده ماند، البته روشن نیست که او چه مقدار در شکم ماهی باقی مانده. «۲» البته روشن است که ماهی‌ای که یونس را بلعید بسیار بزرگ بود و به دستور الهی او را هضم نکرد و به طور اعجاز آمیزی به ساحل افکند. ۶. یونس در شکم ماهی بود صدا زد: «لا إله إلَّا انتْ سُبحانک انّی کُنتُ مِنَ الظّالِمینَ؛ «۳» هیچ معبودی جز تو نیست؛ پاک و منزّهی تو؛ به راستی که من از ستمکاران (به خود) بودم.» این سخن یونس به ذکر یونسیه مشهور است و همین تسبیح گری او موجب نجات او شد وگرنه در همان جا می‌مرد و تا رستاخیز باقی می‌ماند. ۷. هنگامی که یونس بیمارگونه به خشکی افکنده شد، به فرمان خدا، تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۵۹ گیاه کدو بر او رویید و با برگ‌های پهن خود بدن وی را پوشاند. «۱» و این لطف الهی و نجات یونس درس عبرتی برای او شد تا برای نجات مردم بیش‌تر بکوشد. ۸. طبق برخی احادیث پس از رفتن یونس به سفر دریایی و آشکار شدن نشانه‌های عذاب، قوم یونس به راه‌نمایی مرد دانشمند به صحرا رفتند و ناله و توبه کردند و عذاب از آنان برداشته شد. ۹. قرآن در سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۹۸، یادآور شده که ایمان هیچ قومی در هنگام نزول عذاب سود نکرد، مگر قوم یونس. البته شاید نجات قوم یونس به خاطر آن بود که هنوز عذاب نازل نشده بود و تنها نشانه‌های هشدارآمیز آن ظاهر شده بود و یا این که این عذاب نوعی تنبیه بود، نه عذاب بنیان کن که بر اقوام سرکش نازل می‌شود. «۲» ۱۰. پس از نجات

یونس و رفع عـذاب از قوم او، بار دیگر وی مأمور تبلیغ در میان قوم خود شد که تعداد آنان از صدهزار نفر تجاوز می کرد «۳» و این بار مردم بـدو ایمان آوردند و خدا به آنان نعمت‌ها داد و تا هنگام مرگِ طبیعی زندگی کردند. ۱۱. «قرعه» در مسائل مشکل درمیان اقوام پیشـین وجود داشته است و در اسلام نیز این کار پذیرفته شده و در احادیث آمده است که در موارد تنازع در امور مشکل قرعه بزنیـد و کار را به خدا واگذار کنید. «۴» ۱۲. در سوره‌ی صافات ماجرای شـش نفر از پیامبران آمده بود، که در ماجرای پنج نفر اول یعنی نوح، ابراهیم، موسـی، الیاس و لوط علیهم السلام پایـان کارشـان بـا عـذاب مخالفـان خاتمه یافت، ولی در ماجرای یونس، در پایان، مردم ایمان آوردند و نجات یافتند. قرآن با بیان این سرگذشت‌ها می‌خواهد به مخالفان پیامبر اسلام و مشرکان مکه بگوید که می‌توانید سـرنوشت اقوام پیشین را برگزینید و گرفتار عذاب شوید یا سرنوشت قوم یونس را انتخاب کنید و توبه کنید و نجات یابید. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۰ آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. رهبران و مبلغـان دینی از سـرگذشت یونس عبرت بگیرنـد و از مردم کناره‌گیری نکنند. ۲. تخلّف کوچک رهبران و مبلغـان دینی نیز نادیـده گرفته نمی‌شود و خـدا متخلفان را گرفتار می‌سازد. ۳. اهل تسبیح حق باشـید تا نجات یابید. ۴. ایمان بیاوریـد تا از نعمت‌های الهی برخوردار شوید. ۵. قرعه یکی از راهکارهای حل مشکلات است. ۶. اگر خدا بخواهد، می‌تواند فردی را در دل ماهی و در زیر بوته‌ای نیز زنده نگه دارد. ***

آیا فرشتگان دختر هستند؟

قرآن کریم در آیـات صـد و چهل و نهم تا صـد و پنجاه و هفتم سوره‌ی صافات به دروغ‌پردازی مشـرکان در مورد فرشـتگان پاسـخ می‌دهـد و می‌فرماید: ۱۴۹- ۱۵۷. فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّکَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ* أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِنَاثاً وَهُمْ شَاهِدُونَ* أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ* وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ* أَاصْطَفَی الْبَنَاتِ عَلَی الْبَنِینَ* مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ* أَ فَلا تَذَکَّرُونَ* أَمْ لَکُمْ سُلْطَانٌ مُبِینٌ* فَأْتُوا بِکِتَابِکُمْ إِنْ کُنتُمْ صَادِقِینَ و از آنان (: مشـرکان) بپرس: «آیا فقط دختران برای پروردگار توست و فقط پسـران برای آنان است؟!* یا فرشتگان را ماده آفریدیم، در حالی که آن (مشرک) ها گواه بودند؟!»* آگاه باشید که آنان قطعاً بر اثر دروغ بزرگشان می گویند:* «خـدا فرزنـد آورده.» درحالی که آنان مسـلماً، دروغ‌گوینـد.* آیا دختران را بر پسـران برگزیـده است؟!* شـما را چه شده؟! چگونه داوری می‌کنیـد؟!* آیـا (غافلیـد) و متـذکّر نمی‌شویـد؟!* بلکـه آیـا دلیـل آشـکاری برای شـماست؟* پس کتابتـان را بیاوریـد اگر راست‌گوییـد! تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۱ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. حکایت شـده که برخی قبایل مشـرک عرب، هم‌چون «سَلیم» و «خُزاعه» معتقـد بودند که فرشـتگان دختران خدا هسـتند. آیات فوق این عقاید مشـرکان را سـرزنش کرده و بطلان آنها را گوشزد نموده است. «۱» ۲. در این آیات، به سه دلیل عقلی، نقلی و حسّی برای بطلان عقاید خرافی مشرکان اشاره شده است: الف) دلیل حسّـی آن است که مشـرکان شاهد خلقت فرشـتگان به صورت دختران نبوده‌اند. ب) دلیل نقلی آن است که مشرکان دلیلی از کتاب‌های آسمانی پیشین بر این مطلب ندارند. ج) دلیل عقلی آن است که ساحت قدس الهی از این مطلب به دور است که فرزندی داشـته باشد (چون خدا نیازی ندارد تا فرزندی بیاورد) و نیز ترجیح دختر بر پسر از ساحت خدا به دور است. و این‌ها همه تهمت‌ها و دروغ‌هایی است که به خـدا می‌بندنـد. ۳. در این آیات بر اساس مطالبی سـخن گفته شده که مشـرکان مسلم می‌دانسـتند، آنان فکر می کردنـد جنس پسـر از جنس دخـتر برتر است، ولی دخـتران را به خـدا نسبت می‌دادنـد و پسـران را از آن خود می‌دانسـتند. خـدا این گونه تقسـیم‌بندی و عقاید خرافی را سـرزنش می‌کند ولی درهمان حال برتری پسر بر دختر را تأیید نمی‌کند. ۴. زن و مرد هردو انسان‌اند و از نظر شخصیت انسانی و آمادگی جهت رشد و کمال مساوی هسـتند و تفاوت‌های جسـمی و طبیعی و عارضـی دلیل بر برتری افراد نیست وخـدا این مطلب را می‌داند و معنا ندارد که پسـر را بر دختر ترجیح دهد. تفسـیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با دلایل منطقی، عقاید خرافی مشـرکان را باطل سازید. ۲. انـدیشه‌ی و برتری جنس مرد برزن، ریشه در عقاید خرافی مشـرکان دارد. ۳. از مشـرکان درمورد عقایـدشان دلایل عقلی، نقلی و حسّـی بخواهیـد (تا با فقـدان دلیل، بطلان عقایـدشان

روشن شود). *** قرآن کریم در آیات صد و پنجاه و هشتم تا صد و شصت و سوم سوره‌ی صافات به دروغ‌پردازی مشرکان در مورد جنّیان و فریبکاری آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۵۸- ۱۶۳. وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الجِنَّةِ نَسَباً وَلَقَدْ عَلِمَتِ الجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ* سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ* إِلَّاعِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ* فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ* مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ* إِلَّامَنْ هُوَ صَالِ الجَحِيمِ و (مشرکان) بین او (: خدا) و بین جن‌ها نسبت (خویشاوندی) قرار دادند، و به یقین، جن‌ها می‌دانند که قطعاً، آنان (برای عذاب) احضار شدگان‌اند.* منزّه است خدا از آنچه (او را) وصف می کنند؛* مگر (آنچه) بندگان خالص شده‌ی خدا (وصف می کنند).* و شما و آنچه را پرستش می کنید،* شما براساس آن گمراه کننده‌ی (کسی) نیستید،* مگر کسی که او در دوزخ وارد شود (و بسوزد). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از این که «مشرکان بین خدا و جنّیان نسبتی قرار می‌دادند»، چیست؟ مفسران در این مورد چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) برخی قبایل مشرک عرب، جنّیان را همسران خدا می‌پنداشتند و آیه‌ی فوق این مطلب را رد می کند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۳ ب) دوگانه‌پرستان معتقد بودند که خدا خالق نیکی‌ها و شیطان خالق بدی‌هاست و این دو برادرند. ج) گروهی از مشرکان برخی جنّیان را نیز می‌پرستیدند و آنها را شریک خدا می‌دانستند و رابطه‌ای بین خدا و آنها برقرار می کردند. «۱» البته تفسیر اول با آیه‌ی فوق سازگارتر است هر چند مانعی ندارد این آیه هر گونه رابطه‌ی بین خدا و جنّیان را نفی کند. «۲» ۲. جنیان خود می‌دانند که ادعای خویشاوندی خدا و جنّیان باطل است و آنان و مشرکان در دادگاه عدل الهی باید حاضر شوند و پاسخ این سخنان بیهوده را بدهند. ۳. وصف‌هایی که مشرکان از خدا می کنند، باطل است، خرافاتی و جاهلانه است و تنها وصف بندگان خالص شده‌ی خدا صحیح است؛ زیرا صفاتی که آنان به خدا نسبت می‌دهند از هرگونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی به دور است. ۴. دلیل صحّت سخنان بندگان خالص شده‌ی خدا همان عدم تأثیر فریبکاری مشرکان و معبودان دروغین برآنهاست. ۵. در این آیات به مشرکان هشدار می‌دهد که فریبکاری شما و معبودان دروغینتان دیگر نمی‌تواند دل‌های پاک مؤمنان و بندگان خالص شده‌ی خدا را بفریبد. تنها افراد فتنه جو از آن تأثیر می‌پذیرند و تنها آنان پیرو شرک می‌شوند و راه آتش را برمی گزینند. ۶. «صال» به معنای کسی است که از روی اختیار خود را به چیزی می‌رساند؛ یعنی خود می‌خواهد راه دوزخ را پیش گیرد و از فریبکاری مشرکان و معبودانشان پیروی می کند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۴ پس این آیه نه تنها بر جبرگرایی دلالت ندارد، بلکه به نوعی نفی جبر است و عذر منحرفان را از دست آنان می گیرد تا ادعا نکنند که دیگران ما را فریب دادند؛ چون این خودشان بودند که راه انحراف را انتخاب کردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان عقاید خرافی و باطل در مورد خدا و جن دارند، که از ساحت قدس الهی به دور است. ۲. صفات خدا را از زبان بندگان خالص شده‌ی او بگیرید. ۳. فریبکاری مشرکان و معبودان دروغین در بندگان با اخلاص تأثیر ندارد. ۴. هرکس راه دوزخ را انتخاب کند به دنبال فتنه‌های مشرکان می‌رود. *** قرآن کریم در آیات صد و شصت و چهارم تا صد و شصت و ششم سوره‌ی صافات به صفات فرشتگان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۶۴- ۱۶۶. وَمَا مِنَّا إِلَّالَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ* وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ* وَإِنَّا لَنَحْنُ المُسَبِّحُونَ و هیچ یک از ما نیست جز آن‌که جایگاه معیّنی دارد؛ و قطعاً، فقط ما (برای اطاعت) صف کشیده‌ایم؛ و فقط ما تسبیح گوییم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سه ویژگی و صفت فرشتگان اشاره شده است: الف) هر کدام از آنان رتبه و منزلتی خاص دارند؛ ب) همیشه آماده‌ی اطاعت فرمان خدا هستند؛ ج) آنان پیوسته تسبیح حق می گویند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۵ یعنی فرشتگانی که این صفات را دارند و خود بنده‌ی فرمانبردار خدا هستند، چگونه می توانند دختران خدا باشند، بلکه این سخنان خرافات و باطل است. ۲. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در آسمان‌ها مکانی وجود ندارد، مگر آن که فرشته‌ای در آن جا نماز می‌خواند و تسبیح می گوید. «۱» این تعبیرات بدان معناست که جهان هستی پر است از فرمانبرداران پروردگار و تسبیح گران او. ۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که این آیات در مورد امامان و اوصیای آل محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده است. «۲» البتّه این گونه احادیث یکی از مصادیق بطن آیات را بیان می کنند؛ یعنی امامان، همچون فرشتگان، کسانی هستند که هر کدام

دارای مقام معین و آماده‌ی فرمان‌برداری از خدا و در حال تسبیح حق هستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرشتگان دارای نظامی درجه‌بندی شده و منظم هستند که دل به تسبیح حق دارند. ۲. فرشتگانِ مطیع و تسبیح‌گوی هرگز دختران خدا نیستند. ۳. از نظم درجه بندی شده و فرمان‌برداری و تسبیح‌گری فرشتگان درس و الگو بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۶ قرآن کریم در آیات صد و شصت و هفتم تا صد و هفتادم سوره‌ی صافات به بهانه‌جویی مشرکان اشاره کرده، با تهدید آنان می‌فرماید: ۱۶۷ – ۱۷۰. وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ* لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ* لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ* فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ و مسلماً، می‌گفتند:* «اگر (برفرض) یادی (از کتاب‌های) پیشینیان نزد ما بود،* به یقین، ما بندگان خالص شده‌ی خدا بودیم.»* و [لی بدان کفر ورزیدند؛ و در آینده خواهند دانست. نکته‌ها و اشاره‌ها: مشرکان قبل از ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گفتند: اگر پیامبری هم‌چون ابراهیم و موسی برای ما می‌آمد، و کتابی آسمانی می‌آورد، ما ایمان می‌آوردیم و از بندگان با اخلاص می‌شدیم. اما هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سراغ آنان آمد و قرآن را آورد، بدان کفر ورزیدند و دروغ‌گویی‌شان اثبات شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان افرادی بهانه جو و دروغ‌گو هستند. ۲. با اخلاص شدن به آرزو نیست، بلکه با پیروی از قرآن تحقق می‌یابد. *** قرآن کریم در آیات صد و هفتاد و یکم تا صد و هفتاد و نهم سوره‌ی صافات با اشاره به پیروزی نهایی پیامبران و لشکریان خدا، به مشرکان هشدار داده، می‌فرماید: ۱۷۱ – ۱۷۹. وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ* وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّى حِينٍ* وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ* أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ* فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۷ و به یقین، سخن (سنت گونه) ما در مورد بندگان فرستاده شده‌ی ما از پیش (مقرر شده) است،* که قطعاً تنها آنان یاری شدگان‌اند،* و مسلماً، فقط لشکر ما پیروزند؛* پس، تا زمان [معیّنی از آنان روی برتاب؛* و آنان را بنگر؛ پس در آینده خواهند دید.* و آیا آنان به عذاب ما شتاب می‌ورزند؟!* و [لی هنگامی که (عذاب) در آستانه‌ی (خانه‌های) آنان فرود آید، پس صبحگاهِ هشدار داده‌شدگان، بد است!* و تا زمان [معیّنی از آنان روی برتاب؛* و بنگر؛ پس در آینده خواهند دید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات وعده‌ی بزرگ پیروزی پیامبران و لشکریان خدا مژده داده شده و مورد تأکید قرارگرفته و آینده‌ی امید بخش و روشنی برای مؤمنان ترسیم شده است؛ در نهایت حق بر باطل پیروز می‌گردد و پیامبران و لشکر خدا بر دشمنان غالب می‌شوند. «۱» ۲. پیروزی پیامبران و لشکریان خدا، از سنت‌های الهی است و البته سنت و وعده‌ی الهی تخلف‌ناپذیراست. ۳. وعده‌ی پیروزی پیامبران و مؤمنان با شکست‌های آنان چگونه جمع می‌شود؟ پاسخ آن است که اولًا، ممکن است مقصود پیروزی نهایی آنان باشد که منافاتی با شکست‌های مقطعی ندارد و این پیروزی به صورت تدریجی حاصل خواهد شد. ثانیاً، پیروزی انواعی دارد که یک بخش آن پیروزی ظاهری و جسمی است و مهم‌تر از آن پیروزی مکتبی است که آیین پیامبران برجهان حاکم شده است. ثالثاً، پیروزی پیامبران و مؤمنان مشروط است و گاهی افرادی که خود را مؤمن می‌خوانند اهل جهاد و بندگی خدا نیستند تا پیروز شوند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۸ ۴. در این آیات چند بار مشرکان تهدید شده‌اند: نخست آنها را تهدید می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله رهایشان می‌کند تا زمان معین (عذاب یا جهاد با آنان) فرا رسد. و دوم آنان را تهدید می‌کند که تحت نظر پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. و سوم آنان را تهدید می‌کند که به زودی نتایج اعمال شوم خود را می‌بینند. اما مشخص نیست که این تهدید به چه زمانی اشاره دارد؛ به زمان هجرت یا جنگ بدر یا فتح مکه یا قیام نهایی یا عذاب الهی و همین مبهم بودن تهدید، آن را هول انگیزتر می‌سازد. ۵. مشرکان در مورد عذاب الهی عجله می‌کردند و می گفتند: چه موقع می‌آید؟ قرآن به آنها پاسخ می‌دهد که (زیاد عجله نکنید که عذاب به موقع خواهد آمد اما) وقتی عذاب فرا رسد، وارد متن زندگی شما می‌شود و صبح بدی را برای شما رقم خواهد زد. ۶. در این آیات اشاره شده که عذاب مشرکان صبحگاهان می‌رسد و یا این که صبح آنان مثل بقیه‌ی مردم به خیر نیست، بلکه صبح بدی در انتظار آنان است. «۱» ۷. تکرار تهدید مشرکان و اعراض پیامبر صلی الله علیه و آله یا برای تأکید است و یا این که مورد اول مجازات دنیوی و مورد دوم مجازات اخروی است. ۸.

این آیات نوعی دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که از مشرکان روی‌گردان و منتظر فرمان خدا باشد و از مخالفت آنان غمگین مباشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آینده‌ی بشریت امیدبخش و روشن است. ۲. پیروزی نهایی از آنِ رهبران الهی و مؤمنان مجاهد است. ۳. مشرکان را تحت نظر بگیرید تا فرمان (عذاب یا جهاد) صادر شود. ۴. عذاب خدا خواهد آمد و مشرکان آن را خواهند دید، پس عجله نکنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۶۹ قرآن کریم در سه آیه‌ی پایانی سوره‌ی صافات به پاکی و ستایش خدا و درود بر رسولان او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸۰ – ۱۸۲. سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ* وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ* وَالحَمْدُلِلَّهِ رَبِّ العَالَمِينَ پروردگار تو، (همان) پروردگار شکست‌ناپذیر، منزّه است از آنچه (مشرکان) وصف می‌کنند.* و سلام بر فرستاده شدگان (خدا)!* و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. صفات و خرافاتی که مشرکان در مورد خدا می‌گویند همگی باطل است و خدای شکست‌ناپذیر و صاحب عزّت و قدرت از این صفات منزه است. ۲. سلام خدا بر فرستادگان و رسولان، نشانه‌ی سلامت از هرگونه عذاب در رستاخیز و سلامت در برابر شکست‌هاست. ۳. سه آیه‌ی آخر سوره‌ی صافات ممکن است اشاره‌ای اجمالی به تمام مسائل این سوره باشد؛ چون مسائل این سوره در سه بخش توحید و مبارزه با شرک و نیز حالات پیامبران و نعمت‌های بهشتی بود و در سه آیه‌ی اخیر نیز به تنزیه خدا از مطالب شرک‌آمیز و سلام بر پیامبران و حمد و ستایش بر نعمت‌های خدا اشاره شده است. ۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس می‌خواهد در رستاخیز پاداش او با پیمانه‌ی کامل داده شود، باید در هر مجلسی که می‌نشیند، آخرین سخن او سه آیه‌ی آخر سوره‌ی صافات باشد.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صفاتی که مشرکان برای خدا می‌شمارند از ساحت او بدور است. ۲. بر رسولان الهی درود بفرستید. ۳. فقط خدا شایسته‌ی ستایش است (و همه‌ی ستایش‌های دیگر به او باز می‌گردد). «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۱

بخش پنجم: سوره‌ی ص

اشاره

توحیدباوری یادآوری رستاخیر و سرنوشت طغیان‌گران در دوزخ سرگذشت برخی پیامبران الهی و تعصب کافران در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داستان ابلیس و آدم علیه السلام تدبّر در قرآن تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۳

اول: سیمای سوره‌ی «ص»

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

شمارگان

سوره‌ی «ص» که در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، دارای ۸۸ آیه، ۷۳۲ واژه و ۳۰۲۹ حرف است.

نزول

سوره‌ی «ص» سی و هفتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی قمر و قبل از سوره‌ی اعراف) و در دوره‌ی میانی زندگی مسلمانان در مکه، یعنی بین هجرت به حبشه و معراج نازل شده و در چینش کنونی قرآن سی و هشتمین سوره است. نام: تنها نام این

سوره «ص» است که از اولین آیه‌ی این سوره گرفته شده است؛ چون این سوره با حرف مقطعه‌ی «ص» آغاز شده است.

فضایل

در مورد فضیلت تلاوت این سوره از امام باقر علیه السلام روایت شده که هرکس سوره‌ی «ص» را در شب جمعه بخواند، از خیر دنیا و آخرت آن‌قدر به او بخشیده می‌شود که به هیچ کس داده نشده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۴ تذکر: روشن است که این ثواب‌ها برای کسانی است که این سوره را بخوانند و به مضامین آن عمل کنند. ویژگی: به مناسبت آیه‌ی ۲۴ این سوره یک سجده‌ی مستحب وجود دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. یاد آوری توحید؛ ۲. یادآوری رستاخیز؛ ۳. طرح مسأله‌ی نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بیان تعصب کافران از آن.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره به چشم می‌خورند عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. بیان توحید و مبارزه با شرک (در آیات ۵- ۷)؛ ۲. بیان سرنوشت کافران طغیان‌گر در قیامت و گفت‌وگوی آنان در دوزخ (در آیات ۶۲- ۶۴)؛ ۳. بیان سرسختی و لجاجت مشرکان در برابر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (در آیات ۲- ۱۱)؛ ۴. اشاره‌ای به مسأله‌ی وحی و تعجب کافران از آن (در آیات ۴- ۸). ب) اخلاق: ۱. تشویق به صبر و یادی از صبر ایّوب (در آیه‌ی ۴۴)؛ ۲. سرزنش تکبّر در داستان آدم و سجده نکردن ابلیس (در آیات ۷۴- ۷۸). تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۵ ج) احکام: منع از شکستن سوگند (در آیه‌ی ۴۴). د) داستان‌ها: ۱. گزارشی از زندگی داود پیامبر و داوری‌های عجیب او (در آیات ۱۷- ۲۶)؛ ۲. گزارشی از زندگی سلیمان و نعمت‌های او (در آیات ۳۰- ۴۰)؛ ۳. گزارشی از زندگی ایوب و گرفتاری‌های او (در آیات ۴۱- ۴۴)؛ ۴. اشاره‌ای به داستان طالوت و جالوت (در آیات ۲۱- ۲۶)؛ ۵. اشاره‌ای به داستان اسحاق و یعقوب علیهم السلام (در آیه‌ی ۴۵)؛ ۶. اشاره‌ای به داستان اسماعیل و یشع و ذا الکفل (در آیه‌ی ۴۸)؛ ۷. یادی از نوح و عاد و فرعون (در آیه‌ی ۱۲)؛ ۸. تذکری درباره‌ی ثمود و قوم لوط و اصحاب ایکه (در آیه‌ی ۱۳). ه) مطالب فرعی: ۱. مطالبی درباره‌ی آفرینش انسان و مقام والای او و سجده‌ی فرشتگان بر آدم (در آیات ۷۱- ۷۴)؛ ۲. بیان دشمنی‌های ابلیس با آدم و فرزندان او و این که تنها مخلصان از دام شیطان رها می‌شوند (در آیات ۷۴- ۸۳)؛ ۳. تسلّی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با ذکر داستان‌های پیامبران پیشین؛ ۴. بیان این که پیامبر اسلام در مقابل رسالت خود مزد و اجری نمی‌خواهد (در آیه‌ی ۸۶)؛ ۵. تهدید کافران در مقابل تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۶. مطالبی درباره‌ی عظمت قرآن و دعوت به تدبّر در آن (در آیات ۱ و ۲۹). *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۷

دوم: محتوای سوره‌ی «ص»

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی «ص» با اشاره به حروف مقطعه و حقّانیّت قرآن و بیان حالات کافران به مخالفان اسلام هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱- ۳. ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ* بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ* کَمْ أَهْلَکْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوْا

وَلاتَ حِينَ مَنَاصٍ صاد، سوگند به قرآن صاحب یاد (که تو بر حقّی)!* بلکه کسانی که کفر ورزیدند، در نخوت و ستیز [و جدایی هستند.* چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاک کردیم؛ و (به هنگام عذاب، ما را) ندا دادند، در حالی که زمان پناه‌جویی نبود. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که ابوجهل وجماعتی از مشرکان نزد ابوطالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از او شکایت کردند که وی خدایان ما را ناراحت ساخته است، از او بخواه که دست از ما بردارد. ابو طالب، پیامبر صلی الله علیه و آله را به مجلس آنان فراخواند و مسأله را مطرح کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنان با من در یک جمله توافق کنند به تمام عرب پیشی می‌گیرند و آن جمله‌ی توحید (لا إله إلّا اللّه) است. وقتی مشرکان این جمله را شنیدند، مجلس را ترک کردند و آن را دروغ شمردند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این سوره با حرف مقطعه‌ی «ص» آغاز شده است. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن در اول سوره‌ی بقره و آل عمران و ... سخن گفتیم و روشن شد که شاید این حروف اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله یا اشاره به آن باشد که قرآن معجزه است و از همین حروف معمولی ساخته شده است. البته برخی مفسران «ص» را علامت اختصاری برخی نام‌های خدا، هم‌چون صادق، صمد، یا جمله‌ی «صَدَق اللَّه» دانسته‌اند. «۱» ۲. واژه‌ی «ذِکر» به معنای یادآوری و یادمان است که هم نام قرآن است و هم صفت آن؛ زیرا محتوای قرآن یادآوری کننده است و غفلت را از دل می‌زداید و انسان را به یاد خدا و نعمت‌های او و دادگاه رستاخیز و هدف خلقت می‌اندازد. آری؛ خدا به چنین کتاب عظیمی سوگند خورده که پیامبر صلی الله علیه و آله حق است. ۳. اگر کافران از یادآوری‌های قرآن بیدار نمی‌شوند، به خاطر آن است که به نیرویی تکبرآمیز و مغرورانه گرفتار شده‌اند که آنان را به راه تفرقه وجدایی می‌برد. ۴. «عزّت» به معنای شکست‌ناپذیری است که وقتی در مورد خدا به کار می‌رود اشاره به قدرت شکست‌ناپذیر اوست که ممدوح است. و گاهی در برابرحق به کار می‌رود که در این صورت به نفوذناپذیری در برابر حق اشاره دارد که کاری ناپسند است. «۲» ۵. در این آیات به کافران هشدار داده شده که به سرنوشت اقوام هلاک شده‌ی پیشین هم‌چون عاد و ثمود بنگرند و درس عبرت بگیرند. آن اقوام سرکش هنگامی از خواب غفلت بیدار شدند و فریادرسی کردند که پناهگاه و تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۷۹ محل فراری وجود نداشت. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به قرآن ویادآوری‌های آن توجه کنید که‌بسیار مهم است. «۲» ۲. کافران لجوج اهل وحدت نیستند و سخن حق در آنها و نفوذ نمی‌کند. ۳. از فرجام هلاکت‌بار اقوام پیشین درس عبرت بگیرید و قبل از آن که زمان نجات سپری شود بازگردید. ***

تعجب و وحشت از نوآوری

قرآن کریم در آیات چهارم تا هفتم سوره‌ی «ص» به واکنش منفی و تهمت آمیز کافران در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و مقابله‌ی آنان با توحید و نوگرایی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴- ۷. وَعَجِبُوا أنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ* أَجَعَلَ الآلِهَةَ إِلَهاً وَاحِداً إنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ* وَانطَلَقَ المَلأُ مِنْهُمْ أنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ* مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي المِلَّةِ الآخِرَةِ إنْ هَذَا إلَّااخْتِلاقٌ و (مشرکان) به شگفت آمدند که (پیامبری) هشدارگر از میان آنان به سراغشان آمد؛ و کافران گفتند: «این ساحر بسیار دروغ‌گویی است.* آیا معبودان (متعدد) را معبود یگانه گردانیده است؟! قطعاً، این چیزی بسیار شگفت‌آور است!»* و اشراف آنان باشتاب به راه افتادند (و گفتند:) بروید و بر (پرستش) معبودانتان شکیبا باشید؛ قطعاً، این چیزی است که خواسته شده‌است.* این (مطالبِ پیامبر) را در آیین بازپسین نشنیده‌ایم؛ این (ادعا) جز دروغی بربافته نیست. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که مشرکان از طریق ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله پیام دادند که ما حاضریم محمد را به ریاست خود برگزینیم و به او ثروت زیادی بدهیم تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۰ ولی دست از مبارزه با بت‌پرستی بردارد. وقتی ابوطالب پیام سران مشرکان را رساند، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ گفت: اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند، من به آنها تمایل ندارم و فقط کلمه‌ی توحید (لا إله الّا اللّه) را بگویند، تا دردنیا و آخرت پیروز و سعادتمند شوند. ولی

سران مشرکان گفتند: ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم و به سراغ یک خدا برویم؟! چه چیز عجیبی؟! «۱» آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد و واکنش آنان را به تصویر کشید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبران الهی از جنس انسان بودند تا نیازها و دردهای بشریت را درک کنند و بتوانند الگوی خوبی برای آنان باشند، ولی مشرکان این امتیاز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نقطه‌ی ضعف می‌دانستند و از آن تعجب می‌کردند که چرا پیامبری از جنس انسان به سراغ آنان آمده و فرشته‌ای به نبوت برگزیده نشده است. ۲. مشرکان پیامبر اسلام را به خاطر نفوذ کلامش ساحر می‌خواندند و نیز به خاطر مخالفت با خرافات وسنت‌های جاهلیت، او را دروغگو می‌پنداشتند. ۳. مشرکان می‌پنداشتند هرچه تعداد خدایان آنها زیادتر باشد، قدرت و اعتبار و نفوذشان زیادتر خواهد بود از این رو با توحید و خدای یکتا مبارزه می‌کردند و حاضر نبودند ۳۶۰ بت خود را رها سازند. ۴. سران و اشراف قریش پس از آن که در مجلس ابوطالب حاضر شدند و سخنان قاطع پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیدند، بیرون آمدند و مبارزه‌ی علنی خود را با او شروع کردند و صریحاً به مردم می‌گفتند: دست از بت‌های خود بر ندارید. ۵. سران مشرکان با جمله‌ای ابهام‌آمیز، به مقاصد پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۱ کردند و گفتند: «این چیزی است که خواسته شده است». این تعبیر اشاره به آن بود که هدف پیامبر نابودی شرک و ریاست فرزندان عرب یا تغییر جامعه است و او تصمیم گرفته و دست از کارش بر نمی‌دارد؛ و یا منظور آن بود که شما بت‌پرستان بر کار خود استقامت کنید، این چیزی است که از شما خواسته شده است؛ و یا این مصیبتی است که پیش آمده و باید همه بسازیم و آیین خود را محکم نگه داریم. البته با توجه به کلی بودن جمله‌ی فوق، مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مورد نظر بوده باشد. «۱» ۶. واژه‌ی «اختلاق» به معنای ابدای چیز بدون سابقه است؛ سپس به دروغ نیز اختلاق گفته‌اند چرا که غالباً دروغگو مطالب بی‌سابقه‌ای مطرح می‌کند و مشرکان ادعای توحید را نو و بی‌سابقه می‌دانستند که در گذشته ناشناخته بوده است. ۷. مشرکان می‌خواستند با نوگرایی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نفی شرک و بیان توحید مبارزه کنند. آری؛ این مشکل همه‌ی اصلاح‌گران در طول تاریخ است که مخالفان از هر چیز تازه‌ای وحشت دارند و به اصلاح‌گران با بدبینی می‌نگرند، در حالی که نه تازه بودن چیزها دلیل بر بطلان آنهاست و نه قدیمی بودن روش‌ها و کارها دلیل بر صحت آنها، ولی انسان به چیزهای قدیمی عادت می‌کند و تغییر عادت مشکل است. ۸. مشرکان اشاره کردند که این مطالب پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد توحید و نفی شرک در میان ملت‌های دیگر سابقه نداشته است. مقصود آنان از ملت‌های دیگر، آیین مسیحیت یا پیروان مذاهب و ادیان دیگر و یا نیاکان خودشان بوده است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی آماج تهمت های مخالفان قرار می‌گیرند (پس آماده باشید). ۲. مشرکان در مورد توحید و نبوت شبهه‌انگیزی می‌کنند. ۳. واکنش‌های روانی (همچون تعجّب کردن) از شگردهای مخالفان دین است. ۴. مخالفان دین با نوگرایی مخالف هستند (شما این گونه نباشید). ۵. مشرکان لجوج حاضر نیستند دست از شرک بردارند و توحید را بپذیرند. ۶. به سخنان مخالفان دین توجه کنید (و آنها را تحلیل نمایید و پاسخ دهید). *** قرآن کریم در آیات هشتم تا یازدهم سوره‌ی «ص»، واکنش منفی دیگری را از مشرکان مطرح می‌کند و به آنان پاسخ داده و با هشدار می‌فرماید: ۸- ۱۱. أ انزلَ عَلَيْهِ الـذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ* أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ العَزِيزِ الوَهَّابِ* أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الأَسْبَابِ* جُندٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنْ الأَحْزَابِ آیا از میان ما، آگاه کننده [: قرآن بر او [: محمد] فرو فرستاده شده است؟! بلکه آنان از (وحی) یادآور من در شک‌اند، بلکه هنوز عذاب [من را نچشیده‌اند؛* یا منابع رحمت پروردگار شکست‌ناپذیر [و] بسیار بخشنده‌ی تو نزد آنان است!* یا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو است، از آن آنان است! (اگر چنین است) پس با وسایلی به (آسمان) بالا روند.* (آنان) لشکرکی از حزب‌ها هستند که در آن‌جا شکست خورده‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه‌جویی می‌کردند که چرا قرآن بر شخص دیگری از ثروتمندان و سران ما نازل نشده است و چرا بر فردی یتیم و فقیر نازل شده است؟! البته آنان در تشخیص ارزش‌ها به خطا رفته بودند و

می‌پنداشتند معیار نبوت، مقام و ثروت است. ۲. خدای متعال برای پاسخ به مشرکان، به ریشه‌یابی مشکل می‌پردازد و اشاره می‌فرماید: در حقیقت مشرکان در قرآن و وحی شک دارند و از این روست که در برابر پیامبر بهانه‌تراشی می‌کنند. آری؛ اگر آنان در قرآن می‌اندیشیدند و اعجاز آن را درمی‌یافتند و در برابر آن تسلیم می‌شدند این سخنان را نمی‌گفتند. ۳. در این آیات به سه صفت خدا، یعنی ربّ، عزیز و وهّاب اشاره شده است. خدایی که پروردگار جهانیان است براساس رحمت خود پیامبران را می‌فرستد و براساس شکست‌ناپذیر بودن خود مغلوب کسی نمی‌شود و براساس بخشش خود نبوّت را به هرکس صلاح بداند می‌بخشد. ولی مشرکان به این منابع الهی دسترسی ندارند تا بتوانند سرنوشت نبوّت را تعیین کنند. ۴. در این آیات اشاره شده که نه مقتضی در دست شماست و نه می‌توانید مانعی ایجاد کنید؛ یعنی نه منابع الهی را دارید و نه می‌توانید به آسمان‌ها بروید و جلوی نزول وحی را بگیرید، پس در مورد نبوّت کاری از دست شما ساخته نیست. ۵. در این آیات مشرکان مکه لشکری کوچک و شکست‌خورده از احزاب معرفی شده‌اند؛ این درحالی است که این سوره مکی است و مسلمانان در مکه در نهایت ضعف بودند و مشرکان برآنها مسلط بودند. بنابراین، آیه‌ی فوق نوعی دل‌داری و وعده‌ی پیروزی به مسلمانان است که با اشاره به دوردست هم‌چون جنگ بدر، شکست مشرکان را پیش‌بینی می‌کند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۴ ۶. مقصود از احزاب، مشرکان مکه و سرکشان تاریخ، هم‌چون قوم عاد و ثمود هستند که در آیه‌ی سیزدهم همین سوره از آنها یاد می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به بهانه‌تراشی و شبهه‌افکنی مخالفان پاسخ دهید. ۲. ریشه‌ی مخالفت کافران با رهبران الهی، تردید در اصل وحی و عدم درک عذاب مخالفت با خداست. ۳. مخالفان از مقابله‌ی با اسلام عاجزند و همه چیز به دست خداست. ۴. شکست مخالفان اسلام از هم‌اکنون رقم خورده است. *** قرآن کریم در آیات دوازدهم تا شانزدهم سوره‌ی «ص»، با اشاره به فرجام عذاب‌آلود احزاب و اقوام سرکش پیشین، به کافران مخالف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هشدار داده، می‌فرماید: ۱۲- ۱۶. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الأَوْتَادِ* وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الأَيْكَةِ اولَئِكَ الأَحْزَابُ* إنْ كُلٌّ إلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ* وَمَا يَنظُرُ هَؤُلاءِ إلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ* وَقَالُوا ربَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الحِسَابِ پیش از آنان، قوم نوح و عاد و فرعونِ صاحب میخ‌ها، (پیامبران ما را) تکذیب کردند.* و (نیز) ثمود و قوم لوط و اهل ایکه (: سرزمین پردرخت قوم شعیب)، آنان حزب‌هایی بودند (که پیامبران را تکذیب کردند).* هیچ کدام نبودند، مگر این‌که فرستادگانِ (خدا) را تکذیب کردند و کیفر [من برآنان تحقق یافت.* اینان جز یک بانگ (مرگبار) را انتظار نمی‌کشند، که هیچ بازگشتی برای آن وجود ندارد!* و (مشرکان) گفتند: « [ای پروردگار ما! قبل از روز تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۵ حساب در دادن سهم ما (از عذاب، برایمان) شتاب کن.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات شش گروه از احزاب مشرک و سرکش را معرفی کرده که گرفتار عذاب الهی شدند: الف) قوم نوح که در برابر پیامبرشان ایستادند و به وسیله‌ی سیلابی بزرگ نابود شدند؛ ب) قوم عاد که پیامبرشان هود را تکذیب کردند و با تندبادی سخت هلاک شدند؛ ج) فرعون قدرتمند که در برابر موسی و هارون ایستاد و در نیل غرق شد؛ د) قوم ثمود که پیامبرشان صالح را تکذیب کردند و با بانگ مرگباری نابود شدند؛ ه) قوم لوط که در برابر حضرت لوط ایستادند و با زلزله و بارانی از سنگ هلاک شدند؛ و) مردم بیشه‌زار که در بین حجاز وشام زندگی می‌کردند و شعیب پیامبر را تکذیب کردند و با صاعقه‌ای مرگبار نابود شدند. «۱» ۲. مقصود از میخ‌هایی که فرعون داشت، چیست؟ پاسخ آن است که این میخ‌ها، یا اشاره به استحکام قدرت فرعون است و یا لشکریان عظیم او که در برپایی خیمه‌ها از میخ استفاده می‌کردند و یا میخ‌هایی است که فرعونیان در شکنجه‌ی افراد استفاده می‌کردند و یا اشاره به اهرام مصر که هم‌چون میخی بر دل زمین نشسته است. البته ممکن است همه‌ی این معانی نیز مقصود آیه باشد. ۳. در این آیات مشرکان به بانگی مرگبار تهدید شده‌اند؛ این بانگ مرگبار ممکن است همانند صاعقه یا زمین لرزه‌ای پرصدا باشد که بر اقوام سرکش تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۶ قبلی فرود آمده یا و بانگ عظیم پایان جهان که مشرکان با این اعمال و عقاید خرافی باید انتظار آن را بکشند و هنگامی که چنین عذابی فرود آمد دیگر جای توبه و بازگشت نیست. «۱» ۴.

مشرکان قبل از نزول عذاب الهی آن را ریشخند می‌کنند و می‌گویند سهم ما را از آن باشتاب بده و یا این که نامه‌ی اعمال رستاخیز را مسخره می‌کنند و می‌گویند زودتر نامه‌ی اعمال ما را بدهید. «۲» اما هنگامی که عذاب و قیامت فرا می‌رسد این افراد مغرور و سرکش متوجه اشتباه خود خواهند شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام و احزاب سرکش پیشین عبرت بگیرید. ۲. تکذیب پیامبران، عذاب الهی را به دنبال دارد. ۳. مشرکان مخالف اسلام منتظر عذاب بی‌بازگشت الهی باشند. ۴. مشرکان عذاب (و نامه‌ی اعمالشان) را که ریشخند می‌کردند خواهند دید. ***

ماجرای داود پیامبر

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیستم سوره‌ی «ص» با یادآوری سرگذشت داود پیامبر و نعمت‌هایی که به او داده شد، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و او را به شکیبایی فرامی‌خواند و می‌فرماید: ۱۷- ۲۰. اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ* إِنَّا سَخَّرْنَا الجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالعَشِيِّ وَالإِشْرَاقِ* وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ* وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وآتَيْنَاهُ الحِكْمَةَ وَفَصْلَ الخِطَابِ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۷ برآنچه می‌گویند شکیبا باش و یادکن بنده‌ی ما داود را که صاحب دستان (قدرتمندی) بود؛ که او توبه کار بود.* در حقیقت، ما (منافع) کوه‌ها را مسخر (او) ساختیم که هر عصرگاه و بامداد با او تسبیح می‌گفتند.* و پرندگان را (رام او ساختیم) درحالی که گردآمده، همه به سوی او باز می‌گشتند.* و فرمان‌روایی او را محکم ساختیم؛ و به او فرزانگی و سخنی فیصله‌بخش دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات نوعی دل‌داری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دعوت به شکیبایی است؛ یعنی با مطالعه‌ی سرگذشت داود و مقاومت او در برابر زخم زبان‌های مردم، درس شکیبایی بیاموز. ۲. در این آیات چند ویژگی مهم برای داود صلی الله علیه و آله بیان شده است: - او دارای قدرت و نعمت فراوانی بود؛ «۱» از نظر جسمی نیرومند و از نظر معنوی و اخلاقی قوی بود. - به سوی پروردگارش بازمی‌گشت و اگر کوچک‌ترین غفلتی می‌کرد بسیار توبه می‌نمود. - کوه‌ها برای حضرت داود مسخّر شده بودند و در شامگاهان و بامدادان همراه او به تسبیح حق مشغول می‌شدند. - پرندگان نیز مسخّر داود بودند و همراه او زمزمه و تسبیح سر می‌دادند. - همه‌ی پرندگان و کوه‌ها به سوی او باز می‌گشتند و مطیع فرمان و هم صدای با او بودند. «۲» - او بنده‌ی خدا بود؛ یعنی به مقام بندگی رسیده بود. - خدا پایه‌های حکومت داود را محکم ساخته بود و وسایل مادی و معنوی این کار را در اختیار او گذاشته بود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۸ - خدا به داود حکمت و دانش داده بود که منبع خیر زیادی بود. - خدا به داود قدرت داوری و قطع عادلانه‌ی خصومت‌ها را عطا کرده بود. ۳. مقصود از هم صداشدن کوه‌ها و پرندگان با داود و تسبیح آنان چیست؟ مفسران در این جا چند احتمال داده‌اند: الف) منظور تسبیح این موجودات همراه با صدا و نوعی درک و شعور است که در باطن ذرات عالم وجود دارد که بدین گونه پرندگان و کوه‌ها با داود در زمزمه‌ی تسبیح هم‌صدا می‌شدند. ب) صدای جذّاب مناجات داود در کوه‌ها طنین می‌انداخت و پرندگان را به سوی خود جذب می‌کرد. ج) منظور تسبیح تکوینی موجودات با زبان حال است که با نظم و نظام خود، حکایت از خدای سبحان و علم و قدرت کامل و بی‌نقص او دارند. «۱» البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه‌ی فوق باشد. ۴. «حکمت» دراصل به معنای منع است و از آن جا که دانش و آگاهی انسان را از برخی کارها منع می‌کند به آن حکمت می‌گویند و در این جا مقصود علم و نیروی تدبیر امور کشور یا مقام نبوت و یا همه‌ی موارد است. ۵. حکمت گاهی جنبه‌ی علمی دارد که به آن معارف عالی گفته می‌شود و گاهی جنبه‌ی عملی دارد که به آن اخلاق و عمل صالح گفته می‌شود که داود از همه‌ی این‌ها برخوردار بود. ۶. «فَصلُ الخِطاب» به معنای قطع گفت‌وگوهای طرفین دعواست؛ البته هنگامی گفت‌وگوی طرفین نزاع قطع می‌شود که داوری عادلانه‌ای صورت گیرد و خدا این قدرت داوری را به داود داده بود و یا این که منطقی نیرومند و فکری بلند به او عطا کرده بود که در هر جا سخن آخر را بیان می‌کرد. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۸۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی در برابر سخنان مخالفان شکیبا باشند. ۲.

سرگذشت داود را مطالعه کنید (و از آن عبرت بیاموزید). ۳. بندگی و توبه‌کاری داود زمینه‌ساز قدرت و نعمت‌های الهی بر او بود. ۴. استحکام حکومت با حکمت و داوری قاطع (و عادلانه) در ارتباط است. ۵. انسان می‌تواند به مقامی برسد که پرندگان وجمادات در خدمت او درآیند و همراه او تسبیح حق را زمزمه کنند. *** قرآن کریم در آیات بیست و یکم تا بیست و سوم سوره‌ی «ص» به طرح شکایت مردم در دادگاه داود اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱- ۲۳. وَهَلْ أَتَاکَ نَبَأُ الخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا المِحْرَابَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالحَقِّ وَلا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ* إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الخِطَابِ و آیا خبر بزرگ دعواگران به تو رسید هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند؟!* هنگامی که بر داود وارد شدند و از آنان وحشت کرد؛ گفتند: «نترس! (ما) دو دعواگریم که برخی از ما بر برخی [دیگر] ستم کرده، پس میان ما به حق داوری کن و گزاف نگو و ما را به راه درست راه‌نمایی کن.* در واقع، این برادر من است، او نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، و [لی گفته است که مرا سرپرست آن (یک میش نیز) بنما؛ و در سخن بر من غلبه کرده است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات یک نمونه از داوری داود به تصویر کشیده شده است؛ موردی که نوعی آزمایش برای قدرت داوری او بود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۰ ۲. در این صحنه شاکیان به صورت غیر عادی بر داود وارد شدند؛ یعنی آنان از لابه‌لای محافظان داود گذشتند و وارد محل استقرار وی شدند و از دیوار محراب او بالا آمدند «۱» و ناگهان در برابر او ظاهر شدند، به طوری که داود علیه السلام وحشت کرد. ۳. «خَصم» در اصل به معنای نزاع کردن است، ولی در موارد بسیاری به طرفین دعوا نیز گفته می‌شود. در این جا مقصود دو نفر شاکی بودند که با هم‌دیگر دعوا داشتند. «۲» ۴. «مِحراب» به معنای صدر مجلس یا غرفه‌های فوقانی است و از آن جا که محل عبادت در این مکان‌ها قرار می‌گرفت کم کم به معنای محل عبادت به کار رفت و امروزه به محلی گفته می‌شود که امام جماعت درآن می‌ایستد و برخی گفته‌اند از این رو به آن محراب می‌گویند که محل جنگ با شیاطین و هوای نفس است. «۳» ۵. «نَعْجة» به معنای گوسفند ماده (یعنی میش) است. «۴» در این آیات بیان شده که یکی از افراد شکایت می‌کرد که برادرش ۹۹ گوسفند دارد و او یک گوسفند، و با این حال برادرش می‌خواهد گوسفند او را بگیرد و ثروت خود را کامل نماید و او را فقیرتر نماید. ۶. داود ساعتی را برای عبادت در محراب به سر می‌برد و در آن ساعت شکایات افراد را نمی‌پذیرفت، ولی برخی افراد حال او را رعایت نمی‌کردند و مزاحم عبادت او می‌شدند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرگاه از کسی تقاضا دارید زمان و مکانی را انتخاب کنید که برای او مزاحمت و هراس ایجاد نکنید. ۲. قاضی علاوه برحکم به حق، هدایتگر نیز باشد. ۳. شاکیان بدون واهمه سخن خود را بگویند. ۴. طرفین دعوا قضاوت را به عهده‌ی قاضی بگذارند و از اول ستمکاری را به فرد مشخصی نسبت ندهند. *** قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی «ص» به داوری شتاب زده‌ی داود و توبه‌ی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴ و ۲۵. قَالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِکَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ الخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّاالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَ نَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعاً وَأَ نَابَ* فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِکَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ (داود) گفت: «به یقین، با درخواست میش تو برای افزودن به میش‌هایش، برتو ستم نموده؛ و قطعاً، بسیاری از شریکان (و دوستان) برخی از آنان بر برخی [دیگر] ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند؛ و [لی آنان اندک‌اند.» و داود دانست که او را آزمایش کرده‌ایم؛ پس، از پروردگارش طلب آمرزش نمود و رکوع کنان (بر زمین) افتاد و (با توبه به سوی خدا) بازگشت.* و ما آن (کار) را بر او آمرزیدیم و قطعاً، برای او، نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «خُلَطا» اشخاص یا اموری هستند که با یک‌دیگر مخلوطاند و به دوست، شریک و همسایه نیز گفته می‌شود. هر چند تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۲ ستمکاری مخصوص این افراد نیست، اما از آنها نام برده شده، چون آنان به خاطر نزدیک بودن برخورد بیش‌تری دارند و یا از آنان انتظار می‌رود که بر هم‌دیگر ستم نکنند. «۱» ۲. مؤمنان شایسته‌کردار که بر هم‌دیگر ستم نمی‌کنند بسیار کم‌اند. آری؛ دوستان

صادق که به حق خود قانع باشند بسیار نادرند. ۳. در این آیات بیان شده که داود متوجه شد که خدا می‌خواست به وسیله‌ی طرح شکایت این دو برادر او را بیازماید و از آن جا که با شتاب داوری کرد و قبل از شنیدن سخن طرف دومِ دعوا حکم کرد، پشیمان شد و توبه نمود. «۲» البته داود قضاوت عادلانه و صحیحی کرد و سکوت برادر ثروتمند و عدم اعتراض او دلیل همین مطلب بود ولی روش صحیح قضاوت آن است که قاضی سخن طرفین را بشنود و سپس حکم کند، اما وی به خاطر شرایط غیر عادی ورود شاکیان، کمی عجله کرد و نوعی ترک اولی نمود و زود متوجه شد و توبه کرد و بخشوده شد. «۳» ۴. دربرخی احادیث آمده است که دو فرشته به خاطر آزمایش داود علیه السلام به صورت دو مرد نزد او آمدند تا داود در مورد آنها داوری کند. «۴» از این رو برخی مفسران گفته‌اند حکم داود در این جا در ظرف تَمثّل بوده است. «۵» ولی برخی دیگر از مفسران برآنند که این مطلب با ظاهر آیات تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۳ ناسازگار است و بهتر است در تفسیر ظاهر آیات حفظ شود. «۱» و در تورات نیز جریان داود به صورت توهین‌آمیزی حکایت شده «۲» که در احادیث اسلامی مضامین آن ردّ شده است. «۳» ۵. تعبیر «رکوع» گاهی به معنای سجده نیز می‌آید، همان‌طور که مقدمه‌ی سجده نیز هست و از این رو در آیه‌ی فوق به معنای سجده آمده است. «۴» ۶. در این آیات دو مقام برای داود علیه السلام بیان شده است: الف) مقام «زُلفی ، به معنای مقام بلند در پیشگاه الهی، ب) فرجام نیکو که همان بهشت و نعمت‌های اخروی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در داوری عجله نکنید و نخست سخنان طرفین دعوا را بشنوید سپس داوری کنید. ۲. اگر دوست غیر ستمکاری می‌خواهید، به سراغ مؤمنان شایسته‌کردار بروید. ۳. به هنگام لغزش، فوراً توبه و استغفار کنید. ۴. خدا نسبت به توبه‌کاران برخوردی آمرزشگرانه و ملاطفت‌آمیز دارد. ***

معیارها و آسیب های داوری

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی «ص» به مقام بلند داود و روش صحیح داوری و آفت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالحَقِّ وَلا تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۴ تَتَّبِعِ الهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الحِسَابِ ای داود! در واقع، ما تو را جانشین [: نماینده‌ی خود] در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم به حق داوری کن و از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد؛ در حقیقت، کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند، به خاطر فراموش کردن روز حساب، عذاب شدیدی برای آنان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «خلیفه‌ی خدا در زمین»، نمایندگی او در میان مردم و اجرای دستورهای وی در زمین است، و گرنه خدا همه جا حضور دارد و فوت نکرده است تا نیاز به جانشین داشته باشد. ۲. تعبیر قرآن درمورد جانشین ساختن داود (و نیز حضرت آدم) در زمین نشان می‌دهد که حکومت برزمین باید از حکومت الهی سرچشمه گیرد و هر حکومتی این گونه نباشد ستمکارانه است؛ از این رو در زمان غیبت خلیفه‌ی خدا، یعنی در عصر غیبت امام عصر (عج) باید نایبان خاص یا عام ایشان در رأس حکومت باشند. ۳. نتیجه‌ی جانشین و نماینده‌ی خدا در زمین شدن همان حکومت حق است و در حقیقت داوری به حق از خلافت الهی سرچشمه می‌گیرد. ۴. اگر داور و حاکم از هوس خود یا مردم پیروی کند، گمراه می‌شود و حقوق مردم را پای‌مال می‌کند و در نهایت گرفتار عذاب الهی می‌گردد و این آسیب حاکمان و قضات است. ۵. گمراهی انسان‌ها از فراموشی رستاخیز سرچشمه می‌گیرد و نتیجه‌ی گمراهی گرفتاری در عذاب شدید است. ۶. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام روایت شده که پیروی از هوای نفس، شما را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای دور و دراز، قیامت را به فراموشی می‌سپارد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حکومت بر زمین باید الهی باشد. ۲. نتیجه‌ی حکومت الهی، اجرای حق بین مردم است. ۳. پیروی از هوای نفس و فراموشی رستاخیز از عوامل و آفت‌های قضاوت و موجب گمراهی است. ۴. قاضیان براساس حق داوری کنند. ۵. در داوری از هوای نفس پیروی نکنید که گمراه می‌شوید و فرجام گمراهان عذاب‌آلود است. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم

و بیست و هشتم سوره‌ی «ص» به هدف‌دار بودن جهان و معاد براساس برهان حکمت و عدالت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷ و ۲۸. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ* أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ و آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کفر ورزیدند؛ پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند از آتش (دوزخ)!* بلکه آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، هم‌چون فسادگران در زمین قرار می‌دهیم، یا خودنگه‌داران را هم‌چون بدکاران قرار می‌دهیم؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهان با این عظمت بیهوده و باطل و پوچ آفریده نشده است، بلکه هدفی بلند دارد و پس از مرگ انسانی و فروپاشی آسمان‌ها پایان نمی‌پذیرد تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۶ و با هدفی والاتر و برتر ادامه می‌یابد. ۲. اگر جهان را پوچ و بی‌هدف بدانیم، زندگی بی‌معنا می‌شود و جایی برای حق و عدالت نخواهد بود و چون رستاخیز و حسابی درکار نیست هر کس هر جنایت و ظلمی که می‌تواند انجام می‌دهد. ۳. قرآن کریم در برخی آیات هدف خلقت را «عبادت» و در برخی دیگر «رحمت» و در جای دیگر «ملاقات خدا» و در مورد دیگر «رستاخیز» معرفی کرده است، ولی به طور کلی می‌توان گفت که هدف آفرینش انسان و جهان، تکامل و سعادت انسان است که از طریق عبادت و با رحمت الهی به مقام قرب خدا می‌رسد و مرحله‌ی نهایی این تکامل در رستاخیز واقع می‌شود. «۱» ۴. در این آیات به دو برهان اثبات معاد اشاره شده است: اول، برهان حکمت؛ یعنی خدا حکیم است و کار بیهوده و بی‌هدف انجام نمی‌دهد پس جهان هدفی هم‌چون رستاخیز دارد که در آن مرحله به حساب افراد رسیدگی می‌شود و نیکان به تکامل نهایی و پاداش خود می‌رسند. دوم، برهان عدالت؛ یعنی خدا عادل است و پاداش مؤمنان نیکوکار را هم‌چون فسادگردان قرار نمی‌دهد و روز رستاخیز را براساس عدالت خود قرار داده تا به حساب‌ها رسیدگی شود و هرکس به پاداش و کیفر خود برسد. ۵. این آیات مؤمنان شایسته‌کردار را در برابر فسادگران قرارداده است، همان‌طور که افراد با تقوا را در برابر خلافکاران بی‌پروا قرار داده است. این دو مطلب یا تأکید هم‌دیگرند و یا این که بخش اولِ مقایسه مربوط به جنبه‌های اجتماعی و بخش دوم مربوط به جنبه‌های فردی است. «۲» ۶. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از مؤمنان شایسته‌کردار در این آیه، امام علی علیه السلام و یاران او، و منظور از فسادگردان، مخالفان او هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۷ البته این‌گونه احادیث به مصداق‌های بارز این آیه اشاره دارند ولی معنای آیه را محدود نمی‌سازند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هم‌چون کافران جهان را بی‌هدف مپندارید. ۲. حکمت و عدالت خدا اقتضا دارد که جهان هدف و معادی داشته باشد. ۳. جهان را بی‌هدف و بی‌معنا ندانید. ۴. خدا نیکان وبدان را یکسان قرار نمی‌دهد (و به حساب هرکدام رسیدگی و به آنان پاداش مناسب می‌دهد). ۵. با پارسایان و خلافکاران یکسان برخورد نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی «ص» تدبّر و بیداری خردمندان را از اهداف نزول قرآن بر می‌شمارد و می‌فرماید: ۲۹. كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الأَلْبَابِ (این) کتابی خجسته است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّرکنند و تا خردمندان متذکّر شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدف قرآن تنها روخوانی آن نیست بلکه قرآن یک برنامه‌ی حیات‌بخش ارائه می‌کند که لازم است در آن اندیشیده شود تا مایه‌ی بیداری جان آدمی گردد. ۲. «تدبُّر» از ریشه‌ی «دُبُر» به معنای پشت و ورای چیزی است؛ «۱» یعنی قرآن آمده است تا شما در ورای آیات آن وپیامدها و نتایج آنها تفکر کنید و حقایق را درک کنید. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۸ ۳. در این آیات به مرحله‌ی «تذکّر» و یادآوری قرآن اشاره شده است؛ یعنی قرآن به خردمندان تذکّر می‌دهد و همین تذکر برای بیداری اهل خرد کافی است؛ چون آنها اهل اندیشه هستند. آری «در خانه اگر کس است یک حرف بس است». ۴. «مبارک» به معنای چیزی است که دارای خیر مستمر باشد و این تعبیر اشاره به استفاده‌ی مداوم جامعه‌ی انسانی از قرآن است و شامل هرگونه خیر و سعادت دنیوی و اخروی می‌شود. «۱» ۵. مراحل استفاده از قرآن عبارت‌اند از: نگاه به قرآن، شنیدن آن، روخوانی، قرائت، تلاوت، ترتیل، حفظ قرآن، تدبّر، تفکر، تعقّل، تعلیم، درس، عمل به قرآن، اقامه‌ی عدل توسط قرآن، ترجمه، تفسیر، فهم باطن و تأویل قرآن؛ «۲»

که هر کس ممکن است بخشی یا همه این مراحل را بپیماید. ۶. تفکّر و تطبیق، از آداب قرائت قرآن: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: یکی از آداب مهمّه‌ی قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نایل کند «تطبیق» است و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصانی خود را به واسطه‌ی آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا بدهد. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی هدف‌دار و خجسته است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۲۹۹ ۲. تدبّر و تذکّر از اهداف نزول قرآن است. ۳. قرآن یادمان خردورزان است. ۴. در پیامدها و نتایج و ورای آیات قرآن بیندیشید. ***

ماجرای سلیمان

قرآن کریم در آیات سی‌ام تا سی و سوم سوره‌ی «ص» به سرگذشت سلیمان پیامبر و سان دیدن او از تجهیزات لشکرش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰- ۳۳. وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ العَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ* إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الجِيَادُ* فَقَالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّی حَتَّى تَوَارَتْ بِالحِجَابِ* رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالأَعْنَاقِ و سلیمان را به داود بخشیدیم؛ چه بنده‌ی نیکویی بود! [چرا] که او توبه‌کار بود. * (یادکن) هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر او عرضه شد،* و گفت: «در حقیقت، من (اسبان) نیکو را به خاطر یاد پروردگارم دوست دارم.» (و به آنها نگاه کرد) تا این‌که در (پشت) مانعی پنهان شدند.* (و گفت:) آنها را نزد من بازگردانید؛ پس شروع کرد به دست کشیدن بر ساق‌ها و گردن‌های آنها. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سلیمان پیامبر علیه السلام فرزند داود علیه السلام است که سرگذشت او در چند سوره‌ی قرآن آمده است. «۱» او در منطقه‌ی فلسطین به حکومت رسید و لشکریان بسیار داشت. ۲. در این آیات به دو ویژگی سلیمان اشاره شده است: الف) او بنده‌ی خوب خدا بود و کاملًا از دستورات الهی اطاعت می‌کرد. ب) بسیار توبه‌کار بود و از غفلت‌ها و ترک اولی‌ها به اطاعت فرمان خدا و حق و عدالت باز می‌گشت. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۰ ۳. در این آیات از مراسم سان و رژه‌ی لشکر سلیمان یاد شده است. او در عصرگاهی از اسب‌ها سان دید، اسب‌هایی چابک و تندرو «۱» که برای میدان‌های رزم پرورش یافته بودند و توجه سلیمان را جلب کردند. او درخواست کرد که اسب‌ها را دو باره بازگردانند تا خوب آنها را ببیند و نوازششان کرد و بدین ترتیب تربیت کنندگان اسب‌ها را تشویق نمود. «۲» ۴. سلیمان اسب‌ها را دوست داشت و این محبت را اظهار کرد و گفت: این‌ها را به خاطر یاد و دستور خدا دوست دارم «۳» (چرا که از این اسب‌ها برای جهاد در راه خدا استفاده می‌کرد) و آنقدر مشغول سان دیدن اسب‌ها شد که به گفته‌ی برخی مفسران، نماز اول وقت او به تأخیر افتاد و عبادتی مانع عبادت دیگر شد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۱ ۵. دوست داشتن اموال دنیوی اگر در راستای یاد و دستورات خدا باشد، مانعی ندارد ولی اگر دوستی اموال دنیا، انسان را از یاد خدا غافل سازد ناپسند است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرزند خوب هدیه‌ای الهی است. ۲. بندگی و توبه‌کاری از صفات مردان خداست. ۳. رهبر کشور از تجهیزات سپاه سان ببیند و موارد نیکو را نوازش و تشویق کند. ۴. هرگونه دوستی دنیا، دنیاپرستی نیست. ۵. اموال دنیوی را در راستای یاد و فرمان خدا دوست بدارید. *** قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی پنجم سوره‌ی «ص» به آزمایش سلیمان و دعای او در مورد طلب آمرزش و حکومتی بزرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴ و ۳۵. وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَ لْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَ نَابَ* قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَهَبْ لِی مُلْكاً لا يَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّكَ أَ نْتَ الوَهَّابُ و به یقین، سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جَسدی افکندیم؛ سپس (با توبه به سوی خدا) بازگشت.* گفت: «پروردگارا! مرا بیامرز و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، [چرا] که تنها تو بسیار بخشنده‌ای.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «کُرسی» به معنای تخت پایه کوتاه است، کوتاه که فرمان‌روایان در مواقع عادی از آن استفاده می‌کردند و در برابر آن «عَرش»، یعنی تخت پایه بلند است که برای تشریفات رسمی از آن استفاده می‌شد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۲ ۲. «جَسَد» به معنای جسم بی‌روح است؛

یعنی آزمایش سلیمان به وسیله‌ی جسدی بود «۱» که در برابر چشمانش روی تخت افتاده بود «۲» و این آزمایش موجب بیداری و بازگشت او به سوی خدا شد. آری انسان وقتی جسد کسی (همچون فرزند مرده یا بیمار) را می‌بیند، به یاد مرگ و معاد می‌افتد و به سوی خدا باز می‌گردد. ۳. سلیمان از خدا حکومتی خواست که در جهان نمونه نداشته باشد و حکومتی وسیع به دست آورد که همراه با معجزات بود و از نیروهای ویژه‌ی طبیعت، همچون باد استفاده‌ی فوق‌العاده می‌کرد. البته این مطلب به معنای بُخل سلیمان نبود، بلکه معجزه‌ی سلیمان در آن حکومت ویژه بود؛ وگرنه ممکن است حکومت‌های وسیع تر از حکومت سلیمان نیز به وجود آید ولی آن ویژگی‌های معجزه‌آسا را ندارد. ۴. اگر کسی حکومت را از خدا بخواهد تا ابزاری برای اجرای دستورات الهی باشد، این مطلب دنیاطلبی و مذموم نیست؛ دنیا طلبی آن است که انسان به حکومت دل‌بستگی پیدا کند و آن را ابزار ستم بر مردم قرار دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا پیامبران الهی را نیز می‌آزماید. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۳ ۲. اول طلب آمرزش، سپس دعا کنید. ۳. درخواست حکومت، دنیاطلبی نیست (دل‌بستگی به حکومت، دنیا طلبی است). *** قرآن کریم در آیات سی وششم تا چهلم سوره‌ی «ص» به حکومت سلیمان و نیروهای ویژه و اعجاز آمیز آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶- ۴۰. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ* وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ* وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ* هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ* وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ و، در حالی که به فرمانش به نرمی به هرکجا خواست روان می‌شد.* و شیطان ها را (از) هر بنّا و غوّاص (رام او ساختیم).* و (گروه) دیگر را که نزدیک به هم‌دیگر، در زنجیرها [بسته شده اند (تحت سلطه‌ی او قرار دادیم).* (و به او گفتیم:) این بخشش ماست؛ پس بی‌شمار [و بدون محاسبه ببخش یا نگاه‌دار.* و قطعاً برای او [: سلیمان ، نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا تقاضای سلیمان علیه السلام را پذیرفت و حکومتی با امتیازات ویژه و معجزه‌آسا به او داد. ۲. یکی از ویژگی‌های معجزه‌آسای حکومت سلیمان آن بود که نیروی باد در اختیار او قرار گرفت تا وسیله‌ی ارتباطی او با مناطق وسیع کشور باشد. البته در این آیات به جزئیات استفاده‌ی سلیمان از نیروی باد و اسرار آن اشاره‌ای نشده ولی روشن است که یک کار عادی نبوده است. «۱» ۳. در برخی آیات قرآن آمده است که خدا تندباد را در اختیار سلیمان گذاشت «۲» و در آیه‌ی فوق آمده است که باد به نرمی حرکت می‌کرد. شاید این دو آیه به دو نوع باد اشاره می‌کند که در اختیار سلیمان بوده تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۴ است و یا این که تندباد اشاره به سرعت باد و نرمی اشاره به نوسانات منظم آن است که همچون هواپیماها سریع و راحت حرکت می‌کند. ۴. موجودات سرکش و شیطان‌صفت نیز مسخّر سلیمان بودند تا از نیروی کار آنان برای بنّایی و غواصی استفاده کند. البته در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی سبأ این افراد را از جن معرفی کرده است. بنابراین، ممکن است شیاطین، همان جنّیان سرکش باشند و یا اعم از جن‌ها وانسان‌های سرکش و شیطان صفت. «۱» ۵. در حکومت سلیمان علیه السلام برخی از نیروهای شیطان‌صفت دربند بودند تا جامعه از شر مزاحمت آنان دراما ن باشد. از آن‌جا که جن‌ها جسم مادی همانند ما ندارند تا دربند شوند، برخی مفسران گفته‌اند که این تعبیر کنایه از بازداشت جنّیان شیطان‌صفت است. «۲» ۶. به سلیمان اختیارات وسیعی در مورد بخشیدن یا نبخشیدن مردم داده شده است، به طوری که گفته شده که این کار بدون حساب است؛ یعنی آن‌قدر بخشش الهی بر سلیمان زیاد است که هرچه از آن ببخشد به حساب نمی‌آید. «۳» ۷. داشتن حکومتی وسیع و قدرتمند و تمدنی درخشان با مقامات و ارزش‌های معنوی و الهی ناسازگار نیست. ۸. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: شنیده‌اید که خدا چه اندازه از حکومت به سلیمان داد؟ با این حال این مواهب جز بر فروتنی او نیفزود. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در حکومت‌های الهی از نیروهای طبیعی و انسانی به خوبی استفاده می‌شود. ۲. نیروهای شیطانی زیان‌آور را در بند بکشید تا مانع پیش‌رفت جامعه نشوند. ۳. حکومت، از نیروهای شیطانی جامعه نیز، در جای مناسب و برای کارهای خاص استفاده کند. ۴. رییس حکومت، اختیارات ویژه‌ای در امور مالی داشته باشد. ۵. مردان الهی به خدا نزدیک و نیکو فرجام‌اند. ***

ماجرای ایوب و بیماری او

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تـا چهـل و سوم سورەی «ص» به سـرگذشت ایوب پیـامبر و آزمـایش سـخت و نجات وی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱- ۴۳. وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ* ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ* وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِأُولِي الأَلْبَابِ و یادکن بنـده‌ی ما ایّوب را، هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج و عذابی رساند!* (به او گفتیم:) پای خود را (بر زمین) بکوب؛ این (چشـمه) آبی سرد و نوشیدنی است.* و خانواده‌اش و همانند آنان را همراهشان به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و تـذکّری برای خردمندان باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرگذشت حضرت ایّوب علیه السلام در چند سوره‌ی قرآن آمده است، ولی در سوره‌ی «ص» مفصل‌تر از جاهای دیگر است. «۱» این پیامبر الهی آزموده شد و الگوی صبر و استقامت و شکرگزاری گردید. ۲. ایّوب پیامبری ثروتمند و دارای خانواده‌ای بزرگ بود و بسیار تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۶ شکرگزاری می‌کرد. خدا برای آزمایش او، اجازه داد که اموال و زراعت و دام‌ها و فرزندان او از بین برود و به سختی بیمار شود و مورد سرزنش دیگران قرار گیرد، اما باز هم از شکرگزاری ایّوب کاسته نشد. آن‌گاه پس از این دوران آزمایش سـخت، نعمت‌های ایّوب بازگردانـده شـد و خانواده‌اش با تعـداد بیش‌تری به سوی او بازگشـتند و ایّوب پاداش صبر و اسـتقامت و شکر خود را دریافت. «۱» ۳. دراین آیات از «ایّوب» با عنوان «عبـد» یاد شده است؛ یعنی او بنده‌ی خدا بود که از فرمان او سرپیچی نکرد. ۴. در این آیات ایّوب به درگاه الهی عرض می‌کنـد که از ناحیه‌ی شیطان به من بلا و رنـج و عذاب رسیده است. «شیطان» به معنـای هر موجود شـرور است و در این جـا ممکن است منظور ابلیس یـا فردی شیطان‌صـفت یا موجودات شرور، هم‌چون میکروب‌ها باشند. «۲» ۵. در برخی احادیث حکایت شـده که بیماری ایّوب هفت سال به طول انجامیـد. «۳» و برخی مفسـران تا هیجـده سال نیز حکایت کرده‌اند «۴» و کار آن‌قـدر سـخت شـد که نزدیک‌ترین یارانش او را ترک کردند و تنها همسر وفادارش با او باقی مانـد. البته در احادیث تأکید شده که بیماری و مشـکلات ایّوب به خاطر گناه نبود، بلکه آزمایشـی الهی بود. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۷ ۶. به ایّوب دسـتور داده شـد که پا بر زمین بکوبـد تا چشـمه‌ی آب خنکی روان شود همان طور که چشمه‌ی زمزم برای اسماعیل روان گردید. برخی معتقدند که این چشمه نوعی آب معدنی گوارا و شفابخش بود. «۱» ۷. در این آیه به آب شـست‌وشو اشاره شـده است که اولًا، برای خوردن نیز مناسب بود و ثانیاً، خنک بود. این مطلب اشاره به آن است که آب شـست‌وشوی بدن باید پاک و نظیف باشد به گونه‌ای که بتوان از آن خورد، همان طور که در دسـتورات اسـلامی نیز آمده که قبـل از غسل جرعه‌ای از آب بنوشـید. «۲» و نیز اشـاره به آن است که آب خنک برای شسـتشوی بـدن و سـلامتی آن مفیـدتر است همان‌طور که در دسـتورات اسـلامی نیز توصـیه شـده که با آب خنک وضو بگیرید «۳» و این مطـالب اشاراتی علمی و بهـداشتی در بردارند. ۸. در مورد بـازگشت خانـدان ایّوب به سوی او تفسیرهای متعـددی ارائه شـده است؛ از جمله حیـات مجـدد و یـا سـلامتی خـانواده‌ی او از بیماری‌هـا و یـا بـازگشت آنـان گرد او. آری؛ خـدا بـه ایّوب رحمـت آورد و خـانواده‌ی او از گذشــته گرم‌تر و پرجمعیت‌تر شد. ۹. در این آیات هدف بازگشت خاندان ایّوب را رحمت وتذکّر معرفی کرده است که رحمت جنبه‌ی فردی دارد و پاداشِ شکیبایی ایّوب بود. و تـذکّر برای خردمندان، جنبه‌ی اجتماعی دارد که ماجرای آزمایش و صبر ایّوب و بازگشت نعمت‌ها به او، درس عبرتی برای خردمنـدان در طول تاریخ است. ۱۰. خـدا پیامبران خود را نیز در معرض بلا قرار می‌دهد، تا آنان را بیازماید و بدین ترتیب اسـتعدادهای آنان شـکوفا شود و تکامل یابند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۸ در برخی احادیث از امام صادق علیـه السـلام حکـایت شـده کـه سـخت‌ترین مردم از نظر بلاـ (و آزمـایش) پیـامبران هسـتند، سـپس کسـانی که پشت سر آنـان قرار گرفته‌اند، به تناسب شخصیت و مقامشان (آزمایش می‌شوند). «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در هنگام سـختی و مشکلات به درگاه خدا روی آوریـد. ۲. سرچشــمه‌ی رنـج و عـذاب را از غیر خـدا بدانیـد. ۳. پایـان شـب سیه سـفید است و بعـد از سـختیِ آزمـایش و

استقامت‌شیرینی پیروزی و رحمت الهی را می‌چشید. ۴. خردمندان از سرگذشت ایّوب درس شکیبایی بگیرند. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی «ص» به امتیازات ایّوب پیامبر و راه حل انجام سوگند او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴. وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلا تَحْنَثْ إنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِراً نِعْمَ العَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (و به او گفتیم:) دسته ای (گیاه) به دست گیر و با آن بزن و سوگند خود را مشکن. که ما او را شکیبا یافتیم؛ چه بنده‌ی نیکویی بود؛ [چرا] که او توبه‌کار بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بنابر قولی، همسر ایّوب، «لیا»، دختر یعقوب بود او زن وفاداری بود که در مدت بیماری همراه شوهر ماند، ولی در برخی موارد کاری کرد که ایّوب تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۰۹ به خشم آمد و سوگند یاد کرد که بعد از بهبودی از بیماری با صد ضربه او را تنبیه کند. سپس هنگامی که ایّوب از بستر بیماری برخواست، ناچار بود که یا همسرش را تنبیه کند یا قسم خود را بشکند و قانون الهی را نقض کند. همسر ایّوب اگر چه به خاطر کاری که کرده بود مستحق تنبیه بود، اما به خاطر وفاداری و خدماتش مستحق عفو بود. ۲. خدای متعال در این آیه راه حلی برای ایّوب قرارداد که هم سوگند خود را نشکند و هم همسرش آزار نبیند؛ بدین صورت که دستور داده شد، ایوب دسته‌ای از چوب‌های نازک ساقه‌ی گندم یا رشته‌های خرما یا دسته‌ی گل و مانند آن را به دست بگیرد، و یک ضربه به همسرش وارد کند. «۱» ۳. ایّوب از آن جهت که پیامبر و حاکم شرع بود اقدام به تنبیه همسر خود براساس قوانین کرد، و گرنه هر مردی نمی‌تواند با بهانه‌جویی سوگند یاد کند و همسرش را بزند. «۲» ۴. در این آیه سه ویژگی مهم برای ایّوب برشمرده شده است: الف) بنده‌ی خوب خدا بود (و نه تنها نافرمانی نمی‌کرد بلکه همیشه شکرگزار خدا بود.) ب) شکیبا بود و در برابر مشکلاتِ آزمایش استقامت کرد. ج) توبه‌کار بود و بعد از کوچک‌ترین مسأله به سوی خدا باز می‌گشت. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سوگندشکنی مطلوب خدا نیست. ۲. راه‌حل‌هایی بیندیشید که هم به وظیفه‌ی شرعی خود عمل کنید و هم همسرانتان اذیّت نشوند. ۳. هم‌چون ایّوب، شکیبا، توبه‌کار، و بنده‌ی خوبی برای خدا باشید. *** قرآن کریم در آیات چهل و پنجم تا چهل و هشتم سوره‌ی «ص» به سرگذشت شش پیامبر و ویژگی‌های آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵- ۴۸. وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ اوْلِي الأَيْدِي وَالأَ بْصَارِ* إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ* وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ المُصْطَفَيْنَ الأَخْيَارِ* وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الأَخْيَارِ و یادکن بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که صاحبان دستان (نیرومند) و دیدگان (با بصیرت) بودند.* در حقیقت، ما آنان را با خلوص [ویژه‌ای خالص کردیم، که (همان) یادآوری سرا (ی آخرت) بود.* و قطعاً آنان نزد ما از برگزیدگانِ نیک‌اند.* و یادکن اسماعیل و یَسع و ذُو الکفل را، و همه از نیکان‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات از شش پیامبر الهی و صفات آنان یاد شده که می‌توانند الگوی خوبی برای مردم باشند. ۲. در این آیات ویژگی‌های ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهم السلام را شش چیز برشمرده است: اول، مقام عبودیت و بندگی خدا که همان وابستگی مطلق به اوست؛ یعنی در برابر او اراده‌ای از خود نداشتند و بی نیاز از غیر او و نیازمند به او بودند و چشم به لطف حق دوخته بودند، که این عبودیت از مراتب عالی تکامل انسان است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۱ دوم و سوم این که آنان دستانی نیرومند و چشمانی بصیر داشتند؛ یعنی از دو نیروی علم و قدرت بهره‌مند بودند؛ هم تشخیص خوبی داشتند و هم اهل کار و عمل بودند. «۱» چهارم آن که آنان پیوسته به یاد سرای آخرت بودند و افق دید آنان به زندگی دنیا محدود نمی‌شد. «۲» پنجم آن که آنان مردان برگزیده‌ی الهی هستند که به منصب نبوّت مفتخر شده‌اند. و ششم آن که آنان از هر نظر افرادی نیک هستند. ۳. افراد گاهی به یاد قیامت می‌افتند ولی این یاد خالص و مستمر نیست و با یاد دنیا مخلوط است و پس از مدتی از بین می‌رود، اما مردان الهی توجّهی خالص و عمیق و مستمر به آخرت دارند و گویی رستاخیز همیشه در برابر چشمانشان حاضر است. ۴. مفسران برآن‌اند که مقصود از اسماعیل علیه السلام دراین آیات همان فرزند فداکار و نیک ابراهیم علیه السلام است و منظوراز یَسع، پیامبری از دودمان ابراهیم یا خضر پیامبر یا یُوشع بن نون، پیامبر معروف بنی اسرائیل است. «۳» نام این پیامبر در آیه‌ی ۸۶ سوره‌ی انعام نیز آمده است. ۵. «ذا الکِفل» در اصل به معنای صاحب بهره یا صاحب کفالت و عهده داری است و از این‌رو به این پیامبر ذا الکفل گفته‌اند که بهره‌ی

وافری از ثواب الهی برده بود، یا به خاطر آن که تعهد کرده بود که شب‌ها برای عبادت برخیزد و روزها روزه بدارد و هنگام قضاوت خشمگین نشود و بر سر این تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۲ پیمان باقی ماند و یا این که وی کفالت گروهی از بنی اسرائیل را به عهده گرفت و جان آنان را از دست پادشاهی ستمگر نجات داد. ۶. مفسران برآن‌اند که ذَالکفل یا لقب حِزقیل پیامبر بود و یا از پیامبران بنی اسرائیل و از فرزندان ایّوب بود. «۱» این نام در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی انبیاء نیز آمده است. ۷. از این شش پیامبر الهی، در این آیات، با صفت «نیکان» یاد شده است این صفت به صورت مطلق و بدون قید آمده است؛ یعنی افکار آنان، اخلاق آنان و اعمال و برنامه‌هایشان نزد خدا نیک است و آنچه خوبان همه دارند آنها تنها دارند. برخی مفسران گفته‌اند که تعبیر مطلق «نیکان» به عصمت پیامبران اشاره دارد؛ چرا که اگر کسی خیر مطلق باشد، معصوم است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به یاد پیامبران و صفات آنان باشید (و آنان را الگوی خود قرار دهید). ۲. هم‌چون مردان الهی اهل تشخیص و عمل باشید. ۳. خالصانه به یاد آخرت باشید. ۴. پیامبران الهی از نیکان بودند (شما نیز این‌گونه باشید). *** قرآن کریم در آیات چهل و نهم تا پنجاه و چهارم سوره‌ی «ص» به پارسایان و نعمت‌های رنگارنگ آنان در بهشت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۹- ۵۴. هَـٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ* جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الأ بْوَابُ* مُتَّكِئِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ* وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ* هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الحِسَابِ* إِنَّ هَـٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۳ این یادآوری است؛ و قطعاً برای خودنگه‌داران بازگشتی نیکوست.* (همان) بوستان‌های ماندگار (بهشتی)، در حالی که درها برایشان گشوده شده است؛* در آن‌جا (برتخت‌ها) تکیه کرده‌اند؛ در آن‌جا میوه‌های فراوان و نوشیدنی فرا می‌خوانند.* و نزد آنان (همسران) چشم فرو هشته همسال‌اند.* این چیزی است که برای روز حساب (بدان) وعده داده می‌شوید.* قطعاً، این روزیِ ماست در حالی که هیچ پایانی برای آن نیست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیات قرآن یادآورنده‌اند؛ یعنی آنچه از سرگذشت پیامبران بیان می‌کند، فرازهایی از تاریخ باشکوه آنان است و داستان‌های خیالی نیست و هدف از بیان این سرگذشت‌ها تذکر و یادآوری و بیدار ساختن اندیشه‌ها است. ۲. فرجام نیکوی پارسایان بهشتی ماندگار است که حتی زحمت گشودن در ندارد و گویی بهشت با آغوش باز در انتظار آنان است. ۳. در این آیات از میان نعمت‌های بهشتی به میوه‌ها و نوشیدنی‌های زیاد و متنوع اشاره شده است. برخی مفسران احتمال داده‌اند که این مطلب به خاطر آن باشد که اکثر غذای بهشتیان از این‌هاست. «۱» ۴. در این آیات همسران بهشتی با دو صفت یاد شده‌اند: الف) آنان نگاهی کوتاه دارند؛ یعنی چشم به همسران خود دوخته‌اند و به غیر آنان نمی‌اندیشند و یا آن که چشمانی خمار دارند. ب) همسران بهشتی با شوهرانشان هم‌سال هستند و این مطلب توافق و جاذبه‌ی آنان را می‌افزاید و یا این که همگی جوان و هم‌سال‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن، ذکر و یادمانِ حقایقِ جهان است. ۲. پارسا شوید تا به فرجامی نیکو و نعمت‌های گوناگونِ بهشتی دست یابید. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۴ ۳. همسر هم‌سال و فروهشته چشم نیکوست. ۴. بوستان بی‌زحمت و غذای دل‌خواه و جاویدان وعده‌ی خدا برای رستاخیز است. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و پنجم تا پنجاه و هشتم سوره‌ی «ص» به انواع عذاب‌های سرکشان در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۵- ۵۸. إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ* هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ المِهَادُ* هَـٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ* وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ این (پاداش پارسایان است)؛ و قطعاً برای طغیانگران بدترین بازگشت است.* (همان) جهنّمی که در آن وارد می‌شوند (و می‌سوزند)؛ پس چه بد بستری است!* این آب سوزان و چرکاب است و باید از آن بچشند!* و انواع دیگر از (عذاب) همانند آن دارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، روش مقایسه است؛ یعنی با بیان فرجام نیک پارسایان و فرجام عذاب‌آلود دوزخیان، آنها را با هم مقایسه می‌کند تا مخاطب بتواند راه صحیح را از غیر صحیح تشخیص دهد و برگزیند. ۲. طغیان‌گران نه تنها وارد آتش می‌شوند، بلکه پیوسته با آن می‌سوزند و بستری که باید جای راحتی آنان باشد، بستر عذاب آنان می‌شود. ۳. «حَمیم» به معنای آب داغ سوزان است که یکی از نوشابه‌های دوزخیان است. ۴. «غَسّاق» در اصل به معنای شدت تاریکی است و در این جا به معنای قطراتی سیاه است که از پوست تن (و جراحات بدنِ) دوزخیان

بیرون می‌آید و نوشابه‌ی دیگر دوزخیان به شمار می‌آید و گفته‌اند که بوی بدی دارد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۵ ۵. دوزخیان انواعی از عذاب‌های دیگر دارند که هم‌شکل این‌هاست و سربسته بیان شده است؛ شاید به خاطر آن که برای ما که در حصار زندگی مادی هستیم، کاملًا قابل درک و وصف نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام عذاب‌آلود طغیانگران را ببینید (و سرکشی نکنید). ۲. دوزخیان عذاب‌های گوناگون و بستری آتشین دارند. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم تا شصت و یکم سوره‌ی «ص» به گفت‌وگوی طغیانگران و پیروان آنان در آستانه‌ی دوزخ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۹- ۶۱. هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ* قَالُوا بَلْ أ نْتُمْ مَرْحَباً بِكُمْ أ نْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ* قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِي النَّارِ (طغیانگران می‌گویند:) این گروهی است که همراه شما با مشقّت وارد (دوزخ) می‌شوند؛ وسعت (و خوشامد) برآنان مباد!، [چرا] که ایشان وارد آتش می‌شوند (و می‌سوزند)!* (پیروان به سران خود) می‌گویند: «بلکه شما وسعت (وخوشامد) برایتان مباد، که شما آن (عذاب) را فرا پیش ما نهادید؛ و چه بد قرارگاهی است!»* گویند: « [ای پروردگار ما! هرکس این (عذاب) را فراپیش ما نهاد، پس عذابی دو برابر در آتش برایش بیفزا!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مَرحبا» در اصل به معنای وسعت مکان، و تعبیری است که برای خوش‌آمدگویی به مهمان گفته می‌شود؛ یعنی بفرمایید در مکان وسیع و مناسبی وارد شوید. ولی در این جا به دوزخیان گفته می‌شود که خوش‌آمد و مرحبا بر شما مباد. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۶ ۲. دوزخیان، بدون فکر در کاری خوفناک، با سختی وارد شده‌اند؛ «۱» یعنی پیروان طغیانگران بدون مطالعه و بر اساس هوس و تقلید کورکورانه وارد آتش می‌شوند. ۳. پیروان گمراه طغیانگران جهنّم را قرارگاه بدی معرفی می‌کنند؛ به خاطر آن که دوزخ جایگاه موقت نیست و یا این که دوزخ جایگاه استقرار مشترک سران کفر و پیروان آنهاست. ۴. پیروان گمراه از پروردگار می‌خواهند که عذابی دوچندان برای رهبران طغیانگر قرار دهد؛ چرا که آنان هم خود گمراه بودند و هم دیگران را گمراه ساختند. ولی در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی اعراف یاد آور شده که رهبران و پیروان هر دو عذاب دوچندان دارند؛ چرا که پیروان طغیانگران نیروی اجرایی آنان بودند که زمینه‌های فساد و گمراهی را به دست خود فراهم کردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت طغیانگران و پیروان آنان درس عبرت بگیرید. ۲. ستیزه‌گری و خوشامد نگفتن از اخلاق دوزخیان است. ۳. پیروان گمراهان در رستاخیز از خواب غفلت بیدار می‌شوند و رهبران خود را نفرین می‌کنند (پس قبل از آن روز بیدار شوید). ۴. دوزخ جایگاه بدی است و جای خوش‌آمد گویی نیست (پس مواظب باشید که فرجام شما دوزخ نباشد). ***

بخت و ستیز دوزخیان

قرآن کریم در آیات شصت دوم تا شصت و چهارم سوره‌ی «ص» به گفتمان خصمانه‌ی دوزخیان و جستجوی آنان در باره‌ی مخالفانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۷ ۶۲- ۶۴. وَقَالُوا مَا لَنَا لا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ* أا تَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الأ بْصَارُ* إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أهْلِ النَّارِ و می‌گویند: «ما را چه شده در حالی که مردانی را که آنان را از اشرار می‌شمردیم، (در آتش) نمی‌بینیم؟!* آیا آنان را به ریشخند گرفته‌ایم یا دیدگان از آنان منحرف شده است؟!»* قطعاً، این (گفت‌وگوها) حق، [و] کشمکش اهل آتش است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دوزخیان هنگامی که وارد آتش می‌شوند و مؤمنان مجاهد را در آن جا نمی‌بینند، به خود می‌آیند و از هم‌دیگر می‌پرسند: پس این افراد (هم‌چون ابوذر و عمار و بلال) که آنان را از اشرار می‌شمردیم کجا هستند؟! ۲. در حقیقت دوزخیان می‌دانند که مؤمنان و مجاهدان در بهشت هستند ولی خود را تخطئه و سرزنش می‌کنند و می‌گویند: آیا ما که آنان را ریشخند می‌کردیم (اشتباه نمودیم) یا این که (آنان اکنون در دوزخ هستند ولی) ما آنان را نمی‌بینیم؟! «۱» ۳. دوزخیان گرفتار نزاع و پرخاش به هم‌دیگر هستند، در حالی که بهشتیان بر تخت‌ها تکیه زده، گفت‌وگوهای دوستانه دارند. این صحنه‌ها در دنیا نیز نمود دارد و معمولًا مؤمنان در کنار یک‌دیگر با صلح و صفا زندگی

می‌کنند و کافران گمراه به جان یک‌دیگر می‌افتند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. چه بسا افراد مؤمن و نیکوکار را از اشرار بشمارند (ولی در قیامت همه چیز روشن می‌شود). تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۸ ۲. افراد مؤمن و نیکوکردار را از اشـرار نشمارید. ۳. سرانجام، کافران به اشتباه خود در مورد ریشخند مؤمنان پی می‌برند (ولی آن زمان گرفتار آتش شده‌اند و دیر است). ۴. کافران در دوزخ نیز دست از ستیزه‌جویی برنمی‌دارند. *** قرآن کریم در آیات شصت و پنجم تا هفتادم سوره‌ی «ص» به صفات خدا و وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و روی‌گردانی مشرکان اشاره کرده، می‌فرماید: ۶۵- ۷۰. قُلْ إِنَّمَا أَ نَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّااللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ* رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ* قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ* أَ نْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ* مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ* إِنْ يُوحَى إِلَيَّ إِلَّاأَ نَّمَا أَ نَا نَذِيرٌ مُبِينٌ بگو: «من فقط هشدار دهنده‌ام؛ و هیچ معبودی جز خدای یگانه‌ی چیره نیست،* پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است؛ شکست‌ناپذیر بسیار آمرزنده است.»* بگو: «آن خبری بسیار بزرگ است،* که شما از آن روی گردانید!* برای من هیچ علمی به جمع (عالم) بالاتر نیست، هنگامی که کشمکش می‌کنند.* به سوی من وحی نمی‌شود، جز این‌که من هشدارگری روشنگرم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است که همان هشدارگری و روشنگری است. او آمده است تا با بیان توحید فضای فکری جامعه را روشن کند و با بیان عذاب‌های رستاخیز به گمراهان هشدار دهد. البتّه وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بشارتگری نیز هست، اما از آن جا که مخاطب این آیات مشرکان هستند، برهشدارگری تأکیده شده است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۱۹ ۲. در این آیات پنج صفت خدا بیان شده است: الف) توحید و یگانگی خدا؛ ب) قهّار بودن (: مسلّط و چیره بودن)، تا کسی به لطف او مغرور و گناهکار نشود و خود را از تسلّط و غلبه‌ی او در امان نبیند؛ ج) ربوبیّت و پرورشگری نسبت به موجودات جهان؛ د) شکست‌ناپذیری خدا که هیچ کس نمی‌تواند بر او غالب شود؛ ه) آمرزشگری خدا که کسی از رحمت او مأیوس نباشد. ۳. در این آیات با بیان نام‌ها و صفات خدا، از طرفی در انسان امید به آمرزش و لطف را تقویت می‌کند و از طرف دیگر او را از قهر خدا بر حذر می‌دارد؛ چرا که انسان در حالت تعادل بین بیم و امید رشد می‌کند و تربیت می‌شود و از غرور و یأس نجات می‌یابد. ۴. در این آیات از خبر بزرگی سخن گفته شده است که مشرکان از آن روی گردان می‌شوند؛ مقصود از این خبر بزرگ چیست؟ مفسران این خبر را به توحید، قیامت، رسالت پیامبر و قرآن تفسیر کرده‌اند ولی از آن‌جا که قرآن شامل همه‌ی موارد قبل می‌شود، این معنا مناسب‌تر است. «۱» ۵. عظمت قرآن و اخبار آن در گذشته و حال بر کسی پوشیده نیست؛ کتابی که مسیر تاریخ بشریت را تغییر داد و یکی از بزرگ‌ترین تمدن‌ها را شکل داد و در آینده نیز چنین خواهد شد. ۶. در این آیات از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کند که به من فقط وحی می‌شود و من خبری از عالم بالا و مباحثات و مخاصمات آن ندارم. مفسران جملات آیات فوق را اشاره به بحث فرشتگان یا سخنان شیطان با خدا در مورد آفرینش انسان می‌دانند که در آیات بعد خواهد آمد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۰ این احتمال نیز وجود دارد که آیه‌ی فوق اشاره به سخنان خصمانه‌ی دوزخیان با یک‌دیگر باشد که در آیات قبل آمده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: من از این مخاصمات خبری ندارم و فقط به من وحی می‌شود. ۷. مقصود از خبر نداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله از عالم بالاـ آن است که ایشان به صورت مستقل و از پیش خود خبری از آن جهان ندارد، بلکه از طریق وحی می‌داند. ۸. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که بحث و گفت‌وگوی فرشتگان درعالم بالا در مورد کفّارات و درجات است (یعنی کارهایی که گناهان انسان را می‌زداید و درجات انسان را می‌افزاید.) اما کفارات عبارت است از: وضوی پرآب در سرمای زمستان گرفتن و به سوی نماز جماعت گام برداشتن و انتظار نمازی بعد از نماز دیگر کشیدن. و اما درجات عبارت است از: آشکار کردن سلام و غذا دادن به دیگران و نماز در دل شب گزاردن در حالی که مردم در خواب هستند. «۱» البته این گونه احادیث مواردی از مباحثه و گفت‌وگوی فرشتگان را بیان می‌کند و معنای آیه‌ی فوق را در این مورد منحصر نمی‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وظیفه‌ی رهبران الهی هشدارگری، روشنگری و اعلام خطر به مردم است. ۲. خدای یگانه و صفات او را بشناسید و به

قدرت و آمرزش او امید داشته باشید و از قهر و غلبه‌ی او بهراسید. ۳. از اخبار بزرگ قرآن روی‌گردان نشوید. ۴. علم پیامبر صلی الله علیه و آله ریشه در وحی دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۱

ماجرای آفرینش انسان

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و چهارم سوره‌ی «ص» به آفرینش انسان و کُرنش فرشتگان در برابر او و مخالفت شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱- ۷۴. إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ* فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ* فَسَجَدَ المَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أجْمَعُونَ* إلَّا إبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الکَافِرِینَ (یادکن) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «در واقع، من آفریننده‌ی بشری از گِل هستم؛* و هنگامی که او را مرتب نمودم و از روح خود در او دمیدم، پس برای او سجده‌کنان درافتید.»* و فرشتگان، همه‌ی آنها، دسته جمعی سجده کردند،* جز ابلیس که تکبّر ورزید، در حالی که از کافران بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ماجرای آفرینش آدم و کرنش فرشتگان و سرپیچی شیطان، در سوره‌های بقره، آیات ۳۰ به بعد، اعراف، آیات ۱۱ به بعد و حجر، آیات ۲۸ به بعد و آیات فوق با بیان‌های مختلف آمده است. این تکرارها نشانه‌ی اهمیت این ماجرا و عبرت‌آموزی آن است. ۲. واژه‌ی «بشر» به معنای انسان است، اما از آن جهت این نام را بر او نهاده‌اند که برخلاف بسیاری از حیوانات بشره و پوست او ظاهر است و با مو و کرک کاملًا پوشیده نشده است. «۱» ۳. در این آیات به آفرینش بُعد مادی انسان از خاک و آفرینش بُعد الهی و روحانی انسان اشاره شده است. از بُعد دوم با تعبیر «دمیدن روح خدا در کالبد انسان» یاد شده است. انسان هر کدام از این دو بعد را تقویت کند، در همان جهت رشد می‌یابد و موجودی پست و خاکی یا موجودی کمال یافته و الهی می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۲ ۴. تعبیر «روحی» نوعی اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی خدا روح و جسم ندارد که بگوید: «روح من» پس این تعبیر مثل «بیت اللَّه» (خانه‌ی خدا) که دلیل بر عظمت کعبه است، دلیل برعظمت روحی است که در کالبد انسان دمیده شده است؛ روحی که استعدادهای فوق العاده دارد و می‌تواند تجلی‌گاه انوار الهی باشد. ۵. سجده‌ی فرشتگان بر آدم، یک سجده‌ی تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود؛ یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر هستند. «۱» ۶. از این آیه استفاده می‌شود که آفرینش فرشتگان قبل از انسان بوده است. ۷. «شیطان» نام عام هر موجود شروری از جنس انسان یا جن است، اما واژه‌ی «ابلیس» به یکی از این شیطان‌های جنّی گفته می‌شود. ابلیس از فرشتگان نبود، «۲» بلکه در پرتو اطاعت و عبادت خود، مقامی پیدا کرده بود که در صف فرشتگان قرار گرفته بود، «۳» ولی هنگامی که به فرشتگان دستور داده شد برای آدم کرنش کنند، او با غرور و تکبر از این فرمان روی برتافت و از صف فرشتگان و درگاه الهی رانده شد. ۸. رهروان راه شیطان: امام خمینی رحمه الله در مورد مستکبرانی که راه شیطان را می‌پویند می‌نویسند: وای بر معارفی که عاقبت امر، صاحبش را وارث شیطان کند. کبر از اخلاق خاصّه‌ی شیطان است؛ او به پدر تو آدم کبر کرد، مطرود درگاه شد؛ تو که به همه‌ی آدم و آدم‌زاده‌ها کبر می‌کنی نیز مطرودی. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان به خاطر روحی که در او دمیده شده، چنان با عظمت است که فرشتگان در برابر او کرنش کردند (پس قدر خود را بشناسید). ۲. انسان بعد مادی و روحانی دارد و از آفرینش کامل و متعادل برخوردار است (پس به هر دو بعد وجودی خویش بپردازید). *** قرآن کریم در آیات هفتاد و پنجم تا هفتاد و هشتم سوره‌ی «ص» به گفت‌وگوی خدا با شیطان و نژاد پرستی او و رانده شدنش از درگاه الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۵- ۷۸. قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا مَنَعَكَ أنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَاسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ العَالِینَ* قَالَ أَ نَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ* قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ* وَإِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِی إِلَی یَوْمِ الدِّینِ (خدا) گفت: «ای ابلیس! چه چیز تو را بازداشت که بر چیزی که با دستان (قدرت) م آفریدم، سجده کنی؟! آیا تکبّر ورزیدی یا از برتری‌جویان بودی؟!»* گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گِل آفریدی.»* (خدا) فرمود: «از آن [مقام فرشتگان بیرون شو؛ چرا که تو رانده شده‌ای؛* و

در واقع، تـا روز جزا لعنت من برتـوست!» نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. ابلیس گرفتـار نژادپرسـتی شـد و خـاک را بـا آتش مقـایسه کرد و پنداشت که اولًا، آتش از خاک برتر است و ثانیاً، هر کس از آتش آفریده شده از کسـی که از خاک آفریده شده برتر است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۴ در حالی که خاک منبع برکات و عناصری است که انواع گیاهان و حیوانات از آن پدید می‌آید و از این جهت از آتش مفیـدتر است و بر فرض آن که آتش برتر باشد، روشن نیست که هر چه از آتش پدید می‌آید از انسان خاکی برتر باشد. ۲. ابلیس گرفتار تکبر و غرور شد «۱» و به همین علت از مقام فرشته‌صـفتی سقوط کرد و از درگاه الهی رانده شد. آری؛ گاهی ساعتی تعصب، غرور و تکبر زحمات و عبادت‌های سالیان دراز انسان را نابود می‌سازد، همان طور که آتشـی می‌تواند خانه و سرمـایه‌ی یـک عمر انسـان را نـابود سازد. او چنان سـقوط کرد که تا قیامت منحرف و وسوسه کننـده‌ی انسان‌ها شـد و آتش ابـدی رستاخیز را برای خود مهیّا ساخت. ۳. در مورد این که شیطان از کجا اخراج شد، مفسران چند احتمال داده‌اند؛ برخی برآن‌اند که از صف فرشـتگان که در آن جـا قرارداشت اخراج شـد، یـا از بهشت و یـا از آسـمان معنویت. امـا با توجه به مطلق بودن آیه، که محل اخراج را مشـخص نکرده است می‌توان گفت: ابلیس از مقامی که داشت اخراج شـد، که بقیه‌ی موارد ممکن است مصـداق‌های آن باشد. ۴. «لعنت» به معنای دوری از رحمت خـداست و از این آیه اسـتفاده می‌شود که تکبر، نژادپرستی و نافرمانی خدا سـبب تحقیر، طرد و دوری از رحمت خـدا تـا قیـامت می‌شود. ۵. سـخن ابلیس که در آیه‌ی فوق بیـان شـده یـک نوع قیاس فقهی یا تمثیل منطقی است. مقصود از قیـاس آن است که یک موضوع را که از برخی جهات با موضوع دیگر شـباهت دارد، مقایسه کنیم و همان حکمی را که برای موضـوع اول اجرامی شود، بر موضوع دوم جـاری کنیم؛ در حـالی که فلسـفه و اسـرار آن را نمی‌دانیم. این قیـاس معمولًا براساس تخمین و حـدس است و علمی نیست و از این رو در احادیث اهل بیت علیهم السـلام می‌بینیم قیاس را منع کرده و گفته‌انـد: «نخستین قیاس کننـده شـیطان بود.» و سـپس به آیه‌ی فوق استشـهاد کردنـد. «۲» تفسـیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۳۲۵ ۶. ابلیس می‌پنـداشت که آتش برتر از خـاک است. این یکی از اشـتباهات ابلیس بود و شایـد هم می‌دانست و تکبر می‌کرد و آگاهـانه دروغ می‌گفت. او قیـاس می‌کرد و آفرینش مـادی خود را با آدم مقایسه می‌کرد و می‌پنـداشت که برتری آتش در پاره‌ای از جهات، دلیل بر برتری ابلیس بر انسان است. ۷. قیاس شـیطان از دو جهت اشکال داشت: نخست آن که آتش از خاک برتر نیست، چرا که خاک بر خلاف آتش سرچشـمه‌ی انواع برکات و مواد حیاتی است. و دوم آن که امتیاز آدم بر دیگران آن نبود که از خاک آفریـده شـده بود، بلکه امتیاز اصـلی او همان روح الهی بود که در او دمیده شده بود و مقام خلافت و نمایندگی خدا بود که به او عطا شده بود و به تعبیر روایات اهل‌بیت علیهم السلام نورانیت آدم ملاک برتری او بود. ۸. قیاس بر دو گونه است: الف) قیاسی که علت آن در متن آیه یـا حـدیث بیان شـده یا عقل انسان علت آن را درک کرده باشـد، که در این صورت می‌توان حکم یک مورد را به موارد دیگر سرایت داد، مثل آن‌که پزشک به شـما بگوید «پرتقال نخور چرا که ترش است.» و شما متوجه می‌شوید که هرگونه ترشی برای شما مضـر است، و حکم را به بقیه‌ی موارد سـرایت می‌دهید. ب) قیاسـی که علت آن در متن بیان نشده باشد، مثل آن که کسـی بخواهد نسـخه‌ی پزشکی یک بیمار را برای بیمار مشابه اجرا کند؛ چراکه حدس می‌زند بیماری آنان شبیه هم‌دیگر و درمان آنان یکی است. این قیاس گاهی سرچشـمه‌ی خطرهای جبران‌ناپـذیر است و هیـچ انسان خردمنـدی آن را تأییـد نمی‌کنـد این قیاس نزد شـیعه ممنوع است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۶ ۹. در برخی احادیث آمده است: اگر احکام خدا با قیاس سـنجیده شود، دین خدا از بین خواهد رفت، یا فساد آن بیش‌تر از صـلاح آن خواهد بود. «۱» و در برخی دیگر از احادیث از امام صادق علیه السـلام روایت شده است: کسـی که امر دین را با قیاس بسـنجد، خدا در روز قیامت، او را با ابلیس، قرین خواهد کرد. «۲» مخالفت اهل بیت علیهم السـلام با قیاس، به خاطر خطرهای آن در اثر عـدم آگاهی انسان‌ها از تمام اسـرار احکام الهی است؛ چرا که اگر پای قیاس به مسائل مذهبی کشـیده شود، ضابطه‌ای برای احکام باقی نمی‌ماند و هرکس می‌تواند براساس گمان خود حکمی صادر کند. ۱۰. در حدیثی از امام سـجاد علیه السـلام روایت شـده که فرمودنـد: گناهان سرچشـمه‌هایی دارند، اولین سرچشـمه‌ی گناه «تکبر» بود، که این گناه

ابلیس بود و به خاطر آن از انجام فرمان خدا امتناع کرد و تکبر ورزید و از کافران شد. سپس «حرص» بود که سرچشمه‌ی گناه (و ترک اولی از ناحیه‌ی آدم و حوا شد. سپس «حسد» بود که سرچشمه‌ی گناه فرزندش (قابیل) گردید. «۳» ۱۱. در آیات فوق گفت‌وگوی خدا با شیطان بازگوشده است، در حالی که به شیطان وحی نمی‌شد و وحی تشریعی و نبوّتی مخصوص پیامبران است. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۷ آری گفت‌وگوی خدا با شیطان شاید از طریق الهام درونی یا به واسطه‌ی برخی فرشتگان بوده است. «۱» ۱۲. آیه‌ی فوق ذلت وکوچکی را کیفر تکبر و خودبزرگ‌بینی شیطان قرار داد که این نوعی تناسب میان گناه و کیفر است. ۱۳. از آیه‌ی فوق و احادیث اهل‌بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که تکبر، سبب حَبْط و نابودی عمل می‌شود. امام علی علیه السلام فرمودند: از ابلیس عبرت بگیرید، که چگونه عمل طولانی خود را با لحظه‌ای تکبر، نابود کرد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت ابلیس عبرت بگیرید، و نافرمانی نکنید. ۲. نژادپرستی (و تکبر) انسان را به نافرمانی خدا می‌کشاند. ۳. نژادپرستی تفکر ابلیسی است. ۴. خدا نافرمان متکبر و نژاد پرست را طرد ولعنت می‌کند. ***

چرا به شیطان مهلت داده شد؟

قرآن کریم در آیات هفتاد و نهم تا هشتاد و سوم سوره‌ی «ص» به مهلت دادن خدا به شیطان و فریبکاری او و نجات بندگان خالص اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۹- ۸۳. قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ* قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ* إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ* قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ* إِلَّاعِبَادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ (ابلیس) گفت: «پروردگارا، پس مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته خواهند شد مهلت ده.»* (خدا) فرمود: «پس در واقع، تو از مهلت داده شدگانی،* تا روز زمان معلوم.»* (ابلیس) گفت: «پس به عزّتت سوگند! که حتماً همه‌ی آنان را می‌فریبم؛* مگر بندگانِ خالص شده‌ی تو، از میان آنان.» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابلیس پس از طرد ازدرگاه الهی پشیمان نشد و توبه نکرد بلکه بر لجاجت و نافرمانی خود افزود و کینه‌ی نسل بشر را به دل گرفت و تصمیم گرفت با منحرف کردن انسان‌ها انتقام بکشد؛ و از این رو از خدا تا روز رستاخیز مهلت خواست که زنده بماند و به سرکشی و فریبکاری بپردازد. ۲. خدا تا وقت مشخصی که خود می‌داند به شیطان مهلت داد. برخی احادیث این وقت معلوم را پایان جهان معرفی کرده‌اند. «۱» و در برخی احادیث نیز روایت شده که تا زمان قیام امام عصر علیه السلام به او مهلت داده شد. «۲» البته جمع بین این روایات مانعی ندارد چون زمان حضور حضرت با پایان جهان نزدیک است. ۳. چرا خدا به شیطان مهلت داد؟ اولًا، سنت خدا فرصت دادن به گناهکاران است تا حجّت برآنان تمام شود و شاید توبه کنند و بازگردند، وگرنه گرفتار عذاب شوند. و ثانیاً، ابلیس وسیله‌ی آزمایش انسان‌هاست و امتحان یکی از سنّت‌های الهی است. ۴. این آیه هشداری بزرگ به انسان‌هاست که شیطان در همه جای زمین، در راه آنان دام گسترده تا گمراهشان سازد. ۵. در مورد این که چرا خدا شیطان را آفریده، مفسران قرآن برآنند که: اولًا، آفرینش شیطان در اصل پاک و بی‌عیب بود و به همین دلیل او سال‌ها عبادت کرد و در زمره‌ی فرشتگان مقرب قرار گرفت ولی براثر سرکشی و تکبّر رانده شد. ثانیاً، وجود شیطان برای پویندگان راه حق نه تنها زیان‌بخش نیست، تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۲۹ بلکه رمز تکامل آنهاست؛ چرا که تکامل در میان تضادها و در برابر دشمن قوی تحقق می‌یابد. «۱» و ثالثاً، شیطان و شیطان صفت‌ها وسیله‌ی امتحان و آزمایش انسان‌ها هستند؛ پس وجود آنها در یک نظام کامل ضروری است. ۶. توجه به این نکته مهم است که اگر چه خدا به شیطان مهلت داد و او را در وسوسه‌گری آزاد گذاشت، اما انسان را هم در مقابل او بی‌دفاع نگذاشت، بلکه اولًا، او را با نیروی خرد مجهّز کرد و ثانیاً، فطرت پاک و عشق به تکامل را در درون انسان ایجاد کرد و ثالثاً، فرشتگانی الهام بخش و حمایتگر برای انسان‌ها قرار داد. «۲» همه‌ی این عوامل می‌تواند به انسان کمک کند که در برابر شیطان و وسوسه‌های او مقاومت کند و پیروز شود. ۷. واژه‌ی «مُخلَصین» به معنای کسانی است که خود را خالص ساخته و به مرحله‌ی عالی ایمان و عمل و تزکیه‌ی نفس رسیده‌اند؛ به طوری که در برابر وسوسه‌های شیطانی نفوذناپذیر

شده‌انـد و شـیطان از آنان قطع امیـد کرده است. آری؛ این گونه افراد هم‌چون پیامبران، امامان و اولیای الهی، از دسترس شـیطان به دورند. ۸. نشـانه‌ی افراد بی‌اخلاـص چیست؟ امـام خمینی رحمه الله در این مـورد می‌نویسـند: و ای مـدّعی زهـد و اخلاـص! اگر تو مخلص هستی و برای خـدا و دار کرامت او، زهـد از مشـتهیات دنیـا می‌کنی، چه شـده است که از مـدح و ثنـای مردم که فلاـن اهل صلاح و سـداد است، این‌قـدر خوشـحال می‌شوی و در دل غنـج و دلال می‌کنی؟ و برای هم‌نشـینی با اهل دنیا تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۰ و زخـارف آن جان می‌دهی و از فقرا و مساکین فرار می‌کنی؟ پس بـدان که این زهـد و اخلاص، حقیقی نیسـت زهـد از دنیا برای دنیاست و قلبت خالص از برای حق نیست و در دعوای خود کاذبی و از دورویان و منافقانی. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به گناهکاران نیز مهلت می‌دهد (تا مایه‌ی آزمایش برای خودشان و دیگران باشـند). ۲. همه جای زمین دام شیطان، گسترده شده است (پس مراقب باشـید). ۳. (اگر می‌خواهیـد از دام شـیطان نجات یابیـد، خالص شوید که) خالص شدگان از دام شـیطان در امان‌اند. *** تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۱

اخلاص

الف) اهمیت اخلاص: ۱. خدا را با اخلاص بخوانید (اعراف، ۲۹؛ غافر، ۶۵ و بیّنه، ۵). ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به اخلاص در دین است (زمر، آیـات ۲، ۱۱ و ۱۴). ۳. «اخلاـص نهایت دین است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السـلام) «۱» ۴. «همه‌ی اعمال نابود می‌شـود، مگر آنچه در مـورد آن اخلاـص ورزیـده شـده است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السـلام) «۲» ۵. «عمـل خـالص آن است که نخواهی غیر از خدا، کسـی تو را در مورد آن ستایش کند.» (امام صادق علیه السلام). «۳» ب) آثار اخلاص: ۱. افراد خالص شده از حیله‌های شـیطان در امان هستند (صافات، ۴۰ و ص، ۸۳). ۲. «با اخلاص در قلب (و در دین) عمل انـدک کفایت می‌کنـد.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. «۴» ۳. «خدا فقط اعمال خالص را قبول می‌کند.» (پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله) «۵» ۴. «نهایت اخلاص دوری از گناهان است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السـلام) «۶» ۵. «هیـچ بنـده‌ای چهل روز خود را برای خدا خالص نکرد مگر این که معـادن حکمت از قلبش به زبانش جاری می‌شود.» (پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله) «۷» ۶. «هر کس با اخلاص شود، همه‌ی چیزها از او می‌ترسـند.» (امام صادق علیه السلام) «۸» تفسـیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۲ ۷. «هر کس با اخلاص خدا را بپرسـتد، خدا امور دنیـا و آخرت او را کفایت می‌کنـد.» (امام حسـین علیه السـلام). «۱» ۸. «انسان با اخلاص به آرزوهایش می‌رسـد و چشـمانش بصیر می‌شود و دعایش به اسـتجابت سـزاوار می‌گردد و اعمالش رشـد می‌یابـد.» (امیرالمؤمنین علی علیه السـلام). «۲» ج) عوامـل و موانع اخلاص: ۱. «اخلاص ثمره‌ی یقین است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام). «۳» ۲. «اخلاص ثمره‌ی عبادت است.» (امیرالمؤمنین علی علیه السلام). «۴» ۳. «چگونه می‌تواند اخلاص ورزد کسی که هوای نفس بر او غلبه کرده است.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۵» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۳ قرآن کریم در آیات هشـتاد و چهارم و هشتاد و پنجم سوره‌ی «ص» با بیان حق، به شیطان و پیروانش هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۸۴ و ۸۵. قَالَ فَالحَقُّ وَالحَقَّ أَقُولُ* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَمِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ (خدا) فرمود: «پس حق (از من است) و فقـط حق می‌گویم.* حتماً جهنّم را از تو و همه کسانی از آنان که از تو پیروی کنـد پر می‌کنم!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات نتیجه و خلاصه‌ی مباحث مختلف گذشـته است که خدا با سوگند به حق، می‌فرماید که حق از من است «۱» و من حق می‌گویم، که فرجام شـیطان و پیروانش عـذاب است. ۲. «حق» در اصـل به معنـای مطـابقت و موافقت است و در چهار مورد اسـتعمال می‌شـود: الـف) کسـی که چیزی را براسـاس حکمت ایجـاد کنـد؛ همـان طورکه به خـدا حق گفته می‌شود. ب) چیزی که براسـاس حکمت ایجـاد شـده؛ از این رو به مخلوقـات خـدا حق گفته شود. ج) اعتقـادی که مطابق واقع باشـد؛ از این رو به بهشت و جهنّم حق گفته می‌شود. د) سـخن یـا کاری که زمان و خصوصـیاتش به انـدازه‌ی صـحیح است. «۲» ۳. این دو آیه شامل تأکیـدات فراوان است، تا کسـی کم‌ترین تردیدی به خود راه ندهد که شیطان و پیروانش راه نجات ندارند. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص:

۳۳۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سخنان خدا حق و مطابق واقع است. ۲. فرجام شیطان‌صفتان دوزخ است. ۳. از شیطان پیروی نکنید تا با او هم‌سرنوشت و دوزخی نگردید. ٭٭٭ خداوند متعال در آیات هشتاد و شش تا هشتاد و هشتم سوره‌ی «ص» به ویژگی‌های پیامبر و قرآن اشاره کرده و با هشدار به مخالفان می‌فرماید: ۸۶– ۸۸. قُلْ مَا أَسْأَ لُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَ نَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ٭ إِنْ هُوَ إِلَّاذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ٭ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَ هُ بَعْدَ حِينٍ (ای پیامبر!) بگو: «از شما هیچ پاداشی بر این (قرآن و رسالت) نمی‌طلبم، و من از ظاهرسازان (ریاکار) نیستم.»٭ این (قرآن) جز یادآوری برای جهانیان نیست؛٭ و قطعاً خبر بزرگ آن را بعد از مدّتی خواهید دانست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از تفاوت‌های رهبران و مبلغان الهی با افراد غیر الهی آن است که پیامبران خدا برای به دست آوردن مزد و حکومت و تشکر مردم تلاش نمی‌کردند، بلکه هدف آنان نجات و سعادت مردم بود؛ این از طرفی دلیل صدق و راستی دعوت آنان بود و از طرف دیگر به بهانه‌جویی بهانه‌تراشان پایان می‌داد. ۲. در قوانین اسلامی پیش‌بینی شده که هزینه‌ی زندگی برخی افراد هم‌چون قاضیان، مبلغان دین و حاکمان ومأموران حکومت، از بیت المال پرداخت شود تا نیازمند مردم نباشند و بتوانند به بهترین صورت وظایف خود را انجام دهند. ۳. «تکلّف» در لغت به معنای کاری است که انسان با سختی و یا با تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۵ ظاهرسازی و ریاکاری آن را انجام می‌دهد، در حالی که آن را دوست ندارد؛ «۱» یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کسانی نبود که درکارها ریاکاری و ظاهرسازی می‌کنند. ۴. در احادیث اسلامی نشانه‌های متکلّفان بر شمرده شده است و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که متکلّف سه نشانه دارد: پیوسته با کسانی که ما فوق او هستند پرخاشگری می‌کند؛ به دنبال اموری است که هرگز به آنها نمی‌رسد و سخن از چیزهایی می‌گوید که از آنها آگاهی ندارد. «۲» و نیز در جای دیگر از ایشان روایت شده که متکلّف سه نشانه دارد: در حضور افراد چاپلوسی می‌کند؛ در پشت سرشان غیبت می‌کند و هنگام مصیبت زبان به سرزنش می‌گشاید. «۳» و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که متکلّف در عاقبت جزپستی و خواری نتیجه‌ای نمی‌گیرد و در وقت (حاضر) جز رنج و زحمت بهره‌ای ندارد. «۴» ۵. قرآن، ذکر و یادآوراست؛ یعنی محتوای آن با فطرت انسان هماهنگ تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۶ است و آنان را به سوی پاکی و توحید فرا می‌خواند که درون فطرت انسان‌ها موجود است و فقط باید تذکر داده شود تا متوجه و بیدار گردند. ۶. در این آیات به مخالفان هشدار داده شده که پس از مدتی وعده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم برای شما آشکار خواهد شد؛ یعنی در صحنه‌های نبرد و هنگام عذاب دنیوی و اخروی و نیز در صحنه‌ی نفوذ اجتماعی و فکری، پیروزی اسلام و تحقّق وعده‌های الهی را مشاهده خواهید کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران و مبلغان دینی اهل سودجویی و تکلّف نباشند. ۲. ظاهرسازی (و تحمیل کارها) خوب نیست. ۳. قرآن، ذکر و یادآور (حقایق الهی در درون انسان) است. ۴. منتظر تحقق اخبار (قرآن) باشید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران– قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش.

تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۸ ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۳۹ ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب اللّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالهٔ الذهبیهٔ (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفهٔ السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۰ ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق-بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنهٔ و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقهٔ الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیهٔ، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبهٔ الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا

پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعهٔ الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسهٔ الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوهٔ، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۱ مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرهٔ فی فضائل العترهٔ الطاهرهٔ، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۲ ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔ‌اللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع

العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قـم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. تفسـیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۳ ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسـیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسـینی الهمدانی، تهران، کتابفروشـی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسـیر بیـان السـعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سـلطان محمد الجنابذی ملقب به سـلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشـگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سـید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شـرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّٰه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسـیر جلاـء الاذهـان و جلاـء الاـحزان (تفسـیر گـازر)، ابوالمحـاسن حسـین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشـگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسـیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسـی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسـسه انتشـارات و چـاپ دانشـگاه تهران، چـاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسـیر حجـهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سـید عبدالحجهٔ بلاـغی، قم، چـاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلـدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسـیر خسـروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسـروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسـیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و تفسـیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۴ معـارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسـلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسـیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصـطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسـیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشـهد، بنیاد پژوهش‌های اسـلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسـیر سوره حمد، روح اللّٰه موسـوی خمینی قـدس سره، تهران، موسـسه تنظیـم و نشـر آثـار امـام خمینی، چـاپ هفتـم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شـریف لاهیجی، بهاءالـدین محمد شـیخ علی الشـریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موســسه مطبوعـاتی علمی، ۴ جلـدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صـافی، فیض کاشـانی، بیروت، موسـسهٔ الاـعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسـیر صـحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سـید هادی خسـرو شاهی، قم، مؤسـسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشـهد، کتاب فروشـی باسـتان، و تهران، کتابخانه صـدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسـیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضـر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشـد کـه بیروت نیز از آن عکس گرفتـه اسـت. ۱۰۴. تفسـیر علی بـن ابراهیم القمی، (م حـدود ۳۰۷ ق) قم، موسـسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمـان چـاپ و انتشـارات وزارت فرهنـگ و ارشاد اسـلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسـیر فی ظلاـل القرآن، سـید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار تفسیر قرآن مهر جلـد هفدهم، ص: ۳۴۵ احیـاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیـح الغیب)، فخرالـدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشـری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسـیر کشف الاسـرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خـواجه عبداللّٰه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسـیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چـاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسـیر کنز الـدقائق و بحر الغرائب، محمـد بن محمـدرضا القمی المشـهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر

القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللَّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللَّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۶ ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرةالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبة الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللَّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبة الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۷ مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح اللَّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللَّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللَّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللَّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت

ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۸ ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّٰه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّٰه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّٰه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۴۹ چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّٰه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۵۰ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶.

مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های تفسیر قرآن مهر جلد هفدهم، ص: ۳۵۱ علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با

برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».